

جهان بینی اشو زرتشت

(پیام آور ایرانی)

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان

جهان بینی اشوزرتشت

(پیام آور ایرانی)

پندار نیک



راه درجهان یکیست و آن راه راستی است

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان

خورشیدیان، اردشیر ، ۱۳۲۵.
جهان بینی اشوزرتشت / اردشیر خورشیدیان. - تهران: فروهر، ۱۳۸۳.
۴۰۷ ص.
ISBN: 964 - 6320 - 33 - 3
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. زردشتی. ۲. اخلاق زردشتی. الف. عنوان.
۹ ج ۹ خ / BL ۱۵۷۲ ۲۹۵
کتابخانه ملی ایران ۳۸۲۱۸ - ۸۳ م

موسسه فرهنگی ــ انتشاراتی فروهر

خیابان انقلاب ـ خیابان فلسطین جنوبی، شماره ۶

کدپستی ۱۳۱۵۷ تلفن: ۶۶۴۶۲۷۰۴

شماره ثبت کتاب **۱۶۴۶۹** شماره پروانه نشر **۱۴۱۲**

جهان‌بینی اشوزرتشت

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان

آماده سازی چاپ: **۱۳۸۴ خورشیدی**

شرکت چاپ خواجه

لیتوگرافی، چاپ، صحافی

شرکت چاپ خواجه

نوبت چاپ: **اول**

شمارگان: **۳۰۰۰ نسخه**

شابک: **۳ - ۳۳ - ۶۳۲۰ - ۹۶۴**

چاپ این کتاب با سرمایه دکتر اردشیر خورشیدیان، توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شده است.



۳۷۴۳ سال پیش (۱۷۳۸ ق.م) اشوزرتشت به پیامبری برگزیده شد و در سرودەهای اهورائی خود "گاتاها" پیام‌های اساسی وبنیادی به جهانیان پیشکش کرد، که تا آن روز کسی نسروده بود، چکیده این مفاهیم در نگاره این پیامبر ایرانی به صورت عصائی دارای نه (۹) بند در دست چپ او مشاهده میشود، و هربهدین در جشن خجسته سدره‌پوشی با پوشیدن سدره و بستن کمربند "کُشتی" در برابر موبد زوت و جمع فامیل و آشنایان، دین خود رابرمیگزینند و به این نه (۹) اصل پیمان می‌بندد :

۱ـ باور به یکتائی خدا که هستی بخشی است بزرگ و دانا و در همه جا در تجلی است.

۲ـ باور به پیامبری اشوزرتشت: اولین پیام‌آور راستین در جهان که از "دین" به مفهوم وجدان سخن گفت.

۳ـ باور به جهان مینوی: و هیشتم مینیو (بهشت) و اچیشتم مینیو (دوزخ)

۴ـ باور به حاکم بودن قانون اشا (راستی و هنجار هستی) در هر دو بخش گیتی و مینیو

۵ـ باور به گوهر آدمی و آدمیت: انسان پاک و اهورائی آفریده شده و از خرد و وجدان برخوردارگردیده و آزادی کامل انتخاب راه دارد و همه انسانها از هر جنس و نژاد با یکدیگر برابر میباشند.

۶ـ باور به امشاسپندان: اهورامزدا (یکتاپرستی)، وهومن (خردورزی)، اردیبهشت (بهترین راستی)، شهریور (تسلط بر نفس)، سپندارمزد (مهرورزی و وفای به عهد)، خرداد (دانش اندوزی)، امرداد (پویائی و جاودانگی) و فراگیری و عمل کردن به این هفت فروزه جاودانی اهورائی.

۷ـ باور به نیکوکاری و دستگیری از نیازمندان: هر زرتشتی در هر مرتبه مادی و معنوی مسئول است و وظیفه یاری رسانیدن به دیگران را دارد.

۸ـ باور به مقدس بودن چهار آخشیج: آب و باد (هوا) و خاک و آتش و رعایت کامل بهداشت محیط زیست.

۹ـ باور به فرشکرد (تازه کردن جهان): پیروزی بر جهل و نارسائی با آوردن دانش و مثبت نگری و نوجوئی.

پیشکش به روح بزرگ پدرم که به عنوان موبدی فرهیخته به جامعه زرتشتیان و سی سال به عنوان کارمند و معاون مرکز و رئیس شعبه بانک ملی یزد به هم‌میهنان خدماتی شایان توجه ارائه نمود.

* * * * *

پیشکش به مادر گرامی **خانم بانو شهزادی** که در پیشرفت فرزندان خود از هیچ کوششی فروگزار نبوده و نیست. زندگانی‌اش دراز باد.

* * * * *

پیشکش به روح پدر زن مهربانم، **روانشاد اسفندیار نعیمی**، که سایه‌ای بلند بر سر خانواده و منشاء خدماتی بسیار برای زرتشتیان بود. بهشت برین جایگاهش باد.

* * * * *

پیشکش به همسر مهربانم، **خانم سیمین نعیمی**، که همواره یار و یاور و سنگ صبور من و فرزندانم بوده و می‌باشد.

* * * * *

پیشکش به فرزندان عزیزم، خانم **دکتر آزیتا**، **آقای مهندس آرش** و **دوشیزه نازنین خورشیدیان** که به علت مشغله زیاد کمتر از حد وظیفه پدری، به ایشان مهر ورزیده‌ام.



به نامگانه: **شادروان موبد هرمزدیار خورشیدیان**

فرزند موبد اردشیر و سلطان بانو (پل گذار موبد وفادار)

موبد بزرگ زرتشتیان و بزرگ خاندان خورشیدیان

در سال ۱۲۹۵خورشیدی، زرتشتی به جهان چشم‌گشود، با اندیشه و گفتار وکردار نیک زیست و در پرورش فرزندان و پایندگی دین و فرهنگ زرتشتی همه زندگی خود را وقف نمود. با اشوئی در تاریخ فروردین روز از ماه شهریور، ۱۳۸۲خورشیدی (۳۷۴۱ دینی)، جهان را بدرود گفت.

روانش شاد و یادش گرامی باد

بسیاری کتابها در طول تاریخ ایران به همت بزرگان شعر و علم و ادب نوشته شده، که بایستی همه مردم آنها را بخوانند و بدانند

از دید ما زرتشتیان **"گاتها" کتابی‌ست که بایستی حداقل یکبار آنرا مطالعه کرد و همه عمر در مورد آن اندیشید.**

* * * * *

امید است که بررسی جهان بینی اشوزرتشت، نیز بتواند راه گشا باشد.

بیاری اهورامزدا

«برای بررسی دقیق‌تر این باورها لطفاً "گاتها" کتاب آسمانی زرتشتیان را تهیه و بدقت بندهای وابسته به هر بخش را جستجو کنید.»

* * * * *

«سؤالات عنوان شده در این دروس را بدقت پاسخ دهید، نظر خود را بنویسید، بسیار خوشحال خواهم شد.»

* * * * *

«باورهای عنوان شده در این کتاب بر اساس مطالعه گاتاها و کتابهای بسیاری که در رابطه با دین اشوزرتشت و تاریخ و فرهنگ نیاکانمان نوشته شده و اندیشیدن و تحقیق بدست آمده که پاره‌ای از آنها در فهرست پایان کتاب ذکر گردیده است.»

دین، دانش بکار بردن "خرد" و "وجدان" برای زندگی سراسر نیکی و رسیدن به جاودانگی مینوی است و نخستین پایه زندگی سازنده، آموختن نیک اندیشی است و نیک منشی از شناخت درست بدست می‌آید.

برای درک بهتر جهان بینی اشوزرتشت و باورهای این پیام آور بزرگ این پیامها را در پنج بخش مورد بررسی و پژوهش قرار میدهیم:

۱ـ چگونگی آفرینش جهان هستی

۲ـ بشر و توانایی و حق و حقوق او

۳ـ جامعه و ارتباط و مسئولیتهای انسانها در برابر یکدیگر

۴ـ دیدگاه اشوزرتشت نسبت به طبیعت و محیط زیست و بالاخره

۵ـ آخر و عاقبت انسانها و کار جهان.

مسلماً توضیحات دقیق یک جهان بینی که چند هزار سال بر فرهنگ ایران و جهان تاثیر گذار بوده است. در شش نشست غیر ممکن است.

امید است این نوشتار که سرفصلهای مطالب را ارائه میدهد مورد استفاده دانش پژوهان قرار گرفته، پایه پژوهشهای بیشتر واقع گردد.

بنام خداوند جان و خرد

فهرست کتاب

موضوع صفحه

بخش اول: جهان‌بینی اشوزرتشت

بخش دوم: پاسخ به برخی پرسشهای مطرح شده درکتاب

موضوع صفحه

بنام خداوند جان و خرد ـ کز او برتر اندیشه بر نگذرد

پیش گفتار

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

ایرانیان در سیر تاریخ ده هزار ساله خود از بنیانگذاران اصلی تمدن و فرهنگ بوده‌اند و به پیشرفت جهان، به نیکی، کمک نموده‌اند.اشوزرتشت پیامبر یکتاپرستی در جهان است که در ۳۷۴۳ سال پیش (۱۷۳۸ پیش از میلاد)به پیامبری برگزیده شد و دین را تعریف کرد و فرهنگ دینی را بنیان نهاد که بنیاد فکری ایرانیان را دگرگون کرد و اساس تمدن جدیدی را پایه ریزی نمود که قرنهاست در دل و روح ایرانی زنده و پا بر جا مانده و بر تمدنها و فرهنگ کشورهای دیگر تأثیری ژرف بر جا گذارد و برخی ملتها که به زور شمشیر ایرانیان را بزانو در آورده‌اند را چنان مسحور این تمدن و فرهنگ بزرگ نمود که پس از مدتی در آن حل شده و ایرانی گردیده‌اند. پیامهای کتاب آسمانی اشوزرتشت "گاتاها" به اندازه‌ای کامل یا بقول پیامبر ایرانی "مانتره" میباشد که امروز در قرن بیست و یکم نیز بعد از حدود چهار هزار سال سراسر تازه و بکر و اندیشه برانگیز است:

- یکتا شناسی و یکتا پرستی و مزدا (بزرگ دانا) دانستن او و اعتقاد به جهان مادی و معنوی (گیتی و مینو)

- اصول اساسی حقوق بشر و برابری انسانها و زن و مرد.

- آزادی اندیشه و گزیدن راه

- دید مثبت نسبت به زندگی و کار و کوشش سازنده و خوشبینی به دنیا

- پی بردن به این حقیقت که طبیعت هنجار دارد و از کوچکترین ذره تا بزرگترین کهکشانها تابع قانون "اشا" میباشد.

- تنها انسان است که "من" دارد و می‌تواند بنا به میل و اراده خود از قانون اشا پیروی یا بر خلاف آن حرکت نماید.

- ایمان به پیروزی بی چون و چرای "اشه" یا راستی و پاکی و نیک اندیشی بر "دروگ" یا دورغ و کج اندیشی.

- پی بردن به این حقیقت که انسان تنها موجودی است در طبیعت که خداوند به او نیروی خرد و وجدان داده است، تا به اسرار طبیعت پی ببرد و جوابگوی کردار خویش باشد.

- ووو... و صدها نکته اساسی دیگر...

اصولی که بسیاری از آنها تنها حدود دو یا سه سده است که جامعه بین المللی به این حقایق پی برده و سعی در گسترش آن دارد.

و هم تاریخ پر افتخار ایران باستان گواهی میدهد:

در ایران باستان همانند رم و یونان و چین و کشورهای دیگر «برده داری» نبوده و هرگز ایرانیان اینچنین بی حرمتی به دیگر ملتها را روا

نداشته‌اند. در حالیکه تا صد سال پیش دنیا پر از برده و برده‌دار بوده است.....

و ایرانیان بدون کمک گرفتن از نیروی ناجوانمردانه «برده» با تکیه بر نیروی اندیشه و کار خویش توانسته‌اند اقتصاد شکوفائی داشته و ابر قدرت زمان خود باشند.....

و هر چند زرتشتیان از دین و ایمان و فرهنگ خود تا پای جان،دفاع کرده‌اند ولی کمتر بدلیل گسترش دینشان راضی شده‌اند که به کسی آسیب برسانند، و دین اشوزرتشت با تبلیغات گسترش یافته است.....

و ایرانیان از بنیادگذاران بسیاری از علوم و فنون از قبیل فلسفه و منطق، ستاره‌شناسی، راه سازی، مهندسی، ذوب فلزات، پزشکی و داروسازی و حتی بانکداری و پست و بیمه و غیرو بوده‌اند.....

و اینکه.....و اینکه.....

آری، بر اساس باور اشوزرتشت، هر زرتشتی:

خدا را اهورامزدا (هستی بخش بزرگ دانا) میشناسد. بزرگی و دانائی که، سخت بهم پیوسته و از هم جدا ناشدنی است...

شیطان را "انگره من" (بدترین"من") میداند و هرگز "انگره اهورا" ندانسته برای او "هستی" قائل نیست...

و ذات پاک مزدا (دانائی و بزرگی) را در همه جا و در همه چیز می‌بینند و در کنار و در درون خود احساس مینمایند. و خود (انسان) را به علت برخورداری از نیروی خرد و وجدان به حق اشرف مخلوقات میداند،

که می‌تواند با کوشش و پشتکار، تمام انگره من (منفی)های جهان را به سپنته من (مثبت) تبدیل نماید.

چهار «آخشیج»، آب و باد و خاک و آتش، را مقدس دانسته، پاک نگاه میدارد. که اینک نیز پس از عبور هزاران سال، آخشیج پنجمی به آن اضافه نشده و تازه چند سالیست که جامعه جهانی به این مهم پی برده و اراده کرده است که پاک نگهداشتن آنها را در سرتاسر گیتی بیاموزد و گسترش دهد و فرهنگی نماید...

و بر این باور است که بایستی با دانش بر جهل و با نور بر تاریکی و با انجام کار نیک بر بدیها و با راستی بر دروغ، پیروز شد. و نیکان و وهان (بهترین‌های) جهان را می‌ستاید و آرزوی هما زوری با ایشان را از درگاه اهورامزدا خواستار میگردد. و همه مردم جهان را برابر دانسته و حتی در هنگام بزرگ کردن آتش آدریان (آتشکده) توسط موبدان، که بایستی از شانزده رده اجتماعی (آهنگر و مسگر و زرگر و نانوا و غیره) آتش جمع کنند، هرگز خیره گی نداشته که صاحب حرفه، حتماً زرتشتی باشد.

و اینکه.....و اینکه.....همه این حقایق تاریخی را هر ایرانی بایستی بداند و یکسره بیاد داشته و به آنها مباهات کند و بر خود ببالد.

اشوزرتشت به ما می‌آموزد که، ما انسانها علاوه بر تن و جان و روان و فروهر که بقیه موجودات دارند و ما بهتر و برتر از آنها را دارا میباشیم، دو گوهر گرانبها افزون داریم، یکی دین (وجدان) و دیگری (خرد) است، نیروهایی که ما را توان میسازد که اشرف مخلوقات باشیم و قوانین

طبیعت را بشناسیم و بتوانیم طبیعت را در اختیار گیریم.در باور مزدا پرستان، دین یک معنی بیشتر ندارد و آن هم مفهومی است که اشوزرتشت در کتاب آسمانی گاتها فرموده است، دائنئو یا دین یعنی وجدان و دین‌دار کسی است که بیش از همه وجدانش را بکار اندازد و از همه خرد خود در راه گسترش راستی و نیکی در جهان بهره جوید و "اخلاقی" زندگی کند. دین‌داری، خدا خواهی و خدا جوئی است، با درک این مفهوم والا است که ما در نماز روزانه‌مان با تمام وجود می‌خوانیم که «هما زوریم، هما زور همه اشوییم» و شاعر بزرگ ایرانی میفرماید "عبادت بجز خدمت خلق نیست" که این حقیقت چکیده آموزش‌های اشوزرتشت است.....

رابطه ما با خدا رابطه پدر فرزندی است و جلب خرسندی اهورامزدا برای یک فرد زرتشتی، از روی ترس و وحشت از او انجام نمیگیرد بلکه از روی علاقه و عشقی است که به پروردگار یکتا و بی‌همتا دارد...

پیمودن راه شش صفت بارز اهورامزدا یا شش امشاسپندان یا هفت شهر عشق که عرفان اشوزرتشت میباشد و عقل و احساس و خرد و دین را در کنار هم و یار و همکار یکدیگر میگرداند، تا انسان بتواند به خدا برسد و حتی با او یکی گردد. عرفانی است که که در سیر تاریخ مشخصه فرهنگ ایرانی بوده و فردوسی و عطار و مولانا و حافظ و تمام خردمندان ایران درجستجوی آن بوده‌اند. آری زرتشتی کوشش دارد، نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار باشد، چراکه خدا را دوست دارد و از روی احساس

دین‌شناسی و عشق به اهورامزدا ست که "وجدان" و "خرد" خود را برای خشنودی او بکار میگیرد...

و با این دید منطقی و خدا پسندانه است که حتی در یک سده گذشته،پس از آمدن مانکجی به ایران و کسب دوباره آزادی نسبی، زرتشتیان باز هم توانستند مادر خدماتی ارزنده، برای آبادانی این مرز و بوم اهورائی باشند...

آباد کردن ایران را سر فصل کارهای خود قرار دادند و مدرسه و بیمارستان و سایر موسسات عام المنفعه که به کمک پارسیان بنا نهادند را ویژه به زرتشتیان ننمودند و همه انسانها را به یک دید نگاه کرده، بهره‌برداری نموده‌اند...

زرتشتیان در جستجوی علم و معرفت بوده‌اند، بطوریکه سالهاست با کمال افتخار میگوئیم که در بین زرتشتیان بی سواد نداریم و نسبت به جمعیتمان،بیشترین دکتر و مهندس و تحصیل کرده و خدمتگزاران به اجتماع را، دارا می‌باشیم.....

و یکسره و در هر کجای دنیا که باشیم، قلبمان برای ایران و به یاد ایرانی می‌تپد و برای آبادانی این سرزمین،خواهیم کوشید و هرگز به بهانه دین خود، انسانیت و ایرانیت خود را زیر پا نگذاشته و نخواهیم گذاشت.....

و زرتشتیان حرکت و کردار خود را سخت کنترل میکنند، چرا که خود را پاسداران اندیشه‌های زرتشت، کورش و داراب و رودابه و رستم

و...میدانند و آرزو دارند همیشه برای فرزندان خود و جهانیان الگو باشند.

زمان بسیار تنگ و زبان از بیان تمام راستی‌ها ناتوان است.

این حقیقت و هزاران نکته ریز و درشت دیگر، مشخصه کیش اهورائی و جامعه به ظاهر کوچک و به معنی بزرگ زرتشتی است.

بر همه ایرانیان است که بیش از پیش تاریخ و فرهنگ والای خود را مورد جست و پژوهش قرار دهند و به دیگران بازگو نمایند.

و از آنجا که همه انسانها باورهائی دارند که در مجموع به آنها جهان‌بینی خاصی میدهد که بر آن اساس زندگی مینمایند و تفکیک نیک از بد و تنظیم اندیشه و گفتار و کردار هر کس بر اساس جهان‌بینی اوست. عنوان شدن و گسترش جهان‌بینی اشوزرتشت در ایران و جهان باستان موجب بسیاری از کنش و واکنشهایی شد که به گوشه‌ای از آنها اشاره گردید و ما ایرانیان به آنها افتخار میکنیم...

اینجانب به عنوان عضو، از سوی هیئت مدیره انجمن موبدان تهران، که متولی بخش فرهنگی جامعه زرتشتی است ماموریت یافتم تا بهدینان علاقه‌مند را از باورهای اشوزرتشت یا "جهان‌بینی" او در مدت شش نشست دو ساعت و نیمه، آموزش دهم. و از آنجا که مقوله "جهان‌بینی" نقش بسیار حیاتی در زندگی زرتشتیان دارد، جمع و گردآوری و ارائه همه آنها به دانش پژوهان، آن هم در عرض شش جلسه امری غیر ممکن میباشد. بنابراین بر آن شدم که اساس و پایه‌های باور و دیدگاه اشوزرتشت

را نسبت به جهان هستی، به پنج بخش تقسیم نمایم: ۱ـچگونگی آفرینش جهان هستی ۲ـ بشر و توانایی‌ها و حق و حقوق او ۳ـجامعه و ارتباط و مسئولیتهای انسانها نسبت به یکدیگر ۴ـبشر، طبیعت و محیط زیست و ۵ـ آخر عاقبت کار جهان هستی را به صورت بسیار فشرده، مورد بررسی قرار دهم. نخست، یک به یک از باورهای اشوزرتشت و دین زرتشتی را، عنوان کرده و سپس کوشش مینمایم که با توجه به دانش زمانه و علم و آگاهی روز، در کمینه زمان، تشریح کنم. امیدوارم که این نوشتار، که سرفصل مطالب میباشد، مورد استفاده دانش پژوهان ارجمند قرار گرفته و پایه پژوهش‌های بیشتر واقع گردد و امید است زرتشتیان و همه دین باوران راستین بتوانند با تکیه بر وجدان و خرد در جهت این آرزوی بزرگ اشوزرتشت که پیروزی یکسره، ممتد "اشا" یا راستی بر "دروگ" یا دروغ و صلح جهانیست توفیق یابند.

ایدون باد

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان

۱۳۸۴ خورشیدی (۳۷۴۳ دینی)

نشانه‌های: (...) یعنی قابل گفتگو است - (؟) یعنی پرسش است - ()* یعنی به طور مفصل جواب باید داد.**

Email - Frashakart & yahoo. com

پندارنیک

گفتارنیک کردارنیک

راه درجهان یکیست و آن راه راستی است

بنام اهورامزدا

جلسه اول
"شناخت"

همه انسانها دارای "باور"هائی هستند و مجموعه این باورها به انسان "جهان‌بینی" ویژه میدهد.

بنابراین: "جهان‌بینی" به مفهوم همان معیارهائی است که هر فردی در خویشتن خود به آنها باور دارد و بر اساس این باورها جهان و چون‌های آن را تجزیه و تحلیل و برداشت میکند و عمل مینماید.

همه انسانها اندیشه و گفتار و کردار خود را بر اساس جهان‌بینی خود تنظیم میکنند "از کوزه همان تراود که در اوست" (...)

و سپس: هر انسانی با میزان "دانسته‌ها" و "درک و فهم" خود (با دید خود) دنیا را مورد سنجش قرار میدهد. (...)

هیچ انسانی را نمیتوان پیدا کرد که جهان‌بینی ویژه بخود نداشته باشد. هر چند ممکن است خودش هم از جهان‌بینی که داردخبر نداشته باشد یا نتواند جهان‌بینی‌اش را تشریح کند!!!(...)

حتی دزدان و آدم کشان حرفه‌ای هم جهان‌بینی ویژه خود را دارند و تنها انسانهای مجنون و غیر طبیعی، از این قانون بر کنار هستند.(...)

نخستین گام برای گفتگو در مورد "جهان‌بینی" اینست که مفاهیم دقیق چند واژه پایه‌ای را بخوبی درک کرده بشناسیم و بتوانیم از یکدیگر

تفکیک نمائیم: (چرا که؟همه انسانها به دلیل برخورداری از نیروی خرد، بطور فطری بدنبال حقیقت هستند.)

۱ـ تفاوت بین پیامبر (پیام آور) یا رسول ـ فیلسوف و دانشمند و تفاوت دین و فلسفه را بخوبی بفهمیم:

الف ـ **پیامبر یا رسول:** به کسانی گفته میشود که از حالات اجتماعی و ستم و بیدادی و نارسائیهای زمانه خود به ستوه آمده و برای اندیشدن و پیدا کردن راه حل برای مدت دراز (معمولاً ده سال) به خلوت کامل (معمولاً کوهی در نزدیکی شهر خودشان) پناه برده‌اند و به روش کشف و شهود عاشق و شیفته معبود خود (خدا) گردیده و با خدای خود به روشی ارتباط برقرار نموده و با کتابی مکتوب و دستوراتی خدائی (اهورائی یا یهوه‌ای یا الهی) و...به میان مردم بازگشته و به آگاهی دین خود همت و کوشش کرده‌اند و...در نهایت جان خود را در راه هدف خویش فدا کرده‌اند و "پیروانشان" سعی کرده‌اند آنطور که پیامبران خواسته‌اند راه آنها راادامه دهند و در راه این باورها جان خود را فدا نمایند ووو... (...)

پیامبران کمینه به سه اصل، یکتائی خدا، پیامبری پیامبر و جهان آخرت (معاد) ایمان داشته و تبلیغ مینموده‌اند. (* حداقل پنج ویژگی ویژه پیامبران را عنوان کنید؟) (* حقیقت، طریقت، و شریعت دین چیست؟)

ب ـ **دانشمند:** کسی است که به هدف رسیدن به **(کشف یا اختراع)** نو، پژوهش و بررسی و استدلال مینماید. بنابراین برای رسیدن به این هدف بایستی نخست بر تمام یا بخش بزرگی از دانش زمان خود در رابطه با آن

پژوهش آگاهی داشته باشد و عمر خود را صرف خدمت به آن علم نموده باشد و...دانش پایه تحقیق دانشمندان به دانش زمان خودشان بستگی دارد و نسبی است، اینستکه، بسیاری از باورهای آنها در گذشته، امروزه کهنه و از دور خارج شده است. (...)

راه دانشمندان توسط دانشمندان دیگر ادامه مییابد ولی هیچکس به هر چه که دانشمند قبلی به آنها رسیده است ایمان ندارد و کسی حاضر نیست که جان خودش را در راه باورهای آن دانشمند فدا کند. برعکس تلاش میکند یکسره به دانشمند قبلی شک کند و در راه توسعه آن دانش بکوشد و آنها را پیش ببرد و بر اساس آن پایه‌ها به کشفیات و ابداعات نو برسد و...(...)

«* حداقل پنج ویژگی دانشمندان را عنوان کنید. ؟مثلاً: از اختراعات و ابداعات دانشمندان است که انسان اینهمه پیش رفت مادی نموده است یا دانشمندان تنها به پیشرفت علم و دانش فکر میکنند و حتی برای نابودی بشر هم پژوهش میکنند»

ج- **فیلسوف:** دانشمندی است که بر اساس آگاهی که از دانش زمان خود دارد و باورهائیکه به آنها پایبند است تلاش میکند بخش معنوی (توجه!!!) زندگی بشر را مورد بررسی قرار داده دلایل آنچه که در طبیعت اتفاق می‌افتد، را مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار دهد و بشناسد و راه‌بُرد بر طرف کردن آنها را یافته و راهی را که انسان با روش منطقی بتواند به آرمان شهر برساند را بیابد.(...)

«* حداقل پنج ویژگی ویژه فیلسوف را عنوان کنید. ماکیاول هم فیلسوف بوده،

نازیسم هم فلسفه داشت، بسیاری کنفوسیوس را فیلسوف میدانند یا فیلسوف مرتب بدنبال حقیقت و ویرایش باورهائی استکه به آن رسیده و به مطلبی ایمان ندارد»

فیلسوف و دانشمند تنها به تشریح و حدس‌های منطقی و استدلالهای علمی تکیه میکند و در سنجش‌ها، بحث میکنند و دلیل و برهانها را به بحث میگذارند ووو...

* ویلدورانت: (هر کس دارد، در هر موردی توضیح میدهد به نوعی فیلسوف است.؟!)

باور و نتیجه گیریهای فیلسوفان، مکاتب گوناگون را ساخته و میسازد.مثل مکتب ارسطو یا مکتب مارکس و... که در فرم علمی آن «ایسم» گفته میشود،مثل کمونیسم.ماکیاولیسم.نازیسم و مائوئیسم و غیره...

اغلب نظریه‌های فیلسوفان و دانشمندان با گذشت زمان کهنه و با گذشت زمان از دورخارج میگردد(چرا؟) (...)

«فلسفه ارسطو حدود بیش از هزار سال بر جهان فرمانروا بود و دانشمندان دوره رنسانس اروپا سالها تلاش کردند و شکنجه‌ها شدند تا عقاید او را رد کردند، و امروز هیچ فردی را نمی‌توانید پیدا نمائید که باور داشته باشد که زمین صاف است و دورش کوه قاف است و زمین مرکز کائنات است و آسمان گنبد نیلگون است و همینطور بسیاری از عقاید دانشمندان و متفکران قدیمی شده و امروزه اعتباری ندارد و فقط برای ارج به آن دانشمندان و فیلسوفان در گنجینه نگه‌داری میشود.(...)

(* چرا مردم بعد از اینکه در عمل متوجه شدند که باورها و پند فیلسوفی اشتباه از آب در آمد، به آسانی از همه باورهای او، دست بر میدارند و خیره گی به خرج نمیدهند و احساس گناه نمیکنند؟)

حداکثر دانش هر دانشمند و فیلسوف در جهان، تمام دانشهائی است که در آن مورد در زمان زندگی او وجود داشته است و هیچ دانشمند یا فیلسوف نمیتواند از دانش بعد از خودش آگاهی داشته باشد. ولی پیامبر ما به حقایقی رسیده و چهار هزار سال پیش در گاتها به بشریت پیشکش کرده است که تازه چند سالی است که بشر به حقیقت بودن آنها پی برده است.

(* حداقل نیمساعت در این رابطه به اندیشید و بنویسید.)

(* حداقل پنج تفاوت مهم بین دانشمند و فیلسوف و شاعر و نویسنده، محقق و مبتکر و مخترع و...و پیامبر را بیان نمائید.)

بنابراین درست استکه تاریخ نشان میدهد که اشوزرتشت دانشمند زمان خود و حتی پزشک بوده و در محضر (برزین حکیم) درس خوانده است ولی کتاب گاتاها و بخشهای مختلف اوستا و روش زندگی اشوزرتشت و پیروان او و...نشان میدهد که زندگی اشوزرتشت به شکل پیامبران بوده است. و در ضمن **باورهای ایشان مانند علوم پایه و زیر بنائی** اصولی است که در قرن بیست و یکم هم امروزی و تازه است و کهنه نشده، در حالیکه دانش زمان اشوزرتشت (که گذر از زندگی بیابان گردی به کشاورزی بوده) اینقدر نبوده که این پیام آور راستین ایرانی بتواند تنها با پژوهش و بررسی به اینهمه حقایق راستین برسد بطوریکه **امروز نیز همه**

گاتها بطور صد در صد مورد پذیرش و قبول همه دانایان و راستی جویان زرتشتی است.
(گاتها را "یشت درون" میگویند) مگر چند سال است که دنیا فهمیده که زن و مرد با هم برابر هستند. چند سال است که دنیا فهمیده آب و باد و خاک و آتش مقدس است. چند سال است که بشر فهمیده جهان از کوچکترین ذره تا بزرگترین کهکشانها مرتب در حال پیشرفت است و فروهر (نیروی پیش برنده) دارد. چند سال است که بشر فهمیده بر جهان هنجار اشا حاکم است و یا بهترین راه پرورش روان اندیشیدن در خاموشی است. ووو(...)و خلاصه: «علم امروز هم ثابت میکند که تمام گاتاها حقیقت است و درون ساز.» اشوزرتشت پس از رسیدن به پیامبری بدنبال تبلیغ و گسترش دینش بر آمده و اولین کسی که دین او را می‌پذیرد میدیوماه پسر عمویش میباشد و بعد دین خود را به دربار گشتاسب ارائه میدهد و برای پیاده کردن دین خود (شریعت) انجمن مغان تاسیس میکند. و مبلغین زیادی به اطراف و اکناف سرزمین‌های ایران میفرستد تا دین او را گسترش دهند ووو...(...) و بالاخره در آتشکده بلخ به شهادت میرسد و ما زرتشتیان پیرو دین زرتشت هستیم. جمهوری اسلامی ایران نیز دین ما را یکی از ادیان رسمی کشور میشناسند و همه ما موقع سدره پوش شدن گواهی میدهیم و پیمان دین میبندیم که دین دین اورمزد است و داد زرتشت. ووو...

بنابراین هرگز نبایستی ما زرتشتیان با بعضی از نایاوران دینمان همصدا گشته و پیامبر خود را فیلسوف بنامیم.و همیشه بایستی بگوئیم که

همانطور که در گاتاها اشاره شده است و پیامبر ایرانی از اهورامزدا سئوالات خود را می‌پرسد، و اشوزرتشت یکی از پیامبران جهان است که "کتاب" آورده و پیروان بیشمار زرتشتی داشته و دارد.(...)

آیات گاتاها یکدست و یکپارچه،شفاف و روشن و در عین حال عرفانی و ژرف و بقول اشوزرتشت مانتره (بر انگیزنده اندیشه) است. بطوریکه راجع به هر بند گاتاها میتوان کتابها نوشت.پیامهائیکه با افزایش دانش بشری، حقیقت بودن آن بیش از پیش آشکار گردیده است. که اینجانب در جلسات آینده تحت عنوان (جهان‌بینی اشوزرتشت) برای شما دانشجویان ارجمند آشکار خواهم کرد. گاتاها گنجی گرانبهاست که بطور معجزه آسائی بوسیله موبدان تمام و کمال حفظ شده و هر بندش،حتی هر لغتش با مفاهیم بسیار عمیق توام است که راه درست زیستن و خوشبختی را به بشریت نشان میدهد و این تنها ادعای ما زرتشتیان نبوده بلکه ادعای همه اوستا شناسان قرن بیست و یکم میباشد. دانشمندانیکه اگر نگوئیم با دیده شک و تردید به همه چیز مینگرند، لااقل میتوانیم به جرأت بگوئیم که دوستان ما نبوده و برای پذیرش این پیامها بسوی اندیشه‌های زرتشت نیامده‌اند.

۲ـ چه تفاوتی بین مفهوم دین و مذهب و سنت و شریعت و طریقت وجود دارد؟:

الف ـ دین:

(اول) ـ **مفهوم دین از دیدگاه اشوزرتشت:** اولین کتابی که در تاریخ بشر بطور کتبی،از "دین" سخن گفته است گاتاها میباشد. اشوزرتشت صریحا درگاتاها اعلام مینماید که همانطور که انسان دارای چشم و گوش و دست و پا می‌باشد، حداقل دو چیز از حیوانات برتر دارد، اولی خرد است و دوم دئنو (دین) یا وجدان، و انسان بخاطر داشتن این دو گوهر گرانبها براستی اشرف مخلوقات است. بر این اساس **"مفهوم دین" درگاتاها،"وجدان آگاه" به مفهوم قدرتی که انسان را بسوی نیکی‌ها میکشاند و از بدیها دور میکند می‌باشد. وکار پیامبر، دادن دانش شناخت وجدان و انتخاب راه نیک و انسانی از روی خرد، بطور آزادانه و از روی آگاهی است.**((هیچ موجودی غیر از انسان وجدان ندارد و از عملکرد خود و دیگران احساسی به او دست نمی‌دهد، گریه نمیکند و نمیخندد و متاثر نمیشود و پند نمیگرد (...) و دین بر سه اصل توحید، نبوت و معاد،معتقد است و برای انسان مسئولیت قائل است. بنابراین از دیدگاه اشوزرتشت دین یعنی وجدان وکار دین وجدان سازی یا آدم سازیست و اصول و راه و روش خردورزی و وجدانی زیستن را آموزش میدهد.

(* از دیدگاه اشوزرتشت: آیا دین در خدمت انسان است یاانسان در خدمت دین، چگونه به چه ترتیب؟ چرا؟)

(* آیا پیامبر فرستاده شده است تا ما را بخدا نزدیک کند یا بخودش (شخص

پیامبر)؟)

(* فکر میکنید که هدف دین آگاهی دادن به انسانها و توجه به رسالت او "انسان" سازی یا بر عکس کار دین، "ربوت" سازیست؟)

دوم- دین از دیدگاه مردم جهان - یعنی آنچه که در کتاب آسمانی آن دین آمده است. و متدین پیرو هر دین کسی استکه بدون چون و چرا از اول تا آخر کتاب آسمانی خود را قبول و باور داشته و سعی کند در طول زندگی خود به آن مفاهیم عمل نماید. (...)(از این دیدگاه نیز ما زرتشتیان به همه مفاهیم گاتاها باور داشته از الف اول تا یای آخر آن را عملی و انسان ساز میدانیم.)«در فرهنگ زرتشتی به گاتاها، اوستای درون، گفته می‌شود یعنی گاتاها کتاب آسمانی زرتشتیان، دانش دین یا علم درون سازی است و ما زرتشتیان در قرن بیست و یکم و نانوتکنولوژی هم به جرأت و با علم و دانش زمان ثابت میکنیم که البته که اینچنین است.»

ب- مذهب - هر دین در جهان بصورت مذهب پیاده و منتشر میشود. یعنی در جهان هیچ کسی رانمیتوان یافت که تنها بر کتاب آسمانی آن دین تکیه نموده و عمل کند و سنن و آداب خاصی نداشته باشد.

(* چرا بایستی اینچنین باشد؟)

و بر این اساس است که می‌گوئیم مثلاً دین اسلام، مذهب شیعه، مذهب شافعی و غیره یا شیعه گری یا شافعی‌گری یا دین مسیح و مذهب کاتولیک. پروتستان و غیره و یا دین زرتشت و زرتشتی‌گری.

بنابراین کتاب آسمانی هر دینی مانند قانون اساسی هر کشوری است و کتابهای

مذهبی که سنت گفته میشود. مانند بقیه کتابهای قانون موجود در مملکت است. هر کشوری یک قانون اساسی دارد که حداکثر صد صفحه است در حالیکه قوانین اجرائی مملکت از هزاران صفحه تجاوز میکند و هر قانونی در مملکت اگر خلاف **(توجه!)** قانون اساسی آن کشور نباشد قابل اجرا میباشد.

(* آیا همه ادیان و مذاهب در جهان، بر سر مسائل دینی با هم اختلاف دارند و یا بر سر مسائل مذهبی یا شریعت؟ توضیح دهید.) ***

(* حداقل پنج تفاوت بین دین و مذهب را بیان کنید)

(فرق شریعت و قوانین مذهبی چیست؟)

(* مفاهیم (دقیق دین. مذهب. فرقه. آئین. مکتب. را بخوبی بشناسید و تفاوتهایشان را بخاطر بسپارید.)

ج-سنت: به تمام حرکات و رفتارهائی که پیروان هر دینی در زندگی روزمره خود باور داشته و انجام میدهند سنن گفته میشود. راه و روش زندگی هر کس بر اساس جهان‌بینی اوست. حتی خواب دیدن و رویاهای ما هم سنتی است (* جالب است نه؟) سنت است که مذهب را میسازد، بعبارت دیگر **هر دینی در عمل بصورت مذهب پیاده میشود** و هر مذهبی سنتهای خود را بر اساس برداشتی که از دین خود دارد تنظیم میکند. بنابراین دردنیا هیچ کس را نمیتوانید دینی بدانید و از طرفی همه مردم دنیا (حتی آنهائی که به ظاهر دینی هم ندارند) به نحوی مذهبی هستند(!!!)

ـ هر سنتی، آئینی در پی دارد و هر آئینی با مراسمی خاص به اجرا در می‌آید. (* فرق سنت و آئین و مراسم را دقیق‌تر بنویسید.)

(* چرا بایستی به سنتهای نیک خود احترام بگذاریم و در حفظ و پالایش آن بکوشیم.)

۳ـ تفاوت بین حقیقت. واقعیت. توهم.

الف ـ **حقیقت:** به آن باورهائی میگوئیم که با مدارک مستدله و با علم و آگاهی کامل به آنها رسیده‌ایم و پیش کسوتان و محققین و دانشمندان و متفکران و...و کسانیکه مورد اعتماد ما هستند به آنها باور داشته و بما میگویند و منتقل مینمایند. بنابراین ما تمام حقایق را می‌پذیریم. و به آنهاایمان داریم که هست و غیر از این هم نیست. مثال: ما انسان هستیم و قابلیتهائی داریم که هیچ موجود دیگر لااقل به اندازه ما ندارد. کره زمین بدور خورشید می‌چرخد. جاذبه وجود دارد. هر جسمی در مایعی غوطه ور شود به اندازه مایع هم حجمش از وزنش کاسته میشود و...و تمام علوم پایه، را قبول داریم (* حداقل بیست مثال در مورد حقیقت بنویسید.)

و ما زرتشتیان بر اساس دانش امروز، تمام بند بند کتاب آسمانی گاتاها را حقیقت میدانیم و آنرا "دانش درون" میناميم و میدانیم. بنابراین **خود «حقیقت» نسبی نیست و مطلق است. ولی درک ما و سنجش ما و برداشت ما از حقیقت نسبی است.**

(مثلاً آب در صد درجه میجوشد منتهی وقتی که آب مقطر باشد، در کنار دریا باشد باد هم نیاید. اگر این نسبتها تغییر کرد دیگر نمیتوان انتظار

داشت که آب در صد درجه بجوشد ولی میدانیم که آب بی دلیل نمیجوشد و ما میتوانیم به دقت محاسبه کنیم که آب در این شرائط جدید، در چند درجه بجوش خواهد آمد.)

(* فیلسوف، بایستی با تکیه بر "حقایق" به "باور" برسد. چرا؟)

(* چه کنیم که خرد و وجدان ما مورد سوء استفاده دیگران قرار نگیرد؟) و (* اگر شد چه گرفتاری بزرگی حاصل میشود؟) **و هیچکس در جهان تمام حقیقت را در مورد هیچ چیز نمیداند.** دانشمندان ما نتوانسته‌اند به حقیقت مطلق هیچ چیزی پی ببرند چرا که ما چاره‌ای نداریم که بر اساس آنچه که توسط حس‌هایمان به مغزمان میرسد جهان را سنجش کنیم و بنابراین بررسی و قضاوت ما و... در نهایت **درک ما از "دنیا" درکی است با معیارهای انسانی** و حتی بعضی‌ها معتقدند که انسان با این مغزی که دارد هرگز نخواهد توانست به تمام حقایق حتی در مورد کوچکترین ذره طبیعت پی ببرد. و همیشه درک و سنجش ما و برداشت ما و...تنها به بخشی از حقیقت میتواند آگاهی یابد و بفهمد (هوش انسان‌ها بطور متوسط ۱۰۰ است و هوش با هوش‌ترین انسانها تاکنون ۱۸۰ تشخیص داده شده است، و هوش ۱۸۰ یعنی ۱۸ برابر هوش میمون که بیشترین درجه هوش را ما بین حیوانات دارد بنابراین ما نباید از خود توقع داشته باشیم که حقیقت همه چیز را می‌توانیم بدانیم. و فقط و فقط بایستی بدانیم که ما انسانها چون دارای هوش و درک و حافظه و عقل و کمال و... در یک کلام (خرد) بسیار بالائی میباشیم، خردی که با هیچ گوهر و موجود شناخته شده‌ای در جهان حتی قابل مقایسه هم نمیباشد،

حق داریم و بایستی و بایستی به دنبال درک تمام حقایق موجود در جهان باشیم و از هیچ کوششی در راه شناخت و درک حقیقت کوتاهی ننمائیم. هر چند ممکنست هرگز به حقیقت مطلق هم نرسیم. (...)

ب۔ **واقعیت:** بخشی از باورهائیستکه اطراف خود درک و احساس میکنیم. مثال: سکوت. تاریکی. جهل و آسمان...واقعیت دارند ولی حقیقت ندارند. یا سینما یا تلویزیون... که حقیقت‌شان غیر از آن چیزیست که ما میبینیم و حقیقت می‌پنداریم. (...)درک ما از واقعیت نیز به سطح دانش و آگاهی و...و وسائل و ابزاری که برای کشف حقیقت در دست داریم وابسته است و بنابراین نسبی است. (* چرا؟ حداقل ده مثال بزنید.) قراردادهای اجتماعی هم بنظر حقیقت میرسد ولی تنها واقعیت دارد.

البته به واقعیت‌ها نیز بایستی مانند حقیقت نگاه کرد و ما باید زندگیمان را بر اساس واقعیتها تنظیم نمائیم.

مثلاً ما میدانیم سال ۳۶۵ روز است و هر بار که زمین دور خودش میچرخد یک شبانه روز پدیدار میشود ولی حقیقت اینستکه زمین دریکسال ۳۶۴ بار میچرخد و ما ۳۶۵ بار خورشید را میبینیم، بنابراین عاقلانه نیست که بر روی حقیقت کار کنیم، چرا؟

(* حداقل بیست نوع از این واقعیتها را بیابید و بنویسید.)

(* ما بیشتر در زندگی با واقعیت‌ها زندگی میکنیم و روبرو هستیم. (چرا؟...)

د۔**توهم:** همه انسانها باورهائی دارند که نه واقعیت دارد و نه حقیقت و تنها در تخیل فرد ساخته شده است یا دیگران با تبلیغات برایش ساخته‌اند.

تمام مسائلی که امروزه خرافات نامیده میشود جزو این دسته است. تا سیصد چهارصد سال پیش همه حتی دانشمندترین افراد دنیا فکر میکرد زمین صاف است و آسمان گنبد است و زمین مرکز کائنات است و به این علت سیب به زمین می‌افتد که هر چیز به اصل خویش باز میگردد و غیره... که امروز همه این باورها که روزی حقیقت می‌پنداشتیم را موهومات و خرافات میدانیم.(* حداقل سه مثال بزنید)

روانشناسان عقیده دارند که بسیاری از مبانی فکری و برداشتهای انسانها از جهان بر توهمات تکیه دارد مثلاً دوستی خیال میکند که دوستش دشمن اوست. این بیچاره هر چقدر به او لطف میکند او تعبیر بد میکند. (جالب است نه؟...)

(* بدور و اطراف خود توجه کنید. حداقل سه مورد را در اطراف خود ببینید و بنویسید که ما فکر میکنیم حقیقت و یا لااقل واقعیت دارد در حالیکه کاملاً توهم است.اگر در وجود خودتان نمیتوانید بیابید در وجود دوستانتان بیابید.)

خرافات به آندسته باورهائی گفته میشود که صد در صد علم آنها را رد کرده است وگرنه آندسته از باورهائیکه هنوز نتوانسته علم آنها را با دلائل مستدله رد کند خرافات بشمار نمی‌آوریم و حقیقت میدانیم. «باور داشتن به بعضی توهمات هم بد نیست، منتهی بدانیم که توهم است و بعد به آن پایبند باشیم. مثلاً ما میدانیم که ۱۳ نحس نیست ولی بایستی با همه ملت این جشن را گرامی داشته و به دشت و صحرا بزنیم و این روز را گرامی داریم» و تا زمانیکه همه انسانها بدانائی کامل نرسیده و خود را و قابلیتهای

خود را نشناخته‌اند. وجود بعضی خرافات لازم است. مثلاً هیچ انسانی حق ندارد در هیچ شرائطی خود را شکست خورده بداند، "امید" حتی امید داشتن واهی هم میتواند مفید واقع شود.»

(البته تصور و تخیل و خواست و رویا، آرزو و...از قابلیتهای بسیار خوب مغز ما هستند که نه تنها نبایستی از خود دور کنیم بلکه بایستی در خود پرورش دهیم.

(* حال با چه طریق؟ و با * چه وسائلی؟ حداقل پنج مورد را ذکر کنید) (...)

ما انسانها اگر میخواهیم که درست زندگی کنیم بایستی توهمات را از حقایق و واقعیات بخوبی باز شناسیم.

*** شناخت حقیقت و رسیدن به حق اساس زندگی است، ولی همیشه بایستی واقعیت‌ها را هم در نظر داشت** (* چند مثال بزنید.)

(* تفاوت "تصور" و "تخیل" و "رویا" و "آرزو" با یکدیگر و با "توهم" چیست.)

(تکه‌هائی ازمطالب روزنامه‌ها و چند صفحه شعر گوناگون را انتخاب کنید و با هم بخوانید و بخش حقیقت و واقعیت و توهم آنرا جدا کنید)

۴ـفرق بین گیتی و مینو (لااقل بخشی از آن راکه دانشمندان شناخته و بر ما ملموس و معلوم کرده‌اند):

قدیمی ترین کتابی که از گیتی و مینو،درون و برون، تن و روان، خرد و وجدان، عقل و احساس، و اینجور مطالب سخن به میان آورده است، گاتاها میباشد. و همه جهانیکه تا کنون دانشمندان نیز کشف کرده و بعضی مادی می‌پندارند، مادی نیست بلکه از دو بخش مادی (ماده و انرژی) و

بخشهائیکه ماده نیست (فضا، جاذبه، بارالکتریکی، و غیره) تشکیل شده است.

الف-ماده به بخشی از جهان گفته میشود که دارای جرم است و فضا را اشغال میکند و جاذبه در آن تاثیر میگذارد (وزن)، زمان در آن تاثیر دارد و دائم در حرکت و تغییر است و دائم بسوی تکامل و پیچیده‌تر شدن پیش میرود (فروهر دارد) و غیره(...)

ب-غیر ماده، مانند جاذبه و فضا و غیره که خواص ماده را ندارد.

(* لااقل یک صفحه درباره آن بنویسید) ***

۵-چه تفاوتهایی بین انسان. حیوان و کامپیوتر وجود دارد: (خیلی مهم است خواهش میکنیم توجه و بررسی کنید.) کامپیوتر و همه حیوانات فکر میکنند ولی اندیشیدن مختص انسان است. چرا؟ و چطور؟، پردازنده انسان بسیار زیاد است!!! سخت‌افزار چیست؟ نرم‌افزار کدام است؟ چه وجه امتیازی کامپیوتر بر انسان دارد؟ چه کارهائی از انسان بر می‌آید که از هیچ کامپیوتری بر نمی‌آید؟

«اندیشه کنید و بنویسید، بنویسید و اندیشه کنید»***

۶-فرق بین دانش، علم و اطلاعات کدام است و سپس،فرق بین علوم پایه و علوم کاربردی چیست.؟:

شما هر چه در انترنت پیدا میکنید اطلاعات *(information)* است، بسیار دروغ و تبلیغ و غلو هم در آن است و تنها بخشی از آن دانش است. دانش *(knowledge)* بخشی از اطلاعات است که دانشمندان آنها را قبول

دارند و شامل فرضیه و تئوری هم میشود و تنها بخشی از دانش، حقیقتاً علم (*sience*) است. علم یعنی آنچه که با دانش و تجربه ثابت شده و مورد تأئیدهمه دانشمندان است و خود شامل دو بخش علوم پایه و علوم کاربردی میشود. همه باید علوم پایه را تا دیپلم بدانند و کار با کامپیوتر هم یاد بگیرند وگرنه بیسواد شناخته میشود. و هر کس خواست رشته تخصصی بخواند و فوق دیپلم یا مهندس یا دکتر شود نیز بایستی در چند سال اول دانشگاه "علوم پایه" رشته خود را فرا گیرد و سپس در سالهای بالاتر علوم کاربردی آن رشته را یاد میگیرد. دانشمندان بسیار، با زحمت و مرارت زیاد به علوم پایه پی برده‌اند و مرتب با تحقیق علوم پایه‌های جدید به آن اضافه میشود ولی اصل علوم پایه همیشگی و تا دنیا دنیاست همین است در حالیکه علوم کاربردی مرتب در تغییر و تکامل و پیچیده‌تر شدن است.

اگر جراحی مانند ده سال پیش مریضی را عمل کند بایستی حداقل وجدانش ناراحت شود و روش تربیت فرزندان و مبارزه با مفاسد اجتماعی هم نمی‌تواند همیشه یکسان باشد ولی اصولی که علوم پایه شناخته میشود، همیشه یکسان است (چرا؟)

(* بسیاری از لغات دیگر مانند "آزادی" "عدالت" "و "برابری" "شریعت" "قانون" و...را نیز زیر ذره‌بین ببرید و مفاهیم دقیق آنها را دریابید. چرا که در طول تاریخ با دگرگونه نشان دادن این مفاهیم از این لغات سوء استفاده بسیاری شده است.)

۷ـ زرتشت میفرماید، بشر خود "سرنوشت" خود را میسازد و هیچ چیزی روی پیشانی او نوشته نشده است، ولی قسمت وجود دارد چرا که همه امور زندگی دست ما نیست. هم جبر و هم اختیار و خیر و شر وجود دارد،بسیاری از اتفاقات بظاهر خیر ممکنست شر واقع شود و بر عکس، که بیشتر آنها دست ما نیست ولی نیک و بد دست ما انسانهاست **و ما هستیم که نیک و بد زندگی خودمان و اجتماعمان را میسازیم** و قادر هستیم بدیها را با دانش و کوشش به نیکی تبدیل کنیم.

(* حداقل ده سطر راجع به تفاوت دقیق، خیر و شر و نیک و بد و قسمت و سرنوشت بنویسید.بسیار جالب توجه است.)

اشوزرتشت در گاتاها طی آیات متعدد به ما می‌آموزد:

ـ هیچ سئوالی را بی پاسخ رها نکنید. آگاهی داشتن حق همه انسانهاست از این حق طبیعی خود حداکثر استفاده را ببرید.

ـ به هیچکس اجازه ندهید که به جای شما بیاندیشد و خرد و وجدان شما را به بازی گیرد.

ـ همه وظیفه داریم از دانش خود دیگران را آگاهی دهیم ولی حق نداریم به هیچکس بگوئیم که همه حقیقت پیش ماست.

ـ باید توجه داشته باشید که "هیچکس در دنیا وجود ندارد که درباره حتی کوچکترین چیزی، همه چیز بداند."

(* حداقل ده مفهوم دیگر از این جلسه که برداشت کرده‌اید را بنویسید)

نتیجه: ما همگی شاهدیم که امروز که قرن بیست و یکم است و

انسانها عصر بیابان گردی و کشاورزی و صنعت را پشت سر گذاشته و در عصر انفورماتیک و نانو تکنولوژی زندگی میکنند و هر پنج سال بطور متوسط معلومات بشر دو برابر میشود. و بسیاری از عقاید فیلسوفان و دانشمندان دوران گذشته دیگر کهنه و حتی مسخره شده است و بسیاری از آن باورها خرافی تلقی میشود. تنها علوم پایه یا پایه‌های علوم که با زحمت و مرارت زیاد کشف شده است،همیشگی و پا بر جاست. و ما به جرات و با منطق و دانش میتوانیم ثابت کنیم که گاتاها که کشفیات و دریافتهای اهورائی اشوزرتشت است و آیات مانتره و پشت درون خوانده میشود،علوم "پایه دین" و بازبان شعر و بصورتی بسیار روشن و واضح بیان شده است. امروزه نیز کاملا نو و تازه و بکر و سرشار از اشوئی است. پیامهائیکه با جرات و با استدلال میتوانیم ادعا نمائیم که تازه دو سه قرن است که بشر این حقایق را فهمیده و هنوز هم قابل تحقیق و بررسی است و کمتر از صد سال است که بفکر افتاده که آنها را در زندگی پیاده نمایند.

«* حداقل بیست بند از گاتاها را با دقت بخوانید و روی مفاهیم آن فکر کنید و حقایقی که بر شما کشف میشود را بنویسید.»

و ایمان داریم که این پیامهای گاتاها تا جهان باقیست و تا انسان وجود دارد راه نجات بشر است...

سرچشمه ایست که همیشه خواهد جوشید و با زمان پیش خواهد رفت و "فرشکرد" خواهد بود و هرگز کهنه نخواهد شد و...

این پیامها حقیقت مطلق بوده، مفاهیمی عمیق و فلسفی و علمی و خردمندانه و بیدار کنند و هشدار دهنده و...در بر دارد.

و وظیفه زرتشتیان اینست که باورهای اشوزرتشت را بخوبی درک کرده و در زندگی بکار بندند و فردی شایسته باشند.

«پر آشکار است که اگر میخواهید به حقیقت برسید بایستی به همه سؤالات بدقت پاسخ دهید. ولی از نظر کلاس کافیست که تنها به ده مورد بصورتی بسیار خلاصه پاسخ دهید که مرا بسیار خوشحال خواهید نمود.»

«بنابراین تا جلسه بعد بیندیشید که دقیقا جهان‌بینی یعنی چه؟ چرا به این اندازه جهان بینی اشوزرتشت برای ما زرتشتیان مهم است؟ جهان‌بینی گذشتگان ما چه نقشی در موفقیت یا ناکامی ما داشته است؟ چه میشود که یک جهان‌بینی نادرست و غیر انسانی جهانی را به آتش میکشد و یک جهان‌بینی درست و انسانی جهان را به پیش میبرد و سازندگی می‌آفریند.

در جلسه آینده خواهیم دید که اشوزرتشت با چه دیدی به دنیا نگاه میکند و جهان‌بینی او کدام است.

به یاری اهورامزدا با کمک شما یاران دانشجو و صاحبان اندیشه و خرد ایدون باد



بنام اهورمزدا

در حاشیه جلسه اول

در پایان جلسه اول، برای دانشجویان عزیز، سئولات بسیاری مطرح شده بود که لازم میدانم به چند نکته اشاره نمایم:

ـ دانشمندان بر روی بخش مادی و فیلسوفان در بخش معنوی جهان در حال کار و تحقیق هستند. (...)

"فیلسوف"ان یعنی کسانی که در جستجوی حقیقت هستند. پایه فلسفه بر "شک" کردن و حل مسئله با ابزار "منطق" است و منطق یعنی استدلال بر اساس معلومات (حقایق) میباشد. بنابراین "هر کس" با هر سطح معلومات، وقتی به باوری شک کرد و برای اثبات صحت و سقم آن به منطق متوسل شد به نوعی "فیلسوف" است. در حالیکه به هر کسی که به باوری ایمان داشته و در حال توضیح دادن آن میباشد نمیتوان فیلسوف نامید. حتی اگر فیلسوف باشد!!! (...)

فیلسوفان را میتوان به سه دسته تقسیم کرد.

۱ـ فیلسوف واقعی دانشمندیست که اول مجهولی (X یا Y یا Z) را دقیقا تعریف و مطرح مینماید و بعد سعی میکند با توجه به معلوماتی (A و B و C و D) که بر دانش استوار است، استدلال کرده، به حقیقت آن مسئله

مجهول دست یابد. (...)

۲ـ کسانی که "فکر میکنند فیلسوف هستند"، اینها به باوری ایمان دارند و تنها توضیحاتی که به آنها گفته شده، را بازگو میکنند.نه میدانند که دقیقا چه میخواهند و نه دانش و آگاهی کامل برای حل آن مشکل را بدرستی میدانند و درک کرده‌اند. اشوزرتشت این دسته را "نادانان" میداند و میفرماید: دانایان جامعه وظیفه دارند این دسته را آگاه سازند.

۳ـ سفسطه گران: آنهائی هستند که مجهول را بطور روشن تعریف نمیکنند و با تکیه بر موهومات سعی دارند استدلال نمایند اینها حقیقت را میدانند ولی خلاف آنرا بیان میکنند.اشوزرتشت این افراد را "دروگوندان" میداند.

«بر تولد برشت، عقیده دارد که "کسی که حقیقت را نمیداند و باور خود را بیان میکند "نادان" است. ولی کسی که حقیقت را میداند و خلاف آنرا بیان میکند "خائن" است. (...)

(* آنکس که بداند و نداند که بداند و یا نخواهد که بداند و...با آنکس که بداند و نخواهد که بگوید،با هم چه فرقی دارند؟)

اشوزرتشت خود را پیامبر و پیامهای خود را اهورائی و مانتره میداند و همه عمر خود را صرف پیاده کردن این پیامها نمود و عاقبت هم جان خود را در این راه از دست داد و...ما زرتشتیان هم که مزداپرست هستیم به همه اندیشه و و باورهای زرتشت ایمان داریم و از الف تا ی آنرا در هنگام سدره پوش شدن پذیرفته‌ایم و به دیده گذاشته و میگذاریم. بنابراین در این

کلاس یک به یک از باورهای این پیامبر آریائی را مطرح میکنیم و سپس برای درک کامل آن باور توضیح میدهیم، شما نیز میتوانید آنرا بپذیرید یا بعداً در منزل مانند فیلسوف واقعی بـه قـضاوت بـنشینید. در هـر حـال هنگامیکه پذیرفتید و عمل کردید زرتشتی با ایمان هستید.

(* تفاوت ما بین "گفتگو یا دیالکتیک" و "گفتمان" در چیست؟ و چرا کلاس ما کلاس گفتمان است نه گفتگو؟)

افلاطون، اولین کسی که فلسفه یونان را مدون کرد و پر مسلم است که با بینش اشوزرتشت آشنائی کامل داشته است، میگوید: هر چه در دنیا "موجود" است، دو بخش دارد یکی "وجود" است که "هستی" نام دارد و دیگری "ماهیت" است که "چیستی" است. درست است کـه امـروزه بـا پیشرفت علوم،بخش بزرگی از "هستی" و "چیستی" بر بشر معلوم شده، ولی هنوز همه حقایق آن بر ما کاملاً معلوم نیست.

بنابراین بایستی یادمان باشد که اینجا کلاس دینی است نه کلاس علمی صرف و کلاس دینی زرتشتی است و بر مبنای باورهای اشوزرتشت تشکیل شده است و در مسائل دینی و مینوی، دودوتا، همیشه چهار تا،نمیشود.

ـ و همین که بفهمیم و باور کنیم که کلماتی مانند دین و مذهب و آئین و مسـلک و مـرام،پـیامبر و فـیلسوف و دانشـمند و مـخترع و مکـتشف رئالیست و ایده آلیست حقیقت و واقعیت و توهم، خیال و آرزو با هم فرق دارد (...)

ـ و همین که بدانیم درک ما از حقیقت نسـبی است و مـا انسـانها

نمیتوانیم که همه حقیقت را بفهمیم و بدانیم،(...) کافیست.!!!

بنابراین ما سعی میکنیم، تعریفی ساده که به حقیقت نزدیک‌تر است و در عمل بدان صورت از این لغات بیشتر استفاده میشود را قبول کنیم و "تعریف" را از دیدگاه اشوزرتشت یا از دیدگاه خودمان یا از دیدگاه مردم یا از دیدگاه علم و غیره مطرح میکنیم.

ـ و باز یادآور میشوم که: جهان‌بینی است که چرخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ووو...جوامع بشری را میسازد و میگرداند و اساس جهان‌بینی باورهاست. بر اساس باور است که فرد معتقد به نازیسم به راحتی انسانهای یهودی را در کوره میکند و میسوزاند و نه تنها از کاری که انجام داده ناراحت نیست بلکه افتخار هم میکند. و بر عکس آن،این "جهان‌بینی" است که یک انسان والا، وقتی کوچکترین توهین ناحقی به فردی روا داشت، خوابش نمیبرد و خودش را نمی‌بخشد.

مسئله و مشکل بشر در جهان امروز، علم پای بندی به **جهان‌بینی درست** و درک و به اجرا گذاردن آنست.(...)

اگر ما جهان‌بینی درست داشته باشیم خودمان را اصلاح میکنیم و بسته به شرائط زمانی و مکانی که داریم بهترین بهره برداریها را مینمائیم و هم برای خود و هم برای خانواده و جامعه خود مفید خواهیم بود و میفهمیم که حقیقتا «عبادت به جز خدمت خلق نیست» و خدا را میستائیم و نماز میگذاریم که بما کمک کند تا انسانی "فرشکرد" باشیم. (...)

(* اگر به نظر شما جهان بینی درست غیر از این هست بنویسید. بسیار دوست دارم با عقاید شما نیز آشنا شوم.)

«و یادتان باشد که من پیامبر نیستم و برداشت خودم را از مسائل به شما منتقل میکنم و درست است که نظرم خیر است ولی این نیست که هر چه میگویم، وحی مطلق است.ما باید باور کنیم که بعد از دیپلم دانش‌آموز نیستیم و دانش جو کسی استکه در جست و جوی دانش باشد. بنابراین هیچ دانشجوئی به دانشی که استاد به او می‌آموزد اکتفا نمیکند و مغز خود را بکار می‌اندازد و خود در مورد هر مطلبی که میشنود و می‌بیند و درک میکند تحقیق و بررسی مینماید و...مرتب در جستجوی حقیقت است.»

بدنیست که چند اصل را هم در تکمیل مطالب گفته شده در جلسه اول بدانید:

علم میگوید. دین فلسفه ندارد،دین باور دارد و به باور خود سخت معتقد است و ایمان دارد. درحالیکه مذهب فلسفه دارد تمام حرفهائی که زرتشت در گاتاها به‌ما گفته است را باور داریم و موقع سدره پوشی بـه آن اصـول پـیمان میبندیم و باور دینی فلسفه ندارد،هر چند که ممکنست بر اساس فلسفه‌ای هم بدست آمده باشد. ولی مذهب تمامش فلسفه است.سدره پوشیدن و کُشتی بستن ما فلسفه دارد. گهنبارو خیرات و سنت وقف و سایر سنتهای مذهبی ما و حتی مرده خاک کردن ما هم فلسفه دارد که بر اساس باورهای اشوزرتشت است. کنکاش موبدان، میتواند سنتها را (چون دستورات دینی اشوزرتشت و وحی نیست) به شرطی که بر اساس دین یعنی بـاورهای

گاتهائی و خرد و وجدان، مغایرت نداشته باشد بسته بزمان و مکان تعدیل کند و تغییر دهد و چیزهائی به آنها بیافزاید و از آنها بکاهد. ولی اینچنین حقی را در مورد گاتاها و مفاهیم اهورائی آن ندارد.(...)

و هرگز ما نبایستی با دید برخی از پیروان ادیان سامی به پیامبر خود نگاه کنیم و فکر کنیم که اگر اشوزرتشت نیامد که عصا را مار کند یا مرده را زنده نماید و غیره... پس او پیامبر نبوده و فیلسوف است.(...)

ما معتقدیم که چون بزرگترین معجزه او همین کتاب اوست که هنوز در قرن بیست و یکم هم تازه و فرشکرد است و زندگی تاریخی او هم شبیه بقیه پیامبران بوده، ده سال در کوه برای کشف حقیقت تفکّر کرده. خود را در عمل پیامبر میدانسته و عقایدش را به جهانیان ابلاغ کرده و درست است که جهاد را جایز ندانسته ولی با تبلیغ نخست پسر عمویش میدیوماه دین او را پذیرفت و بعد پیروان زیادتری پیدا کرده ووو... و مانند همه پیامبران بالاخره جان خود را در راه دینش از دست داده است. و ما زرتشتیان و همه جهانیان زرتشت را پیامبر ایرانی یا راستین میدانیم و...و دور سرش هاله نورانی میکشیم. قبله (پرستش سو) داریم. روحانی و مراسم مذهبی داریم. توحیدو نبوت و معاد که نکته مشترک بین ادیان در جهان است را حقیقت می‌پنداریم و ایمان داریم. مرگ را نازندگی میدانیم و به روان معتقدیم و جسد را به نحو بخصوصی بخاک می‌سپاریم و برای آمرزش روحش اوستا میخواهیم و...، بنابراین **ما زرتشتیان دین‌دار هستیم و دینمان دین مزدیسنی "مزدا پرستی" و مذهبمان "زرتشتی" است.**

(* حداقل ده مورد دیگر در تکمیل این سخنانیکه به عرضتان رسانیدم بنویسید.)

(* فرق معتقد. متعصب و دگم ـ و فرق پذیرش و اعتقاد و ایمان را بنویسید.)

ـ ما باور داریم که تنها خداوند است که همه حقایق را کامل و تمام و کمال میداند و بس و اشوزرتشت از راه ارتباط با او به کشف این حقایق رسیده است و میدانیم که خداوند به همه ما خرد داده است تا همواره به راستی به اندیشیم و بدنبال کشف حقیقت باشیم و هرگز به این نتیجه نمیرسیم که همه حقیقت پیش ماست بلکه بدستور پیامبرمان تا پایان عمر به هر سخن مهینی گوش میدهیم و با اندیشه روشن در آن مینگریم و بهترین‌ها (وهومن) را بر میگزینیم و همیشه از خداوند میخواهیم که به ما توفیق عنایت فرماید که به همه نیکی‌ها در پرتو راستی و شادی دست یابیم.

(حداقل دو آیه در این ارتباط را در گاتاها بیابید و با صدایی بلند بسرائید.)

همازوربیم، همازور اشوییم ایدون باد

بنام اهورامزدا (هستی بخش بزرگ دانا)

جلسه دوم
چگونگی آفرینش جهان هستی

-برای بررسی هر جهان‌بینی بایستی به اسناد و مدارک اصلی و شواهد تاریخی اصیل مراجعه کرد.

-و برای درک جهان‌بینی اشوزرتشت نخست بایستی به کتاب خود او مراجعه نمود و بعد به نوع زندگی،خواستها، آرزوها، اعمال و رفتار و مبارزات و خلاصه کارهائی که اشوزرتشت در طول زندگی خود انجام داده است استدلال کنیم.

-خوشبختانه کتاب دینی یا آسمانی ما که گاتاها میباشد، بطور تمام و کمال باقی مانده و حفظ شده است و همانند سایر کتابهای دینی مذاهب دیگر در جهان از کتاب‌های مذهبی ما که شامل یسنا و یشتها و یسپرد و وندیداد و خرده اوستا می‌باشد کاملا جداست.

-کتاب آسمانی ما گاتاها تنها از "دین" صحبت میکند و هیچ دستور مذهبی خاصی در آن وجود ندارد.

(دین ما شریعت ندارد بلکه مذهب ما شریعت دارد)

ـ و ما زرتشتیان باور داریم که آنچه در کتاب آسمانی ما آمده است حقیقت کامل و دین کامل است.

ـ و تنها بحث ما اینست که چگونه میتوانیم این باورها و حقایق که در مجموع جهان‌بینی اشوزرتشت میباشد را بشناسیم و با چه روشی در جامعه خود پیاده نمائیم و به باور عمومی زرتشتیان تبدیل کنیم و هر چه بهتر و کاملتر به اجرا بگذاریم.

«* فکر میکنید جهان‌بینی اشوزرتشت تا چه اندازه در جهان‌بینی مردم ایران و جهان تأثیر گذاشته است؟ بنویسید.»

«* تا چه حد مذهب‌زرتشت (عمل کرد زرتشتیان) در طول تاریخ با جهان‌بینی اشوزرتشت هماهنگی داشته و دارد؟»

«* آیا جهان‌بینی اشوزرتشت در طول تاریخ چهار هزار ساله خود تغییری کرده است؟ تا چه اندازه؟ آیا این تغییر مختص دین زرتشت است یا هر دینی، به هنگام پیاده شدن در جامعه و در طول تاریخ، با دگرگونیهائی مواجه بوده است؟)

«* چرا در بین زرتشتیان فرقه‌های مختلف و مذاهب گوناگون بوجود نیامده است؟ سؤال مهمی است، پاسخ دهید.» ***

«* تهمتهائی که دشمنان دینمان به ما زده‌اند و در اذهان عمومی متاسفانه هنوز هم جا گرفته و جا دارد را ذکر کنید» ***

ـ اشوزرتشت در گاتاها تنها باورهای خود را که به آنها ایمان دارد را به راستی به بشریت منتقل کرده است، حال ما میتوانیم برای اثبات یا رد یا علت‌یابی، آنها دلائل فلسفی. کارشناسی بیاوریم ولی ما نمیتوانیم جهان‌بینی او را تغییر دهیم. ولی در مورد جهان‌بینی زرتشتیان اینطور

نیست و میتوانیم هر نوع جهان‌بینی دیگر که وارد دین او شده است و با جهان‌بینی اشوزرتشت تطبیق ندارد را بطور کلی از فرهنگ خود دور کنیم.«* نقش آموزشهای اشوزرتشت در جهان‌بینی فردی و اجتماعی زرتشتیان و سنتهای ما در طول تاریخ چه بوده و هست»«* خودشناسی و خود باوری چیست؟»

«* حداقل پنج سئوال دیگر برای خود مطرح کنید و پاسخ دهید.»

ـ هر جهان‌بینی برای صاحبش محترم است و ما زرتشتیان حق داریم که از جهان‌بینی خود صحبت کنیم و با استدلال از آنها دفاع نمائیم و وظیفه داریم به عقاید یا جهان‌بینی، دیگر مردم نیک جهان نیز احترام قائل شویم که قائل بوده‌ایم و خواهیم بود.

برای درک جهان‌بینی اشوزرتشت لازم است دیدگاههای او را حداقل در پنج مسئله یا موضوع اساسی بدانیم و بررسی کنیم:

۱ـ چگونگی آفرینش جهان هستی ۲ـ بشر و قابلیتها و حق و حقوق او ۳ـ جامعه و ارتباط و مسئولیت‌های انسانها در مقابل یکدیگر ۴ـ رابطه بشر با طبیعت و محیط زیست ۵ـ آخر عاقبت کار جهان (همیشه گاتاها را در دسترس داشته باشید) بالاخره ما هم پیر و دین هستیم و باورهای هر دینی همانند آبی استکه چون از سرچشمه حرکت کرد در مسیر تاریخ با خوبی‌ها و بدیها و زشتیها و زیبائیهای زیادی هم نشین میشود و به اصطلاح به صورت مذهب در می‌آید. و بر همین اساس است که میبینیم میلیونها پیروان یک دین عملا بصورتهای مذاهب مختلف در جهان زندگی میکنند و هیچکس در دنیا دینی نیست و به کتاب بسنده نمیکند.جهان‌بینی اشوزرتشت در گاتاها بسیار روشن و دقیق مطرح شده در عین حال بسیار عمیق و پر مفهوم و

قابل بحث و بررسی است. بی‌جهت نیست که اشوزرتشت پیام خود را مانتره (تازه کننده اندیشه یا منش انسان) می‌داند. (...)

(* "مانتره" از دیدگاه زرتشتیان و از دیدگاه زرتشت شناسان چه مشابهت‌ها و چه تفاوت‌هائی دارد، بنویسید) ***

بسیار خوب، گاتاهای ترجمه روانشاداان موبد فیروز آذرگشسب، یا موبد شهزادی یا جعفری را بر دارید و به سینه بچسبانید و باز کنید. حداقل یک آیه از آنرا با صدای بلند بسرائید تا درس امروز را شروع کنیم:

بیاری اهورامزدا:

اولین پایه جهان‌بینی:

عقیده اشوزرتشت در مورد چگونگی آفرینش جهان هستی و ارتباط خالق با مخلوق:

انسان از بدو پیدایش مشاهده میکرد که طبیعت از پدیده‌های نیک و بد سرشار است. جبرواختیار، خیرو شر، سرماوگرما، شادی‌وغم‌وجود دارد، بیماری و فقر و نادانی، سیل و زلزله و رعد و برق و دهها پدیده ارضی و سماوی، زندگی انسانهارا دائما تهدید مینماید و انسان به علت برخورداری از نیروی خرد، همیشه سعی میکرد حقیقت را در یابد، مردمان دوران اشوزرتشت خود را آریائی (آزاده) مینامیدند و در سرزمینی که در اوستا "آریان ویج" نامیده میشد زندگی میکردند. (بعد این مردم در دنیا پخش و هند و ایرانی و اروپائی نامیده شدند.) پیروان آئین‌زروان بر این باور بودند که "زمان" آفریننده است، و از زمانه بیکران، خدای آفریننده خوبیها "دیو" و خدای آفریننده بدیها "اسورا" متولد میشود. و برای خدایان خود قربانیها میکردند تا آنها دلشان برحم

آید و به ایشان گزند نزنند، به سرنوشت بشدت معتقد بوده از کار و کوشش پرهیز داشته، همه چیز را به روزگار نسبت میدادند و...

و مهر پرستان، خورشید را آفریننده خوبیها و تاریکی را آفریننده بدیها میدانستند و به سه دسته خدای آفریننده و پرورنده و میراننده یاتثلیث معتقد بودند. آئینهای ناهیدپرستی و هوشنگی نیز در بین ایرانیان رواج داشت.

(* چرا این باورها را دین نمیگویند و آئین مینامند؟)

(* حداقل راجع به دو آئین مهرپرستی و زروانیها تحقیق کنید و بنویسید.)

۳۷۴۳ سال پیش اشوزرتشت دریافت و به جهانیان اعلام کرد: جهان از دو بخش گیتی و مینیو تشکیل گردیده و هر دو بخش جهان را خالقی است یکتا و بی همتا که هم آفریننده و هم پرورنده و هم میراننده میباشد و او را اهورامزدا (اهورا = هستی بخش، مز = بزرگ دا = از مصدر دانائی و داد است) نامید، و فرمود هر آنچه که در جهان آفریده شده است لازم و ملزوم یکدیگر و نیک میباشد و دو پدیده خیر و شر را که در طبیعت میبینیم، را دو "گوهر" و "همزاد" دانست که از کنش و واکنش این دو پدیده نیک، زندگی و نازندگی پدیدار میگردد. و به بشر آموخت که در حقیقت ما انسانها هستیم که اتفاقاتی که در جهان می‌افتد را مورد سنجش قرار میدهیم و خوب و یا بد یا خیر و شر میدانیم. «مولوی میفرماید: پس بد مطلق نباشد در جهان ـ بد به نسبت باشد اینرا تو بدان»

(* وجود جبر و اختیار مثبت و منفی و جاذبه و دافعه و تاریکی و روشنائی و غم و شادی و راحتی و خستگی... لازم و ملزوم یکدیگر و دو گوهر همزاد هستند)

ـ و انسان تنها موجودیست که قادر است با نیروی خرد و وجدان خویش، جهان و خالق آنرا بشناسد و به او نزدیک شده، همه منفی‌ها را به مثبت و همه بدیها را به سود خود و جامعه خود (خوبی) تبدیل کند.

(* حداقل در این مورد سه مثال بزنید.) (...)

(* حداقل نیمساعت در این مورد، در گاتاها جستجو کنید و آیات را بیابید)

یکتا پرستی و یکتاشناسی (توحید) اساس جهان بینی اشوزرتشت است و او اولین پیامبری است در جهان که از توحید سخن میگوید.

«* اعتقاد به ماوراء الطبیعه حتی در بین انسانهای اولیه نیز وجود داشته است؟ چه مدت طول کشید تا انسان به چند خدائی و سپس به یکتا باوری و یکتا پرستی رسید.»

«* سیر تکاملی پرستش در جهان را بصورتی علمی بررسی کنید و بنویسید.»

پیشوایان مذاهب دوره اشوزرتشت که دیو پرستان نامیده میشدند، "کرپن‌هاو اوسیج" خوانده میشدند و با پادشاهان کیانی که کاوی‌ها نامیده میشدند همدست شده و برای خدایانشان قربانیها میکردند و فدیه‌ها نثار مینمودند و با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم زندگی آنها را به بازی میگرفتند و بقول اشوزرتشت، دروغ میگسترانیده‌اند و جامعه را به تباهی و ناراستی می‌کشاندند (...)(* آیات گاتاها را بیابید و ذکر کنید)(* هنوز هم هندوها و بودائیان و حتی مردم فرانسه به خدای خود "دیو" میگویند.) و اشوزرتشت جهان‌بینی جدیدی ارائه داد که کاملا با باورهای دیو پرستان از پایه و زیر بنا مغایرت داشت و... و همه زندگی پیامبر صرف مبارزه با فرهنگ دیو پرستی که بر جهل و دروغ و تزویر استوار بود گذشت و در پایان جان خود

را بر سر این امر مقدس از دست داد و در آتشکده بلخ به شهادت رسید. همه سروده‌های گاتاها مخالفت علنی و شدید با عمل کرد دیو پرستان و فرهنگ دیو پرستی است، و خداوند شش فروزه دارد که امشاسپندان نامیده میشود. (...)

«خدا در هیچ مذهبی اسم خاص ندارد و هر اسمی صفتی را بیان میکند که غیر از خداکس دیگر نمیتواند داشته باشد. خدا یعنی خودش آمده. مزدا یعنی بزرگ و دانای مطلق. هر وسف آگاه یعنی از همه چیز آگاه. هر وسف توان یعنی بر همه چیز توانا و غیره... (صدو یکنام خدا را در اوستا بخوانید و به معانی و مفاهیم آن توجه فرمائید.)

(* چرا صد و یک نام خدا؟ شما چه فکر میکنید؟ بنویسید.)***

ـ اشوزرتشت باور دارد که مزدا اهورا آفریده کل هستی است و هیچ رقیبی ندارد (* مزدا "اهورا" است و انگره "من" است)

ـ خداوند به انسان همانطور که چشم و گوش بخشیده، قدرت فوق العاده خرد (منو) و وجدان (دئنو) داده است، تا بشر بتواند بر تکیه بر این دو نیروی فوق العاده معنوی، هر طور که خودش دلش میخواهد زندگی کند و خلاقیت داشته و ابداع و اختراع نماید و آزادی انتخاب راه داده که هر راهی را که میخواهد و می‌پسندد و اراده میکند برگزیند، بنابراین انسان تنها موجودی است که خود را میشناسد و "من" دارد. و میتواند من خود را به هر صورتی که دوست دارد بکار گیرد. به راستی گرایدو تا حد فرشتگان تعالی یابد و "سپنته من" شود و یا به پیروان دروغ به پیوندد و همه دیوهای آزوکین و خشم و طمع و نامردمی و... را در خود پرورش داده، "انگره من"

زمان خویش گردد. (...)

ـ خدای زرتشت مزدایا خداوند جان و خرد نامیده میشود و مزدا به قدری بزرگ داناست که در تصور بشر نمی‌گنجد فردوسی شاعر بزرگ پارسی میفرماید «ندانم چه‌ای، هر چه هستی است توئی» یا «آنچه در وهم ناید توئی». او دانائی کل است و بزرگی و دانائی او بهم چسبیده و جدا نشدنی است، نه دانای بی زور و نه پر زور نادان است.

«* آیا فکر میکنید اگر همه دانش مندان جهان جمع شوند، بهتر از این نام را می‌توانند برای خدا انتخاب کنند؟»

«* علم و دانش امروزی هم ثابت کرده است که بالاترین صفتی که خداوند دارد، بزرگی و دانائی وصف ناشدنی است.»

ـ اهورامزدا نور مطلق (شیدان شید) است و بر اساس این باور قبله زرتشت نور است و ذات پاک "او" در همه ذرات جهان وجود دارد که اشوزرتشت آنرا فروهر (یا نیروی پیشبرنده) نام نهاده است. خدا همه جا هست و منزلگاه بخصوصی ندارد و مولوی چه خوب این باور اشوزرتشت را درک کرده است و میفرماید «از ما جدا هست و جدا نیست» و آفرینش با اهورامزدا و در اهورامزدا می‌باشد.

در همه ذرات عالم بزرگی و دانائی (مزدا) بی‌پایانی نهفته است. که زرتشت آنرا "فروهر" (نیروی پیش برنده) نامیده است. و بخصوص در انسان بزرگترین و برترین آن بودیعه نهاده شده است. و "فروهر" نیروئی استکه جهان و هر چه در اوست را به حرکت و امیدارد و به پیش میبرد و

تکامل میبخشد و پیوسته پیچیده‌تر میکند. (...)

(* علم هم ثابت کرده که در همه چیز فروهر یا نیروی پیش برنده و تعالی بخش وجود دارد و جهان مرتب پیچیده‌تر میشود؟)

(* اصولا تکامل یعنی چه؟ راجع به تکامل جهان از اول پیدایش تاکنون تحقیق کنید.)

(* حداقل نصف صفحه راجع به فروهر بنویسید.)(* آیا واقعاً از فروهر (ابداعات و اختراعات) انسانهای والای گذشته نیست که ما امروزه بهتر از پدرانمان زندگی میکنیم و هر نسلی بهتر و آگاهتر از نسل قبل از خودش روزگار میگذراند؟)

ـ خداوند آفریننده همه چیز است و هر چه آفریده شده،نیک است و هیچ چیز فی نفسه بد یا خوب آفریده نشده است.(...)

(نیک و بد و خوب و بد و پاک و پلید و زشت و زیباو... نسبی است و با معیارهای انسان سنجیده میشود و چون معیارهای انسانی و انسانیت مشترک است، زرتشت بر این باور است که "دین" "دانش معنویت و اخلاق و انسانیت" میباشد.

(* موارد قانونی. عرفی. شرعی. اخلاقی. انسانی. علمی و... با هم چه فرقهائی دارند. حداقل پنج مثال بزنید که قانون هست ولی عرفی یا شرعی نیست و پنج مورد را ذکر کنید که شرعی هست ولی قانون نیست و غیره...)

ـ خداوند هر چه آفریده، بر آن قانونی ثابت و دقیق (بسیار دقیق‌تر از آنچه که در تصور میگنجد) نهاده (که اشوزرتشت "اشا" مینامد) و مسلط کرده است. هم گیتی و هم مینیو هنجار دارد. هیچ ذره‌ای ناهنجار حتی کم

هنجار هم نیست. بر این اساس است که ما میتوانیم با خرد خود قوانین حاکم بر طبیعت را بشناسیم و در زندگی بکارگیریم. چرا که هر پدیده‌ای در طبیعت اتفاق می‌افتد یک پدیده علمی است، حتی اگر ما انسانها نتوانسته و نتوانیم به کم و کیف (حقیقت) آن پی ببریم. عملکرد خداوند از روی "حکمت" است و عدم درک ما از اتفاقاتی که در جهان می‌افتد به معنای ناهنجاری جهان یا بی عدالتی خداوند نیست. (...)

«در فرهنگ اوستا، خداوند در همه حال یکسان است و خود اشای کامل و راستی مطلق است.»

«به پزشکان "حکیم" گفته میشود. ممکنست پزشکی از روی حکمت پائی را قطع کند یا چشمی را تخلیه نماید. این کار نیک است»

(* اشا در گاتاها مفاهیم بسیار وسیعی دارد، عرفا آنرا "عشق" معنی کرده‌اند و خداوند را عشق مطلق میدانند.)

«* دنیا از چه چیزهائی درست شده است؟ بخش گیتوی و مینوی آن را لااقل تا حدی که بشر فهمیده، بنویسد» ***

- انسان تنها موجود شناخته در جهان استکه به یاری خرد میتواند قانون اشا را بشناسد و برله یا بر علیه قانون اشای دیگر بکارگیرد. در حالیکه کوچکترین تغییری در قانون اشا به هیچ وسیله‌ای (لااقل تاکنون) نتوانسته ایجاد نماید. (چگونه و چرا؟)

(* اگر بنا بود که طبیعت دیمی و عشقی رفتار کند چه اتفاقی می‌افتاد؟ بنویسید)

-بر اساس قانون اشا، خداوند به معنی کامل کلمه دادگر است و بشر در

عمل آزادی کامل دارد و مختار است ولی عکس العمل طبیعت جبری است و هر عملی را عکس العملی است مساوی، چه در بخش گیتوی و چه در بخش مینوی و بنابراین هر خطا یا گناهی پادافرهی مشخص و دقیق دارد و تنها راه بخشش گناهان، توبه واقعی و انجام کارهای ثواب است.

در مذهب ما، در جهان پس از مرگ، بر سر پل چینود (صراط) ایزد (فرشته) مهر با ترازو، گناهان و ثوابهای روان را میسنجد سروش مدعی العموم است و گناهان ما را در کفه‌ای میگذارد و رشن وکیل مدافع ماست و ثوابهای ما را متذکر میشود و اشتاد هم سعی دارد به روح کمک نماید.

(* چرا این ترازو، ترازوی عدل نامیده شده است و در سر در دادگستری ایران هم هست.)

(* جالب است که دادگاهها در ایران باستان هم اینچنین اداره میشده است و دادگاههای امروزی (حداکثر از صد و پنجاه سال پیش در بعضی از نقاط جهان پیشرفته) هم برای همه متهمین وکیل مدافع تعیین میشود و با طرح اوستائی اداره میگردد.)

(* چرا مردم عادی و کم سواد، خدا را مانند پادشاهی قلدر و کوته بین تصور میکنند و بسیار سطحی بر خورد مینمایند؟)

(* داستان موسی و شبان را حتما خوانده‌اید، در این مورد به اندیشید، تا چه حد این داستان را باور دارید؟)

«* چرا اکثر دانشمندان اعتقاد دارند که با پیشرفت علم خداوند هم بزرگتر و بزرگتر و درک کردنش بهتر شده است؟»

ـ اهورامزدا، سرآغاز و سرانجام و در هستی و بر هستی استوار است.

(* ماهیت زمان چیست؟ اصولاً زمان چه مفهومی دارد؟ آیا زمان حقیقت دارد یا واقعیت است. طبیعت و زمان چه رابطه‌ای با هم دارند؟ "بُعد" یعنی چه و چرا زمان بعد چهارم خوانده میشود؟ چند بعد تا حالا درک شده است؟)

ـ عرفان ایرانی از باورهای اشوزرتشت است و بیشتر سنت‌های ما زرتشتیان هم بر این اساس بنیاد نهاده شده است، به این دلیل است که زرتشتیان در همه چیز نور خدا می‌بینند و به آفریده‌های خدا به دید نمادین (سنبلیک) نگاه میکنند. رنگ سفید مختص بهمن است. رنگ سبز نماد سپندارمزد است. آتش نماد راستی است، "گیاهان" نماد امر داد (جاودانگی) هستند. ووو...

(* عرفان یعنی چه و عارف‌ها چه عقایدی داشته‌اند. ارتباط هفت خوان رستم و هفت شهر عشق با هفت امشاسپندان چیست؟)

ـ خداوند بخشنده و مهربان است. و در گاتاها در یک جا (پدر) و در جائی دیگر (دوست) خوانده شده است و خدا همه انسانها را از هر جنس و نژاد و رنگ دوست دارد و همه را به یک چشم می‌بیند و همه کائنات را آفریده و در اختیار ما گذاشته و قدرت درک قوانینی که بر طبیعت حاکم است را بوسیله خرد به ما بخشیده تا از آن استفاده کنیم. او هر چه بما میدهد و می‌بخشد از روی میل باطنی است و **رابطه ما با خدا رابطه پدر فرزندی یا رابطه دوستی است و رابطه برده با اربابش نمیباشد** و اگر ما زرتشتیان خدا را ستایش و پرستش میکنیم بر مبنای ترس نبوده،بلکه از روی انجام وظیفه و میل

باطنی و نیازیست که به او داریم و عشقی است که به او می‌ورزیم و تلاش میکنیم به او برسیم.

(* "نماز" واژه اوستائی است و عبادت واژه عربی، فرق عبادت و نماز چیست؟)

ـ همه می‌توانند با خدا ارتباط برقرار کرده و به او نزدیک گردند. بشرطی که حداقل شش فروزه او (امشاسپندان یا جاودانان مقدس) را بشناسد و با تمرین و ممارست سعی در فراگرفتن و پرورش و ملکه (فرهنگی) کردن آن صفات نمایند.

(* هفت شهر عشق را عطار گشت. ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم، چه برداشتی از این شعر دارید؟)

(* شایست و ناشایست و بایست و نابایست را توضیح دهید.)

(* دین زرتشت قوانین مذهبی دارد ولی شریعت ندارد. یعنی چه؟)

(* چرا مهمترین اساس فهم هر جهان‌بینی درک شایست است و ناشایست و بایست و نابایست آن ایدئولوژی است.) ***

ـ خدای زرتشت نیکی و در نتیجه نیکان و وهان (بهترین‌های) مردم جهان را دوست دارد و برایش مهم نیست که از چه دین و مسلک و فرقه‌ای و نژاد و رنگ و... باشند. اساس انسانیت داشتن و نیک بودن است، نه پیروی ظاهری از دین بخصوص.

(* فرق بین عارف ـ عابد و زاهد چیست؟)

(* آیا از دیدگاه اشوزرتشت تنها ایمان آوردن به خدا و جهان واپسین کافیست؟)

«صد و یک نام خدا را بخوانید و با نامهای خدا که هر کدام صفات او از دیدگاه زرتشتیان نشان میدهد آگاه شوید و بخاطر بسپارید»

(* و راجع به صفتهای مطرح شده مطالبی را بنویسید.)

(* ما چه صفاتی را برای خدا قائل نیستیم. تحقیق کنید و بنویسید.)

(* دانستن صفاتی که خدا دارد و صفاتی که خدای زرتشت ندارد، در عمل، چه فایده‌ای میتواند در بر داشته باشد؟)

پس نقش انگره من چیست. **چرا هرگز انگره من، انگره اهورا نامیده نشده است؟** چرا دشمنان ما به زرتشتیان که حتی به وجود فیزیکی شیطان هم معتقد نیستند و انگره (منفی و بد) را (من یا منو) میدانند و در من یا اندیشه و شخصیت انسانها میجویند، تهمت دوگانه پرستی زده‌اند؟

(* فرق بین "منو" و "مینو" در چیست، خیلی مهم است بنویسید.) ***

(* اصولا چه فرق اساسی بین خیر و شر و نیک و بد و پاک و پلید و درست و نادرست و راست و دروغ است؟) ***

- پی بردن به اینکه مردم بد (انگره من‌ها) در جهان وجود دارند، بر هیچکس پوشیده نیست. انسان زرتشتی مسئولیت داشته، وظیفه دارد بر علیه بدیها و نابسامانیها و ناراستی‌ها و واپس گرائیها و هر چه نیروهای انگره منی نامیده میشود پایداری نموده و مبارزه کند.

(* این اصل در تمدن بشر تا چه اندازه مفید بوده و میتواند کار ساز باشد.)

(* چرا در جهان بینی زرتشتی بدیها (انگره منها) در مقابل شخصیت والای انسان اشو (پیرو راستی و سپنته من‌ها) به قدری پست زشت وضعیت و ناتوان است که براحتی

میتواند به نابودی گراید.)

(* چرا در فرهنگ زرتشتی بایستی با آوردن نور و با انجام کار نیک بر تاریکی و بدی غلبه کرد و همواره مثبت فکر کرد و عمل نمود؟) ***

ـ هیچ کس حق ندارد گناهان خود را به «شیطان» به مفهوم موجودی غیر حقیقی و خیالی نسبت دهد.

(* چرا برای مقابله با انگره من، بایستی مبارزه دائمی وجود داشته باشد؟)

(* دیدگاه اشوزرتشت راجع به نیک و بد در جهان چیست. چرا انگره من در مقابل سپنته من است و در مقابل اهورامزدا نیست)

ـ اشوزرتشت بعد از اینکه شاه گشتاسب و لهراسب و دیگر بزرگان، دین او را پذیرفتند، چون دریافت که نمیتواند همه گفتارهای اهورائی گاتاها را که خود مطرح کرده را در آن موقعیت اجتماعی و اقتصادی و زمانی و مکانی و با سطح آگاهی‌های مردمان زمان پیاده نماید، انجمنی بنام انجمن مغان به ریاست پسر بزرگش، ایسد و استر تاسیس کرد و موبدانی تربیت نمود و به سرتاسر ایران زمین فرستاد تا دین او را بگسترانند. مردم آنزمان اغلب طبیعت پرست و دیو پرست بودند و برای هر بخش از طبیعت خدائی را باور داشتند، باورهائی که از کودکی به آنها خو گرفته بودند "انسان ربوت یا کامپیوتر نیست که بتوان تمام برنامه‌هایش را پاک کرد و برنامه‌های کاملا جدید و باورهای تازه را کپی نمود و او را وادار کرد که تمام باورهای قبلی‌اش را از یاد ببرد" بخصوص بعدها در دوره ساسانیان که مذاهب دیگر مانند یهود و نصاری و بودا بوجود آمد و در ایران

گسترش پیدا کرد و باورهای جدیدی مطرح شد که مورد قبول زرتشتیان نبود و... از این رو موبدان بزرگ نتوانستند که مطالب مطرح شده در گاتاها را برای مردم با آن سطح دانش و فرهنگ آنزمان توضیح دهند و مجبور شدند که بخش‌های مختلف اوستا را تنظیم نمایند،و از ایزدان (ملائکه یا فرشتگان) سخن بمیان آوردند و توضیحاتی که راجع به ایزدان دادند و بعدها نام هر روزی از ماه را به ایزدی اختصاص دادند و... و من حیث المجموع ۳۳ ایزدان را متصور شدند که خداوند به آنها برنامه مشخصی داده است که هر کدام بطور تخصصی مشغول بکار هستند و برای هر کدام دو فروزه گیتوی و مینوی قائل شدند، مثلا ایزد بهمن یا و هومن، ایزد نیک منشی و دوستدار خرد گرایان و خرد ورزان است و از بی خردی و کوته فکری بشدت متنفر است و در بخش گیتوی موکل حیوانات است و رنگ سفید مشخصه اوست، ایزد اشه و هشتیه یا اردیبهشت (بهترین راستی)، دوستدار اشوئی وپاکی و راستی و راست کرداری است و نماد گیتوی آن آتش است و... تاریخ نشان میدهد که این تدبیر موبدان بسیار موثر واقع افتاد. و ضمن حفظ فرهنگ و توضیح دقیق‌تر آئین اشوزرتشت، مردم را به انجام کارهای نیک و عمل کردن به آنچه که بایستی یک فرد زرتشتی انجام دهد تا هم خود خوشبخت گردد و هم جامعه خود رابه رسائی برساند گردید و توانستند توده مردم زرتشتی را عملا بیش از پیش به پیروی از منش نیک (بهمن)،راستی (اردیبهشت) شهریاری بر خویش یا تسلط بر نفس (شهریور) و فروتنی و مهر ورزی (سپندارمزد) و خرداد (دانش

اندوزی و رسائی) و امر داد (پویندگی و جاودانگی) برساند و تشویق کند که همه افراد کوچک و بزرگ و با سواد و بیسواد و دارا و نادار به طبیعت عشق ورزند و آب و باد و خاک و آتش را پاک نگهدارند و آلوده نکنند تا ایزد آناهیتا یا آبان و باد و زامیاد و اردیبهشت ناراحت نشوند و گناهکار نباشند و معنویت دین هر چه بیشتر دست نخورده و سالم باقی بماند.

(* بدرستی تحقیق کنید و بررسی نمائید که تا چه حد این تدبیر موبدان مؤثر واقع شده است؟بنویسید.)

و بعدها موبدان دیدند که مردم آن زمان با آن سطح دانش و بینش و با آن وضع اقتصادی و اجتماعی، فهم و درک دقیق "من" و سپنته من و انگره من را براستی ندارند و وقت و امکانات مادی و معنوی هم برای تشکیل کلاس و آموزش این مفاهیم بصورتی دقیق و عملی برای مردم فراهم نیست.این بود که بزبانی بسیار ساده به مردم فهماندند که هر چه کار نیک است اهورائی است و خداوند، راستی و اعمال نیک را دوست دارد و هر کار بدکاری اهریمنی است و به این روش مسائل را ساده و همه فهم کردند.

(* من فکر میکنم هنوز هم بتوده مردم کم سواد، بایستی با این روش ساده بر خورد کرد،شما چه فکر میکنید؟ بنویسید)

(* مفهوم ایزد (فرشته) و دیو و انگره من و سپنته من در فرهنگ زرتشتی و ایرانی چیست؟ حداقل دو مورد توضیح دهید.)

بنام هستی بخش بزرگ دانا

در حاشیه جلسه دوم

در جلسه دوّم از سوی سر کار خانم محترمی که یکی از بهترین دانشجویان کلاس میباشد. سئوالاتی مطرح شد. که اینجانب نتوانستم آنطور که شایسته بود، به ایشان پاسخ دهم. از طرفی دریافتم که مثل اینکه هنوز، ما در سر یک کوچه‌ایم و یا جزوه‌ها دیر بدست دانشجویان رسیده که اینطور برداشت میشود. (به درس جلسه دوم توجه فرمائید) بنابراین بر این شدم که بطور خلاصه چند مطلب را بعرض دانشجویان گرامی برسانم، که برای همیشه بخوبی بخاطر بسپارید:

۱ـ از آنجائیکه **آدم بدون "باور" در جهان وجود ندارد** و هر کس معیار سنجش زندگی خود را، جهان‌بینی خویش قرار میدهد و نیک و بد را از دید خود بررسی میکند. بر هر انسانی واجب است که باورهای خود را بخوبی بشناسد و حلاجی کند و حتی هر چند یکبار مجددا همه باورهای خود را زیر سئوال برد و با دانش روز بسنجد و پیوسته "فرشکرد" باشد.

۲ـ **کلاس ما، دینی است** بنابراین،ضمن احترام کامل به عقاید دیگران، کسانی را میپذیرد که حداقل سه اصل اساسی دین، یعنی توحید (یکتا پرستی)، نبوت (پیامبری اشوزرتشت) و معاد (جهان مینوی) را قبول داشته باشند.!

۳ـ آموزش کامل یک جهان‌بینی، آنهم در چند جلسه محدود، امکان ندارد. (مثنوی هفتاد من کاغذ میخواهد.)

۴ـ **اینجانب در کلاس با دانشجو طرف هستم**، نه دانش‌آموز و دانش جو، کسی استکه که خود در جستجوی دانش باشد. بنابراین، هدف آشنا کردن دانشجویان گرامی، به پایه‌های جهان‌بینی و حداقل مسائلی است که بایستی نه بطور کامل و کارشناسی، بلکه در حد قابل قبولی بدانید.(...)

۵ـ شما میتوانید مطالبی راکه بعرضتان رسانیده و سئوالاتی که مطرح کرده‌ام را در خیلی از کتابها بیابید، و بر این باورم که تنها اگر خود رفتید و جستجو کردید و پاسخ صحیح سئوالات مطرح شده را یافتید، حتمابه درک درست خواهید رسید.

۶ـ همه ما باید بدانیم که پیدا کردن باورهای درست، نیاز به کار بسیار دارد و همه ما انسانها با داشتن امکانات هوشی محدود هم در نهایت نمیتوانیم به همه حقیقت برسیم. **لذا به نظر میرسد که دانستن همین مختصر هم برای شروع کار کافی باشد.**

۷ـ **تفاوت بعضی مسائل بسیار واضح و مشخص است درحالیکه بعضی مفاهیم بسیار بهم نزدیک هستند** و در بعضی موارد جدا کردن دقیق آنها در یک

چهارچوب کاملا مشخص ممکن نیست. بعنوان مثال وقتی شما بخواهید تفاوت صندلی را با لیوان توضیح دهید خیلی آسانتر است تا وقتی که بخواهید تفاوت لیوان و استکان را بطور دقیق بیان نمائید.(...)

۸ـ اکثرا شاهد بوده‌ایم که بسیاری از متفکرین ما موضوعات ساده را پیچیده میکنند، چند روز قبل شاهد بودم که در تلویزیون، دانشمندی حدود سه ربع ساعت راجع به "اخلاق کانت" صحبت کرد و آخر هم خودش هم نفهمید که چه میخواهد بگوید و فقط کاری کرد که این موضوع ساده "اخلاق"، بسیار مشکل‌تر از آنچه که هست نشان داده شود. در حالیکه **اینجانب، سعی میکنم که موضوعات را ساده‌تر از آنچه که هست ارائه دهم و به شما بیاموزم**، تا همگی بتوانیم به ساده‌ترین روش، ایده‌ها و هدف‌های جهان‌بینی اشوزرتشت را درک کنیم و به دیگران، آموزش دهیم و منش و خواستها و آرزوهای خودمان را بر اساس آن تنظیم نمائیم و جامعه به ظاهر کوچک و در معنی بزرگ خود را به جلو ببریم.

بنابراین: همین که دانشجویان من بدانند و بخوبی درک کنند که فیلسوف با پیامبر فرق دارد یا دین با مذهب یکی نیست و این امکان وجود دارد که بخشی از باورهائی را که ما حقیقت میدانیم، توهم باشد و ما بیشتر با واقعیات زندگی میکنیم تا با حقیقت و... و پایه‌هائی از مفاهیم، اقتصاد و سیاست، آزادی، عدالت، امنیت، و غیره... را درک کنند. برای شروع کافیست.

و اینکه دانشجویان عزیز این اصل دین زرتشت را در یابند که وقتی

میخواهند از طریق شناخت "جهان‌بینی" از "ظاهر" به "باطن" و از عقل به عاطفه و دل برسند و راه زندگی درست را بیابند و زرتشتی زندگی کنند، بایستی "علوم مادی" را بخوبی بیاموزند و با درک "فیزیک" به "متا فیزیک" و با فهم ماتریال (گیتی) به معنویت (مینو) برسند.

"دانا نیک را برگزید و نادان بد را" گاتاها ایدون باد



راه در جهان یکیست و آن راه راستی است

به خوشنودی اهورامزدا

جلسه(بخش) سوم

اندیشه‌نیک، گفتارنیک، کردارنیک

بیا تا گل بر افشانیم و مـی در سـاغر انـدازیـم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

دومین پایه جهان‌بینی:

دیدگاه و باور اشوزرتشت در رابطه با انسان و مسئولیتهای فردی اوست:

ـ حقیقت دین: یعنی اعتقاد به توحید و نبوت و معاد که نخستین بار بصورت مدون در طول تاریخ، در گاتاها مطرح شده است.

ـ مفهوم دین (دئنو) درباور اشوزرتشت پای بندی به وجدان است و لاغیر. بنابراین هر گونه برداشت دیگر از "دین"، زرتشتی نیست.

ـ کار دین خداشناسی و انسان دوستی و پیمودن راه زندگی اخلاقی تا رسیدن به غایت معنویت و پیوستن به اهورامزدا است.

ـ هر انسان که به ماوراء طبیعت باور داشته، نیک منش باشد و راه

راستی را برگزینند. دیندار می‌دانیم.

ـ هر چه اشوزرتشت درگاتاها پیام داده، اهورائی است و دینی است و دین کامل است.

ـ در جلسه قبل گفتیم که: اهورامزدا، جهان (گیتی و مینو) را آفریده و قانونی دقیق به نام اشا (راستی) را بر آن حاکم کرده و هیچ ذره‌ای را نمیتوان متصور شد که بتواند از این قانون کوچکترین تخطّی بنماید. اهورامزدا داور و دادگر اعمال جهانیان است چرا که به انسان وجدان و قدرت خرد و اراده انتخاب راه بخشیده است بنابراین انسان در مقابل عمل کرد خود مسئول است و باید پاسخگو باشد.

«آزادی و شادی مهمترین رکن اساسی دین زرتشت است.»

انسان آزاد است که هر راهی را که دوست دارد برگزیند و در پایان هم پادافره خود را خواهد گرفت. هر کس راه اشوئی (راستی) را برگزیند دربهشت(بهترین جائی که در تصور میگنجد)جای خواهد گرفت و هر کس پیرو راه دروگ (دروغ) شد، در نهایت در دروزخ (خانه دروغ) منزل خواهد داشت بین این دو (اشون‌ها و دروگون‌ها) پلی بنام چینود (چینه ایست که این دو را از هم جدا میکند) وجود دارد.

(* تصور شما از وهیشتم مینو (بهشت) واچیشتم مینو (جهنم) چیست؟)

(* مفهوم آزادی چیست و حد و حدودش کدام است؟)

(* جبر و اختیار را تعریف کنید. مهر پرستان و زروانیسم یا جبریون، چه نگرشی به جهان داشته‌اند؟)

(* باور به بهشت و جهنم چه اثرات گیتوی و مینوی یا عقلی و احساسی در فرد و جامعه داشته و میتواند داشته باشد؟)

ـ دین داری در مفهوم گاتائی، حرکت کردن هماهنگ، تن و روان، عقل و عاطفه، گیتی و مینو و وجدان و خرد و درون و برون و... است، انسان بایستی نه چندان خردگرا زندگی کند که وجدان را زیر پا بگذارد و نه چندان وجدانی که خرد را نادیده انگارد (...) (* فرق دین و علم در چیست؟ و چرا؟)

(* یک بُعدی فکر کردن یعنی چه و چه اثراتی دارد؟)

ـ بسیاری از اوستا شناسان اشوزرتشت را معلم اخلاق میدانند.

(* اخلاق: چیست، چه اعمالی را میتوان اخلاقی نامید.؟)

(* آیا همه ادیان و همه ایدئولوژیها، باورها و در نتیجه اخلاق را به یک صورت می‌بینند و بررسی و تبلیغ میکنند؟)

(* چگونه نازیستها یا ماکیاولیستها یا تروریستها عمل خود را اخلاقی توجیه میکنند؟)

ـ (اجسام جسم دارند و گیاهان جسم و جان و حیوانات جسم و جان و روح) ذات اهورامزدا (بزرگی و دانائی) در همه ذرات جهان هستی وجود دارد. منتهی جسم و جان و روح و فروهری که انسان دارد بسیار متکامل تر از بقیه موجودات است. (...) هوش پیشرفته‌ترین حیوانات (میمون آدم نما) حدود ۱۰ میباشد، در حالیکه هوش آدمهای بسیار کم هوش هم از ۳۰ تا ۴۰ بیشتر و حداقل سه یا چهار برابر میمون است. (* هوش یعنی چه و حداقل و حداکثر هوش انسان که تاکنون شناخته شده چه عددی بوده است؟)

(* ضریب هوشی IQ را چگونه تعیین میکنید؟)

(* آیا ممکنست هوش صفر هم وجود داشته باشد؟)

(* آیا هوش و درک انسان محدود است یا نهایتی برای آن نمیتوان متصور شد؟)

(* آیا عدد صفر در طبیعت حقیقت وجودی دارد؟)

ـ جسم و جان و روح و وجدان و خرد و فروهر یا ذره‌ای از ذات پاک اهورامزدا که در همه چیز موجود است در انسان بسیار پیشرفته‌تر و متعالی‌تر میباشد، بطوریکه انسان میتواند از نکته (آ) و نکته (ب) که میداند به نکته (ج) که نمیداند پی ببرد و ابداع و اختراع نماید و بر این اساس، حق دارد که از این نیروهای لایزال خدادادی به بهترین نحو استفاده نماید. (...)

تنها در صد بسیار ناچیزی از انسان‌ها دارای هوش خیلی بالا یا بسیار پائین هستند. (در بین ۶۷ میلیون نفر آدم ایرانی حدود پنجاه هزار نفر تیز هوش و به همین تعداد هم افراد عقب افتاده داریم. بقیه افراد جامعه درجه هوشی و قابلیتهای مشابه هم دارند.

(* چه نتیجه‌ای از این آمار میگیرید.؟ بنویسید)

(* عامل مهم پیشرفت مادی و معنوی انسانها چیست؟ هوش یا همت و غیرت؟)

(* چرا گفته‌اند، همت و غیرت که در انسان بود، مور تواند که سلیمان شود؟)

ـ انسان خردمند قادر است، حدود چهار هزار رنگ را ببیند و دید سه بعدی داشته باشد. (* چرا و چطور؟) قدرت سخن گفتن داشته و میتواند بنویسد و یافته‌های خود را ثبت کند و موسیقی را به تفکیک، درک نماید

و شادی کند و اندامهای خود را بسیار هم آهنگ به حرکت در آورد و موسیقی بنوازد و برقصد و رانندگی کند و غیره (...)

(* حلقه گم شده داروین در مورد هوش چیست؟ بنویسید.)

(* حداقل پنجاه مورد از قابلیتهای خودتان را در یابید و بنویسید که موجودات غیر از انسان از آن بی بهره یا بسیار کم بهره میباشند.) ***

ـ احترام گذاردن به عقیده دیگران اساس دین زرتشت است. **هرکس حق دارد هرگونه که دوست دارد به اندیشد و بزبان آورد و هر راهی را که به نظرش درست است انتخاب کند (اگر اینجور نباشد پس بخشش وجدان و خرد، از سوی خداوند به بشر، به چه درد میخورد)** و البته هر فرد یا اجتماعی که مایل است سالم بماند و درست زندگی کند، حق دارد که از درگوندان (دروغ پرستان) دوری کند و با گذراندن قانون با آنها مبارزه نماید.

(* نقش قانون در اجتماع همین است. چطور، حداقل ده سطر توضیح دهید.؟)

(* فرق فلسفه و سفسطه چیست؟)

(* چرا بیشترین مبارزه بشر برای کسب آزادی و حقوق حقه خود بوده است؟)

ـ همه موجودات غیر از انسان درست همانطوریکه خداوند خواسته است زندگی میکنند و قادر نیستند بر خلاف غرایزشان رفتار نمایند. شیر وقتی سیر است، دیگران را نمیکشد و حیوانات دیگر از شیر سیر، نمیترسند و فرار نمیکنند. شیر همیشه بایستی بدنبال شکارش بدود و او را شکار کند و هرگز کلک نمیزند که خود را به سیری بزند و چون به نزدیک آهوان رسید از پشت حمله کند و آنها را شکار کند. و یا گرگ وقتی به گله

میزند فکر نمیکند که یک گوسفند برای سیر شدنش کافیست و هر چند گوسفند که دستش برسد پاره میکند. نیش عقرب نـه از ره کـین است، اقتضای طبیعتش اینست و... بنابراین حیوان خوب و بد یا سپنته (سپید و پاک) و انگره، نداریم. و تنها انسان است که میتواند بر روی غرایز خود کار کند و شخصیت خود را تغییر دهد و انگره من یا سپنته من شود. (...)

ـ تنها انسان است که بخاطر داشتن خرد میتواند قوانین طبیعت را که اشوزرتشت قـانون اشـا مـینامند،بشـناسد و طـبیعت را آنـطور کـه دلش میخواهد و اراده میکند تغییر دهد.انسان تنها مـوجودیست کـه مـیتوانـد بخواهد و آرزو نماید و اگر اراده کرد و کوشش نمود.میتواند خواسته‌های خود را جامه عمل بپوشاند و از یک قانون اشا برله یا بر علیه قانون اشای دیگر استفاده نماید. (...)

(* تعریف علم چیست؟ چه فرقی بین اطلاعات و دانش و علم است؟ چرا علم تا این حد مورد اعتماد و استناد همه است؟)

(انسان تا صد سال پیش بدنبال بر آوردن نیازهایش بود. بعد بخواست رسید، حال دارد به آرزوها و حتی به رویاهای خود می‌پردازد)

ـ تنها انسان است که میتواند آزادانه، غریزه‌اش را کنترل کند و حتی بر خلاف بسیاری از غرایزش زندگی نماید.

«با شناخت کامپیوتر (سخت‌افزار و نرم‌افزار) بهتر میتوانید بخودشناسی بـرسید. (رام) چیست؟ "رَم" کدام است؟ نقش "ساعت" و "زمان" در کامپیوتر چیست؟ و...»

(* تفاوت بین کامپیوتر، حیوان و انسان چیست؟ فکر کنید و بنویسید.) ***

ـ انسان بخاطر داشتن وجدان و خرد از همه موجودات برتر بوده و اشرف مخلوقات بحساب می‌آید.هنوز چیزی در جهان کشف و اختراع نشده که به اندازه مغز انسان به این کوچکی، کارآئی به این بزرگی داشته باشد. اندامهای انسان هم بی‌نظیرند. «قابلتهای خودتان را بشناسید و بنویسید.»

(* چه قابلیتهائی انسان دارد که در حال حاضر کامپیوترها (ربوت‌ها) ندارد؟)

ـ در گاتاها هرگز از ملتی یا نژادی تعریف یا تحسین نشده است، همه انسانها از هر دین و مسلک و ملیت و نژاد و جنس و رنگ و غیره با یکدیگر برابر شناخته شده‌اند و بر این اساس است که همه موازین حقوق بشر مورد تأئید گاتاها (دین زرتشت) و اوستا (مذهب زرتشتی) و زرتشتیان میباشد. در طول تاریخ،زرتشتیان هرگز به زور دین خود را بر کسی تحمیل نکرده‌اند (فقط در بعضی گوشه‌های تاریخ زرتشتیان با کسانی که افراد زرتشتی را از دین خارج نموده‌اند جنگ کرده‌اند و آنهارا به دین خود باز گردانیده‌اند) ما در گاتاها میخوانیم که (هنگامیکه انسان آفریده شد به او اراده بخشیدیم که هر کس بر حسب اراده خود رفتار نماید) و در اوستای روزانه با همه نیکان و وهان جهان همه زور میشویم. (...)(در باور زرتشت = مهم انسان بودن است نه زرتشتی بودن)

ـ اشوزرتشت رسول یا فرستاده خداست تا ما را بخدا نزدیک کند. نه به خود. بنابراین هدف دین از دیدگاه زرتشت، اینست که ما را انسان کند و مینویت (معنویت) را در انسانها به پروراند، ما بدنیا نیامده‌ایم که زرتشتی بمیریم بلکه زرتشتی شده‌ایم که با پیروی از پیامهای اشوزرتشت روح

بزرگی را در خود پرورش دهیم و با استفاده از همه داده‌های اهورائی و قدرت شناخت و استفاده کردن از آنها، انسانی کـامل گـردیم و فـروهر (خلاقیت)ی از خود جای گذاریم که دهها سال در روح و فکر دیگران زنده بمانیم و به بیمرگی برسیم.

(* ما اول انسان هستیم،و بعد ایرانی و بعد زرتشتی. توضیح دهید.؟)

(* با چه تعریف و برداشتی (باوری) از دین، انسان به روبوت (آدم آهنی) تبدیل میشوند تا قدرتمندان از ضعفا و دروگوندان از نادانان سوء استفاده کنند؟)

(* با چه تعریفی از دین، نمیتوان آنرا مورد سوء استفاده قرار داد؟)

ـ هفت شهر عشق اشوزرشت که عرفان زرتشتی است، بسیار علمی و عملی است. اعتقاد به هفت امشاسپند (مـقدسین بـی مـرگ) یکـی از مهمترین عواملی بود که موجب شد که ایرانـیان، پس از حـمله اعـراب ایرانی باقی بمانند و عرب نشوند.

«بیشتر ملتها سعی کرده‌اند درختی را بعنوان نـماد خـود بـرگزینند. درخت خرما نماد عرب است. نماد یونان درخت زیتون است. درخت کاج نماد عیسویان، درخت مورد یا مورت نماد قـوم یـهود است و امـا **زرتشتیان «سرو» را نماد خود قرار داده‌اند.** که این سرو در هنر ایـران بـاستان، ایستاده و سرافراز است. ملل مختلف در تخت جمشید بوسیله درخت سرو از یکدیگر جدا میشوند. زرتشتیان در تمام مراسم جشن و سرور خود از برگهای سرو استفاده مینمایند. وقتی کسی فرزندش عروس یا داماد میشود اگر همه گلهای دنیا را به او بدهد، مانند یک شاخه از درخت سرو نمیتواند

گویا باشد. سرو در فرهنگ زرتشتی و ایرانی **نماد آزادی. سرسبزی. و پر باری و شادی و طول عمر زیاد میباشد.** بنابراین با پیشکش شاخه درخت سرو مفاهیم بسیاری را منتقل میکنیم که با هیچ وسیله دیگری نمیتوانیم انجام دهیم. بعد از حمله اعراب به ایران این درخت (سرو) نماد ایرانی باقی میماند. و در هنر ایرانی بصورت (بته جغه‌ای) در قالی بافی. ترمه بافی. مینیاتورها و غیره به تصویر کشیده شده است. ایرانی خود را (سرو) میداند و به جهانیان میفهماند که درست است که حملات دشمنان خارجی بخصوص اعراب و مغول این سرو را خم کرده است ولی ایرانی چون ریشه فرهنگی بسیار قوی پر بار دارد. خم میشود، خیلی هم خم میشود، ولی هرگز نمیشکند و زنده و پابرجا و شاداب و سرسبز باقی میماند و بالاخره روزی هویت خود را باز می‌یابد و دوباره سرش را راست میگیرد و به وضعیت پیشین خود باز خواهد گشت و اگر نتواند "آقای واقعی جهان" گردد، لااقل کمتر از دیگران نخواهد بود. (به اندیشید.) (...)

«هفت امشاسپندان را بخوبی درک کنید، بهترین راه پالایش روح آدمی پیروی و تمرین، این هفت جاودانه است»***

معنویت بزرگی در این هفت امشاسپنته‌ها گنجانیده شده که شعار نبوده، اساس عملی و کاربردی دارد، **گام اول معنویت:** باور به یکتائی خداست، خدائی که اهورامزدا (هستی بخش بزرگ و دانا) و خردمند و دادگر و سرآغاز و سرانجام است و همه نیکان جهان را دوست دارد و... جز خدا چیزی را نپرستد و دوست داشته باشد که به معنویت کامل و

بی‌مرگی برسد. **پایه دوم معنویت:** باور به بهمن یا سپنته من یعنی پیروی از نیک‌ترین اندیشه و گفتار و کردار است و یک زرتشتی باید تمرین کند که در مورد هر کاری، بهترین منش را یاد بگیرد و هیچ کس نباید فکر کند که بهتر از اینکه انجام میدهد وجود ندارد و باید توجه داشته باشد که همیشه کار بهتری نیز وجود دارد که او وظیفه دارد بیاموزد و در زندگی بکار بندد. و از اکمن یا بدمنشی به سختی دوری کند. **گام سوم معنویت:** درک درست اشه و هیشته یا اردیبهشت یا بهترین راستی است،انسان با یاد گرفتن یکی کردن اندیشه با گفتار و کردار که راستی نامیده میشود شجاعت میابد و او را قادر میسازد که از تمام امکانات و قابلیتهای خود، برای تقویت این صفت نیک و پسندیده کمک بگیرد تا بتواند از دروغ و ناراستی و دروگوندان (هم پیوندان دروغ) دوری کند و... **گام چهارم:** شهریور یا شهریاری بر خویش یا تسلط بر نفس است، اینکار به تمرین زیادی نیاز دارد، انسان باید یاد بگیرد که تمام اندامها و وجدان و خرد خود را تحت اختیار خویش گیرد و آنرا به ناحق به دیگران نفروشد و باکاهلی مبارزه کرده و با کسب در آمد حلال به مال و دارائی مشروع برسد. و هرگز همراه باد نباشد بلکه باید عقاید خود را با قاطعیت بیان کند و... **گام پنجم:** سپندار مزد یا اسفند است، همه باید مهرورزی و فروتنی و وفای به عهد را بیاموزند و به این مفاهیم نیک انسانی پایبند باشند و با خشونت و خودخواهی و بی وفائی جداً مبارزه نمایند و... **گام ششم** هروتات یا خرداد یعنی دانش اندوزی است، همه انسانها وظیفه دارند که دانش بیاندوزند و آگاهی خود را روز

بروز افزایش داده با بی‌دانشی و جهل مبارزه نمایند و بدنبال رسائی و کمال باشند و... **گام هفتم:** امر داد است هر آدمی باید جویای رسیدن به مرز جاودانگی و بی مرگی باشد و در این مسیر حرکت کند تا به بالاترین پایه معنویت برسد و به خدا نزدیک گردد. و از کاهلی و گلایه شِکوِه بپرهیزد.

(* راجع به این هفت جاودانه و تأثیر آن در فرهنگ مردم ایران زمین چه قبل و چه بعد از حمله بیگانگان تحقیق کنید و بنویسید.)

ـ **زن در گاتاها** دارای مقام و حقوقی برابر با مرد میباشد و ایرانیان بر اساس باور اشوزرتشت، مقام زن و مرد را با هم برابر میدانستند. ما به انسانهای مونث میگوئیم "زن" که به معنی زاینده و تولید کننده است و میگوئیم بانو "کدبان است او، مانند خلبان یا نگهبان" یعنی "همه کاره خانه است او" و به زن خود میگوئیم، همسر، یعنی سرش با ما یکیست و غیره... ما در فرهنگمان (او) داریم و هم به زن و هم به مرد میگوئیم. در حالیکه چون اروپائیان مقام زن و مرد را برابر نمیدانستند و تازه کمتر از صد سال است که به این باور رسیده‌اند، زبان انگلیسی (او) ندارد و میگویند *He & She* و به مرد میگوید *man* و به بشر میگوید *men* یعنی تنها مردان بشر هستند.به زنان میگوید *Woman* یعنی "با مرد و همراه مرد" است و غیره (این مسئله بسیار جالب است، به اندیشید)(* **بهترین راه تشخیص درست جهان‌بینی، هر ملتی، از بررسی کارشناسی زبان و ضرب المثلهای آن ملت بدست می‌آید.**)((همیشه یادتان باشد که **تا همین پنجاه سال پیش** در چین و ژاپن زنها هیچ ارزشی نداشتند و حتی بایستی کفش آهنی بپوشند که پاهایشان

کوچک بماند. در هند وقتی شوهری فوت میکرد، زن او را زنده زنده و در کنار او میسوزانیدند و تا صد سال پیش برده‌داری بشدت رواج داشت و هنوز هم زنانی را شستشوی مغزی میدهند که بیچاره‌ها بعنوان تارک دنیا به همه دنیا پشت کنند و...»

(* کلمات پارسی آدم ـ دختر ـ دوشیزه ـ زن ـ پسر ـ مرد ـ همسر ـ شوهر ـ بانو و خانم بر اساس چه باوری درست شده است؟)

(* با علم زبان‌شناسی میتوان، جهان‌بینی واقعی ملتها را مورد بررسی قرار داد؟)

«* در زبان انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و چینی و ژاپنی و عربی نیز بیشتر تحقیق کنید و دیدگاه یا باور آنها را درک کنید.»

ـ در باور اشوزرتشت همه انسانها برابری و کرامت دارند و بر این اساس بوده است که **کورش زرتشتی وقتی کشورهای دیگر را فتح کرد،اولین منشور حقوق بشر را نوشت.** در حالیکه تا همین صد و پنجاه سال پیش جهان پر از برده و برده‌داری بود و اکنون نیز در بسیاری از نواحی جهان کودکان و زنها و حتی مردان خرید و فروش میشوند. ایران باستان که همیشه با قدرتمندترین کشور جهان باستان (دولت رم) برابری میکرده است با وصفیکه مانند دولت رم از نیروی برده بطور بسیار وحشیانه استفاده نمیکرده است، چگونه توانسته با نیروی کار مردم خود،ابر قدرت زمان خویش باشد؟)(فکر کنید و بنویسید.)

(* چرا به کشور ما نام "ایران" داده‌اند و خارجیان اصرار دارند که به ما "پرشیا" بگویند و از این امر چه نیتی دارند.؟)

(* ایرانیان باستان بخاطر باور به دین زرتشت که در پوست و رگ ایشان جریان داشته، پایه گذار فرهنگ و تمدن بزرگی بوده‌اند.)

(* تاریخ مهندسی در ایران، تالیف دکتر مهدی فرشاد و آقای امیر عطائی و دیگر کتابهائی که در مورد ابداعات و اختراعات و هنر ایرانی نوشته شده است را بخوانید.)

(* حداقل ده مورد از ابداعات و اختراعات مسلم ایرانیان را بنویسید.)

(* برده و بنده و غلام و نوکر و مزدور؟ ارباب و رعیت و مباشر، پادشاه و سلطنت، چه مفهوم و چه تفاوتهائی دارد؟ حتماً بنویسید)

ـ اشوزرتشت باور دارد که "خوشنودی از آن کسی است که خوشنودی دیگران را فراهم نماید" (این یک حقیقت است، حقیقتی که تازه شاید چند سال است روانپزشکان فهمیده‌اند و آن را تبلیغ میکنند.)

(* چرا این سخن را حقیقت می‌دانیم؟)

ـ اشوزرتشت باور دارد که "بهترین راه پرورش روان اندیشیدن در خاموشی است" **انسان تنها موجودیست که خرد دارد و میتواند سئوال کند و حق دارد بپرسد و تا قانع نشده از پرسش دست بر ندارد.**

(* چرا گفتن، یک قابلیت بسیار بی‌نظیر و جالب انسان است؟)

(هنوز صد سال نیست که متفکرین و بزرگان جهان انسانها را بدین صورت شناخته‌اند و به مردم بعضی حق‌هائی رامیدهند!!!)

(* بسیاری از ایدئولوژی‌ها، سعی دارند این قابلیت مهم خدادادی "چراگفتن" راز انسان بگیرند و گرفته‌اند؟ چرا؟)

ـ توجه به شادی کردن و مثبت بودن و عمل کرد مثبت داشتن جزء اصولی‌ترین پایه فرهنگ دین زرتشت است:

(ای مـــزدا اهـــورا آمـوزشهائی کـه بـمن آمـوختی، آمـوزش سوشیانت‌هاست، که نیکی "در پرتو" "راستی" و "شادی" بـدست آیـد گاتاها). (نیکی که از راه غیر از راستی و شادی بـدست آیـد ستودنی نیست.) زرتشتی بایستی همیشه امیدوار باشد و در بدترین وضعیت، بدنیا خوش‌بین بوده مشکلات را بدرستی بشناسد و با آنها بـطریق مـنطقی و عملی مبارزه نماید. زرتشتی **وظیفه دارد با آوردن نور بر تاریکی و با دانش بر جهل و با راستی بر دروغ غلبه کند. (...)**

و به رسیدن به این مقام انسانی آشنائی یابد. بر اساس این باور است که ما زرتشتیان میگوئیم، دستت سبز، سرت سبز، شادزی، زنده باشی، اجاقت پایدار، زنده باشی و... هرگز نمیگوئیم. دستت درد نکند، خسته نباشی، نمیری و... (* اشوزرتشت همیشه امر به معروف میکند؟ چرا؟)

ـ ما زرتشتیان باور داریم که **اشوزرتشت آمده تا ما را به وظایف و رسالت انسانی‌مان آشنا کند.** بنابراین بر ما لازم است که جهانی فکر کنیم. ایرانی عمل کنیم و زرتشتی زندگی نمائیم. (* یعنی چه؟ توضیح دهید.) (...)

(* چند مورد دیگر از تفاوت قوانین مذهبی و شریعت را بنویسید.)

(* چرا در ایران باستان هم مرده‌ها را خاک میکردند و هم در قبر میگذارند ولی دین زرتشت به مذاهب مختلف تقسیم نشد؟)

ـ توجه به جشن و شادی و سرور و موسیقی. شعر و هـنر، جـزء

لاینفک دین اشوزرتشت است. هر عملی که موجب شادی روح و برانگیختن اندیشه و پرورش خرد و وجدان و افزایش قدرت اندامها و ورزش‌های مفرح و انرژی بخش باشد، ستوده شده است. (من به عنوان معلم شما از اینکه نمیتوانم باورهای اشوزرتشت را بصورت هنری بیان کنم واقعاً متاسفم. از شما دانشجویان میخواهم که بر این مهم ارزش قائل شویم. **کارآئی که هنر دارد هیچ گفتار و نوشتاری ندارد یک کتاب معنی را میتوان در یک سطر شعر، در یک اثر نقاشی یا فیلمی کوتاه گنجانید.** جامعه ما بیش از هر چیز به هنرمند نیاز دارد که با درک پیامهای اشوزرتشت بتوانند این مفاهیم را با زبانی ساده و گویا به مخاطبین خود منتقل نمائید. خواهش میکنم در این مورد فکر کنید و نظر خود را بنویسید. (خیلی مرا که عاشق اشوزرتشت هستم و سعی کرده‌ام حاصل سی سال اندیشیدن خود را در اختیار شما قرار دهم را خوشحال خواهید کرد که خود هنری را بکارگیرید یا اگر هنرمندی را میشناسید. معرفی نمائید تا او را تشویق کنیم که روی تفکرات اشوزرتشت کار کند.)

ـ در باور اشوزرتشت هرگز انسان از چیزی موهوم ترسانیده نشده است و گناههای کاذب و دست و پاگیر برشمرده نشده است. کارهائی واقعاً گناه دارد که واقعاً بد و گناه آلود است (یعنی چه؟ توضیح دهید.)

(* گناههای راستین و دروغین (کاذب) چیست؟)

«دیو به مفهوم بزرگ و قدرتمند در رابطه با بدمنشی بکار میرود. دیو دروغ، دیو آز، دیو کین و غیره... و بزرگترین مبارزه زرتشت با دیوپرستان است.»

ـ انسان در عمل است که آدمیت خودش را آشکار میسازد **(دو صد گفته چون نیم کردار نیست.) (...)**

ـ بهترین راه ستایش خدا، انجام کارهای نیک است (با بهترین اندیشه و گفتار و کردار نیک ستایشهای خود را به توای مزدا اهورا پیشکش مینمایم) (این جمله گاتاها و باور اشوزرتشت است.) (آیه‌اش را بیابید و ذکر کنید.) از این رو در دین زرتشت قوانین مذهبی هست ولی شریعت وجود ندارد. رابطه ما با خدا رابطه پدر و فرزندی و دوستی مهربان و دادگر است بر این اساس اهورامزدا بی‌نیاز بوده و هیچ نیازی به عبادت ما ندارد و ما از روی انجام وظیفه و قدرشناسی او را "نماز" میکنیم و از ذات پاک او در راه آرمانهای نیک اهورائی خود کمک میخواهیم و یاری میجوئیم. هدف نماز خواندن، اجرای شریعتی خاص نیست، بلکه هدف قوانین مذهبی پایبندی به یکسری اصول دینی و رسیدن به هدف بزرگ معنوی است. بنابراین اگر کسی با یکبار اوستا خواندن توانست به مفاهیم آن عمل کند ارزشمند است.

(* حداقل یک شعر از شاعران بزرگ پارسی‌گو، در مواردی که تاکنون ذکر شد پیدا کنید؟ و بنویسید.)

ـ اشوزرتشت انسانها را به دو دسته تقسیم میکند: اشون‌ها و دروگ ون‌ها. (انسان بی‌تفاوت نیز جزو دروگون هاست.)

اشون یعنی پیروان اشوئی (راستی و پاکی) و کسی پیرو راستی است که هر چه اندیشد بزبان آورد و هر چه را بزبان می‌آورد عمل کند. کسانیکه

راه درست هماهنگ شدن با قانون اشا را می‌آموزند و در عمل جهان را به پیش برده و نیکی‌ها را افزایش میدهند و کلمه "دُروگوند" یعنی پیروان دروغ بر خلاف آنچه که می‌اندیشند بر زبان می‌آورند و بر آنچه که میگویند پایبند نیستند و عمل نمیکنند. این افراد در عمل جهان را به عقب میبرند و واپس گرا میباشند و بر نیروهای بدی‌ها می‌افزایند و بدی را گسترش میدهند. (هنوز هم در قرن بیست و یکم این روش تقسیم انسانها میتواند بسیار عملی و کارساز باشد. دروغ سرچشمه تمام بد اندیشیها و بدکاری‌هاست. هر کس به راستی باور داشته و عمل نماید، نمیتواند کار بد انجام دهد.)(چرا؟) چون:

هر عملی که آدم بتواند با شجاعت انجام داده و به راستی انجام آن را به اطلاع مردم برساند نیک است. هر چه این کار بزرگتر و افتخار آمیزتر باشد نیک‌تر است و هر عملی که مجبور است انجام آنرا انکار کند یا بدروغ طور دیگری بیان نماید، بد است (...)(* آیا این تعریف کامل است؟)

و هر چه به خود می‌پسندید، نیک است و هر چه به خود نمی‌پسندید بد است؟ (* هر عملی که سازنده است و جهان را به پیش میبرد، نیک است و هر عملی که جهان را به عقب میبرد، بد است؟) (شما چه فکر میکنید؟)

(* با چه تعریفی میتوان بزبان ساده‌تر، اعمال نیک و بد را توضیح داد؟)

(* چند نوع دروغ یا راست میشناسد؟ من حداقل بیست نوع پیدا کرده‌ام. شما هم سعی کنید چند نوعش را پیدا کنید. چرا انسانها "از دروغهائیکه

کاش میبود" (دوست داشتند که باشد) خوششان می‌آید و از راست‌هائیکه کاش نبود (دوست نداشت که باشد) بدشان می‌آید؟)

(* چرا اغلب سیاستمداران جهان از این ضعف بشر استفاده نامشروع میکنند؟)

(* نقش بی‌اطلاعی و جهل در پذیرش دروغ و عدم قبول حقیقت و راستی چیست؟)(* چرا میگویند حقیقت، تلخ است.؟ آیا شما هم قبول دارید؟)

ـ اشوزرتشت باور دارد که دانا نیک را برمیگزیند و نادان بد را و **بهترین راهی که میتوان مردم را براه راستی و درستی و پاکی کشانید. دانا کردن مردم است.** دانائی نسبی است و هیچکس نمیتواند همه علوم را بداند. پس منظور از دانا کردن از دیدگاه اشوزرتشت دادن حداقل دانش‌های لازم به مردم است. **ما زرتشتیان وظیفه داریم مردم را به قابلیتهائی که دارند و حق و حقوق خودشان آشنا کنیم و** بدانیم که وقتی انسانها دانش دین (خداشناسی و خردورزی و وجدان پروری) را آموختند و راه راستی را از راه دروغ باز شناختند دیگر خود حق خود را، از زورمداران زمانه خواهند گرفت و دروگوندان را از خود خواهند راند. (...)

«* اعلامیه حقوق بشر را بخوانید و لااقل سه بخش. حقوق بشر. حقوق کودکان و حقوق زنان را بدقت به خاطر بسپارید.» ***

ـ تقریباً بدون استثنا هر چه فیلم و داستان هیجان‌انگیز در دنیا تولید میشود. نبرد انگره منها و سپنته منها را نشان میدهند و همیشه همه مخاطبین دوست دارند که در آخر سپنته من‌ها پیروز گردند. من فکر میکنم حتی بدترین آدمها هم اگر در پایان داستان ببینند که انگره من فیلم

بر سپنته‌من پیروز شد با دلخوری از سینما بیرون میآیند و آرزو میکند ای کاش اینچنین نمیشد. (چرا اینچنین است؟)

(* آیا خواستن، توانستن است. یا توانستن کافیست؟) و

(* حق خود را بشناسید و بنویسید. بنویسید و بخواهید. حق گرفتنی است.)

(* چرا اشوزرتشت، مزدا را (اهورا) دانسته و انگره یا اهره را (من)؟)

- احساس مسئولیت و عمل کردن انسان به مسئولیتهای خود، اساس باور اشوزرتشت است، انسان در مقابل خود، خانواده و ده و شهر و مملکتش و تمام جهانیان و حتی محیط اطراف و سگ داخل کوچه هم مسئول است. کسی که برای خود مسئولیت قائل نیست و به اصطلاح همراه باد است، جزو دروگوندگان بحساب میاید و به پیشرفت نیروهای اهریمنی کمک میکند. (...) ما مرتب در اوستای روزانه نیکان و وهان هفت کشور را میستائیم و خواستاریم که با هم زور (نیرو) گردیم.

- انسان بایستی "آرمان" داشته باشد، **آرمان زرتشت. ساختن جهانی سراسر راستی و نیکی و شاد و پیشرو "فرشکرد" است.** زرتشتی همیشه بایستی "امیدوار" حرکت کند و جز راه "راستی" نپوید. اندیشه و گفتار و کردار نیک، اصل اساس دین ماست. (* نظر خود را بنویسید؟)

(* تفاوت آرمان گرائی و ایده آل گرائی چیست؟)(* شایسته سالاری چیست؟)

- هرگز سعی نکنید مسائل فلسفی را پیچیده‌تر از آنچه هست به نمایش بگذارید، برعکس وظیفه ما روحانیون زرتشتی اینستکه مسائل را تا آنجا که ممکنست ساده و مردم فهم نمائیم و با اجرای آئینهای ساده مفاهیمی بزرگ به مردم القاء و تفهیم کنیم.

-پس از مطالعه گاتاها به این سئوالات بدقت پاسخ دهید. رسالت انسان در این دنیا چیست؟ هدف از زندگی کدام است؟ نقش آموزش و پرورش فردی در اجتماع چیست؟ فرهنگ چیست و به چه مواردی از عمل کرد انسانها فرهنگی میگویند؟ فرهنگ شخصی، فرهنگ اجتماعی را توضیح دهید؟ فرق اشتباه و انحراف و آشفتگی. بزه، جرم و فساد چیست؟ نقش کار و تقسیم کار و سرمایه را توضیح دهید. چه عواملی موجب میشود که انسانها برای خود بیشتر از آنچه که حقشان است خواستار گردند و به حقوق حقه خود اکتفا نکنند؟

«حداقل پنج مورد از قابلیتها و حق و حقوقهائی که اشوزرتشت در گاتاها به آنها باور دارد و زرتشتی باید داشته باشد را ذکر نمائید.»

(* باید همیشه یادتان باشد که هیچ کس در مورد هیچ چیز، همه چیز نمیداند و تنها بشر توانسته است یک چیزهائی درباره همه چیز بداند.)

«تنها به علوم پایه استکه میتوان ایمان داشت و هیچ علوم کاربردی همیشگی نیست، و بنا به باور ما دین زرتشت دانش پایه دین است و ما به همه آیات گاتاها مانند علوم پایه نگاه میکنیم و از اول الف تا ی پایانش ایمان داریم و از اهورامزدا با تمام وجود میخواهیم که بما کمک کند که بتوانیم این مفاهیم انسانی را بدرستی درک کرده، در زندگی پیاده نمائیم. بیائید با استاد مرحوم ابراهیم پور داود اوستا شناس بزرگ ایرانی هم آوا شویم که میفرماید:

خوشه از راستی درودنم آرزوست -گوئی از همگان ربودنم آرزوست

بسان ایرانیان بگاه ساسانیان ـ زند و اوستا بدست سرودنم آرزوست

سپیده دم روی به آتشکده ـ راه نیاکان خویش پیمودنم آرزوست

از سر پیمان و مهر آذر افروختن ـ تیرگی اهرمن زدونم آرزوست

خدای جان آفرین، فرشتگان مهین ـ پیمبر راستین ستودنم آرزوست

همیشه پندار نیک همیشه کردار نیک ـ هردم گفتار نیک شنودنم آرزوست

زمانه باستان دری ز مینیو جهان ـ بروی ایرانیان گشودنم آرزوست

مزدیسنو اهمی، مزدیسنوزره تشترش... (تاسر) ایدون باد.

پندار نیک

گفتار نیک کردار نیک

راه در جهان یکیست و آن راه راستی است

خارج ازکلاس فکر کنید و سعی کنید، بخوبی درک نمائید:

ایران در دوره اشوزرتشت هنوز در دوره بسیار ابتدائی کشاورزی بوده است و جهل و بیماری و فقر و جنگ و دروغ و فساد نه تنها ایران بلکه همه جهان را فرا گرفته بوده است. چگونه و با چه ابزاری، اشوزرتشت به این همه حقایق (حقیقت دین) که تازه کمتر از صد سال است که بشر غربی به آنها رسیده است. پی برده است؟

تا همین دویست سال پیش:

چه کسی باور داشت که جهان هنجار دارد و قانون اشا بر آن حاکم است؟ چه کسی به برابری انسانها و برابری زن و مرد باور داشت؟

چه کسی درک میکرد که در جامعه خوشبخت، بایستی فرد، منافع خود را در منافع جمع جستجو کند؟

چه کسی باور داشت؟... و چه کسی باور داشت؟...

و چرا ایرانیان در موقعیکه قدرت افسانه‌ای و بسیار زیادی، داشتند، حاضر به خیلی ازکارهای غیر انسانی که مد روز بود، نشدند؟

و چرا ایرانیان وقتی بر دشمنان خود پیروز میشدند حاضر نبودند که شقاوتهای آنها را با همان ترتیب و روش پاسخ دهند.؟

ـ تعریف سُنَت چیست؟ چرا پاسداری از زبان و سنن و آداب و رسومات زرتشتی بر همه ما واجب است؟***

ـ تا چه حد فرهنگ ما زرتشتیان با پیام گاتاها سروده‌های آسمانی اشوزرتشت مطابقت دارد؟***

- "پیران" یا زیارتگاهها و فرهنگ مطرح در آنها، مانند پیر سبز، چه نقشی در دوام و بقای تاریخی، فرهنگی زرتشتیان داشته‌اند.؟

- تفاوت "منو" و "مینیو" چیست و این دو به چه اندازه بهم نزدیک هستند.؟ «گیتی و مینیو، سپنته من و انگره من»

- آیا "وندیداد" با فرهنگ اشوزرتشت هماهنگی دارد؟ تا چه حد نوشته شدن این بخش از اوستا به بقای دین زرتشتی کمک کرده است، باورهای وندیدادی تا چه اندازه توانسته است که در بهداشت مردم زمان خود مفید باشد؟

- چرا توجه به مینویت (معنویت) اینهمه در زندگی بشر اهمیت دارد و نقش هنر در انتشار معنویت تا چه اندازه است؟

- چرا زرتشتی باید خواستار خوشبختی همه مردم جهان باشد و همه نیکان جهان را بستاید و همازور گردد؟

- تا چه اندازه اجرا و پاسداری از سنتهای ارزشمند مذهبی میتواند دین ما را از فرهنگهای مخرب و وارداتی محفوظ نگاه دارد و میتواند فرهنگهای مفید و سازنده دیگران را پذیرا باشد (نظر شما چیست؟)

- چرا ما نیز مانند پیروان سایر ادیان تنها و تنها، بایستی تاریخ دقیقی را که روانشاد پروفسور ذبیح منصور محاسبه کرده و مورد تأئید تمام انجمنهای رسمی زرتشتیان ایران و جهان قرار گرفته است و تقویم انجمن و سایر ارگانها را با این تاریخ به چاپ میرسانیم را مورد استفاده قرار دهیم و بگوئیم و بنویسیم سال دینی ما ۳۷۴۳ است و لاغیر؟

ـ چرا زرتشتیان باستان هم مرده‌های خود را در گور و هم در دادگاهها (دخمه‌ها) میگذاشتند و مذاهب مختلف شکل نگرفت.

ـ گاه هاون، گاه شروع روز در فرهنگ زرتشتی است؟

ـ در هرگاه نماز، چه کسانی ستوده میشوند و هم پیوند میشویم؟ چرا؟

ـ نیکوکاران "نور و روشنائی"، "دانائی" و "راستی" را سه جزء جدا نشدنی میدانند و دوست دارند، چراکه خواستارند همه کارهای خود را در روشنائی انجام دهند و از اینکه دیگران بدانند و بفهمند، افتخار میکنند. برعکس تبه‌کاران "تاریکی" و "جهل" و "دروغ" را میستایند، چراکه تنها در این شرائط میتوانند اعمال اهریمنانه خود را عملی سازند و از اینکه کردارشان بر همگان آشکار گردد، بیم دارند.

ـ تشکیل خانواده و پایبندی به ازدواج در دین زرتشت ستوده شده است و زنان نیز مانند مردان در انتخاب همسر شایسته آزاد میباشند و طلاق بسیار ناشایست شمرده میشود و هیچکس حاضر نیست، آدم مطلقه، را همسر دهد (...)

(* راجع به خانواده و نقش آن در بهداشت روانی شخصی و اجتماعی بنویسید.)

(* ایمانی که با چشم باز (خرد) و قلب حقیقت‌جوی (وجدان آگاه) حاصل گردد بالاترین ایمان است. هات ۳۰ بند ۲)



راه درجهان یکیست و آن راه راستی است

بنام خداوند جان و خرد، کز این برتر اندیشه برنگذرد

جلسه چهارم

سومین پایه جهان‌بینی: دیدگاه اشوزرتشت در مورد جامعه و مسئولیتهای اجتماعی انسان‌ها در مقابل یکدیگر:

جامعه: به جمع شدن تعدادی افراد که بطور خواسته و ناخواسته، در محدوده جغرافیائی مشخصی، دور یکدیگر جمع شده‌اند و در نتیجه دارای زبان و فرهنگ مشترکی میباشند و در معنی وسیع‌تر ملتی واحد را ایجاد مینماید نامیده میشود.

(* جامعه دینی، جامعه قومی، جامعه انسانی و جامعه جهانی را تعریف کنید؟)

(* اقتصاد دانان میگویند، جامعه یعنی افراد موجود در چرخه تولید و مصرف)

(* تعریف مسئولیت فردی و اجتماعی چیست؟ تعریف دولت؟ تعریف ملت؟) -

انسان چون دارای شعور است از حدود شش ماهگی، به مجرد اینکه خود را میشناسد و به اصطلاح «من» پیدا میکند میفهمد که بایستی یاد بگیرد که برای بهتر زیستن از یک سری خواستهای خود بگذرد تا بتواند خواستهای بزرگتری را از پدر، مادر و بزرگترهای خود طلب کند بنابراین سعی میکند با کارهای خود رضایت والدین خود را بدست آورد تا هم خود بهتر زندگی کند و از مواهب زندگی بهره‌مند گردد و هم دیگران از وجود او لذت ببرند و از اینکه فرزند شایسته‌ای دارند بر خود ببالند. (...)

ـ و اما نخستین وظیفه‌ای که پدر و مادر و بعد مسئولان جامعه و دولتها در مقابل او دارند اینست که وی را با حقایق بسیاری آشنا نمایند تا این انسان هوشمند کم دانش، بتواند روز بروز به دانائیهای خود بیافزاید و آگاه‌تر عمل نماید. بنابراین انسانی که دوست دارد در اجتماع زندگی کند و از مواهب اجتماع بهره‌مند گردد **حداقل** چند **مفهوم** را بایستی بدرستی بداند و بشناسد:

(+ تعریف خرد چیست؟ فرق خرد با عقل کدامست؟ تفاوت خرد ذاتی (آسنو خرد) و گوشو سرود و خرد (اکتسابی) در چیست؟)

(+ تعریف عاطفه چیست؟ احساسات پاک انسانی کدام است؟ وجدان چیست؟ و آیا مدینه فاضله همه انسانها در جهان مشابه است؟)

(بهترین روشی که میشناسید که میتوان اندیشه‌های سپنته منی را در خود و جامعه خود پرورش داد و از اندیشه‌های انگر منی دوری جست، را ذکر کنید؟)

۱ـ اقتصاد به زبان ساده: یعنی گردش "پول" در جامعه و اقتصاد سالم یعنی گردش پول در جامعه در جهت تولید. (...) ـ "پول" یعنی کار فشرده شده (ممکنست این کار فشرده شده توسط طبیعت در طول زمان انجام شده باشد (مانند نفت و گاز و معادن مختلف) ولی بالاخره این انسان است که با کار خود آنها را "ارزش افزوده" میدهد و به مرحله قابل استفاده میرساند.) حتی آب هم بصورت قابل استفاده در اختیار نیست و نمیتواند بدون کار انسان بر روی آن (تصفیه) بطور مداوم مورد مصرف قرار گیرد. (چند مورد استثنا هستند، بیابید و بنویسید.)

+ انسانها از دیدگاه اقتصادی به دو دسته "صاحبان ابزار تولید" و "صاحبان کار و زحمتکشان و صاحبان دانش و فن" تقسیم میشوند. چرا؟

+ در پروسه تولید چه کسانی نقش دارند؟ کارگر، کشاورز، اندیشمند، (مهندس، مخترع، مکتشف) و نقش ابزار تولید چیست؟

+ چه کسانی در جامعه پول تولید میکنند و چه کسانی پول را از چنگ صاحبان به حق آن خارج مینمایند؟ چگونه؟ با چه ابزاری؟

+ آیا رسانه‌های همگانی در پروسه تولید نقش دارند؟ (نقش کامپیوتر و اینترنت چطور؟) (* تجارت اینترنتی و تکنولوژی دیژیتال چیست؟)

+ صاحبان ابزار تولید (سرمایه) و تولیدکنندگان (زحمت‌کشان) چه نوع ارتباطی بایستی با هم داشته باشند؟ (...)

(* فرق نصیحت کردن و نهادینه کردن و قانونمند کردن و فرهنگی کردن، مسائل چیست؟) ***

(* تعریف کار (گر یامند)، تولید، ارزش افزوده و استثمار چیست؟ و چه عاملی بر "ارزش افزوده" موثر است؟)

(* "رانت" و رانت خواری "پول شوئی" یعنی چه؟)

(* فرق "ارز" و "پول" رسمی کشور چیست؟)

(* منافع چیست؟ منافع فردی، طبقاتی، ملی، را تعریف کنید.)

(* آیا کسی حق دارد که منافع و مصالح خود را (بر منافع جمع) ترجیح دهد؟)

۲ـ دموکراسی و دیکتاتوری: دمو (مردم) کراسی (سالاری) به مفهوم اینست که مردم سرنوشت فردی و اجتماعی (سیاست، اقتصادی و

اجتماعی و غیره) خود را در دست گیرد. (خداوند به انسان عقل و دین (وجدان) داده تا هر اجتماع به همان صورتی زندگی کند که دوست دارد و مانند حیوانات طبق برنامه از پیش تعیین شده (غرایزش) زندگی ننماید.)(...)

دیکتاتوری: یعنی حکومت فرد یا طبقه یا گروهی خاص بر سایر طبقات و افراد جامعه است. (* هر کدام چه حسن‌هائی و چه عیبهائی دارند.) چه کسانی لیاقت دموکراسی را دارند؟ مهم است (جواب دهید.)(...)

(* تاریخ نشان میدهد که دیکتاتوری به هر شکل خود که باشد فساد می‌آورد. چرا؟)(و دموکراسی نامحدود (آنارشیسم) از آزادی میکاهد!!! چطور؟)

(* فرق دیکتاتوری و اقتدارگرائی چیست، چرا "اقتدار" نیک و "دیکتاتوری" بد شناخته شده است؟)

۳ـ سیاست: یعنی پیدا کردن و عمل کردن به راهی که در کوتاه‌ترین زمان و کمترین هزینه به **نتیجه مطلوب** برسیم. سیاست اگر با "راستی" توام باشد به آن "درایت" میگویند و اگر با "دروغ" توام باشد (چون در نهایت به ضرر افراد و اجتماع تمام خواهد شد) "خیانت" است. (* تا چه حد این جمله را قبول دارید؟ بنویسید.) (* فرق بین حزب و دسته و گروه و فراکسیون چیست؟)

۴ـ نیک و بد از دیدگاه اجتماع: نیک آن عمل‌هائیست که در کل به نفع اجتماع تمام شود. و بد، برعکس (هر چه بخود می‌پسندی نیک است و مخالف آن بد) هر کاری که میتوانی انجام دهی و براستی بیان کنی نیک است و برعکس آن بد

(* نیک و بد، اخلاقی و غیر اخلاقی خوب و بد با هم چه فرقی دارد؟)

(* فرق بین نیک و بد و خیر و شر و سرنوشت و قسمت چیست؟)

(* اشوزرتشت با این جمله که "هدف وسیله را توجیح میکند" مخالف میباشند؟ واقعا چرا؟ شما چه فکر میکنید. بنویسید)

۵ـ شناخت حق و حقوق؟ حقوق فردی و اجتماعی با هم چه هماهنگی و چه تضادهائی دارد؟ **شناخت حق و حقوق انسانی مهترین وظیفه‌ایست که بایستی هر انسانی بشناسد. حق گرفتنی است؟!!! در دین زرتشت همه مردم دنیا دارای حق و حقوق برابر میباشند.**

(* قانون و ضمانت اجرائی آن مهمترین بخش اداره هر امری است؟ چرا گذاشتن قانون شفاف و عمل کردن به آن اینهمه مهم است.)

(* قانون، اساس هر قرارداد و هر معامله ایست «خیلی از کارها ممکن است عرفی یا شرعی باشد ولی قانونی نباشد یا برعکس.»(...)

«اعلامیه حقوق بشر را بخوانید تا حقوق خود را بهتر بشناسید و بخاطر بسپارید.» *** (* پنج تفاوت تمدن و فرهنگ را بنویسید؟)

(* اخلاق را تعریف کنید.)

ـ همه بند بند حقوق بشر مورد قبول اشوزرتشت است تازه حداقل دو بند را باید به آن افزود که در گاتاها هست و آنجا ذکر نشده!!!

(* "عدالت" را تعریف کنید: و چه ارتباطی به جهان بینی دارد.) ***

(* چرا میگویند، داشتن قانون بد بهتر از بی‌قانونی است؟)

(* امنیت چیست؟، امنیت فردی، اقتصادی، اجتماعی، ملی، شغلی، چیست و با

هم چه فرقی دارد؟)***

(* بسیاری از قلدران در طول تاریخ به نام آزای، آزادی و به نام عدالت، عدالت را سرکوب کردند. چند مورد را بیابید و ذکر کنید؟)

همه مردم بایستی به حداقل چندکار دسته جمعی مانند ارکستر سمفونی و بازی فوتبال و تخته و نرد، توجه داشته و بدانند، چراکه جامعه میدان عمل‌کرد انسانهاست، و هر کس وظیفه دارد، ساز خود را خوب بزند و نبایستی تلاش نکرده انتظار درآمد و تشویق و جائزه داشته باشد.(...)

- «دین زرتشت هم دین است و ما زرتشتیان معتقدیم که هر چه اشوزرتشت در کتاب آسمانی گاتاها، پیام داده است را صد در صد قبول داریم و سعی میکنیم در چهارچوب طریقت او حرکت کنیم»

- «آیات گاتاها مانتره است و همه ما با خواندن این آیات انرژی روحانی میگیریم و با فهمیدن معانی آنها ارشاد میگردیم و انسان‌تر میشویم.»

- (در امریکا، موبدان پارسی برای ۲۵ نفر از جوانان ملل مختلف، گاتاها را تلاوت کردند، ۲۳ نفر تحت تأثیر مثبت و ۱۵ نفر به شدت تحت تاثیر قرار گرفتند. جالب است!!!)

اینها باورهای ما زرتشتیان است و یک مزدیسنی نمیتواند بگوید که من زرتشتی هستم ولی به باورهای پیامبرم ایمان ندارم و عمل نمیکنم. در طول تاریخ هم زرتشتیان ثابت کرده‌اند دین‌دار هستند و همیشه از دین و فرهنگ خود با جان و دل و ایثار، دفاع کرده‌اند.(...)

(* چرا ما که آدمهای علمی هم هستیم میتوانیم به جرأت به این ایمان خود که زرتشتی بودن است، پایبند باشیم. توضیح شما چیست؟)

*****

و اما برویم سر اصل مطلب: سوّمین پایه جهان‌بینی

جهان‌بینی اشوزرتشت در مورد جامعه و مسئولیتهای انسان در جامعه

ـ اشوزرتشت به دو نکته در رابطه با زندگی اجتماعی، بیشتر سفارش کرده است. **دانائی وگزینش نیکی در پرتو راستی و شادی** در حالیکه از نوع بخصوص از حکومت سخن نگفته است و شاه گشتاسب را بخاطر کسی که در گسترش دین باو کمک میکند، میستاید.(...)

از هیچ شریعت یا روش سیاسی بخصوصی هم در گاتاها سخن نرفته است. بعد از اشوزرتشت هم (به جز در وندیداد) در اوستا دستورات مذهبی نیامده و توصیه‌ها همه دینی بوده است و مانند همین حقوق بشر که نوشته شده است، شامل اصول کلی و همیشگی میباشد.(...)

در نماز یتااهو (که بیشترین نمازیست که بر هر زرتشتی لازم است بخوانند و به مفاهیمش عمل کند) دین از سیاست جدا شده است.

و **«دین زندگی بشر را در بعد معنوی توضیح میدهد و عمل میکند، بنابراین "سردار دین"، بخاطر دارا بودن قدرتهای معنوی نیرومند است»** و اگر "رتو" (سردار دین) مانند "اهو" (سردار دنیا) به زور و قدرت‌های مادی تکیه داشته باشد. دین و اعتقادات مردم (وجدان جمعی) را از بین خواهد برد.(...) بخشهای دیگر اوستا نیز این امر را تأئید میکند. در نماز مزدیسنو هر روز

میخوانیم که «میستائیم دین پاک مزدیسنی راکه دورگذارنده جنگ‌افزار و آشتی دهنده و دین از خود گذشتگی (خویت و دث) است. در نماز همازور هم میخواهیم که ما با «همه نیکان و وهان هفت کشور زمین هم راه و هم پیوند هستیم.»(...)

(* حداقل پنج مثال دیگر از گاتاها و اوستا در تأئید آن بیاورید؟)

بنابراین از دیدگاه زرتشت، مهم نیست که چه حکومتی و توسط چه کسی یا کسانی و تحت چه نامی بر مردم حکم میراند. مهم اینست که قانون‌گذاران و حاکمان کشور، عملا هدفشان برآورده کردن خواستها و آرزوهای مردم و حفظ حرمت انسانی باشد و در این راستا رفتار نمایند. چرا که: **خواستها و آرزوهای بشر مشترک و مدینه فاضله هم انسانها بسیار بهم نزدیک است.** (تمدن قوانین جاری نوشته شده در جامعه توسط دولت می‌باشد که توسط نیروهای دولتی وضع و باجرا گذاشته میشود و فرهنگ قوانین جاری نانوشته شده است که خود به خود توسط مردم وضع و جاری میشود. تمدن در دولت‌ها و دولت مردان و فرهنگ در دین و آئین و سنن و آداب در ریش سفیدان جوامع در تجلی است.فرهنگ مقدم بر تمدن است و تمدن بدون فرهنگ بی معنی است. چرا؟

هر دولتی بتواند، که آزادی و حق و حقوق فردی و اجتماعی مطرح شده درگاتاها (که کاملا با حقوق بشر مصوبه سازمان ملل هماهنگی دارد) را گرامی داشته و با دانا کردن مردم و بالندگی دین (وجدان) و خرد، عدالت و آزادی و... و در یک کلام در گسترش «اشوئی» یا راستی و

زدودن دروغ در کشور بکوشد و وسائل رسیدن به حقوق انسانی را برای مردم فراهم نماید تا زمانیکه از این هدف دور نشده است مورد تأئید و پشتیبانی اشوزرتشت و زرتشتیان است. بنابراین مهمترین وظیفه دولت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در جهت تأمین مصالح اجتماع با توجه به آزادی‌ها و حقوق انسانی شهروندان (عدالت) است تا امنیت و بهداشت و سلامتی و بالندگی جنسم و جان و روح و فروهر و دین (وجدان) و خرد (قابلیتهای مغز انسانها) بتواند رشد و بالندگی یابد و به بهترین نحو و با حداکثر توان تأمین گردد.(...)

(* عدل و عدالت یعنی چه؟ چرا برقراری عدالت اجتماعی مهمترین کار دولتها شمرده میشود؟) (* اقلا ده بعد عدالت را تعریف کنید.)

(* بهداشت و درمان، آموزش و پرورش "فرهنگ"، اقتصاد سالم و عدالت و امنیت اجتماعی، فراهم کردن ابزار و امکانات آزادی اندیشه و دانائی و تولید اندیشه و ابداع و اختراع (علم) و غیره امروز جزو وظایف اصلی دولت‌ها بشمار میرود.)

(قانون = هنجار = امنیت = عدالت)

(* چرا اینهمه، مسئولیت را هیچ دولتی حتی تا صد سال پیش بعهده نمیگرفت؟ و اگر میخواست هم نمیتوانست بعهده گیرد؟!!!)(...)

(* شما چه تعریفی میتوانید ارائه دهید که بهتر بتواند "دولت آیده آل" را بزبان ساده بیان کند؟ حتما این کار را انجام دهید.)

(* باید همگی بپذیریم که سیاست نیز علم است و علوم سیاسی در دانشگاه‌ها تخصص داده میشود و کار را باید به کاردان سپرد.)

(* از دیدگاه اشوزرتشت، چگونگی تشکیل و پیاده کـردن دولت ایده‌آل و عمل کردن آن دیگر کار دینی (وجدانی) نـیست، بـلکه کـار سیاستمداران است و گاتاها فرهنگ ساز است و هـیچ دسـتور سـیاسی ندارد.)

ـ تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورها را مطالعه کنید، هر چند که تاریخ و فلسفه را خیلی از دانشمندان، "علم" نمیدانند. (چرا؟) (...)

ـ انسان از روز نخست اجتماعی بوده است و جهان بطور کلی از اول تا کنون سیر سیاسی مشترکی داشته است، قدیمی ترین آثاریکه از پیدایش انسان کشف شده دو میلیون سال پیش بوده است، انسان به موجودی گفته میشود که روی دو پا می‌ایستاد و انگشت شصتش با دستش زاویـه نـود درجه می‌سازد و تنها کاری که میکرد، به عـوض رفـتن بـالای درخت، درخت را پائین میکشید و میوه را میچید، و آرام آرام ابزار ساخت. ایـن انسانهای اولیه تا پانصد هزار سال پیش در جنگلها زندگی میکردند و حتی نمیفهمیدند که میشود از غارهای طبیعی نیز بعنوان سرپوش استفاده کرد. این‌ها با چوب یا سنگ‌هائی که تیز میکردند بشکار میرفتند، زندگی اینها بصورت "کمون" اداره میشد. یعنی بزرگترهای قبیله بر بـقیه حکـومت میکردند (عصر توحش) (...) بعدها انسان غارنشین شد و آتش را کشف کرد سپس حدود یکصد هزار سال قبل انسان دوباره به میان دشت برگشت ولی اینبار یاد گرفته که چگونه برای خود، سرپناه بسازد و میشود عوض رفتن به شکار، دامداری نمود (* مهمترین عواملی که باعث شد انسان بتواند ابزار

ساز شود را ذکر نمائید.) و ییلاق، و قشلاق میکرد و "خان و خان خانی" شروع میگردد. از حدود ۱۲ هزار سال پیش انسان کشت و برداشت و صنایع ابتدائی از قبیل پارچه و قالی بافی را یاد گرفت (عصر بربریت) و بعد شهرنشینی شروع گردید در این دوره، خان بزرگتر شد و شاه بوجود آمد. ارباب و رعیتی پدیدار شد و پول اختراع شد (صاحبان کار و صاحبان ابزار تولید) و شاه، مقدس و سایه خدا شمرده شد و شاهنشاهی و امپراطوری سراسر دنیا را فراگرفت.

(* فرق شاهنشاهی و امپراطوری و سلطنت چیست؟)

حدود دویست سال پیش با کشف انرژی بخار، عصر صنعت شروع شد و امپراطوری انگلستان، اسپانیا، فرانسه و غیره شکل گرفت. جنگهای بزرگ با بعد بسیار وسیع و خشن در دنیا بوجود آمد. عصر صنعت نمیتوانست با سلطنت هماهنگ باشد. آرام آرام دموکراسی و حقوق بشر مطرح شد و در خیلی از کشورها بطور نسبی (نه بصورت مطلق) به حقیقت پیوست. حدود هفتاد سال پیش با اختراع کامپیوتر عصر "انفورماتیک یا نانوتکنولوژی" آغاز گردید و سرعت پیشرفت علم و تکنولوژی و امنیت فردی و اجتماعی و... دهها و صدها برابر شد. مسلما دولتی که امروزه بتواند، خود را با این همه پیشرفت مادی و معنوی هماهنگ سازد و خواستهای اجتماعی (که صدها برابر شده است) را بر آورده سازد بایستی دارای خصوصیاتی بسیار ویژه و سیستمی بسیار پیچیده‌تر از دولتهای پیشین باشد. (...)

در حالیکه اصول و پایه و اساس تشکیل دهنده دولتهای ایده‌آل که تعریف کردیم، میتواند مشترک و همیشگی باشد ولی پر مسلم است که در هر زمان باید سیستم جدیدی را متفکرین و اندیشمندان اجتماع، ابداع نمایند تا بتواند اصول دموکراسی و پیشرفت بیشتری را برای مردم جامعه خود فراهم نمایند.(...)

پیامهای اشوزرتشت اصول را تعیین کرده و مانند علوم پایه، همیشگی است ولی سیستم اداره هر جامعه‌ای با پیشرفت بشر به ناگزیر بایستی تغییر و تکامل یابد و دین زرتشت طرحی را ارائه نداده است که سیستم سیاسی و اداری مملکت، ایده‌آل دینی ما باشد.

(* عصر حاضر (نانو تکنولوژی) و تکنولوژیهای جدید از قبیل "بیوتکنولوژی" "تکنولوژی دیجیتال" و... چه خصوصیاتی دارد.؟)

(* چرا در مدیریت یک کارگاه کوچک تا مدیریت بزرگ جامعه (دولتها)، "سیستم"دهی مهمترین رکن است؟)

(* تکامل، پیشرفت، رشد، علوم پایه، علوم کاربردی به چه مفهومی است؟)

ـ ظهور و گسترش دین زرتشت، حق اندیشیدن و سئوال کردن، باور به اشوئی (راستی) زیستن و مبارزه با دروگوند (پیروان دروغ) و دهها باور درست و سازنده دیگر، با کمک پیروان خود بخصوص میدیو ماه و جاماسب "وزیر شاه گشتاسب" و فرزندان خود تبلیغ شد و به آرامی سرتاسر ایران را فراگرفت و موجب شد که در ملت ایران جنب و جوشی تازه و سازنده ایجاد گردد و دروگوندان و دیو پرستان از میدان بدر روند و

مزداپرستی و آثار توحید و سازندگی فراگیر شود، دین باوری ایرانیان موجب گردید که وجدان و خرد ایرانی بیدار گردد و جسم و جان و روح و فروهر زرتشتیان در راه عملی کردن باورهای اشوزرتشت، بکار افتاد و راستی گسترش و دروغ کاهش یابد و... و بالاخره کورشی پدید آید و کشوری به بزرگی چهار تا پنج برابر ایران کنونی به طریق شاهنشاهی (نه بطریق امپراطوری) تشکیل و اداره شود.(...)

و کشوری به این پهناوری همانطور که در اوستا آمده است "آرین ویج" یا "ایران" نامیده شد و هر قومی بتواند ضمن حفظ سنن و آداب و زبان و فرهنگ ملی خود، تحت لوای پرچم ایران زندگی نماید و ملتش برده نشده و کشورش مستعمره نگردد و...(...)

(* چگونه ایران باستان توانست بدون استفاده از نیروی برده‌ها به نحو خشن و بیرحمانه‌ای که امپراطوری "رم" انجام میداد، ابر قدرت زمان خود باشد؟)

(* چرا ایرانیان باستان نتوانستند، در حمله به کشورهای دیگر، کارهائی را که حاکمان سایر کشورها میکردند، انجام دهند؟.)

و اما نقش موبدان در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران چه بوده است: (این بخش از تاریخ را هر ایرانی بویژه زرتشتیان بخوبی بدانند.)***

- موبدان در طول تاریخ با درک دستورات اهورائی گاتاها، سنن و آداب بسیار شایسته‌ای را بنیاد نموده. پاسداری کرده‌اند، تا بهدینان بتوانند، عملا پیامهای اشوزرتشت را بزبانی ساده، درک و وارد زندگی خود کنند رسوم و آئین‌های گهنبار و خیرات، سنت وقف، و دیگر آداب

بسیار زیبا و ارزشمند، جشنهای ملی و مذهبی و سدره‌پوشی و غیره... نمونه بارز آنست.(...)

ـ موبدان با ساخته شدن آتشکده با زرق و برق بشدت مخالف بوده‌اند و حتی در دوره ساسانیان که دوره "موبد شاهی" بوده است نیز آتشکده‌ها در کمال سادگی با بافتی مردمی ساخته میشده و همیشه در جوار آن کتابخانه و سالن سخنرانی و غیره وجود داشته است.(...)

ـ روحانیون زرتشتی هیچگاه پول یا درآمد موظف برای خود از بهدینان طلب نکرده‌اند، و در طول تاریخ به "اشوداد" راضی بودند و سعی کردند با حداقل درآمد و اکونومی و پاکی و پارسائی زندگی نمایند.

ـ بر موبدان واجب بوده که سر تا سر زندگی خود را صرف بخاطر سپردن اوستا و فراگیری اصول و فروع دین و تبلیغ راستی و پاکی بگذرانید و مردم را بکار خیر دعوت نمایند و با عمل کرد خود بهترین سرمشق برای بهدینان باشند و دین و فرهنگ اشوزرتشت را پاسداری کردند. و به جرات و با دلائل مستند تاریخی میتوان گفت که اگر موبدان و باورهای ایشان و از جان گذشتگی آنها نبود اثری از دین زرتشت باقی نمانده بود و هیچ بخشی از اوستا حفظ نشده بود و ایرانیان نیز مانند بسیاری ملل دیگر جهان (مانند مصر و لیبی و...) عرب شده بودند و هیچکس حتی به یاد زبان و تاریخ و فرهنگ ایران نیز نمیتوانست باشد.

ـ موبدان در طول تاریخ هرگز از خود سّنت و مقدس نساختند و دست و پابوس نداشتند و این کمال بی‌انصافی است که کارهائیکه در دوران

ساسانیان برخی پادشاهان و فرزندانشان و معدودی از موبدان درباری مانند کرتیر کرده‌اند را به حساب همه موبدان سراسر ایرن بزرگ گذاشت.

ـ نقش موبدان در درک بهتر تعالیم اشوزرتشت و نشان ندادن تعصبات بی‌جا و سازش با سایر فرهنگهای درست و منطقی قومهای مختلف در ایران بزرگ موجب شد که فرقه گرائی و مذاهب مختلف در بین زرتشتیان تشکیل نگردد. بطوریکه دین زرتشت با وصف اینهمه گستردگی که از شرق (چین) تا غرب (مصر و ترکیه) و از جنوب (عربستان) تا شمال (مرز روسیه) داشته است، مذاهب گوناگون در بین زرتشتیان شکل نگیرد. (و تنها مکاتب مختلف داشته باشد)

ـ موبدان در طول تاریخ با اختراع خط دین دبیره که کاملترین خط جهان است و نوشتن اوستا و با فراگیری دانش دین و بخاطر سپردن آن نقش بزرگی در نگهداری دین و آئین اشوزرتشت و پس از اسلام در بیرون راندن اعراب از ایران و تلطیف کردن رفتار و آئینهای اعراب بدوی و نهضتهای مختلف مذهبی ایرانیان و عرب نشدن آنها داشته‌اند.

ـ بهدینان نیز همیشه با جان و دل موبدان خود را ارج مینهادند بطوریکه شهرهای (کرمان و یزد) که موبدان را در مرکز خود قرار دادند توانستند دوام بیاورند. این همکاری صادقانه و گذشتهای بی‌دریغ زرتشتیان (ایران و هند) حافظ این دین و فرهنگ اهورائی بوده است.(...)

(* چرا موبدان اینچنین بوده‌اند، مگر موبدان انسان عادی نبوده‌اند که در طلب

قدرت و ثروت باشند. واقعا چرا؟ نظرتان را بنویسید.)

(* باید قبول کرد که هر کس در زندگی اشتباهاتی میکند. شما چه فکر میکنید؟!)

- اردشیر بابکان موبد آتشکده پارس، توانست با تکیه بر باورهای دینی مردم، انقلابی مردمی بوجود آورد و بر دولت اشکانیان که به فرهنگ یونان (هلینیسم) آلوده شده بود پیروز گشت و دوباره عظمت و قدرت دوران هخامنشیان را به ایران بازگرداند و تا حدود چهار صد سال از چهار صد و هشتاد سال حکومت فرزندانش، از نظر قدرت، با دولت "روم" برابری نموده و حتی از آن نیز پیشی گرفت.(...)

«همیشه در قضاوتهای تاریخی بایستی مسائل را با مقایسه با وضعیت آن زمان جهان درنظرگرفت، وقتی ما از کورش صحبت میکنیم، هرگز نبایستی او را با دولت مداران امروز یا ایده‌آلهای خودمان مقایسه کنیم و بایستی او و عملکردهایش را در ۲۵۰۰ سال پیش که هیچ پادشاهی نبود که کشوری را بگیرد و از سرهای مردم تپه‌ها نسازد و مردم را به بردگی نگیردو... مقایسه کنیم.»(...)

دولتهای امپراطوری، به کشورهای فتح شده، با دید مستعمره می‌نگریستند و مال و جان و ناموس مردمشان را از آن خود میدانستند و بنابراین با زور، مردم آن کشورها را "برده" خود میکردند و به یغما بردن دسترنج ایشان را حق خود میدانستند و... (...)

در حالیکه دولتهای شاهنشاهی (که ظاهرا منحصر به ایران بوده) بصورتی فدراتیو اداره میشد و به ملتهای کشورهای فتح شده بصورت

متحد و نیمه مستقل (ایالت) نگاه میشد و هر ملتی حق داشت سنت و فرهنگ خود را نگاه دارد و نماینده‌ای در شورای سلطنت داشته باشد، به ملتها به دید اسیر و برده نگاه نمیشد و هر چند ارباب و رعیتی بصورتی خشن وجود داشت ولی برده‌داری در ایران کمتر دیده شده است.

(تفاوت برده و بنده و غلام و نوکر و کنیز و مزدور را ذکر کنید.؟) (...)

«تاریخ ثابت کرده است که دیکتاتوری شاهنشاهی ایران باستان، بطور نسبی از به اصطلاح دموکراسی یونان، کمتر خشونت به خرج میداد و بیشتر مردمی رفتار میکرد و برده‌داری نداشت»

(* تاریخ را بخوانید، تا چه حد جمله را قبول دارید؟ جالب است، به اندیشید.؟)

(* علل سقوط دولت ساسانیان را که حدود چهار صد و هشتاد سال بر ایران حکومت نموده و توانستند ایران را ابر قدرت زمان خود کرده و حتی امپراطوری رم را به بند بکشد، و مردم زمان خود را به حد اعلای ثروت مادی و معنوی برساند و تنها در چهل، پنجاه سال آخر دوره (بعد از شاه بهرام گور) بسیار نادرست عمل کرد و اختلافات طبقاتی را دامن زده و انقلابات داخلی (مزدک و مانوی) را سرکوب کرد و اینکه در ده سال آخر دوره ساسانیان دوازده پادشاه بر ایران حکومت کردند و... را ذکر نمائید.؟)

(* نقش مانویان و مزدکیان در پیروزی دشمنان بر ایران چه بوده است؟)

(* نقش اعرابی که در حاشیه جنوبی ایران جایگزین شده بودند؟)

(* نقش دولت رم و پادشاه حبشه را در شکست ساسانیان تحقیق کنید و بنویسید.)

(* حقیقت اینست که هیچ ملتی بر ملتی دیگر تفوق ندارد و هیچ فرقی نمیکند

که مثلا خلیج فارس، چه اسمی داشته باشد ولی تا وقتیکه روس و آلمانی و امریکائی و عرب و... خود را برتر از بقیه مردم جهان میدانند و با این کارها میخواهند حقوق ما را زیر پا بگذارند. ما نیز حق داریم که از حق و حقوق خود دفاع کنیم. نظر شما چیست؟.)

(* با وصفیکه دنیا از نظر علم و تکنولوژی بخصوص در این صد سال اخیر پیشرفت زیادی نموده است ولی متاسفانه هنوز قانون جنگل در جهان حاکم است!!! به نظر شما آموزشهای اشوزرتشت تا چه اندازه میتواند بر بهبود این نارسائی‌ها تأثیر بگذارد و انسانها را به معنویت نزدیک نماید.) (* گاتاها را با حقوق بشر مقایسه کنید. آموزش حقوق بشر و شناخت جهان و باور معنوی بایستی جزو آموزشهای رسمی قرار گیرد.) * * *

(بسیار مرا خوشحال میکنید، اگر به ده سئوال این جلسه بدقت پاسخ دهید.)

همازوریم بیم، همازور اشوییم ـ ایدون باد

پندارنیک
گفتارنیک کردارنیک
راه در جهان یکیست و آن راه راستی است

*** در منزل در این موارد به اندیشید و سعی کنید پاسخ این سئوالات را بیابید:

ـ "میَزد" *(Meyazd)* به خوراکی‌ها جامد و "زَور" *(Zaur)* به خوراکی‌های مایع که بر سر سفره مراسم میگذارند گفته میشود.

ـ مزد موبدان "اشوداد" و شامل مواد اولیه خوراکی مانند روغن و آرد و شکر و پارچه بوده است.

ـ عواملی که موجب چند شکست بزرگ ایرانیان در طول تاریخ شد، را ذکر نمائید؟ (* چرا اغلب اقوام بدوی‌تر به جامعه متمدن‌تر تاخته‌اند)

(* چرا با پیروزی دشمنان، بخش سخت‌افزاری ایرانی (تمدن) لطمات بسیار دید ولی بسیاری از بخش نرم‌افزاری ایرانیان (فرهنگ) سالم مانده است؟)

ـ چرا هر اجنبی ایران را تصرف کرده بعد از مدتی ایرانی شده و هیچ فرهنگ خارجی نتوانست بر فرهنگ ایرانی تفوق یابد؟)

ـ تاثیر فرهنگ (زبان و موسیقی و آداب و سنن) ایرانی، در فرهنگ اعراب و یونان و روم و مذاهب مختلف عیسوی و اسلام چیست؟.)

(تحقیق کنید، بسیار جالب است.)

قبل از اسلام زبان پارسی در زبان عرب بسیار نفوذ داشته است، عربها به مینوی میگویند معنوی، به روان، روح میگویند، هگمت پارسی رفت در عرب شد حکمت، "اَرش" فقط در عرب با عین یعنی "عرش" نوشته میشود، "آدم" یک لغت فارسی است که در عرب رفته، و غیره...

(* حداقل بیست لغت از این نوع را بیابید و بنویسید.) بعد از اسلام لغات عربی وارد ایران شد و زبان پارسی با استفاده از این لغات تکامل یافت،

مانند "اندیشه" که پارسی است و "فکر" که عربی است و مفاهیم این دو کلمه با هم فرق دارد. (همه موجودات و کامپیوتر هم "فکر" میکنند ولی "اندیشه" مختص انسان است) و...

ـ همانطوریکه چشم و گوش و دست و پای همه ابنای بشر کارآئی مشابه دارند، خرد و وجدان همه ابنای بشر هم مشابه است و غرایز و خواستها و آرزوهای بشر (در شرائط انسانی و نه در شرائط طبقاتی و حفظ منافع شخصی) نیز مشترک است. (شما چه فکر میکنید؟ تحقیق کنید.)

ـ تعریف تمدن، فرهنگ، قانون (اصول، فروع، تبصره) در اجتماع و نقش و خصوصیات و بکار بستن آن چه نقشی دارد؟

ـ امنیت "اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و شغلی" را تعریف کنید.

ـ آموزش و پرورش و تامین مسکن، ایجاد شغل، تامین امنیت فردی و جمعی، وظیفه اساسی دولت‌ها است. چرا؟ و چگونه؟

ـ دولت‌ها از بانکهای مرکزی خود قرض میکنند، سر سال ندارد که پس بدهند، بنابراین پول بدون پشتوانه چاپ میشود و تورم ایجاد میشود. (* چند عامل دیگر ایجاد تورم را بیابید و ذکر کنید؟)

ـ علت اعتیاد و سایر فسادها در اجتماع چیست، به عقیده شما پیش‌گیری از فساد بیشتر مفید است یا مبارزه با فساد. (چرا و چگونه؟)

(* اصلا فساد چیست؟ فساد راستین و کاذب با هم چه فرقهائی دارد.)

(* نقش اقتصاد ناسالم و بیکاری در تولید فساد چیست؟)

(* نقش بی‌هویتی فرهنگی و بی‌اعتقادی در تولید فساد چیست؟)

ـ همه انسانها بایستی هر روز در آغاز هر کاری از خود بپرسند، چه باید کرد، وظیفه هر کدام از ما بعنوان انسانی خردمند چیست؟

ـ شناخت خویشتن و فرهنگ خویش و بازگشت به خویشتن خویش مهمترین وظیفه همه انسانهاست. (* چگونه و به چه وسیله، بنویسید؟)

ـ شعرهای زیبای شاعران را یاد بگیرید و از بر کنید. شاعران بزرگ ما همه چیز را در رابطهٔ با انسان و روابط انسانی بیان کرده‌اند. فرا گیرید.

ـ سرودن شعرهای بی و سروته و یاوه‌سرائی نیز در بین بسیاری از شعرای دروغین انجام گرفته است. اقلا چند مورد را بیابید و بنویسید.

ـ هر آن قدی که بهر خدمت مردم علم گردد. بود از قامتی بهتر که در مهراب خم گردد. (نظر شما چیست؟)

ـ به مسائل زندگی بایستی مانند حل مسئله ریاضی و بصورت علمی برخورد کرد تا بسیاری از مشگلات حل گردد (شما چه فکر میکنید؟)

ـ فرهنگ مثبت، مدیریت و استراژی، چیست؟ شناخت اینکه به هر چیز بایستی به اندازه خودش ارزش دهیم. یعنی چه؟

ـ خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است. (یعنی چه و چرا؟)

ـ خدا محوری ـ انسان محوری ـ ماشین محوری ـ سود محوری با یکدیگر چه فرق دارد. اشوزرتشت کدامیک را تبلیغ میکند؟

ـ بزرگی به بزرگ‌منشی است نه به داشتن هیکل درشت و زور زیاد و پول فراوان؟ (چرا؟)

ـ یافتن و باور به همه حقیقت‌ها بسیار اهمیت دارد ولی ما همیشه بایستی واقعیات را در زندگی در نظر گیریم و بکار گیریم. (واقعا چرا؟)

ـ داشتن آرمان و داشتن الگو و برنامه‌ریزی و مدیریت در زندگی هر کدام چه نقشی را ایفا مینمایند؟

ـ در باور اشوزرتشت "اشونها" وظیفه دارند با پیروان دروغ بر اساس راستی و شادی مبارزه کنند. چگونه ممکنست؟ چند مثال بزنید.؟

ـ در باور اشوزرتشت راه نجات انسان‌ها زرتشتی شدن نیست، بلکه انسان شدن و خداجو شدن است، چرا؟ توضیح دهید.

ـ چگونه میتوان زرتشتی زیست، ایرانی اندیشید و جهانی را آباد کرد؟

(تفاوت دقیق فرهنگ و تمدن را دریابید و بنویسید.)

خـدا را بـر آن بنده بـخشایش است
که خلق از وجودش در آسایش است

«حداقل ده سئوال در رابطه با باور اشوزرشت در مورد اجتماع و زندگی اجتماعی، را مطرح کنید و پاسخ دهید.» ـ ایدون باد



به خشنودی اهورامزدا

جلسه پنجم:

چهارمین پایه جهان‌بینی: دیدگاه اشوزرتشت نسبت به طبیعت و محیط زیست:

۱ـ اهورامزدا، آفریده کل جهان (هر وسف خدا) و یکتا و بیهمتاست.

۲ـ جهان از دو بخش گیتی و مینو، تشکیل شده است که به هم وابسته و پیوسته هستند.

۳ـ ذره‌ای از ذات پاک اهورامزدا بنام فروهر، در همه ذراتِ طبیعت موجود است.

۴ـ هستی هنجار دارد و قانون اشا بر گیتی و مینو حاکم است و همه ذرات طبیعت و موجودات را گریزی از آن نیست.

۵ـ انسان تنها موجودی است که (من) دارد و قادر است قوانین اشا را بشناسد و برله یا بر علیه قانون اشای دیگر بکارگیرد و آزادی اختیار کامل دارد که راه خود را بشناسد و انتخاب کند و سرنوشت خود را بسازد. (...)

۶ـ و چون خداوند به انسان وجدان، و خرد بخشیده، انسان محور تشخیص نیک از بد و مصالح خود و اجتماع خویش است و زمانی خوشبخت خواهد بود که اصول اخلاقی گاتاها، راستی، نیکی، پاکی و پارسائی و کار و کوشش ووو... را در زندگی بکار بندد.

۷ـ هر چه در طبیعت آفریده شده است لازم و ملزوم یکدیگر میباشند

و نیک است. و "گوهر" هستند.

(* نیک و بد و خوب و بد فرق دارد؟ چگونه؟ بنویسید.) ***

و هر چه پدیده‌ای در جهان طبیعت بد میشماریم در حقیقت بد نیست و برای بقای جهان لازم و حیاتی و جزئی از قانون اشا میباشند و همه طبیعت بخصوص، چهار آخشیج **آب و باد و خاک و آتش مقدس است ووو....** بنابراین زرتشتیان، خدا را در همه جا و در همه اجزای طبیعت می‌بینند و جستجو میکنند. (بدر یا بنگرم دریا ته بینم، به صحرا بنگرم صحرا ته بینم، به هر جا بنگرم کوه و در دشت، نشان از قامت رعنا ته بینم) و بر زرتشتیان واجب است که طبیعت، بخصوص، چهار آخشیج را، آلوده نکنند.

حال برای بررسی این بخش از جهان‌بینی اشوزرتشت بایستی به چند کلمه بدقت توجه کرده و مفاهیم آنها را درک کنیم:

۱ـ مقدس: یعنی بسیار قابل احترام (خیلی از دشمنان ما مقدس را با قابل پرستش بودن اشتباه میگیرند) پرچم هر کشوری برای آن ملت مقدس و خاک وطن مقدس و مقام مادر و پدر مقدس و مکان نیایشگاه مقدس است و غیره... و بهمین ترتیب، چهار آخشیج، آب و باد (هوا) و خاک و آتش هم در مذهب ما مقدس (یعنی بسیار قابل احترام) شمرده شده است و بر هر زرتشتی واجب است که به این چهار آخشیج، بدیده احترام بنگرد و آلوده کردن آنها را گناه بزرگی بداند.

(البته مقدس کلمه عربی است و در اوستا کلمه "سپنته" یعنی "سپید و پاک" داریم)

(* واقعا چند سال است که دنیا فهمیده که این چهار آخشیج مقدس است و سازمان ملل

در پی تاسیس سازمان حفظ محیط زیست بر آمده و همه اعضاء موظف به پیروی از این اصول میباشند و بایستی این احترام خاص به محیط زیست را فرهنگی، قانونی کنند.)

(* باور به "سپنته" بودن این چهار آخشیج و عمل کردن به پاک نگهداشتن آنها چه اثری در طول تاریخ ایران باستان داشته است؟)

یک تخم را که میکاریم از زمین املاح و آب که از دریاها به زمین می‌آید و اکسیژن و ازت را از هوا و آتش را از خورشید میگیرد. (آتش در دین زرتشت و خانه خدا برای مسلمانان خاک کربلا برای شیعیان جهان و صلیب برای مسیحیان و ستاره داوود برای یهودیان مقدس است)

۲ـ اشوزرتشت خداوند بزرگ را آفریننده کل جهان هستی می‌شناسد و به دیده پدر، مادر و دوست به اهورا می‌نگرند.

در فرهنگ زرتشتی چهار کلمه، **یزشن و نیایش و درود و ستایش** داریم، یزشن بالاترین حد سپاسگزاری از داده‌های خدا میباشد. در اوستا در هر کجا که به کلمه "اهورامزدا" برخورد میکنیم، میگوئیم، یزشن و نیایش و درود و ستایش باد در حالیکه ایزدان (فرشتگان) را یزشن میگوئیم و طبیعت (خورشید و ماه) را تنها نیایش میکنیم «مثلا میخوانیم مهر اهورا داده را "یزشن" میگوئیم و مهر یشت داریم و خورشید و ماه "نیایش" داریم و زنان و مردان پارسا را "میستائیم" و به بزرگان میهن و دینمان "درود" میفرستیم»(...)

(. در اوستا کلمات یزشن و نیایش و درود و ستایش در کجاها به کار رفته است؟)

۳ـ همه ادیان معتقدند که طبیعت را خداوند آفریده و فرشتگان را نیز او خلق کرده و به هر کدام نگاه‌بانی و پاسداری از بخشی از امور طبیعت را سپرده است، **ایزدان در مذهب زرتشت**، مفهوم فرشتگان را دارند که هر کدام "موکل" بخشی از طبیعت هستند(...)

در حالیکه در گاتاها اشوزرتشت تنها از شش امشاسپندان (مقدسان جاودان) به مفهوم شش صفت بارز اهورامزدا یا شش فروزه اهورائی سخن به میان آمده است و از ایزد سخن نرفته است. زرتشتیان ایزدان را سی و سه میدانند و نام سی ایزد (فرشته) را بر روی سی روز ماه خود گذشته‌اند و هوم و بُرزو نیرو سنگ را هم جزو ایزدان میشمارند.

«(تسبیح زرتشتیان از صد و یک مهره، به نیت صد و یک نام خدا و از سه دسته سی و سه تائی به نیت سی و سه ایزدان و دو مهره بین آنها به نیت انگره من و سپنته من تشکیل گردیده است»)(...)

«در فرهنگ زرتشتی باور به اهورامزدا، سه دی (آفرینش بزرگ)، شش امشا سپندان، ۲۳ ایزدان را مجموعا سی و سه ایزدان یعنی سزاوار یزشن میگویند»

در ادیان سامی فرشتگان جبرئیل یا میکائیل یا عزرائیل و غیره هر کدام موکل کاری هستند مشخص و از پیش تعیین شده. در مذهب زرتشت هم هر ایزدی موکل بخشی از طبیعت است و نامی هم که به او داده شده کاملا گویای عمل کرد اوست. آناهیتا یا آبان فرشته نگهبانان آب، آذر، موکل پاسداری از آتش، سپندار مزد، موکل زمین است و غیره(...)

(* در اوستا تعدادی از ایزدان با هم همکاری مینمایند، در اوستای "برساد" به این امر توجه کنید و توضیح دهید.)

(. مفاهیم نامهای ایزدان یا فرشتگان را بررسی کنید و حداقل بیست سطر بنویسید)

«اسامی سی روز ماه را اسامی ایزدان داده‌اند که ما زرتشتیان هر روز که بلند میشویم و اوستا میخوانیم و بنام آن ایزد تحویل میدهیم، یادمان باشد که در طی آن شبانه روز این صفت بارز فرشته را بخاطر بسپاریم و بکار بندیم. امروز روز اردیبهشت (بهترین راستی) است. یا امروز روز شهریور (شهریاری بر خویش یا تسلط بر نفس) است و غیره... و ما بایستی هر روز را تمرین کنیم که مثلا در روز اردیبهشت، جز راستی نپوئیم و جز راستی نجوئیم ووو... تا آرام آرام ملکه‌مان شود و جزو فرهنگمان در آید(...)

(* حداقل نیمساعت روی اسامی ماه بدقت توجه کنید، مسلما ما هم میتوانیم با تمرین و ممارست و فراگیری این صفات پاک اهورائی کم و بیش، فرشتگانی بر روی زمین گردیم و با کارهای نیک خود، روز بروز بخدا نزدیکتر شویم.) - بیاری خدا.

« گاتاها بر این باور استکه بهترین راه ستایش اهورامزدا انجام اندیشه و گفتار و کردار نیک است و این حقیقت، ایمان ماست.(یسنا:::::»

- **زرتشتی در همه جا و در همه چیز خدا را می‌بیند، و به طبیعت** احترامی خاص قائل بوده و چهار آخشیج را گرامی میدارد و آلوده کردن آنها را گناهی بزرگ میشمرد. از این باور بزرگ بوده است که تاریخ نشان میدهد

که زرتشتیان هرگز در آب روان پلیدی نمی‌ریختند(...)

ـ زرتشتیان آب و باد و خاک و آتش را مقدس دانسته و نیکو میدارند و پاک نگاه میدارند:

+ موبدان با خواندن اوستا و مراسمی خاص که "آب زور" نامیده میشود، به موجودات موجود در آب، هدیه و پیشکش میدهند.

+ زرتشتیان با ریختن اسفند و کندر و چوب صندل در آتش، بوی خوش در فضا می‌پراکنند و حشرات را دور میگردانند.

+ با تمیز نگهداشتن محیط زیست و نریختن مو و ناخن (هیر نساء)، خاک را پاک نگاه میدارند و باپاشیدن گل سفید، زیبا میکنند.

+ زرتشتیان جسد مرده را پلید میدانند و نساء میخوانند و بایستی جوری از چرخه حیات خارج کنند که این چهار آخشیج آلوده نگردد.

(زرتشتیان آتش را نماد راستی میدانند چراکه آتش، همیشه هویت خود را حفظ میکند و هرگز آلوده نمیشود و هر چه آلودگی و پلیدی در آتش ریخته شود آتش میگیرد و از بین میرود.)(...)

+ آتش را خوراک میدهند و پلیدی در آتش نمیریزند.

ـ درگاتاها اشوزرتشت همه طبیعت را دوست دارد و میستاید و هم بمقام انسانها و انسانیت اعتبار می‌بخشد و او را مسئول میداند و برایش تکالیفی مشخص مینماید که چنانچه هرکس این اصول را پایبند بود و انجام داد، زرتشتی میباشد.

زرتشتیان در اوستا به خورشید و مهر، به ماه، به آب، به آتش و به همه اجزای طبیعت به دیده احترام مینگرند و روزانه پنج مرتبه، خداوند

بزرگ را برای بخشیدن اینهمه نعمتهای بیکران سپاس‌گزاری مینمایند و برای خود تکالیفی را گوشزد میکنند و نماز میگذارند، که خداوند قدرت درک و بهره‌برداری از این همه نعمتهای اهورائی را به ایشان عطا فرموده است. (...)

و حتی برای این اجزای طبیعت با زبان شعر و آنهم بصورتی بسیار حماسی و زیبا در بخشی از اوستا که "یشتها" نامیده میشود، سرودهائی زیبا و سراسر حماسی سروده شده که تلاوت میکنند.(...)

و بخصوص در وندیداد قوانینی بسیار وسواسی برای پاک نگهداشتن این چهارآخشیج و سلامتی تن و روان انسانها، تنظیم شده و توصیه میگردد.(...)

تاریخ نشان میدهد که ایرانیان باستان و همچنین زرتشتیان امروز، بطور بسیار شدیدی، بهداشت شخصی و محیط زیست را رعایت میکنند و خانه و شهر و محل زندگی خود را پاک نگاه داشته، بوسیله دود کردن اسفند و کندر، حشرات را دور کرده و محیط زیست را ضد عفونی مینمایند و بوی خوش می‌پراکندند و با سرودن سرودهای مانتره اوستا، صدای خوش و آرامش بخش و اندیشه برانگیز و امید و شادی می‌پراکنند و کار و کوشش و بخصوص کاشت و برداشت راکاری اهورائی میدانند و بیکاری و در یوزگی را گناهی بزرگ میشمارند.

«اوستا می‌آموزد: کسیکه گندم میکارد ـ راستی می‌افشاید.»

* امروزه یکی از بزرگترین خطری که انسان‌ها و حتی زندگی سایر موجودات را

بسیار جدی تهدید میکند. آلودگی محیط زیست است همه انسانها در سراسر جهان، بایستی توجه داشته باشند که اگر به همین ترتیب محیط زیست آلوده گردد تا حداکثر صد سال دیگر به هیچوجه زمین قابل زندگی نخواهد بود و مرگی بشدت بدتر و فاجعه‌آمیزتر از بمب اتم دامن گیر بشر خواهد کرد. مرگ در اثر بمب اتم، چند ثانیه بیشتر طول نمیکشد در حالیکه مرگ حاصل از آلودگی محیط زیست، با تولید سرطان‌های گوناگون و ناراحتیهای شدید ریوی و کلیوی و قلبی و کبدی و غیره، در وضعیت بشدت زجرآور انسان را از پای در می‌آورد.

همه مردم جهان بایستی به مقدس بودن این چهار آخشیج ایمان داشته و از آلوده کردن آنها بشدت پرهیز نمایند.

و دینمان می‌آموزد که تمیزی و پاکی، **"تن" و "روان" و محیط زیست، سلامتی می‌آورد و شادی می‌افزاید و پیروزی به دنبال خواهد داشت.**

«سنت به ما میگوید که هنگام نماز خواندن، علاوه بر پاکی تن و روان بایستی حداقل هفت قدم از اطرافمان از آلودگی، پاک باشد»

- زرتشتیان با محیط زیست به حالتی شاعرانه و بسیار لطیف نگاه میکنند، هر روز پنج وعده اهورامزدا را نماز گفته از داده‌های اهورائی تشکر میکنند و با استفاده درست و منطقی از مواهب طبیعت و پاک نگهداشتن آنها مراتب تشکر قلبی خود را عملا نشان میدهند. با سرودن "یشتها" با دیدی بسیار شاعرانه و با استعاره‌های بسیار لطیف و نمادین طبیعت را میستایند.

زرتشتیان به طبیعت مانند "یار" یا جلوه‌ای از "معشوق" مینگرند و با دید بسیار

نمادین نگاه میکنند (این امر بسیار جالب است، اینجانب در تحقیقاتم هیچ ملتی را به این اندازه دوست‌دار و نگهدار و پرستار طبیعت نیافته‌ام.) (...)

هر گلی و هر درختی و هر بخشی از طبیعت نماد یا سمبل بخشی از صفات نیک اهورامزدا و مورد ستایش قرار میگیرد.

مورد یا مورت نماد اهورامزدا، یاس سفید نماد بهمن، گل مرزنگوش نماد اردیبهشت، بیدمشگ گل ویژه سپندار مزد، گل سوسن نماد خرداد و گل زنبق از آن امرداد، است و... و درخت سرو نماد زرتشتیان و مظهر طول عمر زیاد، سرسبزی، پرباری و شادی میباشد. در تمام مراسم شادی‌انگیز با پیشکش کردن برگی از این درخت اهورائی این همه آرزوی نیکو را پیشکش مینماید.

در همه مکانهای مقدس مانند، آتشکده‌ها و پیرها، درخت سروی کهن مشاهده میشود که قرنها پا بر جا نگاه داشته شده است. درخت مورت، مظهر جاودانی و سرسبزی است. در مراسم "پرسه" از شاخه این درخت استفاده میشود.

گیاه هوم، که امروزه معلوم شده که حاوی افدرین و آرامش بخش و مقوی قلب است، نماد مهر و محبت است و در مراسم واج یشت‌گاهان بار ضمن نیایش اوستا، با کوبیدن و مخلوط کردن آنها با آب از آن استفاده مینمایند. اسفند، کندر، لبان و چوب صندل، و غیره هر کدام مفهومی برای زرتشتیان دارد و به بهانه‌های مختلف برای خوشبو کردن محیط زیست، دور کردن حشرات و حیوانات موذی از محل زندگی، و ضد عفونی کردن

محیط، از آنهااستفاده میشود. بر اساس آموزشهای اشوزرتشت، زرتشتی **عاشق طبیعت بوده، از آلوده شدن آن بشدت متاثر میشود و** متنفر است و دوست دارد که زیبائی‌های طبیعت را ببیند و استفاده نماید و لذت ببرد و به آنها احترام بگذارد و...(...) و از کسانیکه به هر بهانه‌ای محیط زیست را آلوده میکنند بشدت انزجار نشان میدهد. (...)

+ احترام به آب و استفاده بهینه از آن و اختراع قنات، و زدن سدهای خاکی و زه کشی، از ابداعات ایرانیان بوده است.

+ زمین و آبادان کردن آن یکی از اصلی‌ترین باورهای اشوزرتشت است "کسی که گندم میکارد، راستی می‌افشاند"

+ دید زرتشتیان به آتش بقدری مهم بوده است که زرتشتیان حتی دود کردن سیگار با کشیدن مواد مخدر را توهین به آتش میدانند و بخصوص موبدانشان همیشه این کار را گناهی بزرگ میدانستند. بخصوص که اشوزرتشت استفاده از مسکرات به اندازه‌ای که عقل را ذائل مینماید را ممنوع نموده است. (. چرا امروزه چنین نیست؟)

ـ به حیوانات نیز در دین زرتشت به دیده احترام نگاه میشود، استفاده درست از حیوانات مفید و تربیت آنهاو نگهداری آنها کاری اهورائی است، و آزردن و بارکشی بیش از حد و قربانی کردن در دین زرتشت نکوهیده شده است. اهورامزدا هیچ نیازی به فدیه ندارد. بر هر زرتشتی واجب است که هر ماه چهار روز (بهمن و ماه و گوش و رام) از کشتار حیوانات و از خوردن گوشت پرهیز نماید. انسان توانست با تربیت کردن

و بخدمت گرفتن حیوانات بخصوص گاو و الاغ و سگ و اسب و غیره به نیروی خود بشدت به افزاید و "ارزش افزوده" خود را صد چندان کند.

(در مراسم‌های مذهبی بخشی از غذاها را برای حیوانات کنار میگذارند "سورگ سگ" و به ماهی‌ها با خواندن "آب زور" غذا میدهند.(...)

ـ اشوزرتشت همه انسانها را دارای نیروهای خدادادی وجدان (دین) و خرد دانسته و میداند به این جهت، برده‌داری بسیار پیشتر از پادشاهی کورش کاری زشت شمرده میشده که کورش برده‌داری در کشورهائی که فتح کرد را ممنوع نمود و شاهان بعد از او نیز این رسم را پاسداری نمودند، ایرانیان هرگز سعی نمیکردند که بطور ناجوانمردانه از نیروی برده‌ها استفاده نمایند و هر کشوری را فتح میکردند را جزو شاهنشاهی خود مینمودند، نه جزو امپراطوری خود!!!.

(* واقعا چرا؟!)

ـ در دین زرتشت حشرات موذی (خَرفَستران) نامیده میشوند. مبارزه با حشرات موذی و دور کردن آنها از محیط زندگی یکی از وظایف زرتشتیان بوده و می‌باشد.(...)

ـ فرهنگ نظافت و بهداشت شخصی، (بهداشت تن و روان) جزو اصولی‌ترین اساس دین زرتشت است.

ـ به رنگ‌ها نیز بدیده سمبولیک نگاه میشود، رنگ سفید نماد بهمن (بهترین منش، صلح و دوستی)، رنگ نارنجی نماد اردیبهشت (بهترین

راستی) رنگ سبز سپندار مزد (مهر و فروتنی) و غیره

(* دیدگاه زرتشتیان نسبت به رنگهای دیگر را بنویسید؟)

- از اشوزرتشت پرسیدند که می‌خواهند خدا را ببینند فرمود که البته خدا را به هیچ چیز مادی نمیتوان تعبیر کرد ولی میتوان خدا را نور و "شیدان شید" یا نورالانوار دانست، و به این علت نور را قبله زرتشتیان قرار داد.

(* علم هم ثابت نمود که همه بخشهای زنده طبیعت هم وقتی جان میگیرد و بالندگی و زندگی می‌یابند که از نور برخوردار باشند!!!)

و نیک اندیشی و راستی و کارهای نیک به روشنائی و کارهای بد و زشت و ناپسند به تاریکی و جهل نیاز دارد.

بنابراین نور مترادف با راستی، پاکی و اندیشه وگفتار نیک و در یک کلام اشوئی است و تاریکی با دروگ (دروغ) برابر است.

«بیائید بیش از پیش به این باورهای درست اهورائی ایمان آوریم و در زندگی بکار بندیم، و این اصل راکه اشوزرتشت فرموده که "خوشبختی ما در خوشبختی همه ابنای بشر است" را حقیقت بدانیم وگرنه همین میشود که هست و همین خواهد شد که پیش‌بینی میشود»

برخورد درست با طبیعت و محیط زیست یکی از مهمترین وظایف انسانهاست که زندگی را سازنده و مفید و سرشار از شادی اهورائی خواهدکرد (...)

- آتش و رهرام موجود در آتشکده، مانند پرچمی است که از هفده آتش (آتش اجدادمان که در طول تاریخ روشن نگاه داشته شده باضافه

آتش ۱۶ طبقه اجتماعی مانند آهنگر و مسگر و نانوا و خانه‌دار و موبد و کشاورز و غیره) تشکیل شده است. و در حقیقت آتش موجود در آتشکده مانند پرچمی استکه از ۱۷ تکه پارچه تشکیل شده باشد. با این تفاوت که اگر از هر طبقه‌ای خواسته میشد که پارچه‌ای برنگ مشخص را بدهند، ممکن بود پارچه مثلا آهنگر را پائین‌تر از زرگر به پرچم بدوزند و این طبقه دل آزرده شوند در حالیکه آتش این طبقات وقتی با هم مخلوط شد دیگر همه یکی میشوند و هر وقت هر طبقه‌ای از اجتماع در جلو آتشکده ما رد میشود میداند که یک تکه از آتشش در این آتش است.

(* در وندیداد از این ۱۷ طبقه و در جلد اول کتاب هزاره گمشده، از آنها سخن گفته شده است. پیدا کرده و بنویسید)

(* چرا آتش نماد راستی و آب نماد خردورزی است؟)

(* بسیاری از چیزهای بد، واقعیت دارند ولی حقیقت ندارند. مانند تاریکی و جهل و سرما، حداقل پنج نوع دیگر را بیان کنید.)

(* چگونه هر ساله در روز و ماه اردیبهشت که جشن اردیبهشتگان بوده است موبد آتشنبد یا آترون با دهموبد (دست یا دستیار موبد) به میان این طبقات میرفتند و آتش را جمع میکردند و آتش موجود در آتشکده را "مَس" میکردند. و تعصبی هم نداشتند که حتما این طبقات بایستی زرتشتی باشند.

(* حداقل ده سطر راجع به این مسئله توضیح دهید.)

(* تحقیق کنید و بخشهائی از گاتاها و اوستا را که در ارتباط با طبیعت و محیط

زیست گفتگو نموده، را بنویسید.)

«میستائیم دین پاک مزدیسنی را که دور نگه دارنده جنگ‌افزار و آشتی دهنده است.»

ایدون باد



راه در جهان یکیست و آن راه راستی است

در منزل فکر کنید و پاسخ دهید:

ـ حمایت از حیوانات سودمند و مبارزه با خرفستران (حیوانات و حشرات موذی) چه نقشی در زندگی بشر داشته و دارد.

(* اکوسیستم چیست. تعریف و تشریح کنید.)

ـ عیسویان همه انسانها، حتی پیامبران را نیز گناهکار میدانند. و تنها راه نجات بشر را ایمان به مسیح (ع) میدانند. شما چه فکر میکنید؟

ـ زرتشت همه انسانها را اهورائی و خطاکاری را از گناه کاری بسیار متمایز میداند. خطا از جهل و قابل بخشش است ولی گناه عمدی است و بایستی پادافره داشته باشد. شما چه فکر میکنید؟

ـ تفاوت خطا، بزه، جنایت، و گناه چیست؟

ـ در اوستا شادی و غم، آرامش و اضطراب، خشم و آرزو و خیر و شر، و جبر و اختیار دو گوهر هستند (پس بد مطلق نباشد در جهان ـ مولانا)

ـ در عالم فلسفه احساس را به نفس نسبت میدهند نه به عقل و خدا را نفس کل میدانند. زرتشت خدا را عین "اشا" میداند. و عارفان "عشق"

ـ شناخت اشه، دیدار با خداوند است، اشه بذر هستی یا عین وجود هستی بخش و در واقع چهره نمایان خداوند است (گاتاها)

ـ اندیشه روشن خداوندی، اندیشه ایست که از ظلمات بی‌خردی و تعصب کور، حسادت و دشمنی و تنگ نظری و تمام صفات بد، رها شده باشد (گاتاها) و انسان تنها موجودیست که میتواند با شناخت قوانین اشا، همه شرّها را به خیر تبدیل کند. (* چگونه؟ بنویسید.)

ـ روح انسان در حالت طبیعی، نه فرشته است و نه دیو، انگره من و سپنته من در روان انسانی در همه حال در کار است. (گاتاها)

ـ روح را بایستی از نارسائیها (دروگ) پاک کرد تا چون آئینه بدرخشد و حقیقت را به عینه ببیند و اشا گردد. (گاتاها)

ـ انسان اگر به بالا نگاه کند و در جستجوی امرداد و جاودانگی باشد میتواند به تعالی برسد و سر تا پا نور شود. (نگاره فروهر)

ـ دین دانش درون و فرهنگ‌ساز است و علم و سیاست دانش برون. و تمدن‌ساز است.

(* تا چه حد این جمله درست است؟ توضیح دهید.)

ـ میازار موری که دانه کش است. که جان دارد و جان شیرین خوش است.

ـ کار ثواب را با دیدگاه زرتشتی بیاموزیم و با باورهای اشوزرتشت زندگی کنیم. بی‌شک، هم خود موفق خواهیم شد. هم جامعه را به پیش خواهیم برد. و رستگار خواهیم گردید. (* نظر شما چیست؟)

ـ قوانین اشای گیتی یا دنیوی را دانشمندان و پزشکان میشناسند. قوانین مینوی را روانپزشکان و روحانیان و فیلسوفان همیشه بایستی به دنبال شناخت حقیقت باشند و به ما بشناسانند. (* تا چه حد این جمله درست است؟ به اندیشید.)

ـ چشم‌ها را باید شست. جور دیگر باید دید.

(* شما چه فکر میکنید؟ و چرا؟ بنویسید.)

ـ در جهان صد هزار سیاست باز داریم ولی یک نفر سیاستمدار نداریم (ویل دورانت) ـ (چرا؟ واقعا چرا؟ بنویسید.)

ـ وقتی میخواهید آشی بپزید، باید ابزارش را فراهم کنید. برنامه‌اش را بریزید و مدیریت کنید. ساختن یک زندگی خوب و پر بار، از پختن یک آش کمتر نیست. همیشه بخود بگوئید "من میخواهم بهترین و خوشمزه‌ترین آشی که ممکنست را بپزم"

ـ تو میتوانی رستم باشی، تو میتوانی سیاوش و آرش باشی، تو میتوانی پاستور و ادیسون و بیل گیت باشی. همه ما میتوانیم. ویل دورانت در مقدمه کتاب لذت فلسفه مینویسند "شعر آن زیبائی را که دیدگان تعلیم نیافته ما نمیتواند ببیند بر ما مکشوف میدارد و فلسفه حکمت فهم و اغماض را با ما یاد میدهد و **لذت دریافت و بنابراین فهم فلسفه از داشتن تمام ثروت‌های عالم بالاتر است.**

"اگر جیب ما پر شد و به مقامات بلند رسیدیم اما در طی این مدت جاهلانه ساده لوح ماندیم و عقل ما ناپخته و نامجهز ماند و رفتار ما خشن و خوی و منش ما ناپایدار و امیال ما آشفته و خود ما کور و کر و بیچاره، چه نتیجه‌ای دارد؟" (* نظر شما چیست؟ بنویسید.)

"ما در تفکر دستخوش ضد و نقیض هستیم، پس سزد که خود را تصفیه کنیم" "امروزه فرهنگ ما سطحی و دانش ما خطرناک شده است" زیرا از لحاظ ماشین توانگر و از نظر غایت و مقاصد انسانی فقیر شده‌ایم. آن تعادل ذهنی که از ایمان دینی گرمی بر میگرفت از میان رفته است. علم

مبانی فوق طبیعی اخلاقیات را از ما گرفته است. و جهان در اصالت فردیتی در هم و بر هم که نشانه قطعه قطعه شدن نامنظم خوی و منش است گم گشته است."

(* نظر شما چیست؟ بنویسید.)

- بشر تا دیروز از دسترسی نداشتن به اطلاعات در رنج بود و امروز از کثرت اطلاعات، یافتن حقیقت و شناخت واقعیتها بسیار مشکل شده است" چگونه میتوانیم اخلاقی طبیعی بدست آوریم. که بتواند جایگزین ضمانتهای اجرائی ما فوق طبیعی، که دیگر نفوذی در رفتار انسان‌ها ندارد بنمائیم. اینجانب معتقد هستم که شناخت و عمل به باورهای اشوزرتشت که یک چهارچوب دقیق و کامل و طریقت خردمندانه و پویا را رائه میدهد، برای ما زرتشتیان واجب است. شما چه فکر میکنید؟ به اندیشید و بنویسید. ایدون باد

پندارنیک
گفتارنیک کردارنیک
راه درجهان یکیست و آن راه راستی است

به یاری اهورامزدا

و آدمی را در امتداد شکفتن سبزینه‌های روح، عشق باید و همت

جلسه ششم (آخر):

پنجمین پایه جهان‌بینی:

باور اشوزرتشت به جهان واپسین و آخر عاقبت جهان

هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

برای درک این بخش از جهان‌بینی نیز، دانستن چند اصل از باور اشوزرتشت لازم میباشد:

ـ جهان از دو بخش "گیتی" و "مینوی" درست شده است «بر اساس تاریخ مدون، اولین پیامبری که بصورت مکتوب از "جهان مینوی" سخن بمیان آورده، اشوزرتشت میباشد.» و قانون "اشا" بر هر دو جهان، گیتی و مینو، حاکم است.

ـ "زندگی" و "نازندگی" وجود دارد و "مرگ" شکل دیگری از زندگی است و به مفهوم "نیستی" حقیقت ندارد.(...)

ـ چون خداوند به انسان "وجدان" و "خرد" و قدرت اراده و اختیار، بخشیده تا بر سرنوشت خود حاکم بوده و شخصیت خود را بسازد و چون انسان، میتواند با پیروی از اشوئی، "سپنته من" گشته و "اشون" شود و یا با پیروی از "دروغ"، "انگره من" شده و "دروگوند" گردد موجودی "مسئول" است و بایستی "پادافره" اعمال خود را دریافت نماید.

ـ زرتشتی بایستی بصورتی زندگی کند که هم گیتی را داشته باشد و هم مینیو را. در اوستای روزانه میخوانیم "تنی روانی، گیتی، مینو، گیتی‌مان باد بکامه تن، مینویمان باد بکامه روان" با کار و کوشش و فعالیتهای فیزیکی در بهبود اقتصاد خود و خانواده بکوشد و از لذتهای دنیوی و شادی روزگار در حد متعادل، بهره‌مند گردد و با دانش اندوزی و انجام اندیشه و گفتار و کردار نیک و گذشت و خیرات و دیگر کارهای نیک و مینوی (معنوی) در حد توان سعی کند که جهان مینوی بهتری را سامان دهد.

ـ برای بنا نهادن زندگانی اشوئی، "بهداشت روان" همانقدر مهم است که "بهداشت تن" اهمیت دارد و آموزش و پرورش روان (اندیشیدن و ساختن شخصیت یا "من" خویش) همانقدر مهم است که آموزش و پرورش جسم (تغذیه و ورزش‌های مناسب).

ـ بنا به باور زرتشتیان، بعد از مرگ، روح و فروهر هر دو باقی میمانند، روح مسئول است و باید پاسخگو باشد ولی فروهر که ذره‌ای از ذات پاک اهورامزداست که در جسم ما به ودیعه نهاده شده و در طول زندگی راهنمای ما بوده است به اصل خویش باز میگردد.

ـ بعد از مرگ جسم متلاشی میشود ولی "روان" بعالم مینوی می‌پیوند و پادافره میگیرد.

ـ انسان بایستی قوانین حاکم بر طبیعت (اشا) را بشناسد و خود را بوسیله پیروی از راستی و منش نیک با آن هم آهنگ نماید. که همیشه سربلند و با افتخار زندگی نماید و به اصطلاح "عاقبت به خیر گردد"

(* عاقبت به خیری به نظر شما چیست؟)

ـ در باور زرتشتیان در مرگ هیچکس نبایستی گریست. فقط باید حرمت را حفظ کرد و مراسم را بخوبی بجای آورد.

ـ برای اولین بار زرتشت از وهیشتم مینیو یا "بهشت" (بهترین جای معنوی) و "اچیشتم مینیو" "دوزخ" یا خانه دروغ سخن میگوید ولی در گاتاها یا اوستا راجع به جزئیات بهشت و جهنم هیچ سخنی بمیان نیامد. و هر تصور فیزیکی از بهشت و جهنم برداشت انسانی ماست.

ـ "پَتِت" چیست و از کی وارد اوستا شده است و چرا؟ (* نکات مثبت و منفی پتت را ذکر کنید.)

(گاتاها را بخوانید و راجع به این اصل، گیتی و مینیو فکر کنید)۲۳۵

ـ روح انسان تا سه روز در اطراف جسد میماند و صبح چهارم جسد را ترک مینماید. برای رسیدن به عالم بالا یا جهان مینوی لازمست که از پلی بنام "چینه ود" (صراط) بگذرد، صحنه‌ای بسیار جالب و امروزی از دادگاه در اوستا در جریان است، روح در سر پل چینود، اعمالش سنجیده میشود، **فرشته "مهر" قاضی است** و ترازو (میزان)ئی در دست دارد و **فرشته "سروش" نقش مدعی‌المعلوم یا دادستان** را بازی میکند و گناهان فرد در گذشته را بر میشمرد و در کفه دیگر ترازو میگذارد و فرشته «رشن» از روان در گذشته دفاع میکند. **فرشته "اشتاد" هم اغلب پادر میانی میکند** که تا آنجا که ممکنست بار گناهان در گذشته را کم کند.

(در تاریخ ذکر شده که: دادگاههای دوره ساسانیان نیز اینچنین اداره

میشده که در موقع محاکمه متهمین از مردم خواسته میشده که هر کس کار نیکی از متهم دیده است را بدادگاه ارائه دهد تا در موقع قضاوت، داوری شود. از حدود پنجاه سال پیش بود که در جهان غرب اینچنین مقرر شد که هیچ متهمی را نمیتوان بدون داشتن وکیل مدافع داوری نمود.)

(* به اسامی فرشته‌ها توجه کنید. چقدر نام فرشته‌ها در دین اشوزرتشت با عملکردشان برابری دارد؟ بنویسید.)

(* در فرهنگ زرتشتی کسانیکه در دادگاه عمل کرد متهمین را بررسی و قضاوت مینمایند بایستی خود را مهر و سروش و رشن و اشتاد بدانند!!!)

(* در قوانین مدنی، موارد جرم‌های کیفری، جزائی، جنائی (عمدی یا غیر عمد) تعریف شده است. بیابید و و دقیقاً توضیح دهید.)(...)

ـ در دین زرتشت، تنها راه بخشش گناهان، انجام دادن کارهای نیک و پیوستن به اشونها میباشد و مبارزه با دروگون‌ها (دروغ پرستان) از راه ارشاد و آموزش و پرورش است و توبه کردن تنها کافی نیست.

در دین زرتشت شفاعت وجود ندارد.(...)

(* این باور در طول تاریخ چه بلاهائی بر سر جامعه زرتشتی آورده است؟ حداقل ده سطر توضیح دهید.)

ـ بخشش بی‌منطق در دین زرتشت نیست. هر کس همان میدرود که میکارد، و تنها با کار نیک میتوان کارهای بد را از بین برد و پوشانید هر گناهی پادافره‌ای دارد مشخص و دقیق و بر طبق قانون اشای مینوی «هیچکس را برای "ایستادن ممنوع" اعدام نمیکنند.» و در سنت استکه

حداکثر زمانیکه ممکنست انسان در جهنم یا دوزخ بماند، سی سال است و بعد از سی سال همه به بهشت میروند.

ـ دانشمندان عقیده دارند باور به روز واپسین و آخرالزمان یا روز رستاخیز در دین زرتشت، بعدها، در دین یهود و عیسوی نیز وارد میشود. و البته مفاهیم بسیار تغییر یافته است.

(* بهترین وسیله‌ای که میتوان این امر را ثابت کرد، شناخت زبان ملتها میباشد، چطور؟ و با چه روشی؟ خیلی مهم است تحقیق کنید.)

ـکسی از جهان واپسین برنگشته که توضیح دقیقی از دنیای مینوی به ما بدهد ولی این اصول دین مینوی ما با علم فیزیک برابر است زیرا:

۱ـگیتی و مینیو با هم و در هم است. آنقدر که توانسته بشر درک کند، جهان از دو بخش گیتی و مینو درست شده است، جهان گیتوی (ماده و انرژی) جرم و حجم و جاذبه و بار الکتریکی دارد و فضا را اشغال میکند و بُعد و حجم دارد و مرتب در حرکت است و انرژی دارد و غیره...

بخش مینوی جهان شامل فضا، خود حرکت، نیروی جاذبه و دافعه و غیره میباشد. این بخش از طبیعت، بُعد و حجم ندارد و همیشه ثابت است و پایا و دیگر خواص ماده را ندارند.؟

(* البته توضیح کامل آنها نیاز به ساعتها بحث دارد بنویسید)***

(چه کسی به ذرات و مولکولها و سیارات و... حرکت داده است؟ چرا انرژی با حرکت رابطه مستقیم دارند!! فضا لایتناهی است، لایتناهی یعنی چه؟...مگر میشودچیزی لایتناهی‌باشدوانتهائی نداشته باشد...

ماهیت جاذبه چیست؟ ماهیت نور چگونه است؟ ووو...)

(* تا آنجا که دانش بشر فهمیده، جهان چگونه تشکیل شد و "بیگ بنگ" یا انفجار بزرگ چگونه و چه وقت اتفاق افتاد؟)***

۲ـ بر هر دو بخش گیتوی و مینوی جهان قوانین دقیق و همیشگی (اشا) حاکم است و هیچ بخشی از جهان بی‌دلیل رفتار نمیکند. دقتی که در قوانین طبیعت گذاشته شده است بسیار، بسیار (تا بینهایت بسیار هم کم است) دقیق است و این حقیقت است (دل هر ذره راکه بشکافی، آفتابیش در میان بینی) طبیعت مرتب در حال تکامل است و در دل همه ذرات طبیعت، بزرگی و دانائی (مزدا) یا بقول اشوزرتشت (فروهر که ذره‌ای از مزداست) و قدرت پیش برنده به او میدهد، وجود دارد... (...)

و به این خاطر است که میتوانیم با درک قوانین اشا و با بکارگیری از ریاضیات طبیعت را به بند بکشیم.(...)

۴ـ خداوند وجود دارد، حال چگونه است، چه صفتی دارد، ما نمیدانیم، هر تصوری هم از خدا داشته باشیم، تصور انسانی است و نمیتوان آنرا حقیقت کامل دانست. هر کس بر اساس سطح دانش خویش او را درک میکند (داستان موسی و شبان را بخوانید) پیامبران بخشی از حقیقت در رابطه با ذات پاک او را بما نشان داده‌اند، خدا (خودآ) یعنی خودش آمده، اللّه یعنی الهه الهه‌ها،عیسویان به خدا پدر میگویند و در زبان انگلیسی *god* یعنی خوبترین است و ما زرتشتیان به خدا میگوئیم مز (بزرگ) دا (دانا) و اهورا یعنی هستی بخش، دیدگاه اشوزرتشت اینست

که همه چیز را خدا آفریده و در همه چیز ذره‌ای از او (فروهر) وجود دارد. اشوزرتشت خیر و شر را دو گوهر همزاد میداند و تثلیت را قبول ندارد و اهورامزدا را هم زاینده و هم پرورانند‌ه هم میرانند‌ه میداند (یکتا پرستی مهمترین پایه دین زرتشت است)(...)

۵ـ بشر نیز از دو بخش تشکیل گردیده، یکی "تن" یا بخش مادی و گیتوی و دیگری "روح یا روان" میباشد که جسم را تحت فرمان خود دارد و بوسیله آن عملی میسازد و مینوی است. جسم و روح بصورتی بسیار ظریف با یکدیگر در ارتباط هستند. (عقل سالم در بدن سالم است) بهداشت و حفظ سلامتی و پرورش، هر دو بخش "تن" و "روان" بر همه انسانها واجب است. **زرتشتی بایستی به صورتی زندگی کند که هم جسم و هم روح خود را سالم، با نشاط و پاک (اشو) نگاه دارد.** (...) و برای رسیدن به این هدف، اول باور درست لازم است و بعد کوشش همیشگی

(* اول خواستن است و بعد توانستن.)

۶ـ در فرهنگ زرتشتی **هیچ بخش غریزی ما شیطانی نیست و بر آورده شدن غرایز بصورتی معقول و درست، اهورائی است** همه غرایز برای زندگی لازم است. بشرطی که بصورتی منطقی و درست از آنها بهره گیریم و همیشه وجدان یا "اخلاق" را در نظر داشته باشیم.

(* چرا زرتشت را اولین آموزش دهنده "اخلاق" لقب داده‌اند؟)

(* اخلاق یعنی آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگری نپسند، شما چه فکر میکنید.) (* مفهوم اخلاق را همه میفهمیم ولی توضیح دادنش خیلی ساده نیست،

"اخلاق" را در چند سطر تعریف و توضیح دهید.)

تنها به آن دسته از غرایز طبیعی که بصورتی بسیار افراطی از آن استفاده شود "دیو" گفته میشود. چکیده دین ما زندگی کردن بر اساس فرهنگ مزدا پرستی و مبارزه با فرهنگ دیو پرستی است دیو دروغ، دیو آز، دیو کین، دیو خشم و غیره... در گاتاها و بخشهای مختلف اوستا نکوهش شده است و از زرتشتیان خواسته شده تا در طول زندگی با این دیوها مبارزه کنند. **هرگونه بت سازی و بت پرستی ممنوع است. خود ما نبایستی حتی برای خودمان بت شویم و پیروی از شهریور (تسلط بر نفس) اساس دین و خود پرستی بزرگترین گناه است)**

(* چرا بت شدن، بت سازی و بت پرستی بزرگترین آفت بشریت میباشد؟)

(*** گاتاها را بخوانید و حداقل پنج عادت دیو پرستان را که اشوزرتشت با آنها مقابله میکند را ذکر کنید.)

(* عادت دیو پرستی در گاتاها را با عادات بشر در جهان امروز تطبیق دهید و وجوه مشترک آنهارا بیابید و بنویسید.)

۷ـ آموختن صفات هفت امشاسپندان بسیار کار ساز است، تمرین فکر کردن و راه درست اندیشیدن و انتخاب بهترین راه ممکن (بهمن)، پیروی از راستی و دوری کردن از دروغ (اردیبهشت)، تسلط بر نفس و شهریاری بر خویش (شهریور) مهرورزی و فروتنی و پایبندی به عهد و پیمان (سپندار مزد) (همه خوشنامی ما زرتشتیان بر این اساس است که پدران ما به پیروی از این صفات اهورائی، بسیار عمل میکرده‌اند.) و...

(* چند سطری راجع به تمریناتی که بر اساس پیروی از هفت امشاسپندان انجام داده‌اید، توضیح دهید.)

(* شناخت خویش و قابلیتهای جسمی و روحی که انسان دارد تا چه حد میتواند مفید باشد؟ و چرا؟)

۸ـ باید توجه کرد که "منو" با "مینیو" هر چند از نظر مفاهیم بهم نزدیک است ولی کمی اختلاف دارد، در باور اشوزرتشت، انگره و سپنته "من" یا "منو" است و جهان واپسین "مینیو" نام دارد و هر کاری که انسان انجام می‌دهد تا در جهان مینیو به بهشت راه یابد، اندیشه و گفتار و کردار نیک و گهنبار و خیرات و گذشت و فداکاری (خویت و دث) جزء اعمال مینوی است. "خوشبختی خود را در خوشبختی دیگران جستجو کردن" یک امر معنوی است، احترام گذاشتن و پاک نگهداشتن چهار آخشیج کاری مینوی است. خداجوئی یک امر مینوی است و غیره (...)

(* حداقل ده کاری که امر نیک مینوی شناخته شده میدانید را ذکر کنید.)

بنابراین در باور زرتشتیان کسانی که در زندگی دنیوی خود در اندیشه و گفتار و کردار، معنویت را در نظر دارند و عمل میکنند در طول زندگی و پس از مرگ، که "نازندگی" پیدا کردند (نازندگی یعنی زندگی که ما جزئیاتش را نمیدانیم و مانند ماهیت فضا و جاذبه و حرکت و معنویتهای گیتی دیگر هم نمیتوانیم بفهمیم) در جهان مینیو به جائی میرویم که "وهیشتم مینیو" یا بهشت گفته میشود یعنی بهترین جائی از جهان مینوی که در تصور میگنجد. و چنانچه "دُرگوند" باشند در "اچیشتم

یا بدترین بخش جهان مینوی که در تصور میگنجد. جای خواهیم گرفت و... و اما "منو":

منوی اوستائی همان من فارسی به مفهوم شخصیت انسانی میباشد در زبان انگلیسی *Man* شده پس همه اندیشه‌ها و باورهای انسان و عمل کردهای او و هر چه که انسان را میسازد مجموعا میشود "منو" یا "من" و انسان تنها موجودی در جهان که "من" دارد و میتواند من خویش را سپنته یا انگره کند، و به این جهت هرگز گفته نشده انگره اهورا و گفته شده انگره‌منو یعنی من انگره (پیرو دروغ و بد و منفی) که امروزه شده "اهره من" و انگره من "من" انسانی است و وجود خارجی ندارد و تنها در اندیشه همه انسانها "انگره من" و "سپنته من"ها وجود دارد.

و همیشه فیلم و نمایش و داستانی مهیج تر است که انگره من بزرگتر و در نتیجه به سپنته من قوی‌تری نیاز داشته باشد.

(* لطفا حداقل راجع به انگره من و سپنته من و دو گوهر همزاد بیشتر به اندیشید و توضیح دهید.)

خدایا چنان کن سرانجام کار ـ تو خوشنود باشی و ما رستگار

ایدون باد



در پـــایان جـــلسه ششـم، چـند پـرسش مـهم از سـوی دانشـجویان دیـنی مطرح شده است که پاسخ بسیار فشرده میدهم:

۱ـ چرا فرزندانمان بایستی دین خود را تا سن ۱۵ سالگی برگزینند.

پاسخ: چون فرزندان زرتشتی در گزینش دین آزادی کامل دارند، در این سنین که تا حدی درک فرزندان بالا رفته است، آنها را سدره پوش میکنیم. تابه ۹ دستور کلی اشوزرتشت، آشنائی یافته و پیمان ببندند و به پیمان خویش وفادار باشند.(...)

۲ـ در احکام زرتشتی در مورد "سقط جنین" چه حکمی صادر شده است: پاسخ: گاتاها شریعت ندارد و کار انجمن موبدان اینست که قوانین مذهبی را بسته به زمان و مکان و وضعیت اقتصادی و اجتماعی مورد تفسیر و تغییر قرار دهد. مثلاً بر اساس وندیداد که بخشی از اوستاست، سقط جنین در شرائط آنروزکاری بسیار ناشایست شناخته شده است چرا که اینکار توسط ماماهای تجربی و بی‌سواد انجام میگرفت و حتی زایمانهای طبیعی تا پنجاه سال پیش منجر به مرگ در اثر عفونت و خونریزی میشد. اشوزرتشت انسان را مزدا آفریده میشناسد و ذاتا پاک و بیگناه و او را صاحب خرد و وجدان و فروهر میشناسد و کشته شدن هر انسان فی‌نفسه و ذاتا کاری ناپسند است. از دیدگاه اشوزرتشت انسان دارای کرامت انسانی است و کشته شدن هر انسانی موجب لطمه دیدن نیروهای اهورائی میشود. در ضمن در دین زرتشت خردورزی و وجدان پروری عین دین‌داری است بنابراین هر آینه پزشکان متخصص، به هر دلیل

خردمندانه‌ای، عمل سقط جنین را ضروری تشخیص دهند. اگر مانع قانونی نداشته باشد. انجام آن در بیمارستان مجهز بوسیله متخصص زنان و مامائی، بلامانع است.

۳ـ زنان در دین زرتشتی در چه جایگاه مذهبی میتوانند قرار بگیرند؟: پاسخ: دین زرتشتی بر برابری حقوق زن و مرد باور دارد ولی باور به برابری حقوق فردی و اجتماعی به معنی برابری وظایف نیست. زنان دارای توانائیها و قابلیتهائی هستند که مردان از آنها بی‌بهره‌اند و برعکس. بنابراین از دیدگاه اشوزرتشت هر مرد و زن بایستی وظایف خود را در جامعه بشناسند و به انجام برساند. بر اساس سنت، مسئولیت‌های مادی زندگی بعهده مرد میباشد. و چون بانوان در بعضی از روزهای سال دچار عادت ماهیانه میشوند، به شغل موبدی گرفته نمیشوند، همیشه زنان در انجمن موبدان حضور داشته و نقش مهمی بازی کرده‌اند و البته همیشه آموزشهای دین و دانش هنرهای مختلف، به "زنان" سپرده میشده است. انجام مراسم بانوان "نُشوه" هم که یکی مراسم بسیار شایع و مفید بوده است، توسط بانوان انجام میگرفته است. زنان آموزگار دین و عضو انجمن موبدان نیز بوده و می‌باشند.

(* نُشوه *(Noshve)* چیست؟) (تعریف کنید و فواید آنرا بنویسید.)

۴ـ نقش رهبری دینی در جامعه زرتشتی چه میباشد؟

پاسخ: در دین زرتشتی هرگز موبدی «سَنت» و قدیس نبوده است و تنها مردم در شرائطی که موبد دانشمندی را شایسته میدانستند او را به عنوان "موبد بزرگ یا دستور بزرگ" مفتخر میکردند ولی این مقام به معنی

پیروی بی‌چون و چرا از او نبوده است.

رهبری دینی و معنوی زرتشتیان از همان زمان اشوزرتشت به انجمن مگان یا مغان به رهبری ایسدواستر سپرده شد و در طول تاریخ به عهده انجمن یا کنکاش موبدان بوده و هرگز رهبری دینی فردی نبوده و همیشه بصورت جمعی (کنکاش) انجام میگرفته است. تا از تک روشها و انحراف جلوگیری شود.

۵ـ حجاب در دین زرتشتی برای زنان و مردان چه نقشی دارد؟

پاسخ: حجاب از کلمه حجب و حیاء آمده است. بر زن و مرد در دین زرتشت رعایت حجاب درونی (نیکی، پاکی و راستی) بسیار توصیه شده است. رعایت حجاب ظاهری مناسب، با رنگهای شاد و آرامش بخش که مکمل حجاب درونی باشد شایسته است. حجاب بایستی خرد و وجدان فردی و اجتماعی را تعالی بخشد.

۶ـ غایت آفرینش و هدف از زندگی انسانها نماید.

پاسخ: همه عملکرد طبیعت از روی حکمت و بر اساس قانون ثابت و همیشگی اشا میباشد و هدف از آفرینش انسان در مذهب زرتشت کمک به پویندگی جهان و گسترش اشوئی (راستی و پاکی) و یاری دادن به اهورامزدا میباشد. در دین زرتشت انسان خردمند و حاکم بر سرنوشت خویش است و خداوند طبیعت به این زیبائی و اینهمه امکانات مادی و معنوی در اختیار او قرار داده تا بتواند هم آهنگ با قانون اشا حرکت کرده و جهان را فرشکرد کند و بسوی پیشرفت هدایت نماید؟

۷ـ وظیفه جوانان در این عصر پر هیاهو چیست؟

پاسخ: جوانان بیش از پیش بایستی به مسئولیتهای خود آشنا شده و به وظایف خود عمل نمایند و زنان و مردان مکمل یکدیگر باشند، نه در مقابل یکدیگر. نگاره فروهر نماد یک زرتشتی کامل است، هر زرتشتی بایستی همواره کوشش کند که با بال اندیشه و گفتار و کردار نیک در حالت پرواز بسوی تعالی و تکامل باشد. (صفحه ۳۹۳)

اوستا و فرهنگ زرتشتی بما می‌آموزد که باید چنان زیست که:

"گیتی‌مان باد بکامه تن و مینوی‌مان باد بکامه روان، اغنی اشوبیم"

مرحوم عارف قزوینی شاعر معاصر و آزاده ایرانی میفرماید:

بنام آنکه و ستایش کتاب است ـ چراغ راه دینش آفتاب است
مهین دستور دربار خدائی ـ شرف بخش نژاد آریائی
دو تا گردیده چرخ پیر را پشت ـ پی پوزش به پیش نام زرتشت
به زیر سایه نامش توانی ـ رسی از نو بدور باستانی
چو من گر دوست داری کشور خویش ـ ستایش بایدت پیغمبر خویش
بچشم عقل این دین را فروغ است ـ که این بنیان کن دیو دروغ است
چو دین کردارش و گفتار و پندار ـ نکو شد بهتر از آن دین مپندار
بدنیا بس همین یک افتخارم ـ که یک ایرانی والاتبارم
بخون دل زیم، زین زیست شادم ـ که زرتشتی بود نام و نژادم

ایدون باد



راه در جهان یکیست و آن راه راستی است

چکیده سخن

آنچه که در این شش جلسه کلاس آموزش دینی کنکاش موبدان تهران به عرض دانشجویان رسید، جهان‌بینی اشوزرتشت بر اساس کتاب گاتاها که کتاب آسمانی و دینی زرتشتیان میباشد و برداشت موبدان و بهدینان و عمل کرد آنهادر طول تاریخ که با فرهنگ گاتاها و بینش و باورهای اشوزرتشت سازگاری داشته است را بصورتی بسیار فشرده بیان نمودم و کوشش شد که با دانش زمان نیز سنجیده شود تا هم نوازی و به روز بودن این دستورات بر شما دانشجویان عزیز روشن گردد و معلوم شود که دستورات مینوی و اخلاقی و انسانی که اشوزرتشت ۳۷۴۳ سال پیش در گاتاها مطرح نموده جزئی از قانون اشایا قانون ازلی و همیشگی جهان میباشد. همانطور که قوانین حاکم بر طبیعت مادی که دانشمندان ما با آزمون و خطا و قرنها تجربه درک کرده و بما آموخته‌اند و بصورت علوم پایه در آمده، را حقیقت میدانیم و به آنهااعتماد و ایمان داشته در زندگی بکار میگیریم. پیامهائی که در کتاب آسمانی گاتاها مطرح شده را نیز، درک یکسری قوانین اشای مینوی (انسان ساز) توسط اشوزرتشت و

اعلام آن به جهانیان میدانیم و علوم پایه دین راکه (مزدا پرستی، خردورزی و وجدان پروری) است می‌شناسیم.

مثلا دانشمندان ثابت کرده‌اند که وقتی آب یخ میزند حجمش زیاد میشود. و یا مایعات رانه میشود بهم فشرد و نه از هم باز کرد و غیره...

اشوزرتشت هم میفرماید: "سرچشمه رسیدن به هر حقیقتی اندیشه و یا خرد نیکو یا "وهومن" است"، یا "بهترین راه ستایش خدا، عمل کردن به اندیشه و گفتار و کردار نیک و پیروی از راستی است" و راستی یعنی "هر چه می‌اندیشم به زبان آوریم و هر چه میگوئیم بـه آن عـمل کـنیم" یـا جامعه‌ای میتواند خوشبختی داشته باشد که همگی سعی کنند "در پی نیک منشی و مهرورزی از یکدیگر سبقت جویند" و...

و توضیح دادیم که همه انسانها برای زندگی معیارهائی دارند و بر اساس باورها یا جهان‌بینی زیست میکنند و اگر ذهنیت انسان رشد کافی نداشته و باورهای راستین نداشته باشد، نمیتواند وسائل و ابزار رسیدن به راه درست را فراهم کند و به هدفهای انسانی و نیک برسد. و در نتیجه هم خود در گمراهی می‌ماند و هم دیگران را به گمراهی میکشاند.

بـرای درک سـاده‌تر و بـهتر وسـریعتر جـهان‌بینی اشـوزرتشت، جهان‌بینی او را به پنج بخش اساسی و کلی تقسیم کردیم:

نخست سعی شد که بدانشجویان عزیز یاد آور شوم که توجه داشـته باشند که هر لغتی در زبان، مفهومی خاص دارد، و لغاتی راکه ما مترادف یکدیگر میشناسیم و بکار میبریم، هر چند معانی نزدیک بهم دارند ولی

مفاهیمشان با یکدیگر متفاوت است. چه بهتر خواهد بود که همیشه سعی کنیم که بدقت به مفاهیم لغات توجه کنیم و هر لغت را بجای خود بکار ببریم... و هر وقت اراده کردیم که بخصوص لغتهای کلیدی مانند دین، آزادی، عدالت و اخلاق و... را مورد توجه و دقت قرار دهیم و به بحث بگذاریم اول آنرا تعریف کنیم، تا بتوانیم بطور شفاف و روشن به قضاوت نشسته و از مغلطه و سفسطه پرهیز نمائیم.

در جلسه دوم، گفتیم که اولین پایه جهان‌بینی اشوزرتشت پی بردن "این پیام‌آور راستین" به یکتا خداوند بی‌همتا میباشد که صفاتی دارد که بر روی هم اشوزرتشت او را "اهورامزدا" یا هستی‌بخش بزرگ دانا میداند و مینامد و خداوند جان و خرد است و نه دانای بی‌زور است ونه پرزور نادان و خدای زرتشت سه شخصیت خدایان پیشین را که "دیوها" نامیده میشد. همگی در خود جمع دارد،هم ایجاد میکند وهم می‌پروراند و هم میمیراند و مثبت و منفی و روشنائی و تاریکی و جاذبه و دافعه و... دو گوهر همزاد بوده، لازم و ملزوم یکدیگر آفریده شده‌اند. و از کنش واکنش این دو نیرو، زندگی و نازندگی بوجود میآید و مرگ به معنای نیستی حقیقت ندارد و بر هر دو بخش گیتی و مینوی جهان "قانون اشا" حاکم است و هیچ موجودی قدرت تغییر در این قانون همیشگی و محکم را ندارد. قانون در بخش گیتوی یا مادی مفهوم "هنجار هستی" و در بخش معنوی به مفهوم "راستی و یکرنگی" و در مورد انسانها به مفهوم "پاکی تن و روان و پارسائی و بهداشت محیط زیست" میباشد و... و چون این پیامبر راستین به این قانون

مادی و معنوی پی برده است، ما زرتشتیان پیامبرمان را "اشـو" زرتشت مینامیم. بنابراین اشون‌ها کسانی هستند که قانون اشا را میشناسند و خود را با طبیعت هم سو و هماهنگ نموده و به راستی و به پاکی و پـارسائی پایبند میباشند. در مذهب زرتشت شیطان وجـود خـارجـی و فـیزیکی نداشته و فقط در من و شخصیت انسانهاست.

در جلسه سوم: دومین پایه جهان‌بینی و دیدگاه اشوزرشت را نسبت به انسان و حق و حقوق و مسئولیتهای او، مورد بررسی قرار دادیم، میدانیم که از سه ماهگی جنینی اندامهای انسان بطور کامل تشکیل میشود و مغز بشر تا ۸ سالگی بزرگ میشود در حالیکه بقیه اندامها تا ۱۸ و حتی ۲۲ سالگی رشد مییابد. هوش انسـان مـتوسط ۱۰۰ و بـاهوش‌ترین انسـانها ضریب هوشی ۱۸۰ دارد. انسان در طی رشد خود مراحل نـوزادی (۲۸ روزگی) شیرخواری (۲ سالگی) کودکی (۲ تا ۱۲ سالگی) نوجوانی (۱۳ تا ۱۹) و جوانی (۲۰ تا ۳۵) و میان سالی (۳۵ تا ۶۵) و پیری (۶۵ با بالا) را طی میکند و با خردورزی میتواند سیناپسهای مغز خود را افزایش داده و بسرعت انتقال خود بیافزاید و انسان در هر مرحله از زندگی فرصتهائی دارد که بایستی حداکثر استفاده را ببرد و اگر از دست داد، دیگر قادر به دست آوردن آن نیست.

و خداوند همانطور که به انسان چشم و گوش داده، به همه آدمـها خرد و وجدان نیز بخشیده است و انسان تنها موجودی در جهان است که به جهت برخورداری از عقل و عاطفه، "من" دارد و میتواند من خویش را

به هر صورتی که مایل بود، تغییر دهد و بهترین و پاکترین و درست‌ترین و زیباترین شکل زندگی را در پیش گیرد و "سپنته من" شود یا برعکس بدترین و منفی‌ترین و واپس گراترین زندگی را پیشه ساز و "انگره من" شود. بنابراین از دیدگاه اشوزرتشت، انگره من وجود خارجی ندارد و در بخش مینوی یا منو یا من (اندیشه) انسان است و در مقابل سپنته من‌ها چون خود را با قانون اشا هماهنگ مینمایند و اشوئی پیشه میکنند، با آرامش و آسایش و مهر فروتنی، خوشبخت و خوشنود زندگی میکنند و انگره من‌ها در زندگی بظاهر خوش و در باطن آشفته و توام با دروغ و اضطراب یا بقول اشوزرتشت در حالت نازندگی روزگار میگذرانند

و دانا نیک را برگزیند و نادان بد را" (گاتاها)

(باز هم فکر کنید، حقایق زیادی در این جمله گاتاها خواهید یافت!!!)

خداوند به انسان "اراده" بخشیده و هر مرد و زن، آزادی کامل دارد و میتواند در عمل از این دو راه "نیک" یا "بد" هر کدام را که دوست داشت و تصمیم گرفت برگزیند. انسانهائیکه با قوانین دینی اشوزرتشت پایبند بوده و از راستی پیروی میکنند و با اندیشه و گفتار و کردار خود جهان را بسوی پیشرفت و آبادانی میبرند و نیکوکاران را یاری میرسانند و پیوسته با کسانیکه واپس گرا و پیروان دروغ بوده و جهان را به تباهی میکشند و "دروگوندان" نامیده میشوند، برخورد اصولی مینمایند، و نادانان را آگاه میکنند از "اشون"ها میباشند. افراد بی‌تفاوت و سالوس کار و همراه باد که

شخصیت یا "من" خویش را وارونه جلوه میدهند، نیز جزو "دروگوندان" بحساب می‌آیند...

قانون اشا چه در بخش گیتوی و چه در بخش مینوی، چه در تن و چه در روان، چه مادی و چه معنوی، بصورتی کاملا دقیق و غیر قابل تغییر وجود دارد و ثابت و همیشگی است، و انسان تنها موجودی در جهان است که میتواند این قوانین را بدرستی بشناسد و بکار گیرد.

عمل کرد انسان کاملا در اختیار او و آزادانه است، ولی عکس‌العمل طبیعت بر اساس قانون اشا جبری خواهد بود. هر کس مشت به دیوار میکوبد، به عکس‌العمل آن واقف است و آگاهی دارد که هر چه محکم‌تر بکوبد، فشار بیشتری به دستانش وارد خواهد شد.

چگونگی بکار گرفتن و استفاده از قوانین اشا، بسته بزمان و مکان و موقعیت اجتماعی و اقتصادی و غیره، در همه حال یکسان نیست و ممکنست هزاران حالت بخود گیرد. **بنابراین برای رسیدن به یک هدف اشوئی ممکنست هزاران راه وجود داشته باشد و هر کس عقیده‌ای را ابراز نماید.** برای رسیدن براه درست و منطقی‌تر بایستی به همه اجازه داد که بیندیشند و ارائه طریق کنند، تا بتوان بهترین راه "وهومن یا بهترین اندیشه" را برگزید، این حقیقت در مورد همه اعمال و رفتارهائی که در زندگی انسان نقش دارد نیز وجود دارد و هر انسانی باید بداند که هر چقدر هم عمل کردش در مورد هر کاری که بعهده دارد، خوب باشد و حتی بهترین روش امروزی باشد، میتواند بهتر از این هم باشد و سعی کند همیشه خود را به

جلو ببرد. به این اصل اشوزرتشت "فرشکرد" نام نهاده که به مفهوم تازه کردن مرتب روشهای عمل کرد خویش ضمن حفظ اصول و موازین میباشد.

(* حداقل یکساعت به این اصل، به اندیشید. و افتخار کنید که پیامبر شما ۳۷۴۳ سال پیش چنین قانونی را درک و اعلام نموده است.)

بنابر باور اشوزرتشت، انسان معیار سنجش است و خردورزی و وجدان پروری باید پایه باورهای یک زرتشتی باشد و تنها انسان است که نیک وبد خود وجامعه خود را رقم‌میزند ومیتواند به‌اراده خویش خیر یا شر واقع شود. و باکسب دانش خیر باشد و همه شرها را،به‌خیرتبدیل‌کند.

ـ درگاتاها و سرتاسر اوستا، انسان به انجام کار وکوشش و همازور بودن با مردم نیک جهان دعوت و تشویق شده است، ما به عقاید همه انسان‌های نیک جهان احترام میگذاریم، اشوزرتشت بما می‌آموزد که ما اول انسانیم و بعد ایرانی و بعد زرتشتی، اشوزرتشت پیامبر و رسول خداست و آمده تا ما را بااصول انسانیت و اخلاق آشنا نماید و نیکی را برای همه مردم جهان از هر جنس و رنگ و نژادی آرزو میکند و خلاصه ما را بخدا نزدیک کند، نه بخود. پیام‌آور بزرگ ایرانی درکتاب آسمانی گاتاها، رسما خواستار تشکیل "انجمن دوستی جهانی" شده است دین مزدیسنی "دورنگاه دارنده جنگ‌افزار و آشتی دهنده و از خودگذشتگی" است. آزادی که در دین زرتشت موج میزند، به معنای هرج و مرج نیست بلکه آزادی اندیشه و گزینش راه و اعلام آن بدیگران است، وگرنه هر

کس در هر اجتماعی که زندگی میکنند مجبور است و بایستی بقوانین نوشته (مدنیت) و نانوشته شده (فرهنگ) خردمندانه آن اجتماع احترام بگذارد و عمل کند، در عین حال میتواند با منطق، اندیشه‌های جدید و راههای تازه، رسیدن به هدف انسانی خود را آزادانه بیان کند و نظر خود را با پیدا کردن همفکران و هم اندیشان بیشتر کند و بصورتی دموکراتیک به کرسی بنشاند. بر همین اساس اشوزرتشت، از روز نخست اعلام رسمی دین خود، انجمن مغان تشکیل میدهد و برای پیاده کردن اصول، قوانین و رسوم مذهبی از قبیل سدره پوشی، گاه انبار و غیره را مرسوم میکند و به زرتشتیان می‌آموزد. و با فرهنگ دیویسنی مبارزه اصولی مینماید. مبانی فرهنگی نیک گذشتگان (آئین مهروزروانیسم) را هم به تمسخر نگرفته، به شکلی اهورائی می‌پذیرد. موبدان و انجمن موبدان نیز در طول تاریخ سعی کرده‌اند که باورهای گاتاها را بزبان ساده و بسیار فشرده، بصورتی عملی در اجتماع پراکنده نموده و فرهنگی نمایند و هرگز انجمن موبدان به خود اجازه نداده و نخواهد داد که اصول دین زرتشت نادیده گرفته شده و یا به نفع کس یا کسانی تغییر یابد یا تفسیر گردد، **کشف قوانین اشوئی مینوی که بوسیله اشوزرتشت انجام شده و درگاتاها به مردم آموزش داده شده است مانند علوم پایه، همیشگی و ثابت است** و پایبندی موبدان به اصول (طریقت) دین اشوزرتشت در طول تاریخ موجب شده که مذاهب مختلف بوجود نیاید «مثلا می‌بینیم که در ایران باستان هم مرده را بخاک سپرده و هم در دخمه میگذارده‌اند، اصل این بوده که جسد (نساء) طوری از محیط زیست دور

شود که آب و باد و خاک و آتش آلوده نگردد، آنکه پول زیاد داشته، مرده‌اش را در سنگ کوه و آنکه کمتر داشته در خمره یا تابوت گل پخته میگذارده است. و در مواقع جنگ یا بیماریهای اپیدمیک و مرگ دسته جمعی بر سر کوه میگذارده‌اند. امروزه نیز کنکاش موبدان که اداره امور دینی جامه زرتشتی را به عهده دارد میتواند جزئیات هر سنتی (شریعت) را با روز مطابقت دهد و تعیین نماید ولی نه بخود حق داده و حق خواهد داد که مفاهیم گاتاهی را بصورتی دیگر تعبیر و تفسیر کند و یا قوانین مذهبی (اصول دین) را نادیده انگارد. دین زرتشت خردورزی و وجدان پروری است و زرتشتی در تمام موارد زندگی فردی و اجتماعی بایستی بصورتی حرکت کند که وجدان و خرد، باطن، ظاهر، درون، برون، عقل، عاطفه و تن، روان و... گیتی و مینوی خویش را با هم داشته و همیشه با هم به پیش ببرد، نه چنان به گیتی بچسبد که مینو را فراموش کند و نه چندان وجدانی که خرد را زیر پا بگذارد. بسیار شایسته است که مفاهیم دقیق آزادی، اختیار، جبر، عدالت، قانون، حقوق انسانی و اقتصاد و غیره را بخوبی بدانیم و از یکدیگر باز شناسیم، چراکه بسیاری از انگره منهای زمانه، این لغات را با بازی میگیرند و وارونه جلوه میدهند.

در جلسه چهارم، راجع به جامعه سخن گفتیم: خداوند با بخشش خرد و وجدان اراده کرد که بشر خود آزادانه سرنوشت خود و جامعه خود را بسازد، بنابراین هرچه رسائی و نارسائی در زندگی فردی و اجتماعی بشر مشاهده میشود حاصل عمل کرد انسان است و بس. انسان چون دارای

شعور شد و فهمید که نفع او با هم زیستن است و وقتی هر کس سازی را یاد گرفت و بخوبی نواخت، ارکستری بزرگ درست خواهد شد که صدایش گوشها را نوازش خواهد داد و به عرش خواهد رسید و شادی و رفاه و آسایش و آرامش همه گیتی را فرا خواهد گرفت. از دیدگاه زرتشت، همه انسانها مسئول هستند و بایستی در درجه نخست خود و محیط خود را بشناسد و مسئولیت‌پذیر گردند و بیاموزند که ساز خود را به بهترین طریق ممکن بنوازند. اجتماع از خانواده شروع میشود و خانواده از گزینش همسر، بنابراین همه زنان و مردان بایستی بدانند که خوشبختی وقتی میسر میشود که زندگی را مسابقه "نیک منشی و مهرورزی" دانسته در این راه از یکدیگر سبقت جویند و تشکیل زندگی بر اساس این باور، فرزندان نیک متمدن و با فرهنگ ببار می‌آورد که جامعه را فرا میگیرد و جهانی میگردد. هر کس ازدواج میکند که زوج (همسر) خود را خوشبخت کند. هر انسانی بایستی خود را شایسته این مقام بداند و در رسیدن به این راه کوشش نماید، خوشبختی از آن کسیست که در پی خوشبختی دیگران باشد. بهترین راه ستایش اهورامزدا اندیشه و گفتار و کردار نیک و هماهنگ کردن این سه و پیروی از اشا است. هر کس آزاد است در هر گروهی که دوست داشت تشکیل تیم دهد ولی بایستی بداند که از آن به بعد، متعهد و مسئول است که در تیم خود بهترین روش بازی را بیاموزد و بکار گیرد و برای اول شدن گروه خود با تمام وجود کوشش نماید، آزادی بدون تعهد، هرج و مرج و دروغ و بی‌خردی ببار می‌آورد.

بنا به آموزش زرتشت "هدف وسیله را توجیه نمیکند" و بایستی حتی‌المقدور با روشهای مثبت و ابزار شایسته به اهداف مقدس رسید. کار و کوشش و نیکی و احسان و راستی ستودنی و بیکاری و در یوزگی بشدت نکوهیده شده است "کسیکه گندم میکارد، راستی می‌افشاند". و کوشش در ایجاد یک اقتصاد سالم در جامعه زیر بنای برقراری راستی و پاکی است. انسان با قابلیتهای بسیاری که دارد میتواند تمام منفی‌های طبیعت را به مثبت تبدیل کرده و از قوانین اشا به نفع نجات خود و ابنای بشر بهره گیرد.

در جلسه پنجم: گفتیم که اشوزرتشت در همه جا نقش رخ یار می‌بیند و انسان و طبیعت را با هم یکی میداند و چهار آخشیج در دین زرتشت مقدس (بسیار قابل احترام) شمرده میشوند. زرتشتی بایستی محیط زیست را پاک نگاه داشته از آلوده شدن آن در حد توان کوشش بخرج دهد، «امروزه نیز علم ثابت کرده استکه تفاوت ساختمان تشکیل دهنده مغز انسان با پرتقال یا سیب بر سر آرایش ملکولی آنست وگرنه همه آنها بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم از خاک املاح میگیرند و از آب که از دریاها بخار شده و توسط ابرها بر زمین می‌ریزند، مشروب میشوند و از هوا ازت و اکسیژن و از خورشید، گرما و نور میگیرند. و آب و املاح موجود د ربدن ما و دیگر موجودات هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و تنها تفاوت ما بین آنها "آرایش ملکولی" آنهاست که این عمل توسط "کروموزومها و ژنها انجام میگیرد.» همیشه باید در خاطر داشته باشیم که ما در طبیعت و طبیعت در ما خلاصه میشود و اهورامزدا بی‌نیاز بوده و

هیچ احتیاجی به فدیه و قربانی ندارد. نگهداری و پاسداری مسئولانه از محیط زیست جزو اصولی‌ترین وظایف یک زرتشتی است.

در جلسه ششم: از باور اشوزرتشت به "گیتی" و "مینیو" سخن گفتیم، گیتی را بهتر درک میکنیم هر چند که تاکنون نتوانسته‌ایم همه حقایق آنرا بشناسیم، ما میتوانیم بوسیله علوم تا حدودی که مغزمان اجازه میدهد، به قوانین آن پی ببریم، جهان مینیو را نه کسی تاکنون توانسته بفهمد و نه میتوانیم بفهمیم چرا که گنجایش درک انسان بی حد و مرز نیست، ولی شواهد نشان میدهد که هست، از بخشی از آن که می‌فهمیم مانند فضا و زمان و جاذبه و بارالکتریکی آن سخن راندیم. "درون" و "روان" را بخوبی شناخته‌ایم، از علوم تن‌شناسی (فیزیولوژی و آناتومومی و غیره) و تن درمانی (پزشکی) آگاهیم، از علوم روانشناسی و روان درمانی اطلاع داریم که بشر هر روز بیش از پیش آنها را می‌شناسد و بکار میگیرد. "باطن" و "ظاهر" را تشخیص میدهیم و علوم درونی را ایجاد کرده‌ایم و با شناخت علوم جامعه‌شناسی و سیاست و اقتصاد و وکالت و غیره، مرتب سعی در تکمیل این علوم داریم. "وجدان" و "خرد" را از یکدیگر بخوبی تشخیص میدهیم و میدانیم که تنها جوامعی میتوانند خوشبخت زیست کنند که راستی پیشه کرده و از دروغ پرهیز نمایند و راه درست بکار بردن خرد و وجدان را در کنار هم و در جهت تکمیل یکدیگر، بیاموزند... و خلاصه انسانهائی میتوانند امید موفقیت ابدی (بهشت) داشته باشند که بر اساس تعلیم اوستا زندگی کنند: "تنی، روانی، گیتی، مینیو" که چنان زیست

کنیم که "گیتی‌مان باد بکامه تن و مینیویمان باد بکامه روان"، اوستا شناسان دین زرتشت را "دین خرد و راستی" نامیده‌اند و روش ارائه داده شده بوسیله او را "اخلاقی" میدانند و در گاتاها کتاب آسمانی زرتشتیان رابط بین اشوزرتشت و اهورامزدا "وهومن" قرار داده شده است.

اشوزرتشت بعد از ده سال اندیشیدن در کوه اشیدرنه (سبلان)، در روز خرداد و فروردین ماه۳۷۴۳ سال پیش، به پیامبری برگزیده شد و با باورهای اهورائی خود که شمه‌ای از آن در این کلاس بحث شد، به میان مردم آمد و پس از چند سال تبلیغات، جز پسر عمویش میدیوماه. و شماری از یاران یکرنگ، کاری از پیش نبرد و مرتب مورد اذیت و آزار کاوی‌هاو کرپن‌ها قرار میگرفت، و چون به گزینش آزادانه مردم باور داشت، به سرزمین بلخ هجرت نمود. پس از پذیرش دین او توسط گشتاسب پادشاه و لهراسب وزیر و دیگر بزرگان کشور، انجمن مگان را به ریاست "ایسدواستر" تشکیل داد و به تبلیغ و گسترش دین خود پرداخت. دین زرتشت آرام آرام، سرزمین خراسان بزرگ و پارس و ماد را فرا گرفت و بنیاد تمدنی پایه ریزی شد که تمدن ایران باستان نامیده میشود. و پس از حدود دوازده قرن، کورش بزرگ سومین پادشاه سرزمین پارس با باورهای زرتشتی به گسترش سرزمین خود پرداخت و "وجدان" را وارد در سیاست کرد و شاهنشاهی ایران را تاسیس نمود و حقوق بشر را نوشت و داریوش و بسیاری از بزرگان دیگر دنباله روسیاستهای او گردیدند و ایرانی ساخته شد که قرنها ابر قدرت زمان خویش و بنیان‌گذار بسیاری از

علوم و فنون و فلسفه در جهان گردید. بر همه دانشجویان عزیز که همه از جوانان با کفایت و دلسوز این آب و خاک میباشند، شایسته است که تاریخ سیاسی و اجتماعی و اختراعات و اکتشافات، ایرانیان را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند و با تاریخ دیگر کشورها مقایسه کنند تا به خوبی دریابند که چگونه نیاکانمان با درک باورهای اشوزرتشت و بکار گرفتن این دستورات پایه‌ای، توانستند چنان زیست کنند که زبان زد خاص و عام گشته و به پیشرفت جهان کمک کنند و در طول تاریخ هویت و اصالت فرهنگی خود را حفظ نمایند...

و اما امروزه با کمال تاسف شاهد هستیم که مناسبات اجتماعی و اقتصادی ما زرتشتیان نیز مانند دیگر جوامع بشری بشدت لطمه دیده است و اگر اینچنین پیش رود دیگر از احترام و اعتبار گذشته که نیاکان ما با زحمت و از خودگذشتگی بسیار بیادگار گذارده‌اند، چیزی باقی نخواهد ماند و معنویات بکلی فراموش خواهد شد. پایبندی به راستی و عهد و پیمان و نیکوکاری جزو اساسی‌ترین پایه زندگی زرتشتی بوده است. چرا فراموش شود؟ واقعا بایستی به خود آئیم. ثروت و دارائی بایستی مشروع بوده، حاصل تلاش و سخت کوشی انسانها باشد. در حالیکه امروزه بر اساس روابط و مناسبات سوداگرانه و دلال مآبانه است. غلبه روحیه سوداگری و منفعت طلبانه بر روابط اجتماعی سالم باعث میشود که آدم هررابطه‌ای را با رویکرد کمترین هزینه و بیشترین فایده برای کسب منافع آنی مورد ارزیابی قراردهد. اصرار بر مصرف گرائی نه تنها قدرت تولید و

خلاقیت را از انسان گرفته است و او را اسیر توهمات و تخیلات واهی نموده، بلکه رویکردی ابزاری به او داده است...!!!

در زمانی نه چندان دور، اطلاعات بشر بسیار محدود و دسترسی به آنهابسیار سخت بود، اکنون که قرن انفجار اطلاعات است، متاسفانه باورهای سودجویانه و سفسطه گرانه شرق و غرب که با تکیه بر توهمات استدلال میکنند، جوانانمان را گیج و مبهوت نموده و تشخیص راه راست و درست را مشگل کرده‌اند. راهی که اشوزرتشت به ما ارائه داده است، بسیار ساده و عملی و بهترین و پاکترین راه زندگی است که خرد و وجدان انسانی را بهترین معیار تشخیص قرار داده است. تا کی میخواهیم و میتوانیم سرگشته بمانیم، پیش از آنکه فرصت از دست رود بایستی راه خود را به درستی بیابیم و برگزینیم و به راستی عمل کنیم. (گاتاها)

جامعه زرتشتی در طول تاریخ خوشنام بود و خوشنام زیست بطوریکه ما زرتشتیان امروز جهان و همه ایرانیان و حتی دیگر مردم گیتی به نیاکان و به گذشته ما افتخار میکنند. انسان شفاف به دنیا آمده و با عمل کرد خویش، دنیا را به این شکلی که هست در آورده است. همه رسائیها و نارسائیهای اجتماع خود را بایستی بدقت مورد توجه قرار دهیم.

در هستی‌شناسی اشوزرتشت: **از درد سخن گفتن و شنیدن و به درمان آن اندیشیدن است که انسان‌ها را از دیگر موجودات برتر مینماید.**

انسان بایستی وظایفش را نسبت به خود و جامعه انسانی و محیط زیست بشناسد تا در پرتو راستی و شادی به تمام نیکی‌ها دست یابد.

نسل امروز ما توان و امکانات مادی و معنوی بیشتری از گذشته دارد.

بایستی کوشش کرد که راه اهورائی اشوزرتشت را بیشتر شناخت و باورهایش را عملی ساخت.

مسئولیت ما از پیر و جوان و مرد و زن چیست؟ تا کی میتوانیم بگوئیم و ادعا کنیم که "من آنم که رستم جهان گیر بود" گیرم پدر تو بود فاضل، از فضل پدر تو را چه حاصل"

همه امید ما بشما جوان‌هاست "اگر من برنخیزم و تو هم بر نخیزی، پس که برخیزد"؟

همگی حق داریم که جامعه‌ای پیشرو (فرشکرد) و ایرانی آباد و آزاد و جهانی سرشار از شادی و سازندگی داشته باشیم.

«هم شایستگی‌اش را داریم و هم "شعور" ش را ـ کافیست که "شور" آن را پیدا کنیم و با آگاهی به پیش رویم.»

بر خیزید، اکنون نوبت من و شماست که فروهر نیاکانمان را سرافراز کنیم.

بخویشتن خویش بر گردیم و آینده را هر چه بهتر سازنده باشیم.

باورهای اهورائی اشوزرتشت چراغ راه ما، و

اهورامزدا، یاور ما

خواهد بود.

« دیگر درنگ جائز نیست. »

همه چیز به انتخاب انسان بستگی دارد، هیچ کس بالفطره برتر یا

کمتر از دیگری نیست، در نتیجه هر کس تصمیم بگیرد و بخواهد، میتواند انتخابهای "والا" عمل آورده و یک انسان برجسته شود. به خود اجازه دهید که بطور کامل وارد زندگی شوید نه اینکه همیشه در حاشیه پرسه بزنید و تماشاچی باشید، باور داشته باشید که شما خوب و با لیاقت بوده، وارد در یک بازی بزرگ هستید. کوشش کنید، با عمل کردن منش شش امشاسپندان، به بالاترین پایه آرمان خویش (امرداد) دست یابید.

همیشه نگاره فروهر را در نظر گیرید و بالهای اندیشه و گفتار و کردار نیک خود را، برا فراشته نگاه دارید.

به یاری اهورامزدا و با تلاش پی‌گیر خود، دمی از اندیشیدن باز نمانید و از راستی روی نگردانید.

در مورد همه چیز بخوانید و به اندیشید، بیندیشید و بنویسید، همانند یک انسان والا و دانش پژوه و فیلسوف واقعی و مسئول

*****

وظیفه انجمن موبدان بر طبق اساسنامه و قانون، مسئول اداره بخش مینوی جامعه زرتشتی میباشد. بربهدینان عزیز شایسته است که با این ارگان رسمی جامعه خود بیش از پیش همکاری نمایند /

تلفن انجمن = ۸۸۹۷۶۵۷۳ میباشد. دست شما را می‌فشاریم.

((پایان))

پندار نیک

گفتار نیک کردار نیک

راه درجهان یکیست و آن راه راستی است



پاسخ به برخی از پرسشهای

مطرح شده در کتاب جهان بینی اشو زرتشت

بنام اهورامزدا

پاسخ به برخی پرسشها

از پاسخهای شما دانشجویان عزیز بسیار مسرور شدم. چرا که سعی کرده بودید آنچه به نظرتان میرسد را بدقت بنویسید و اکثراً پاسخها را درست داده بودید. بعضی‌ها معلوم بود که با علاقه پاسخ داده‌اند بعضی‌ها هم به زور، بهر حال خوب بود و راضی هستم. و از اینکه همه پاسخ نداده بودند بسیار متاسف شدم. همیشه بخاطر داشته باشید که:

«مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد»

و اما قبل از هر چیز، لازم میدانم چند نکته را بعرض برسانم:

نخست اینکه: سعی کنید همیشه پاسخهای خود را روی کاغذی تمیز و استاندارد بنویسید.

دوم اینکه: همانطور که خدمتتان عرض کرده‌ام مهم این نیست که عین هم فکر کنیم. مهم اینست که درست فکر کنیم. و مغزمان را بکار اندازیم یا بعبارتی دیگر خود را عادت دهیم که اندیشمند باشیم. (مفهوم «مند» را یادتان باشد.)

سوم اینکه: هرگز نام خدا را فراموش نکنید.

و چهارم اینکه: قدرت لایزال اندیشیدن را در خودتان پرورش دهید، اجازه ندهید که همه چیز را بشما بگویند و شما درست همان مطالب را بهمان طریقی که یاد گرفته‌اید دوباره تکرار کنید و اندیشیدن مستلزم تمرین و ممارست است.

و اما پاسخ سئوالات بطور خیلی خلاصه:

س: فرق بین فرضیه یا تئوری و اصل علمی چیست؟

ج: هر اندیشمندی (فیلسوف یا دانشمند یا محقق) برای اینکه به حقیقتی پی ببرد، نخست بر اساس دانش و باورهائی که دارد، حدس میزند، سپس به تحقیق می‌پردازد و بالاخره به باوری جدید میرسد و این سیکل ادامه می‌یابد.

تا حدود دویست سال پیش این باور را همه قبول میکردند ولی اکنون کسی حق ندارد آنرا به عنوان یک اصل بپذیرد و حتی اگر دانشمند به باور خودش هم ایمان داشته باشد، دانشمندان دیگر این باور او را فرضیه تلقی میکنند. و میگویند بایستی باشد تا دیگران هم تجربه کنند و به اندیشند و خلاصه ببینند که این فرضیه ارائه شده کاملا و صد در صد درست است یا نه. آنوقت اگر دانشمندان هم در تحقیقات خود بهمان نتیجه رسیدند، آن فرضیه را به عنوان یک اصل میپذیرند و اعلام میکنند. و وارد در کتاب درسی میکنند.

(مثلا در مورد علم چشم پزشکی. ما حق نداریم که روشها یا تجربیاتی که در مجلات حتی خیلی معتبر چشم پزشکی میخوانیم را بر روی مریضهایمان پیاده کنیم، باید اجازه دهیم که این آزمایشات یا محتوی این مقالات در مراکز معتبر دانشگاهی مورد تحقیق بیشتر قرار گیرد و هر وقت در کتاب آمد و به اصطلاح علم شد، ما هم عمل کنیم...)

(یا هنوز نظریات انشتن در مورد نسبیت خاص، فرضیه محسوب

میشود، چرا که انیشتن با ریاضیات ثابت کرده که در سرعت حد و صفر مطلق حرکت مولکوتی از بین میرود و زمان برای موجودات زنده صفر میشود. یعنی اگر کسی سوار موشکی شود که با سرعت نور حرکت کند، اگر یک میلیون سال هم بر روی آسمان بماند، اگر مثلا سی سالش باشد بعد از یک ملیون سال هم باز همان جوان سی ساله است ووو... ولی چون نمیتوان اینکار را تجربه کرد، و دلیل صد در صد کافی بدست نیامده، هنوز فرضیه تلقی میشود و بعنوان اصل پذیرفته نشده است...)

بنابراین هر چه که به آگاهی ما میرسد میگوئیم اطلاعات، ولی همه اطلاعات را نباید دانش بپنداریم. دانش بخشی از اطلاعات است که درست است و نزدیک به حقیقت یا حداقل واقعیت آن مسلم شده است، وعلم بخشی از اطلاعات است که کاملا حقیقت دارد. (تفاوت اطلاعات و دانش و علم را بخوبی درک کنید و همیشه بخاطر بسپارید.)

س: حداقل پنج صفت پیامبران را ذکر کنید:

ج: ۱ـ پیامبران تنها بر منطق و علم تکیه نمیکنند و در استدلالهای خود احساس و عاطفه را هم دخالت میدهند.

۲ـ همه پیامبران به باورهائیکه رسیده‌اند سخت ایمان داشته‌اند و عمر و زندگی خود را صرف تحقق بخشیدن به آنها سپری کرده‌اند.

۳ـ همه پیامبران به شرائط زندگی زمانه خود معترض بوده‌اند و راههائی اهورائی (فرهنگی) برای بهبود آن ارائه داده‌اند.

۴ـ بسیاری از پیامبران حتی کشته شده‌اند و نتوانسته‌اند به نتیجه مورد

پی‌گرد خودشان برسند.

۵ـ همه پیامبران هجرت کرده‌اند. یعنی نتوانسته‌اند در شهر خودشان دینشان را گسترش دهند.

۶ـ پیامبران از عزیزان و جان و مال خود گذشته‌اند.

س: مثالیکه در اطراف خود می‌بینید و حقیقت میدانید، ذکر کنید:

ج: ۱ـ نام مملکت ما ایران است.

۲ـ کره زمین گرد است و دور خورشید میچرخد.

۳ـ ما انسانها تنها میتوانیم به بخشی از حقیقت پی ببریم و نمیتوانیم به تمام حقیقت پی ببریم.!!!

۴ـ تنها در جائی باران یا برف میبارد که ابر باشد.

۵ـ به علم، بیش از هر دانشی میتوان اعتماد نمود.

۶ـ دین زرتشت، انسان را آدم میکند و از تعصب دور مینماید.

۷ـ کره زمین یک ماه بیشتر ندارد.

پس حقیقت آن چیزیست که هست و هستی آن آنطور است که ما احساس میکنیم، ولی میزان این حقیقت نسبی است زمین گرد است ولی آیا صد در صد گرد است، خیر؟ اگر زمین را بصورت یک کره با شعاع یک متری بکشیم قطر قطبین آن یک میلیمتر بیشتر از قطر خط استوای آنست که، بحساب نمی‌آوریم.

مثالی دیگر: مملکت ما ایران است و این حقیقت دارد و این اسم را ما روی آن گذاشته‌ایم و میگذاریم، اگر از نظر تاریخی نگاه کنیم تا

دویست سال پیش هر چه استان است و جزو شوروی بوده‌وجدا شده تا پاکستان و افغانستان و عراق و غیره قبل از اسلام جزو ایران بوده است ولی‌ماحق‌نداریم‌اکنون‌به‌آنهابگوئیم ایران. پس میزان و وسعت این خاک نسبی است و وقتی میگوئیم‌ایران منظورمان ایران کنونی است و لاغیر...

س: حداقل پنج مورد از ذهنیات ما را بیابید:

ج: ۱ـ ریاضیات از ذهنیات است و هیچگونه حقیقتی ندارد (و در رابطه با طبیعت و ماده است که حقیقت پیدا میکند)

۲ـ تخیلات، آرزوها و رویاهای ما از ذهنیات است.

۳ـ بسیاری از باورهای ما از ذهنیات است، که ممکنست توهم باشد حتی عالم‌ترین انسانها هم به قسمتی خرافاتی است. (جالب است نه؟ به اندیشید؟) (توهم چه بخشی از ذهنیات است؟ بنویسید.)

۴ـ همه ما داستانهای تخیلی را دوست داریم.

۵ـ بسیاری از باورهای ما بر روی تو هماتیست که دیگران برای ما ساخته‌اند، به این عمل میگویند شستشوی مغزی، کار اغلب تبلیغات هم همین است که باورهای کاذب بما منتقل نمایند.

س: فرق بین کتاب آسمانی و کتابهای مقدس چیست؟

پ: مقدس یعنی بسیار قابل احترام مثلا پرچم برای هر ملتی مقدس است. خاک وطن مقدس است، کتاب آسمانی برای پیروان هر دینی و کتابهای مذهبی برای پیروان هر مذهبی مقدس است...

کتاب آسمانی به کتابی گفته میشود که پیروان هر دینی معتقدند از

سوی خدا به پیامبرشان الهام شده است.

در حالیکه به کتابهائی که توسط روحانیون در طول تاریخ نوشته شده و پیروان هر مذهبی به آنها معتقدند و عمل میکنند کتابهای مقدس یعنی بسیار قابل احترام، گفته میشود.

بنابراین هر کتاب آسمانی برای پیروان آن دین مقدس است ولی همه کتابهای مقدس آسمانی نیستند...

س: چند دین و مذهب را مثال بزنید:

ج: پیروان حضرت مسیح را مسیحی میگویند یعنی پیرو دین مسیح هستند، ولی همین پیروان دین مسیح در کشورهای مختلف یا نقاط مختلف جهان مذاهب مختلفی را تشکیل میدهند، کاتولیک، پروتستان، ارتودکس و غیرو... هر کدام شاخه‌ای از دین مسیح را تشکیل میدهند و هر کدام فرقه‌هائی نیز دارند.

یا همه پیروان حضرت محمد (ع) دین اسلام دارند و مسلمان میباشند ولی در سراسر جهان بصورت مذاهب مختلف شیعه، سنی، شافعی، حنفی، وهابی، حنبلی و غیرو زندگی میکنند و هر مذهبی هم فرقه‌هائی را تشکیل میدهند، مانند شیعه دوازده امامی یا شش امامی یا اسماعیلیه یا علی الهی و غیره...

س: چرا جهان‌بینی و درک آن مهم است؟

ج: انسان وقتی بدنیا میاید، از هر فرقه و نژادی که باشد مثل کامپیوتریست که جز رام یا غریزه چیز دیگری ندارد بعدا در اثر تعلیم و

تربیت در محیط خود به یک سری باورهای جدید میرسد که قبلا در باور ژنتیکی او موجود نبود. و مجموعه این باورها جهان‌بینی آن فرد را میسازند. همه آدمها با جهان‌بینی مخصوص به خود زندگی میکنند که مبنای اندیشه و گفتار و کردار ایشان است.

حال اگر روی باورهای خود کار کرد بعد از مدتی به باور جدیدی میرسد، باز این باور بر روی جهان‌بینی او تاثیر میگذارد و مبنای اندیشیدن او میشود و همینطور الی آخر. (یعنی همیشه باورها و جهان‌بینی، مقدم بر فلسفه است.) (انسانهای بیشماری هستند که اینطور نیستند و همیشه به باورهای اولیه خود اکتفا میکنند و آن را حقیقت مطلق میدانند...)،

(با پیشرفت علم روز بروز افراد متفکر و پویا بیشتر میگردد...)

بنابراین مهمترین بخش شخصیت هر انسانی یا گروهی یا ملتی «جهان‌بینی» آنهاست یعنی آن باورهائیکه واقعا به آن ایمان دارند و در آن چهارچوب فکری عمل میکنند. نه آنچه را که ادعا میکنند و میگویند...

س: جهان‌بینی چه نقشی در موفقیتها و ناکامیهای ما داشته و دارد:

پ: همه انسانها بدون استثنا، دنیا را بر اساس جهان‌بینی خود درک میکنند و تجزیه تحلیل مینمایند.

چون جهان‌بینی موجب عمل کرد و برداشت فرد میشود مهمترین بخش شخصیت یک انسان را تشکیل میدهد. جهان‌بینی ما در طول تاریخ موجب شکست بسیاری برای ما شده است که خود بهتر میدانید

ولی ما زرتشتیان حتی به این خصایص افتخار میکنیم و میبالیم چرا که این باورها انسانی‌ترین تفکرات بشری بوده و خواهد بود. و خیلی از عملکردهای پدران ما در هزاران سال پیش، کمتر از صد سال اخیر، تازه مورد انتخاب بشر آگاه و خردمند قرار گرفته است.

س: تفاوت بین انسان. ربوت و حیوان را بیان کنید.

ج: (این بحث بسیار مفصل، به صورتی جداگانه تا حد امکان پاسخ داده‌ام.) صفحه ۲۹۰

پس از مطالعه این مقاله حداقل بفرمائید. کدامیک از این قابلیتها یا قدرتهای زیر در این سه بیشتر وجود دارد:

درک، فهم، بینش، عقل، شعور، خرد ـ فکر، تصور، پندار، اندیشه ـ ذهنیات، ویر (حافظه)، هوش ـ قضاوت، داد (عدل) ـ دروغ، دغل، کلک، حقه‌بازی، شعبده‌بازی ـ شناخت، سازش با محیط ـ ووو...)

س: نسبی است یعنی چه. اصولاً نسبیت یعنی چه؟

ج: درک ما نسبت به جهان خارج، نسبی است بدرک دیگری که قبلا داشته‌ایم، یعنی ما هیچ چیزی را بدون سنجش با ارزش دیگری که برای ما معین است، نمیتواند درک گردد یا به فهم آید. (برای همین است که از ماهیت چیزهائی که احساس میکنیم و میدانیم هست، مانند فضا یا جاذبه و غیرو که حد و مرز واضحی ندارد. هم سر در نمیاوریم.) انیشتن اولین دانشمندی بود که بر روی نسبیت و نسبی بودن تمام باورها و مسائلی که مارااحاطه کرده‌است بطوردقیق بحث‌وبررسی کرد. وثابت نمودکه هر چه

ما از جهان خارج درک میکنیم و میتوانیم درک کنیم نسبی است، **حقیقت‌وجود دارد، ولی این نیز حقیقت دارد که هیچ آدمی نمیتواند تمام حقیقت را در مورد هیچ چیزی بداند.** و هر چه بشر از حقیقت میداند بخشی از حقیقت است نه تمام حقیقت. پس برای درک جهان خارج بایستی عامل دیگری بنام زمان را در محاسباتمان دخالت دهیم. که آنرا بعد چهارم نامید. مخصوصا در مورد علم اجسامی که سریع حرکت میکنند مانند الکترون که آنرا علم کوانتوم یا سیبرنتیک میگویند. اگر عامل زمان را دخالت ندهیم. به نتیجه‌ای نخواهیم رسید (این بحث مفصلی است که استاد پرویز شهریاری در کتاب خود آورده است و میتوانید مطالعه بفرمائید.)

پس نسبی است یعنی اینکه هر چه را میخواهیم درک کنیم، ناگزیر بایستی آنها را نسبت به چیزهای دیگر که معیار قرار داده‌ایم، مورد سنجش قرار دهیم، یعنی چیزی نیست که ما بطور مطلق بتوانیم به آن استدلال کنیم، اکنون روز است. یعنی خورشید طرف زمین ماست، ولی چه روزی است، چقدر آفتابیست، روز کدام مکانی است، آب و هوایش چگونه است و غیره... که آنرا قانون نسبیت عام میگویند، در مورد نسبیت خاص نیز توضیحاتی بود که قبلا دادیم.

س: معیارهائیکه هر انسانی در ضمیر (آگاه، نیمه آگاه و ناخودآگاه) خود دارد و جهان‌بینی او را تشکیل میدهد،چگونه حاصل شده و مبنای آنها چیست؟)

ج: همانطور که در بخش ربوت، حیوان و انسان توضیح داده شده، ما نیز مانند کامپیوترها و حیوانات با یک سری اطلاعات ژنتیکی بدنیا

می‌آئیم که از پدر و مادر و اجدادمان به ما رسیده است، و رام یا غریزه نامیده میشود بخشی از جهان‌بینی فرقی نمیکند، همه شیرها، همه ببرها یک سری خصوصیات مشترک دارند، یکسری هم خصوصیات فردی ارثی دارند (روی یک میمون حدود بیست و پنج سال کار کرده‌اند تازه توانسته‌اند به اندازه بچه سه ساله به او آموزش دهند...) اما انسان اینطور نیست و در طول زندگی خودش بطور اتوماتیک (ملیت، مذهب، تعلیم و تربیت، خانواده، محیط و شرائط اقتصادی و اجتماعی) یا بصورتیکه خودش بطور ارادی میکند، (مغز و اندیشه خود را بکار میاندازد، درس میخواند کاوش میکند، و بدنبال کشف حقیقت بر می‌آید.) جهان‌بینی ارثی یا غریزی او تغییر میابد و تکمیل میگردد، و او را به اصولیکه انسانیت یا آدمیت میگوئیم نزدیک مینماید و یا از آن دور میگرداند. پس همیشه یادتان باشد که: **انسان تنها موجود شناخته شده در جهان است که میتواند جهان‌بینی خودش را حتی بطور کامل تغییر دهد.!!! و میتواندبا اراده خودش تبدیل به حیوانی مخوف و حتی ربوتی بی‌اراده و پست گردد. و یا میتواند تبدیل به انسان‌ترین، انسانها و به تعبیری فرشته شود.**

بنابراین، نقش توارث در هر کسی ثابت است ولی نقش محیط و تربیت در هیچ دو نفری در جهان درست یکسان نیست، و خواست و اراده هر کسی هم در فراگیری این خصوصیات جهان‌بینی متفاوت است. یعنی همه از یک برنامه خاص، برداشتی خاص نمی‌نمایند... با پیشرفت علم و دانش نقش وسائل ارتباط جمعی بیشتر شده است ولی هنوز هم

نقش خانواده و شرائط اقتصادی در جهان‌بینی افراد از همه مهمتر است و بیش از همه تاثیرگزار میباشد.

س: آیا مانتره در بین توده مردم و دانشمندان دو مفهوم کاملا متفاوت دارد؟

ج: متاسفانه بسیاری از مشکلات زندگی لاینحل یا بسختی قابل حل است. و به هزار و یک دلیل همه ما در لحظاتی از زندگی به تکیه‌گاه‌های روانی سخت و پایدار نیاز داریم...

همه ما با شنیدن کلمات اوستا بخصوص وقتیکه با صوت خوش و شمرده تلاوت شود، به حالی خوش میرسیم و نور امید در قلبمان روشنائی میگیرد. این اثر بسیار شگفت‌انگیز است، **امید** بالاترین و برترین چراغیست که همیشه بایستی در دل افراد روشن باشد. و بالاترین وظیفه ما روحانیون نیز همین است که این نور را در دل بهدینان روشن و بالنده نگه داریم. بنابراین لازمست سعی کنیم اوستا را با خط دین دبیره فرا گیریم، تا بتوانیم با دقت و بطور صحیح و با صوتی خوش تلاوت کنیم و تاثیری عمیق در بهدینان بجای بگذاریم...

مانتره در بین دانشمندان دین همان زنده شدن مفاهیمیست که اشوزرتشت فرموده **یعنی ترو تازه کردن، "من" یا شخصیت انسان** و بشریت است و این مفهوم تنها برای کسانی حاصل میشود که به باورهای گاتاها رسیده‌اند و ایمان دارند و می‌اندیشند و دوست دارند، بطور عمیق مفاهیم اوستائی را درک کنند...

س: تشابه دروگوندان (دیو پرستان) دوره اشوزرتشت با این زمان را بیابید!!!

اشوزرتشت میفرماید در جهان دو دسته افراد بیشتر وجود ندارد، یک عده دوستدار اشوئی و پیرو راستی هستند که آنها را «اشون» مینامد و یک عده‌ای طرفداران و پیروان دروغ «دروگوند» میباشند.

مشخصه مهم اشون اینست که جهان را بسوی رسائی و کمال و تکامل و پیشرفت میبرند، و مشخصه اساسی دروگوند اینست که مرتجع میباشند یعنی جهان را بسوی نارسائی و تباهی و برگشت میبرند. از دیدگاه گاتاها همه انسانها مسئول هستند و هیچ انسانی نمیتواند در مقابل اتفاقاتی که در محیطش رخ میدهد بی‌تفاوت باشد، اگر کسی بی‌تفاوت بود فرقی با دروگوند ندارد.

بر طبق آیه صریح گاتاها دیو پرستان جزو دروگوندان هستند که مردم را می‌فریبند و با قربانی کردن و فدیه دادن و خوردن مسکرات دنیا را به تباهی میکشند. بنابراین تعریف دقیق، **هرکس و هرگروه که جهان را به سوی تباهی میکشند در هر زمان و دورانی که باشند دیو پرست میباشند. و بر عکس آن خدا پرست و حق شناس.** بنابراین حق و باطل در مذهب ما تعریفی دقیق دارد و جای هیچگونه پیش داوری و فلسفه بافی را به هیچکس نمیدهد. هر زرتشتی وظیفه دارد. «دروگ وندان» زمانه خود را بشناسید و با آنها در حد توان مبارزه کند...

س: زروانیان در مورد زمان چه میگویند؟:

ج: بنا به تحقیق دانشمندان، ایرانیان در طول تاریخ از بنیان گذاران اندیشه‌هائی‌بوده‌اندکه در جهان تاثیربسیار زیاد و بنیادی ایجاد نموده‌اند،

شاید نخستین انسانهائی که به وجود زمان و تاثیر آن بر زندگی پی بردند، ایرانیان بودند، زروانیان که پیش از اشوزرتشت در ایران به وجود آمدند، باور داشته‌اند که زمان، مادر همه چیز و خدای واقعی است، یعنی چیزی که خودش آمده و آفریده‌ای ندارد، از اول بوده و تا ابد خواهد بود، همه چیز را تغییر میدهد و هر چه را میزاید یا میمیراند... زمـان است. حـتی خداوند هم وقتی میخواهد چیزی را بیافریند به زمان نیاز دارد و بدون نیاز بزمان نمیتواند چیزی را بیافریند. بنابراین به باور زروانیان، زمان خداست و روزی آبستن میشود و دو موجود در شکم خود پرورش میدهد. یکی خدای خوبی یا دیو و دیگری خدای بدی یا اسورا و بعد از تولد این دو، دیو خوبی‌ها را می‌آفریند و شیطان بدیها را و از همان لحظه نبرد بین دو خدای خوبی و خدای بدی شروع میشود.

این باور که اندیشمندانه به نظر میرسید، مورد پذیرش اشوزرتشت قرار نگرفت ولی در بین زرتشتیان نیز تا حدودی تاثیر گذاشت. «حتی اکنون اگر کسانی ندانند که زمان اصلا حقیقت ندارد و تنها واقعیت دارد (هستی هست در فضا که آنهم وجود دارد. حرکت میکند و به چیزی نیاز دارد که ما به آن زمان میگوئیم و وجود خارجی ندارد.!!!) هنوز هم فکر خواهند کرد که این تفکر درست است...» به هر حال پیروان این بـاور غلط، به این نتیجه رسیده بودند که چون زمان آفریننده اصلی و بر همه چیز مسلط است و میمیراند و زنده میکند و هر تغییری بـر حسب اراده اوست، دیگر خیلی فعالیتی نمیکردند و باور «سرنوشت» از این تـفکر

سرچشمه میگیرد. پیامبر با زروانیستم که هنوز معلوم نشده و مشخص نیست که چه فشارهای اجتماعی یا سیاسی یا اقتصادی... موجب بوجود آمدن این باور غلط در بین بخشی از ایرانیان شده و آئین زروانیان را بوجود آورده است، بشدت مخالفت کرد.

«بهر حال متاسفانه هر چه که دانشمندان از زیر خاک ایران (آنهم ایران آنروز) در می‌آورند به حساب زرتشتیان میگذارند و مغلطه میکنند، در حالیکه در گاتاها که بنیاد دین ماست و سرتاسر اوستا، یکتاپرستی موج میزند»

س: تفاوت بین مردم عامی و اندیشمند چیست؟:

ج: اغلب مردم دوست ندارند بخود زحمت دهند و دنبال فهمیدن مطالب و درک هستی بروند، دوست دارند براحتی به همه چیز برسند، دوست دارند در زمان کم توشه بسیار بردارند. دوست دارند یک شبه ره صد ساله به پیمایند. دوست دارند... و دوست دارند... و خلاصه دوست دارند که بهر چه دوست دارند به رایگان برسند.

با تعلیم و تربیت، حداقل معلومات بشر بطور نسبی بیشتر شده است. (با سواد به حداقل سواد لازم برای استخدام در مراکز دولتی گفته میشود). روزی به آدمی که تنها سواد خواندن و نوشتن داشت میگفتند با سواد. اکنون تنها به کسی میتوان با سواد گفت که علاوه بر داشتن دیپلم، کامپیوتر هم بلد باشد. یعنی در کشورهای پیشرفته حتی اگر خواستند که کسی را برای دربانی ساختمان دولتی هم استخدام کنند، بایستی حداقل دیپلم

داشته و طریقه کارکردن با کامپیوتر را بداند. ولی هنوز هم اکثر مردم دوست ندارند که درس بخوانند و همه چیز را بدانند و دولت بایستی با معلم و تکلیف و امتحان و عدم استخدام و غیرو... مردم را به آموزش و پرورش وادار کند. البته راههای دیگری از قبیل تهیه فیلمهای علمی و فیلم‌های تحقیقی و دادن اخبار و اطلاعات درست، میتواند بسیاری از دانشها و آموزشهای لازم را در بین توده مردم ببرد و آنها را به فراگیری ناخودآگاه وادارد و این امریست که امروزه خیلی گسترش یافته و روانشناسان و جامعه شناسان در وسائل ارتباط جمعی بر روی این نوع آموزش، کار میکنند...

هر چند که آموزش و پرورش موجب شده که جوانان امروز و نیروهای سازنده فردا بیش از پیش به اندیشیدن عادت کنند، ولی هنوز راه زیادی برای رسیدن به اندیشمند شدن داریم، این کار نیاز به تمرین دارد، ما همه بایستی یاد بگیریم که اندیشه خود را بکار اندازیم، اینکار مانند ورزش مثلا یاد گرفتن شنا است، کسی که میخواهد شناگر باشد بایستی اصول آنرا بیاموزد و روزی چند ساعت تمرین کند ووو... اندیشیدن هم به ورزش مخصوص خودش (خردورزی) نیاز دارد. متاسفانه مدارس و حتی دانشگاههای ما نیز دانش‌آموز میپرورد. **شما بعنوان دانشجویان دین باید تمام تلاش خود را انجام دهید که از حالت دانش‌آموزی خارج شوید و دانش‌جو گردید.** یعنی دانش‌آموزی شما مقدمه‌ای شود برای دانش‌جوئی شما. اینکار زحمت دارد، مرارت دارد ولی امروزه با این کتابها و وسائلیکه فراهم شده، خیلی

هم مشکل نیست، فکرش را بکنید اگر کسی پنجاه سال پیش در جستجوی دانش بود، چقدر بأیستی رنج میبرد و چه خون دلها که بایستی میخورد. از برق و چراغ خبری نبود، اینهمه کتاب با تصاویر زیبا و کلاسیفیه شده و منظم نبود، اصلا کسی حاضر نبود اگر هم چیزی را بلد بود به دیگری یاد دهد و بیاموزد، در حالیکه امروزه انگار همه چیز دگرگون شده و هر کس براحتی میتواند به هر منابعی که دوست داشته باشد دست یابد. با تصاویرهای زیبا و دقیق، با طراحی‌های بسیار هنرمندانه و نقاشیهای بسیار دقیق، با فیلمها و سی‌دی‌های بسیار هنرمندانه و زیبا...

بخدا اگر امروزه به جز به فکر مطالعه و سپس اندیشیدن و تحقیق یافتن منابع باشید اول بخودتان و بعد به جامعه خود خیانت کرده‌اید. یا انسان باید کاری را قبول نکند، یا اگر قبول کرد بایستی در حدامکانش بکوشد و اگر این کوشش را نکرد. بی‌توجهی، سهل‌انگاری و حتی خیانت است...

س: خودشناسی و خودباوری یعنی چه؟:

ج: «خودشناسی خداشناسی است». این مثل از قرنها پیش در بین ما ایرانیان جا افتاده ولی آیا فکر کرده‌اید که این جمله چه مفهومی دارد، تنها یکی از راه‌های خودشناسی اینست که میفهمیم که ما نسبت به تمام موجودات روی زمین چه قابلیتهای بیشتری داریم و خدا را شکرگزار باشیم. خوب این یک بخش از قضیه است و البته خیلی هم مهم است، ولی‌کافی نیست، ما بایستی یاد بگیریم که همه قابلیتهای خود را بشناسیم، قابلیتهای کلی که همه انسانها دارند و علاوه بر آنهااستعدادهای خود را

کشف کنیم و بشناسیم و همیشه بخاطر داشته باشیم که تنها یک در هزار مردم خیلی پر استعداد هستند (تنها در ایران حدود چهل هزار نفر از شصت ملیون نفر در ایران) و بقیه افراد یعنی ۹۸۸ نفر از هزار نفر مردم جهان طبیعی هستند یعنی مشابه یکدیگر میباشند و هوش متعادلی دارند، برای همین هم میگویند هوش متوسط انسان صد (۱۰۰) است. بنابرین ما هیچ چیز از دیگری کم نداریم. **تاریخ ثابت کرده که کمتر نابغه‌ها در تکامل انسان و پیشرفت جهان به بشریت کمک کرده‌اند و اغلب انسانهای معمولی بوده‌اند که با تلاش و پشتکار خود منشاء اثری بزرگ شده‌اند،** این یک حقیقت است که بنا به تحقیق، اکثر قریب به اتفاق محققین و دانشمندان و بزرگان جهان از طبقات متوسط و حتی پائین اجتماع بوده و هوش و استعداد متوسطی داشته‌اند، تنها دلیل موفقیت اینها تلاش و کوشش خستگی ناپذیرشان بوده است... (زندگی نامه بزرگان مانند، ادیسون، بتهون، دکارت و غیرو را بخوانید.) بنابراین سعی کنید بدقت خود را بشناسید، تفاوت انسان را با حیوان و ربوت درک کنید و سپس از شناخت خود به خودباوری برسید یعنی جز به خود و خدای خود به هیچ کسی امید نبندید... **همه بایستی خودمان را بشناسیم و سعی کنیم همیشه خودمان باشیم** «این حق هر انسانیست که از قابلیتهای خودش استفاده نماید و برترین انسان روی زمین گردد.» و ایمان داشته باشد که این باور که «خواستن توانستن است،» حقیقت میباشد...

س: چرا بین ما زرتشتیان فرقه‌های مختلف بوجود نیامده است؟:

ج: دین زرتشت با تبلیغات گسترش یافته است ولی شاهد هستیم که در زمان گسترش خود، مذاهب مختلف زرتشتی را درست نکرده است، مذهب زرتشت در همه جای دنیا کم و بیش یکجور بوده است و اختلافات و جنگهای مذهبی مانند آنچه که همین اکنون هم مثلا بین کاتولیک یا پروستان هست بوجود نیامده است و خبری نبوده و نیست. سالهاست که در ایرلند بین کاتولیکها و پروتستانها جنگی تمام عیار درگیر است و هنوز هم امیدی برای وحدت به چشم نمیخورد، در حالیکه در بین زرتشتیان ایران باستان، باوصفیکه اختلافات رفتاری و فرهنگی (مکتبی) زیادی وجود داشته ولی هرگز مذاهب مختلف زرتشتی بوجود نیامده و جنگهای مذهبی مشاهده نشده است، حتی دیده شده که عده‌ای از زرتشتیان مرده‌های خود را در دادگاه یا دخمه میگذاشته‌اند و عده‌ای دیگر بگور میسپردند ولی هیچکدام موجب بروز اختلاف نمیشد و همه به باورها و عقاید و رفتارهای یکدیگر احترام میگذاردند. مهم این بوده که چهار آخشیج، آب و باد و خاک و آتش آلوده نگردد. بنابراین مرده‌های خود را بالای کوه و روی سنگ و با مراسمی خاص در دخمه میگذاردند. حتی با کشیدن زنجیرهای فلزی در زیر دادگاه. ایجاد بار الکتریکی و مغناطیسی میکرده‌اند تا جسد هر چه سریعتر تجزیه گردد و... یا موقع دفن کردن داخل تابوتی سنگی یا با گل پخته میگذاردند تا محیط زیست آلوده نشود.

به هر حال با تحقیقی که من سالها کرده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که

جهان‌بینی اشوزرتشت بوده که طریقت روشن دارد و شریعتی‌خاص ندارد ما همیشه در نماز روزانه‌مان (نیکان و وهان هفت کشور زمین را میستائیم) و با آنها همازور هستیم. از هر دین و مذهب یا از هر قوم و نژادی که دوست دارد باشد. هرگز در جائی از گاتاها یا اوستا دیده نشده که به ما توصیه شده باشد که تنها زرتشتیان را دوست داشته باشیم... (...)

س: نقش روحانیون زرتشتی در حفظ و اشاعه دین اشوزرتشت چیست؟:

ج: البته پاسخ بسیار مفصل است ولی بطور بسیار خلاصه میتوان گفت که وظیفه موبدان در درجه اول شناخت دقیق (جهان‌بینی اشوزرتشت) و بررسی دقیق این جهان‌بینی و تطبیق آن با علوم جدید و طریقه علمی کردن این پیامها بطور واقع بینانه ما بین مردمان است. همیشه بایستی یادمان باشد که «گاتاها» که قانون اساسی دین ماست، طریقت دارد و آدم میسازد، انسان بمعنای کامل کلمه، پاک، راست، درست، نیک، دوستدار مردم، خواهان پیشرفت جهان و غیره... که خوشبختی خود را در خوشبخت کردن دیگران میجوید و...

در حالیکه سنت‌ها و آداب و رسوم، (شریعت) از ما زرتشتی میسازد، ما میتوانیم و دوست داریم که هم انسان باشیم و ایرانی و هم زرتشتی باشیم و این هر سه بودن، هیچ تضادی با یکدیگر ندارند. و برای زرتشتی بودن لازم است که زبان و سنن خود را حفظ کنیم و در راه گسترش آن بخصوص ما بین جوانانمان بکوشیم. چراکه میدانیم **هر ملتی به زبان و فرهنگ خود زنده است، و بهترین راه شناختن هر جامعه‌ای بررسی سنن و آداب**

و رسوم آنها می‌باشد. تنها راه زنده بودن و زنده نگهداشتن هر ملتی، حفظ زبان و فرهنگ آن ملت میباشد. هدف سنتها، بردن ایدئولوژی و پیاده کردن باورها و جهان‌بینی هر بینشی در بین مردم عادی بوده و میباشد.

با «سنن» است که مردم بزبان ساده و عامه فهم، جهان‌بینی بخصوصی را درک میکنند. تمام سنتهائی که بین مردم جهان رایج است. فلسفه‌ای دارد، که بر اساس جهان‌بینی بخصوصی شکل گرفته و گسترش یافته است یعنی هر سنتی باوری را پشت سر دارد که مورد قبول آن ملت است و اگر سنتی بزور به مردم تحمیل شود، به سادگی فراموش میگردد. ما زرتشتیان به سنن و آداب و رسوم خود یا در یک کلام به زبان و فرهنگ خود، زرتشتی شناخته میشویم و اگر ما روحانیون مزداپرست، این مهم را نشناسیم و تنها به گاتاها اکتفا کنیم، بسادگی و بزودی از بین خواهیم رفت و گور خود را با دست خود خواهیم کند، بنابراین، یاد گرفتن، شناخت و حفظ زبان و سنن و آداب و رسومات، یکی از مهمترین وظایف ما روحانیون است. (سنن پاک و درست و اصیل، نه سنن تحمیلی و تغییر شکل یافته و دگردیس شده)...

زرتشتی که از صبح برمیخیزد تا شام بر اساس سنت، اینطوری از خواب برمیخیزد، اینطوری بدست‌شوئی میرود، این کار را میکند یا نباید بکند... چرا اینچنین اوستا میخواند؟ چرا هر روز ما، بر حسب سنت اسم خاصی دارد؟ چرا ما بر اساس سنت هر روزه درب خانه را باید جارو کنیم و آب بپاشیم؟ چرا بر اساس سنت از دروغگوئی می‌پرهیزیم و اگر دروغ

گفتیم به این اندازه وجدانمان ناراحت میشود، احساس گناه میکنیم وافسرده میگردیم؟ چرا اینقدر از راستی و درستی خوشمان میآید؟ چرا همه مردم دنیا را دوست داریم و از شنیدن غم هر کس حتی اگر دشمنمان هم باشد ناراحت میشویم؟ چرا گهنبار میگیریم و رسممان است که این جشن به زرتشتیان اختصاص ندارد؟ چرا وقتی مدرسه یا بنیاد خیریه میسازیم تنها بفکر جامعه خودمان نیستیم و به همه انسانهامی اندیشیم؟...

برای پیاده کردن هر سنتی آدابی لازم است و سنتهای بزرگ نیاز به مراسمی خاص دارد:

چرا در مراسم عروسی فلان کار میکنیم و بهمان کار نمیکنیم؟ چرا آبشن و سنجد می‌آوریم؟ چرا از شاخه سرو و مورت استفاده میکینم؟ چرا قند سبز؟ چرا پارچه سبز؟ چرا لباس سبز؟ چرا از ترکیب رنگهای سبز و قرمز بیشتر استفاده میکنیم؟ چرا موقع عزاداری و شادی در همه وقت از لباس و روسری سفید؟ چرا همه جا آتش؟...

چرا سر سفره عقد نخ و سوزن و پارچه سبز و تخم‌مرغ و قیچی؟... چرا سر سفره سنتی و هفت‌سین (سینی) و پارچه سفید پهن میکنیم تخم‌مرغ و شیر و آب تمیز و مجمر آتش و میوه و گل و غیره... میگذاریم؟

چرا آش رشته، چرا آش بلغور، چرا آش خیراتی؟...

سنت سدره پوشی، کشتی بستن، راستی جستن و راستی خواستن...

سنت نوروز، جشنهای ماهیانه و آداب و مراسم مخصوص آنها؟

چرا اگر صد شاخه گل به داماد یا عروس بدهید به اندازه یک شاخه

سرو یا یک قند سبز ارزش ندارد؟

سنت هم بهره شدن با کارهای نیک، سنت احترام به بزرگترها... سنت برخواستن پیش پای یکدیگر...

سنت، مقدس دانستن چهار آخشیج: آب و باد و خاک و آتش...

سنت ستایش کردن هر چه حیات و زیبائی‌ست و هر عاملی که به این حیات و زیبائی کمک میکند. ستایش خورشید، ماه، آب و غیره...

سنت ستایش ایزدان (فرشتگان) و درک مفاهیم معنوی اسم آنها و یادآوری عمل کرد آنها و پیروی از راه آنها و کمک کردن به آنها...

چرا بر اساس سنت نام زرتشت بر بچه‌هایمان نمیگذاریم؟ چرا موقع دعا کردن به همه نیکان جهان درود میفرستیم؟ به چه دلیلی،همیشه مثبت فکر میکنیم و مثبت بزبان می‌آوریم، چرا میگوئیم دستت یا سرت سبز، و نمی‌گوئیم دستت درد نکنه، میگوئیم زنده باشی ونمیگوئیم نمیری، میگوئیم اجاقت پایدار، خدا قوت، و غیرو...

چرا و چرا؟؟؟؟؟... (واقعا این امر گردآوری دقیق و یاد گرفتن صحیح این سنتهای زیبا و زندگی بخش و شادی افزا که هر کدام صدها پیام داشته و هر یک بار فرهنگی عمیقی با خود حمل میکند و انتشار درست آنها در بین جامعه خودمان مهمترین بخش وظایف ما روحانیون است **و اینجانب بسیار مایلم که درس ترم آینده من «سنت» باشد.** چرا که سنت خیلی حرف و بحث دارد و بسیار روشن‌گر و مورد علاقه فراوان من است.)

هر سنتی یک فلسفه عمیقی را بطور اتوماتیک یدک میکشد. شما بـا اجـرای دقیق یک سنت بطور بسیار دقیق و حساب شده بدون اینکه مردم بفهمند و بدانند، یک سری از باورها و جهابینی اشوزرشت را در بین مردم پخش میکنید و گسترش میدهید. با درک این نکته بسیار حساس است که مـا روحانیون میتوانیم روح و درک واقعی، دین اشوزرتشت یعنی جهان‌بینی او را د ربین مردم بدرستی و با دقت گسترش دهیم **و بخصوص جوانان را به این سنتهای بسیار نیک و زیبا که نشان دهنده بـاورهای درست و عـلمی و مـنطقی و انسانی، پدرانمان است پایبند سازیم.**

توجه کنید. خواهش میکنم توجه کنید. ما در عصر بخصوصی زندگی میکنیم. اگر ما که روحانیون زرتشتی هستیم و چشم همه زرتشتیان بـه دنبال ماست. این سنتها راکه فرهنگ ما را میسازد نشناسد و به آنها پایبند نباشد، چه کسی دیگر میتواند این مهم را به عهده گیرد. به وظایف خود آشنا شوید و راه خود را درست انتخاب کنید. امید ما و همه زرتشتیان به شماست.

خود را باور کنید و به اهمیت کاری که به عهده گرفته‌اید هر روز بیش از پیش پی ببرید. به اندیشید و عمل کنید. عمل کنید و به اندیشید و یک دم از این نیک‌ترین کـار انسان (اندیشیدن) غافل نشـوید. قـدرت انـدیشه، لایـزال است، خسـتگی‌ناپذیر است حیات بخش است، به زندگی هدف میدهد، رندگی را سراسر شادی وشور و آفـرینش میکند. جهانی را به سوی تکامل هدایت مینماید. به رسیدن انسان بـه غـایت انسـانی کمک مینماید. ووو... این قدرت بزرگ راکه در وجود همه ما اهورامزدا به ودیعه نهاده

است را بشناسید و هر چه میتوانید بیشتر و بیشتر مورد استفاده قرار دهید.

مردم روی عمل‌کرد ما بسیار حساب میکنند، صحبت و ادعا و شعار هم خوبست ولی اگر با عمل توام نباشد پشیزی نمی‌ارزد، همه آدمها آنقدر زنده هستند که مردم آنها را بشناسند،منافع آنی خود را به منافع دائمی نفروشیم و بدانیم که مردم، درست را از نادرست تشخیص میدهند. حتی یک بقال سرکوچه هم میداند که تنها وقتی موفق میشود و همه مردم محل را وادار به خرید از مغازه خود میکند که با مردم راه بیاید، گران فروشی نکند، تقلب ننماید و غیره...

هر حرفه دیگر هم همینطور است. «دانا نیک را بر میگزیند و نادان بد را» این یک حقیقت است «یا عاقل‌ترین افراد صادق‌ترین آنها هستند» این یک باور علمی است، دروغ و دغل برای هیچ حرفه‌ای و هیچ شخصیتی سازنده نیست. دروغ و در سطح وسیعش، پارتی بازی و رشوه خواری اول خودمان و بعد انسانیت و جهان را به تباهی میکشد.

و خلاصه «راه در جهان یکیست و آن راه راستیست» دیگری حقیقتا بی‌راهه‌اند و این اصلیست که همه بایستی به درستی و حقیقت بودن این شعار واقف گردند... دروغ را در خود بکشیم. بزرگترین جنگ رستم دستان جنگ با اکمن دیو یا دیو بد منشی بود، این دیو بزرگ را در درون خود از بین ببریم تا رستم دوران خود باشیم...

درک رسالت زرتشت و جهان‌بینی او و مسئولیتی که بعهده گرفته‌ایم و بردن تمام این باورها با گفتار و کردارمان و با حفظ و گسترش و سنتهای

نیک جامعه‌مان بمیان مردم وظیفه اصلی ماست. (حداقل یکساعت در این مورد اندیشه کنید)

س: جهان از چه چیزهائی تشکیل شده: مفصل آنها را طی مقاله‌ای که نوشته بودم به شما داده‌ام. صفحه ۲۳۵ و ۳۵۶

س: چه صفاتی را برای خدا قائل هستیم و چه صفاتی را نیستیم؟ ج: همه آنهائیکه جواب داده بودند درست بود.

س: جهان‌بینی اشوزرتشت تا چه حد در جهان‌بینی مردم جهان تاثیرگذار بوده است؟ اشوزرتشت ۳۷۴۳ سال پیش به حقایقی پی برد و بدنیا اعلام کردکه نخست ایرانیان را دگرگون کرد. و اینکه می‌بینید در طول تاریخ ایرانیان با عمل کرد خود دنیا را بحیرت وامیدارند، از تفکر این بزرگ مرد تاریخ است. کورش و داریوش و اردشیر بابکان و بزرگمهر حکیم، تا بسیاری از دانشمندان یونان، حافظ و مولانا و برخی عرفا و حکما و فلاسفه از فرهنگ زرتشت متاثر بوده‌اند. این واقعا موجب افتخار همه ایرانیان است که بر سر در سازمان ملل، استوانه کورش را نصب کرده‌اند که نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان است یا بین اینهمه ملل مختلف که در دنیا زندگی میکنند شعر سعدی را انتخاب کرده‌اند که میفرماید. «بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهرند»...

همه دانشمندان و متفکران و محققان تاریخ به نفوذ اندیشه‌های زرتشت در فرهنگ و هنر ایران و جهان ایمان دارند...

بر خود ببالیم و در پخش این اندیشه‌های پاک اهورائی در بین زرتشتیان کوشا باشیم...

۸۲/۸/۱۲

بنام اهورامزدا

موعود زرتشتیان

«از سوی اولیای دانشگاه آزاد اسلامی کرج از انجمن موبدان تهران دعوت شده بود که در بخشی از همایش "موعود در ادیان" که در تاریخ دوشنبه و سه شنبه ۲۰ و ۲۱ مهرماه ۸۳ تشکیل میگردد و مربوط به ادیان میباشد نمایندهای را معرفی و شرکت دهد، از سوی انجمن نیز به اینجانب ماموریت داده شد تا در این همایش شرکت نمایم، بعد از ظهر سه شنبه از ساعت ۲ تا حدود ساعت شش پسین مهمان این عزیزان هموطن بودم، نماینده کلیمیان و مسیحیان و هموطنان سنی مذهب نیز دعوت شده بودند. پذیرائی گرمی از ما بعمل آمد. سالن آمفی‌تأتر بزرگ دانشگاه با تمام تجهیزات سمعی و بصری لازم در یک کنفرانس کارشناسی تحقیقی، پر از جمعیت بود، به هر کدام از ما نمایندگان مذاهب یکربع فرصت داده شد تا نظریات دین و مذهب خود را در ارتباط با "موعود" مطرح نمائیم و اینجانب نیز پس از سپاسگزاری و تشکر، عرایضم را با توضیحاتی به عرض حضار محترم و ارجمند رسانیدم.»

مذهب زرتشت نیز مانند همه مذاهب دیگر، از دو بخش کتاب و سنت تشکیل شده است، کتاب آسمانی ما زرتشتیان "گاتاها" نام دارد که پیامهای آسمانی بوده، کتاب دینی ما مزداپرستان را تشکیل میدهد و کتابهائیکه از زمان اشوزرتشت، تاکنون توسط موبدان بزرگ از روی ضرورت اجتماعی و سیاسی زمانه نوشته شده را مجموعا "اوستا" مینامند و

سنن و آداب و رسوم و اوراد وادعیه و دستورات مذهبی ما زرتشتیان را تشکیل میدهد. خوشبختانه بخش دینی (کتاب) از سنت (بخش مذهبی) ما به روشنی قابل تفکیک است. باورهائیکه در این دو بخش مشاهده میشود را نیز میتوان به سادگی از یکدیگر جدا نمود.

اصولا برقراری داد و راستی و درستی و آزادی و خلاصه همه نیکی‌ها در جهان آرزوی همه انسانها بوده و میباشد و "امید" مهمترین پایه معنوی هر انسان و هر جامعه‌ای است که مردم را زنده و شاداب نگاه میدارد و انرژی می‌افزاید و پویائی میدهد.

سو (SU) به معنی "سود رساننده" بوده و این مفهوم اولین بار در "گاتاها" مطرح میشود و اشوزرتشت خود را سوشیانت میداند. در گاتاها یسنا آیه ۳۴ بند ۱۳ میفرماید: «ای مزدا اهورا، راهی را که بمن نشان دادی راه آموزش "سوشیانت‌هاست" که "نیکی" در پرتو "راستی" و "شادمانی" بدست آید.» بر اساس این باور سود رسان‌ترین و خیر خواه‌ترین فرد هر زمانه را باید سوشیانت آن زمان دانست. و هر کس در هر مقامی میتواند با کوشش و پشتکار و پرورش اخلاقیات و خصوصیات انسانی در خود و دانش‌اندوزی و برخورداری از خرد و وجدان خویش به این مقام والا برسد و سوشیانت زمان خود گردد.

در "یسنا" اولین و نزدیک‌ترین بخش اوستا به گاتاها، که توسط دین باوران و شاگردان اشوزرتشت نوشته شده نیز آمده:

«وظیفه سوشیانت پاک کردن جهان از بدی و ترویج آئین "راستی" است»

در بخشهائی از اوستا نیز آمده که سوشیانت "اسوت ارت" یعنی رستاخیز کننده و "واخشیت نمنگهه" یعنی خوشبختی افزا در بخشهائی از اوستا نیز آمده که سوشیانت برانداختن دروغ و ناراستی و برقراری نیکی از راه راستی و شادی و نه از راه جنگ و خونریزی و راههای قهرآمیز و غیر انسانی میباشد.

و اما اندیشه "اوشیدر یا موعود پایانی" در بخشهای بعدی اوستا در مذهب زرتشت وارد شده است و دانشمندان معتقدند که این اعتقاد به مفهومی که اکنون در بین زرتشتیان مرسوم است از یهودیان به باور ایرانیان رسوخ کرده است یهودیان معتقد هستد که «ما شیه» یا مسیحا خواهد آمد و قوم یهود را به عزت و پیروزی خواهد رسانید و عدل و داد را در جهان برقرار خواهد کرد. بر این اساس، عقیده ایرانیان باستان بر این بود که اشیدرماه، اشیدر بامی و در آخر سوشیانس سه پسران اشوزرتشت هستند که هر ۱هزار سال به ترتیب به دنیا می‌آیند و هنگامیکه سوشیانس ظهور کند رستاخیز کند و سراسر جهان را پاکی و نیکی فرا خواهد گرفت و عدل و داد و خوشبختی همه گیر خواهد شد.

و اما بعد از حمله اعراب، این عقیده در بین زرتشتیان، بصورت امید به آمدن "شاه بهرام" تجلی کرده است:

البته منظور زرتشتیان "بهرام ایزد" ایزد یا فرشته بهرام است که در حالت انسانی شایسته، ظهور خواهد کرد و عدل و داد و راستی و نیکی را در جهان برقرار خواهد نمود. ولی دانشمندان دین، عقیده دارند که چون

بهرام گور آخرین پادشاه ساسانیان بوده که در دوره او ایران به سربلندی و ثروت و آرامش و آسایش افسانه‌ای رسیده، در یاد و خاطره ایرانیان عظمت دوران او باقی مانده است و آرزوی زرتشتیان این است که دوران عظمت و شکوه "شاه بهرام" مجددا باز گردد و زرتشتیان عزت و قدرت از دست رفته خود را باز یابند "بخصوص بعد از مبارزات سیاه‌جامگان و طاهر ذوالیمینین و خانواده صفارودیالمه و غیره، هر چند ایرانیان توانستند خلفای عرب را از سرزمین خود بیرون کنند همیشه بین زرتشتیان ایران و پارسیان هند این "امید" بزرگ بوده که توسط شخصی بنام "شاه بهرام" عظمت و شکوه ایران مجددا باز گردد و با بازگشت او، عدل و داد و راستی و درستی و برابری و خلاصه همه نیکی‌ها تمام جهان را فرا خواهد گرفت.

در "بهمن یشت" باب ۳ فقره ۱۴ تا ۱۷ آمده است که:

«بهرام از نسل شاهان کیانی در روز اورمزد و آبان ماه (۲۵ مهرماه شمسی) متولد میشود در هنگام تولدش از آسمان ستاره ریزد و چون به سن سی سالگی رسد با هزارن فیل با سپاهی از سوی هند رو به ایران آورده و اعراب را شکست دهد و خود پادشاه ایران گردد و آئین زرتشتی را دو مرتبه احیاء کند و انتشار دهد و مردمان را به آسایش و امنیت تمام رساند.»

روانشاد موبد رستم شهزادی در کتاب مجموعه سخنرانی‌های خود ذکر مینمایند که اعتقاد به موعود همیشه موجب میشده که ملت شکست

خورده و زجر کشیده که دچار سختی‌ها و کاستی‌ها و بدبختی‌ها و ناملایمات است و بردگی و اسارت و قتل عام و ظلم و تعدی بسیار کشیده به این وسیله امید را در دل زنده نگاه دارد تا بتواند تحمل و بردباری و مبارزه را با امید بی‌کران به انجام رساند و با اعتقاد به موعود نیز ایرانیان امیدوارند که روزی دوباره عظمت گذشته خود را بازیابند.

آنچه مسلم است در فرهنگ زرتشتی آمدن موعود آخرالزمان پایان گیتی نبوده، بلکه پایان بدیها و نارسائیهاست، از آن زمان به بعد ظلم و تعدی و بی‌عدالتی و گرفتاری‌های انسان‌ها پایان خواهد یافت و داد و راستی و نیکی سراسر جهان را فرا خواهد گرفت و این آرزوئی محال و غیر قابل دسترس نیست و مسلما روزی انسان‌ها به این آرزو دست خواهد یافت.

تاریخ بشر، در سرتاسر این جهان خاکی، نشان میدهد که، بارها و بارها، بنام آزادی، آزادی و بنام برقراری عدالت، عدالت سرکوب شده است و از اینروست که باور به آمدن موعود در بین همه ملل وجود داشته و دارد، و این جمله "ای بزرگترین آرزو بیا" که طی چراغانی خیابان ولی‌عصر تهران مشاهده میشود، حقیقتا آرزوی همه مردمان جهان است. اعتقاد به آمدن "بهرام یا سوشیانت" در بین زرتشتیان و "ماشیه" در بین یهودیان یا بازگشت "مسیح" در بین عیسویان یا آمدن "مهدی (ع)" در بین هموطنان مسلمان و "میتریه" در بین بودائیان و غیره همه یک هدف و یک آرزو را دنبال میکند و آن برقراری داد و راستی و همه نیکی‌ها در

جهان است. ولی باید توجه داشت که نمیتوان امید داشت که با وسائل نامقدس به هدف مقدس رسید، و تازه اگر هم این مفاهیم بسیار والا و مقدس به زور شمشیر مستقر شود، نمیتواند پایدار و ابدی بماند، مگر اینکه ما انسانها از هر دین و مذهبی که هستیم اختلافات را کنار گذاشته و بیشتر به مشترکات بپردازیم و با یکدیگر یکدل و همراه شده و با دانش‌اندوزی و بکارگیری خرد و وجدان فردی و اجتماعی، این مفاهیم پاک و مقدس آزادی و عدل و داد و غیره را که آرمان همه مردمان نیک جهان است را بخوبی بشناسیم و براستی عمل کنیم و با درک درست و گسترش نیکی‌ها لیاقت داشتن اینچنین جامعه آرمانی را بدست آوریم که هم آمدن این موعود پاک انسانی تسریع گردد و هم آیندگان بتوانند، استقرار این صفات نیک انسانی را در جهان برای همیشه پابرجا و پایدار نگاه دارند.

ایدون باد

سه شنبه ۱۳۸۳/۷/۲۰

بنام و یاری اهورامزدا

س ـ حجاب، در دین زرتشت بچه صورتی مطرح بوده و میباشد؟

ج ـ قبل از پاسخ دادن به این سئوال بایستی بشما یادآور شوم که حجاب با پوشش و لباس، فرق دارد، "پوشش" اموال و نوامیس ما را از چشم داشت دیگران و گرد و خاک و گرما و سرما و غیره محفوظ نگاه میدارد. "لباس" پوششی است با مدل‌های گوناگون که به انسانها جلوه‌ای ویژه و زیبائی و شکوه خاصی می‌بخشد و بسته به سن و جنس و کار... شکل و رنگ و فرمهای متفاوتی بخود میگیرد، لباس عادی، مهمانی، منزل، بیرون، ورزشی و کارگری و کشاورزی و غیره نمیتواند با یکدیگر یکسان و یک شکل باشد و هر کس سلیقه‌ای دارد، بنابراین تعریف "پوشش" و "لباس" بیشتر جنبه ظاهری و بیرونی دارند.

و اما "حجاب": از کلمه حجب و حیا، سر چشمه گرفته و جنبه معنوی بالاتری دارد و خود به دو صورت حجاب ظاهری و باطنی تظاهر میکند، در این صورت، مردان و زنانی را میتوان حقیقتا با حجب و حیا تلقی کرد که بر اساس باور به رعایت حجاب باطنی قوی، حجاب ظاهری خود را شایسته نگاه میدارند.

"حجاب ظاهری"، لباسیست که بخشهائی از بدن انسان را، که از نشان دادن آنها، شرم دارد را میپوشاند. و این امر کاملا نسبی است یعنی بستگی به جهان‌بینی و سطح آگاهی فرد دارد، مسلما انسانهای اولیه بهیچوجه از اینکه لخت بودند خجالت نمیکشیدند و نخست به علت حفاظت اندامهای خود از

گرد و خاک و خارو خاشاک و گرما و سرما "پوشش" بتن میکردند بطوریکه اگر به سیر تکاملی حجاب نگاه کنیم، اول انسان از پوشش شروع کرد، بعدها یادگرفت که پوشش خود را آراسته کند و لباس پدید آمد و بعد از اینکه اخلاق و معنویت اهمیت یافت، حجاب مطرح شد. از طرفی، تا همین صد سال پیش مردم از نعمت داشتن حمام در منزل بهره‌مند نبودند و اکثر انسانها از صبح تا شام با گرد و خاک و سرما و آفتاب سرو کار داشتند، بنابراین نبایستی این تصور برای ما پیش آید که این پوشش‌هائیکه در تخت جمشید یا کتیبه‌ها و سایر آثار باستانی ایران مشاهده میکنیم که تنها قرص صورت و دستانشان بیرون است، بعنوان حجاب بوده. بلکه بمناسبت شغلی و بیشتر جنبه پوشش را داشته است.

و اما "حجاب باطنی" یعنی داشتن حجب و حیای قلبی و باور درونی به پایبندی به اخلاق و حفظ حرمت و آبروی خود و دیگران. که متاسفانه امروزه مشاهده میکنیم که بین بسیاری از افرادیکه تظاهر با داشتن حجاب هم مینمایند، مشاهده نمیشود و اتفاقا مردان از بسیاری جهات از زنهائیکه آنها را بد حجاب میدانیم، بی‌حجاب‌تر و پرروتر و بی‌شرم‌تر شده‌اند.

فلانی با کمال پُروئی گران‌فروشی میکند و حتی اجازه اعتراض هم بشما نمیدهد، دیگری با منشی خود ارتباط برقرار میکند و بعد از اینکه افشاء شد، زنش را طلاق میدهد و با داشتن سه بچه با او ازدواج میکند و با گردن برافراشته در محافل و مجالس، شرکت میکند و تازه طلب کار هم هست... فردی خجالت نمیکشد و گدائی میکند و وقتی پول کف دستش

میگذاری، با کمال پرروئی پرت میکند و میگوید، همین! و انگار ارث پدرش را از شما میخواهد و هزاران موارد دیگر که از صبح تا شام در پیرامون ما اتفاق می‌افتد و همه بسادگی از کنار آن میگذریم و به آنهاعادت کرده‌ایم. بطوریکه متاسفانه امروزه خیلی‌ها کسانی را که به اخلاق و معنویات پایبند هستند را هالو و ساده لوح تلقی میکنند. و در حالیکه همه ادیان جهان آموزش میدهند که خداوند تنها کسی را که حجاب باطنی قوی و محکم دارد و با تمام وجود حجاب ظاهری درست و منطقی و خداپسندانه را رعایت مینماید، را دوست دارد. خیلی‌ها تصور میکنند که خداوند فقط حجاب ظاهری را می‌بیند و به حجاب باطنی انسان کاری ندارد. تجربه و علم نیز ثابت کرده است که حفظ حجاب ظاهری نمیتواند تضمین کننده حجاب باطنی محکمی باشد و...

و اما حجاب در دین زرتشت و مذهب زرتشتی: اشوزرتشت ۳۷۴۳ سال پیش، به این مسئله مهم توجه داشتند که وقتی باطن و وجدان و معنویت انسانها با شناخت خود و جهان اطراف خود باندازه کافی نیرو گرفت و حجاب باطنی قوی برای انسانها ساخته شد، حجاب ظاهری خود بخود رعایت خواهد شد. این پیامبر اهورائی زن و مرد را برابر دانسته و نیکی و راستی را ستوده و تبلیغ کرده و آزادی را تحسین نموده است و میفرماید: "خداوند به انسان، وجدان و خرد و قدرت اراده بخشید، تا هر کس سرنوشت خود را خود بسازد و نیکی و راستی (اشو) را تبلیغ نماید و بدی و دروغ (دروگ) را از خود دور کند "بنابراین، هر چند مشاهده

میشود که در گاتاها و اوستا از حجاب یا پوشش ظاهری بخصوصی سخن بمیان نیامده است ولی تاریخ گواهی میدهد که شاید زرتشتیان جزو نخستین مردمی باشند که به پوشش به شکل حجاب توجه کرده و زنان و مردانشان سعی کرده‌اند که از "حجاب درونی و برونی" قوی برخوردار گردند و با وصفیکه در همه مراسمها و آئینهای ملی و مذهبی زن و مرد تا حد معقول و متعادلی، با هم مختلط بوده‌اند در روابط شخصی و اجتماعی از حجاب باطنی نیرومند بهره داشته، با پوشیدن حجابی معقول از افراط و تفریط پرهیز نموده‌اند و ضمن افزایش شخصیت و وقار خود از حرکات جلف و سبک پرهیز نموده، به محافل احترام و شکوه بخشیده‌اند. بطوریکه زرتشتیان به نیکی و راستی همیشه زبان زد خاص و عام بوده‌اند. زنان و مردان زرتشتی امروز نیز از پیر و جوان سعی میکنند که ادامه دهند راه پر شکوه نیاکان خود باشند و **با پوشیدن حجابی متناسب به زیبائی و شکوه خود بیافزایند و در عین حال فریبنده نباشند و خرد و وجدان فردی و جمعی را به سُخره نگیرند.** آبروی جماعت را روز بروز بیش از پیش افزون نمایند و در مجامع و محافل عمومی و ما بین هموطنان گرامی نیز رعایت حجاب را بر خود واجب میدانند و با حفظ حجاب باطنی قوی و یاری رسانیدن به دیگر هموطنان عزیز در راه ساختن ایرانی آباد و آزاد و شادکوشا می‌باشند... و چه خوب بود که بانوان ما لااقل در مجامع زرتشتی از لباس سنتی زیبا و متین و با شکوه قدیمی خودمان نیز استفاده مینمودند تا این فرهنگ شایسته تداوم یابد و به فراموشی سپرده نشود.

س ـ به نظر شما چه عواملی از پرروئی زیاد و بد حجابی باطنی و ظاهری و فسادهای اجتماعی جلوگیری نماید؟

پ – البته باید اذعان کرد که خوشبختانه اکثریت ایرانی‌ها آدمهای سالم و پاکی بوده، دارای وجدانی قوی میباشند و از انجام کارهای ناشایست بشدت احساس گناه مینمایند. از طرفی تنبیه و مجازات تنها، نمیتواند کارگشا باشد و حداقل چند عامل مثبت لازم است تا بتواند حد زیادی از فسادهای فردی و اجتماعی را پیشگیری کرده و به حداقل برساند:

اولین عامل، **ایجاد وجدان آگاهانه و دانش زندگی کردن به مردم است** تا همه دریابند که هر انسان از چه قابلیت بالائی برخوردار است و باور کنند که اینکه گفته شده "خوشبختی از آن کسی است که خوشبختی دیگران را فراهم نماید" حقیقت دارد و اگر هر کدام از ما خودمان را کنترل کردیم و از انجام کوچکترین کارهای ناشایست شرمنده شده، توهین به شخصیت انسانی خود دانستیم، فرزندان و اطرافیان ما نیز سرمشق گرفته، مانند موج سرتاسر جامعه را فرا میگیرد و اگر برعکس هر کدام از ما گفتیم که "به من چه" و یا "با یک گل که بهار نمیشود" و با این حرفها، هر کدام سعی کنیم که تنها گلیم خودمان را از آب بیرون بیاوریم و به فکر گلیم دیگران نباشیم، از همین هم بدتر خواهد شد. به نظر اینجانب مهم‌ترین عامل سلامت اجتماع باور آگاهانه مردم است وقتی مردم به اصول انسانیت پایبند باشند و زن و مرد و دیگر مردمان گیتی را به یک چشم دیدند و

قبول کردند که "هر چه بخود نمی‌پسندند به دیگران نباید بـه پسـندند" آنوقت بطور آگاهانه حاضر به انجام کارهای بد و خلاف و ضد اجتماعی نمیشوند.

«دانا نیک برمیگزیند و نادان بد را، گاتاها»

دومین عامل: اقتصاد است، آنچه مسلم است، شکم گرسنه، دین و ایمان ندارد و "پول زیاد بدون زحمت و باد آورده نیز فساد مـی‌آورد"، این‌ها شعار نیست و حقیقت دارد. بنابراین، بر دولت‌ها است که با ایجاد شرائط اقتصادی سالم و پویا و قوانین مدنی و مردمی و با پراکندن فرهنگ راستی و درستی در اجتماع و مبارزه با دروغ در هر شکل آن و بـوسیله تبلیغ امور خیریه و دستگیری از مستمندان، از فساد در جامعه بکاهند.

سومین عامل: قانون منطقی مـحکمی است کـه دولت بـایستی بـر اساس حفظ حجاب باطنی در اجتماع وضع کند و آن قوانین را به طور دقیق و عادلانه با اجرا بگذارد، وقتی مشاهده میشود که مرتب روزنامه‌ها مینویسند که مجرمین کوچک بـه اشـد مـجازات مـیرسند ولی مـفسدین بزرگ رانت خوار و پول شو در جامعه آزادانه میچرخند و فخر میفروشند، هرگز نباید انتظار جامعه سالمی را داشته باشیم.

بسیاری عوامل دیگر نیز وجود دارد که در این فرصت کم نمیتوان به همه آنها پرداخت، ولی در کل میتوان گفت که امروزه علم بما ثابت کرده است که نباید با اینجور مسائل، احساساتی برخـورد کـرد و دست روی دست گذاشت، بلکه بایستی بصورتی علمی و کـارشناسی عـلل ایـجاد

پرروئی و بی‌حجابی باطنی و ظاهری و در حد وسیع‌تر فساد در جامعه و راه‌های مبارزه با آنهارا فراگرفت و به فرد فرد اجتماع آموخت. ریشه‌ها و زیر بناها را ادیان تعیین کرده‌اند و قانون گزاران اندیشیده‌اند و متفکرین و جامعه شناسان و اقتصاد دانان بصورت علم درآورده‌اند. وسائل ارتباط جمعی نیز در دسترس است و میتوان در کوتاهترین زمان جمعیت بزرگی را از حقایق آگاه کرد فقط باید اراده کنیم و بخواهیم و همه ابزارهائیکه داریم را بکار گیریم و کوشش کنیم با روش‌های مثبت و سازنده، و ارج گذاردن به افراد صالح و کارهای شایسته ایشان، و مبارزه عادلانه و عالمانه با مفاسد اجتماعی آنها را در جامعه پیاده نمائیم.

بیاری اهورامزدا ۸۳/۶/۱۶

بنام اهورامزدا

جوانان و دین زرتشت

س: چگونه جوانان زرتشتی را به دین اشوزرشت بیشتر علاقه‌مند کنیم:

ج: بی‌شک جوانان چشم و چراغ، اجتماع هستند و امید و آرزوی همه والدین به داشتن فرزندانی برومند، رشید و شایسته و شاد و موفق و ایران دوست میباشند، و بی‌اعتقادی و بی‌هویتی بزرگترین آفت است از این رو وظیفه بزرگترهاست که به هر نحوی که لازم میدانند جوانان را به مسئولیت و وظایفی که دارند، آشنا نمایند و دانش شاد و درست زیستن را، از همان دوران کودکی به آنها بیاموزند.

با باور به این اصل: این سئوال بسیار اساسی، که جنبه عمومی دارد را لازم است از چند دید مورد بررسی و دقت قرار داد تا بتوان به پاسخی منطقی و کارشناسی و عملی رسید:

همانطور که شاهد هستیم، بخصوص از زمانیکه کتاب گاتاها (که کتاب آسمانی ما زرتشتیان میباشد)، ترجمه و در اختیار جهانیان قرار گرفته، علاقه‌مندان و طرفداران بیشماری، در سرتاسر گیتی، بخصوص در بین افراد تحصیل کرده پیدا نموده و جوانهای ما نیز به دین آباء و اجدادی خود بیش از پیش آشنا و علاقه‌مند شده‌اند و قلبا و عملا درک نموده‌اند که دین زرتشت دین خداشناسی و خداجوئی و خردورزی، دین آزادی اندیشه و معتقد به حقوق کامل بشر، دین مبلغ کار و کوشش و دین آزادی

اراده و اختیار و مخالف جبر و سرنوشت و دشمن خرافات و خرافه پرستی ووو... میباشد. و همگی واقف شده‌اند که اشوزرتشت، مردم دنیا را تنها به دو دسته تقسیم مینماید:

۱ـ اشون (پیروان راستی) یاکسانیکه با قانون اشا هم آهنگ میباشند و جهان را به پیش میبرند و به تکامل هستی کمک مینمایند.

۲ـ دروگون (پیروان دروغ) یاکسانیکه بر خلاف قانون اشا حرکت میکنند و واپس‌گرا میباشند و یا لااقل از پیشرفت و تکامل هستی جلوگیری میکنند و کسی را زرتشتی میداند که در سپاه اشون‌ها باشد و برعلیه درگوند مبارزه مینماید، یعنی از دیدگاه دین زرتشت هر انسانی از هر دین یا نژاد یا ملیت و... که اشون باشد، بطور خود بخود پیرو کیش مزدیسنی محسوب میشود. **اخلاق بالاترین سرمایه و بهترین و عالی‌ترین دارائی انسان است و اختصاص به طبقه بخصوص ندارد. اخلاق بالاتر از قانون است، زیرا قانون همیشه با انسان نیست ولی اخلاق همیشه با اوست.** انحطاط اخلاقی سرچشمه همه فسادها و انقراض تمدنها میباشد. بهترین میراثی که برای فرزندان گذاشته میشود تربیت درست و اخلاق نیکو است. نقش زنان در پرورش فرزندان و تهذیب اخلاق بر هیچکس پوشیده نیست. صاحبان اخلاق روح جامعه را تعالی میبخشند و نیکی و راستی می‌افشانند.

درک این مسائل و بسیاری مطالب دیگر که از مطالعه دین زرتشت بدست میآید و در این مختصر نمیگنجد موجب شده که امروزه نام اشوزرتشت به عنوان یکی از والاترین انسان قرون و اعصار در باور

محققین و متفکرین ایرانی و خارجی جایگاه ویژه‌ای پیدا نماید و در عمل بیشتر نویسندگان و محققین و عاشقان دین زرتشت را افراد غیر زرتشتی زاده، تشکیل دهد...

از این نظر تا آنجا که من خبر دارم تمام جوانان ما به دین زرتشت علاقه شدیدی دارند و به داشتن چنین دینی بر خود میبالند و به جرات میتوانم بگویم که اغلب جوانهای ما علاقه‌مند و پاسدار دین آباء و اجدادی خود بوده و جزو دسته اشون‌ها میباشند. بطوریکه همه ما زرتشتیان به داشتن چنین جوانانی برومند و مفید و سازنده افتخار میکنیم و سربلندیم و روح پاک اشو زرتشت نیز از داشتن چنین پیروانی شاد و خشنود میباشد.

و اما جنبه‌های دیگر این سئوال مهم اینست که چگونه به جوانهایمان آموزش دهیم که در مورد اصول و فروع دین‌مان اطلاعات بیشتری داشته باشند و بهتر بتوانند پاسخ‌گو باشند و احساس وظیفه اجتماعی بیشتری کنند و با وصفیکه میدانیم تعصب کورکورانه و خشک بسیار ناشایست و مخرب است و انسان را از اندیشیدن و انتخاب راه درست باز میدارد ولی در بعضی مسائل بایستی جوانان، حساسیتی خاص داشته باشند و ضمن احترام به تمام قوانین اجتماعی که در آن زندگی میکنند خود را موظف به اجرای این موارد صحیح که برای پویائی و بقاء دین ما و جامعه ما لازم است را سرلوحه اعمال زندگی خویش قرار دهند:

سعی کنند به زبان دری صحبت کنند، حداقل روزی ده دقیقه با

خدای خود خلوت نمایند و اوستا را با صدق دل بخوانند و روان خود را آرامش و پالایش داده و مهر و محبت و عشق را در خود پرورش دهند و به وظایف فردی و اجتماعی خود آشنا شده، در مقابل مسائل اجتماع خود بی‌تفاوت نباشند و سعی کنند که عشق به اشوزرتشت را در عمل در جامعه پیاده نمایند.

که برای انجام این موارد اخیر وظیفه اصلی بیشتر متوجه خانواده‌ها میباشد که از کودکی به فرزندان خود توجه بیشتری بنمایند و امکانات آموزشی و پرورشی لازم را در اختیار جوانان خود قرار دهند و راهنمائی نمایند.

انجمن موبدان و انجمن زرتشتیان و مدارس و سازمان جوانان و زنان و دانشجویان و سایر سازمانهای رسمی جامعه ما نیز موظف هستند که جوانان و خانواده آنها را در رسیدن به این امر مهم یاری رسانند و به رسالتی که دارند بیشتر عمل نمایند و به جوانان فرصت بیشتری بدهند.

و راههائیکه جوانان میتوانند درکوتاه‌ترین زمان و راحت‌ترین طریق و با کمترین هزینه، بیشترین بهره‌وری را به جامعه خود ارائه دهند را در اختیار قرار دهند. و بیش از پیش، خیراندیشان را تشویق به بودجه‌گذاری برای چاپ کتاب‌های تاریخی و فرهنگی و دینی و مذهبی زرتشتیان بنمایند، و سی دی و نوار بطور مجانی یا با قیمت تمام شده و ارزان در اختیار جوانان قرار دهند.

"سُنت" یعنی بردن باور بین مردم، به زبان ساده و عملی"، پدران ما در طول تاریخ سنن و آداب بسیار شایسته و پویائی را از خود به جای

گذارده‌اند که هر کدام بخشی از پیامهای اشوزرتشت را در بر میگیرد و بر همه ماست که فرهنگ حاکم بر این سنتها را دقیقا بشناسیم و کوشش در زدودن آلودگی‌ها و اندیشه‌های وارداتی به آنها نمائیم و در حفظ و نگهداری آنها کوشا باشیم.

و این امر امکان ندارد مگر اینکه ارگانهای رسمی و سایر ارگانهای فرهنگی اجتماعی، بیشتر در اندیشه تشکیل کلاسهای آموزشی دینی برای تمام اقشار اجتماع در همه رده‌های سنی باشند، و در تمام موارد از انجمن موبدان یاری بخواهند، مسابقات مختلف دینی تشکیل دهند و مراسم سدره‌پوشی دسته جمعی ترتیب داده و در اجرای جشنها و مراسم و سنتها بیش از پیش از وجود جوانان استفاده نمایند. تا جوانها با فرصت کم و درس و کار و گرفتاریهای زیادی که در این عصر ماشینی دارند بتوانند بیش از پیش به رسالت خویش عمل نمایند و مفید واقع گردند.

اینجانب بارها مشاهده نموده‌ام که **جوانها آمادگی خدمت به اجتماع را دارند ولی راه و روش ارائه خدمات خود را نمیدانند و یا وقتی خدمتی انجام میدهند مدیریت اجتماع آنها را تحویل نمی‌گیرند، یا به نظریات و پیشنهادات ایشان اعتناء نمیکنند یا احیانا خرده‌گیری نموده و آنها را دلسرد مینمایند.**

بنابراین واقعیاتی که ذکر شد، اینجانب ایمان دارم که:

در صورتیکه بزرگترها، وظایف خود را در مقابل دین خود بیشتر، بشناسند و به آنهاعمل نمایند. میتوان انتظار داشت که آندسته از جوان‌هائیکه بی‌تفاوت هستند یا دلسرد شده‌اند یا احساس مسئولیت نمیکنند. بیشتر بسوی جامعه

جمع شوند و تشویق به همفکری و هم‌کاری گردند و عملا در راه اعتلا و شکوفائی فرهنگ خود بکوشند. آن زمان ما میتوانیم امیدوار باشیم که همه جوانها بیش از پیش جمع‌گرائی را فرا گیرند و به یاری رساندن به اجتماع به پیوندند. به امید روزهای بهتر و پربارتر.

و اما سئوال دوم: خیراندیشان و نیکوکاران در جامعه به چه طریقی میتوانند خدمات خود را ارائه دهند تا مفیدتر واقع گردد؟:

خوشبختانه از دیرباز زرتشتیان از بنیانگذاران کارهای خیر در اجتماع بوده‌اند و با انجام کارهای نیک نام جاودانی از خود بجای گذارده‌اند و این رسالت نیکو نسل به نسل با بازماندگان منتقل شده است بطوریکه با کمال افتخار میتوانیم ادعا کنیم که شاید به نسبت جمعیت‌مان بیشترین افراد با فرهنگ و خیر و نیکوکار را در بین خود داشته و داریم.

از دیدگاه اصولی و دینی، هرکس در هر سنی و با هر سطح درآمد و با هر وضعیت فیزیکی میتواند به طریقی کار خیر انجام داده، خدمات خود را به جامعه ارائه نماید و در قلب مردم جای گیرید و نام نیک از خود به جای گذارد. به شرطی که:

در درجه اول، در مقابل مشکلات اجتماع خود بی‌تفاوت نبوده و احساس مسئولیت نماید و نیکی را تنها به خاطر نیکی انجام دهد.

و در درجه دوم بدنبال یافتن راهی برای انجام خیر برای خود و خانواده‌اش باشد و از سازمان‌ها و انجمن‌ها و افراد خیر دیگر اجتماع کمک فکری بخواهد. تا بتواند نیت خیر خود را به بهترین طریق و با کمترین هزینه به جامعه ارائه دهد.

در فرهنگ ما همیشه در کارهای خیر دو دسته افراد خیر بحساب می‌آیند:

عده‌ای که لفظ خیر می‌گذارند یعنی مردم را به انجام کار خیر تشویق میکنند و آنها را در رسیدن به کارهای نیکشان هدایت مینمایند و کمک و یاری میرسانند.. عده‌ای که صاحب خیر هستند و مال و وقت و دانش خود را بطور رایگان یا با چشمداشتی بسیار اندک در اختیار عموم قرار میدهند بنابراین هر کس میتواند حداقل جزو دسته اول باشد و صاحب خیران رابکار خیر دعوت و تشویق نماید.

از دیدگاهی دیگر کارهای خیر را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

۱ـ کارهای خیر زیربنائی که از قدیم د ربین زرتشتیان رسم بوده مانند بناگزاران مدرسه، باشگاه ورزشی، و سالن اجتماعات و پذیرشگاه و مراکز عام‌المنفه دیگر.

۲ـ کارهای خیر با داشتن قدرت مالی کمتر، مانند: شرکت در انجام کارهای اجتماعی، شنیدن و بررسی دقیق مشکلات مردم و سعی در درمان آنها، ایجاد کلاسهای آموزشی از قبیل کامپیوتر، خیاطی، موسیقی، تعمیرات وسائل الکترونیکی و غیر و... که بخصوص در شرائط امروز برای جوانان بسیار مفید و سازنده خواهد بود. **لازم است توجه داشته باشیم که هر کار نیکی که برای اجتماع به نیت خدمت و با همت و غیرت و تلاش انجام گیرد و تا رسیدن به نتیجه پی‌گیری شود کار خیر محسوب میشود و از دیدگاه دین اشوزرتشت،**

کسانیکه لفظ خیر میگذارند همانند صاحب خیر بهره نیک خواهید برد.

مثلا از کارهای خیریکه امروزه میتواند بسیار مفید و پر برکت باشد تاسیس موسسه‌ای کاریابی است، که کسانی که جویای کار میباشند را با کارفرمایانی که نیازمند استخدام کارمند یا کارگر هستند را با یکدیگر آشنا نماید. و این فرهنگ را گسترش دهد که همه افراد جامعه ما باید سعی کنند، کارهای مشابه را به بهدین بسپارند و تا میتوانند از اجناس ساخت داخل کشور خریداری و استفاده نمایند.

تشویق افراد خیر توسط انجمن‌ها و سازمانها نیز بر اسامی خیرها و کارهای خیری که در طول سال انجام میگیرد خواهد افزود.

و همچنین با بررسی و اعلام نیازهای اجتماعی به مردم، توسط انجمن زرتشتیان افراد خیر را به کمبودهائی که جامعه دارند بیشتر واقف نمایند تا هر کس به میزان توان خود بتواند کار خیر بهتری را به جامعه ارائه دهد.

به امید اینکه هر کدام از ما در هر سطح مادی و معنوی که میباشیم و در هر سن و سالی که به سر میبریم این حقیقت را بدانیم و تبلیغ کنیم که همه میتوانیم برای جامعه مفید و سازنده باشیم و کار خیر انجام دهیم و برای خود و خانواده و اجتماع خود افتخار بیافرینیم و نام نیکمان را در دل افراد جامعه زنده و پاینده نگاه داریم.

ایدون باد

بنام اهورامزدا

صد و یک نام خدا

از اینجانب خواسته شده که به یمن چاپ یکصد و یکمین شماره امرداد، در مورد اسامی مبارکه "صد و یک نام خدا" که در خرده اوستا موجود است مطلبی بنویسم تا بیاری اهورامزدا، برای این دو هفته نامه، شروعی دوباره با بینشی جدید و پویاتر باشد.

از حدود دو میلیون سال پیش که انسان پا به عرصه گیتی نهاد، تا یک و نیم ملیون سال در جنگلها زندگی میکرد، از این رو نیاز زیادی به زبان محاوره‌ای و محاسبه نداشت بشر اندیشمند و با خرد و هوش، برای حفظ اموال خویش و ارتباط با سایر هم نوعان خود بتدریج عدد را اختراع نمود و هزاران سال زبان و اعداد گفتاری بود و بصورت نوشتاری در نیامد...

نخست اعداد نزد انسان هیچ مفهوم خاصی نداشتند و چون زندگی بدوی و ابتدائی، نیازی هم به داشتن اعداد بزرگ نداشت، عدد بیش از هزار را بینهایت تصور میکردند. ایرانیان اعداد را بصورت ۱ و ۲ و ۳ نوشتند و یونانیان اعداد را I و II و III یاد داشت کردند تا اینکه حدود دوهزار سال پیش توسط ایرانیان (و به قول بعضی‌ها هندی‌ها) عدد صفر اختراع گردید و چون انسان دارای ده انگشت بود، اعداد بر اساس دهگان مرتب شد، و از آن به بعد تحولی بزرگ در زندگی بشر بوجود آمد و...

از طرفی بشر درک کرد که همه اعداد کارآئی‌های مشابه‌ای ندارند و بعضی اعداد بسیار مفیدتر و جالب‌تر هستند، مثلا عدد شش بر ۱ و ۲ و ۳ و

۶ یعنی بر ۴ عدد از شش عدد ما بین خود قابل تقسیم است. خیلی جالب بود، بعد مشاهده کرد که عدد ۱۲ نیز عدد بسیار مفیدی است و بر ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۱۲ و تا حدی بر ۸ هم قابل تقسیم است. ساعت و ماهها را بر آن اساس تنظیم کرد و وو...

۳۷۴۳ سال پیش اشوزرتشت به پیامبری رسید و از یکتائی خدا و خرد و دئنو (دین) و جهان مینوی و برقراری قانون اشا در طبیعت و... سخن بمیان آورد، از آن به بعد برای زرتشتیان بعضی از عددها بخاطر بار مینوی (معنوی) که داشتند مقدس شدند عدد ۱ (یکتائی اهورامزدا) و ۳ (اندیشه و گفتار و کردار نیک) و ۴ (چهار آخشیج) و ۶ (شش امشاسپندان) و ۷ (اورمزد و شش امشاسپندان، هفت کشور زمین یا هفت اقلیم) ۱۲ (عدد ماههای سال و نگهداری زمان) و عدد ۷۲(بیاد هفتادو دو تن از یاران اشوزرتشت که با او بشهادت رسیدند و بعدا کتاب یسنا نیز بر این اساس تنظیم شده و کشتی زرتشتیان نیز از ۷۲ نخ بافته شده) و بعدها و بانوشته شدن‌بخش‌های مختلف اوستا توسط موبدان بزرگ زمانه عدد ۲۱ (بیست و یک نسک اوستا) سپس عدد ۳۳ (سی و سه ایزدان) و ۱۰۱ (نام خدا که مورد بحث امروز ماست) مقدس شمرده شد تا همیشه ایرانیان این اعداد را بلحاظ بار فرهنگی مهمی که در بر دارد بسیار محترم شمرده و بخاطر بسپارند و مفاهیم فلسفی آنها را در زندگی بکار گیرند.

همانطور که میدانید، بعضی اعداد دقت بیشتر را میرساند مثلا در ظاهر ممکنست فرقی بین صد سانتیمتر و هزار میلیمتر نباشد ولی دقت

عمل عدد دوم ده برابر بیشتر از عدد اول است و فرق ۱۰۰ با ۱۰۱ اینست که عدد دوم از عدد اول دقیقتر است، ۱۰۰ یک عدد تقریبی است ولی ۱۰۱ یعنی دقیقا ۱۰۱.

هنگامیکه اشوزرتشت به جهانیانِ دین خود را ارائه نمود،اهورامزدا (هستی بخش بزرگ و دانا یا خداوند جان و خرد) نامیده شد و یکتا و بی‌همتا شناخته شد. این پیامبر آریائی آموزش میداد که خداوند همه انسانها و زن و مرد را برابر آفریده و به همه آدمها خرد و وجدان بخشیده است، بطوریکه همه انسانها قادر هستند که با خرد خویش دانش بیاموزند و نیک را از بد تشخیص دهند و بر اساس وجدان خود راه خویش را آزادانه انتخاب و عمل نمایند و...

در آنزمان بسیار دور دانش بشری بسیار اندک بود و دانشمندترین انسانها، به اندازه دانش‌آموز کلاس اول دبستان امروزی هم از جهان چیزی نمیدانست، مردم آن زمان برای هر بخشی از طبیعت آفریننده‌ای قائل بودند و "دیو پرست" نامیده میشدند و صفاتی مخصوص برای خدایان خود قائل بوده نیازمند قربانی و فدیه دادن میدانستند و... و چون دین زرتشت بر پایه یکتاپرستی و پیروی از نیکی و راستی استوار بود، توانست با تبلیغات سرتاسر ایران را فراگیرد و اکثر ایرانیان به مزدا اهورا که هستی بخش و بی‌نیاز و سرآغاز و سرانجام و داور دادگر اعمال جهانی شناخته شده و از شش صفت امشاسپنته برخوردار بود، ایمان آوردند.

تا اینکه در حدود ششصد سال بعد، حضرت موسی (ع) و حدود

یکهزار و هفتصد سال بعد حضرت عیسی (ع) در بیت‌المقدس دین خود را ارائه نمودند و بخصوص با پشتیبانی دولت رم باستان مسیحیت در دو بخش ارمنستان و سوریه که جزء خاک ایران بود منتشر شد. بنا به باور یهودیان "یهوه" قوم یهود را برتر از همه انسانها آفریده و برای زنان ارزشی قائل نبود و جبار و مکّار و ستمکار و انتقام‌جو تصور میشد و تا چند نسل از گناهکاران انتقام میگرفت. خدای عیسویان، "پدر" نامیده میشد و کافی بود کسی به عیسی (ع) ایمان بیاورد، دیگر تمام گناهانش بخشیده میشد و در بهشت جای میگرفت. بودا هم که حدود هزار سال بعد از زرتشت ظهور کرده بود، درون‌گرائی را سفارش میکرد و برای گیتی پشیزی ارزش قائل نبود، حاکمان ایران هم با وصفیکه زرتشتی بودند، بر طبق آموزشهای او به همه مذاهب تا حد زیادی آزادی تبلیغات میدادند... بنابراین موبدان بزرگ دوره ساسانیان که خود را پاسدار دین اشوزرتشت میدانستند بر آن شدند تا صفات اهورامزدا را با توجه با باورهای گاتاها که پشت گاهان یا دانش دین و کلمات مانتره اشوزرتشت شمرده میشود، را بدقت توضیح دهند تا زرتشتیان به بیراهه نروند و صفات دروغین و خشن یا بسیار بچه گانه‌ای که بعضی افراد برای خدای خود متصور بودند را برای اهورامزدا قائل نشوند و توجه کنند که خدا به قوم بخصوصی تعلق نداشته، همه نیکان جهان را دوست دارد و سراسر دانائی و نیکی و عدل بوده‌وقانون‌اشارابر جهان حاکم کرده و از روی حکمت عمل مینماید و...

از این رو حدود ۱۷۰۰ سال پیش موبد بزرگ ساسانیان "مهر آسپند"

در موقع تنظیم خرده اوستا، خدای زرتشتیان را به صورت "صد و یک نام خدا" بدقت تنظیم کرد، تا زرتشتیان بدانند و صفتهای دیگری را برای اهورامزدا قائل نشوند. دانائی و بزرگی در مزدا اهورا با هم و در کنار هم است و همه اعمال او از روی حکمت کامل است و هر صفت دیگری که بخدا میدهیم، برداشت انسانی ما از ذات پاک او میباشد. و...

و تاریخ نشان میدهد که اینکار بسیار موثر واقع شد.

بر زرتشتیان توصیه شده است که هر روز نماز صد و یک نام خدا را بخوانند و صفت هائیرا که در این بخش بسیار فلسفی و مهم اوستا مطرح شده است را بخاطر بسپارند، خدائی که بر طبق آیه گاتا، هات بند ۳۴ بند ۱۷ (برقراری نیکی را تنها از طریق راستی و شادی دوست دارد و میستاید). بی‌شک نمازی که از روی صفای باطن و شناخت خوانده شود بی‌پاسخ نخواند ماند.

از اهورامزدای یکتا و بی‌همتا برای دست اندرکاران دو هفته‌نامه امرداد آرزوی توفیق روز افزون را دارم و امیدوارم یکصد و یکمین شماره "امرداد" با چاپ رنگی آغازی باشد بر تحول بیشتر و جستجوئی دقیق‌تر و پویائی، در جهت تحکیم پایه‌های وحدت همه زرتشتیان و پیوند بیشتر با سایر هم میهنان ارجمند. در پایان برای دست‌اندرکاران این دو هفته‌نامه و زین چند توصیه دارم که امیدوارم مورد توجه قرار گیرد:

۱ـ هرگز از راه اشوئی که اشوزرتشت در گاتاها بما آموخته و دانش دین است، خارج نشوید.

۲ـ بدعت نگذارید و اگر خوانندگان شما پیشنهادی در رابطه با هر بخش مذهبی و آئینی دارند، قبل از چاپ با انجمن موبدان تهران در میان گذارند تا پس از کنکاش و بررسی چنانچه مفید و جالب تشخیص داده شد، و با اصول دین مغایرت نداشت به همگان اعلام گردد.

۳ـ انتقادهائیکه از مسئولین میشود، را بصورتی سازنده و مثبت مطرح نموده، راه‌هائی را برای حل آن نارسائی‌ها ارائه دهند تا کسانیکه در خدمت مردم هستند بتوانند از این انتقادات و پیشنهادات استفاده کنند و دل‌گرمی یابند.

۴ـ شک کردن حق همه افراد است ولی تا گناه یا اشتباه کسی ثابت نشده، نبایستی به کسی یا گروهی اتهام وارد کرد.

ایدون باد. ۱۳۸۳/۹/۱۰

بنام اهورامزدا

سنت وکاربرد آن در اجتماعات زرتشتی

اصولا انسان موجودی است اجتماعی و دوست دارد که در جمع زندگی کند و از مواهب زندگی اجتماعی بهره گیرد، در طول تاریخ، بزرگان و پیش‌کسوتان هر جامعه‌ای سنت‌هائی را بنیان نهاده‌اند و بدین ترتیب در هر جامعه قوانین نوشته شده و نانوشته شده‌ای بوجود آمده که مورد پذیرش افراد جامعه قرار گرفته و بصورت عادت و بطور روزمره توسط مردم اجرا می‌گردد که به مجموعه آنها فرهنگ گفته میشود.بخش مهمی از فرهنگ اجتماعات را سنن تشکیل میدهد که کاملا به جهان‌بینی آن ملت در ایجاد و پایبندی به این اصول هم بسته و وابسته میباشد، دو نوع سنت وجود دارد: **سنت‌های ملی و سنت‌های مذهبی که به مجموعه قوانین دینی و ملی گفته میشود که در زمان مشخص و مکان معلوم با ابزار و امکانات مشخص برای هدف مشخص، به اجرا در می‌آید.** وکار سنت فرهنگ سازی است.

مراسم تولد، عروسی، پاتختی، جشنها، حتی مرگ و عزاداری، و غیره و برطبق سنت به اجرا در می‌آید و هر کدام آدابی دارد. آداب از کلمه ادب سرچشمه گرفته است، و هر مراسمی که برگزار میشود یکسری شایست، ناشایست و بایست، نابایستی دارد که به مجموعه آنها آداب گفته میشود و برگزار و شرکت کنندگان در مراسم باید از این آداب پیروی نمایند.

در طول تاریخ و با پیشرفت اقتصادی و اجتماعی هر جامعه، تنها بخش‌هائی از این سنن و آداب و رسوم باقی میماند که منطقی و پویا و با

باورهای مردم سازگار باشد و بتواند خود را با شرائط زمان و مکان تطبیق دهد وگرنه بتدریج فراموش شده و میشود.

سنت از قانون و فرهنگ از مدنیت معمولاً بالاتر است یعنی هر فرد در اجتماع سعی میکند، تمام حرکات و رفتار خود را با سنت‌های دینی و اجتماعی و اخلاقی و علمی فردی که به آن معتقد است یا خود ممکنست معتقد نباشد ولی اجتماع از او میخواهد، تطبیق دهد. از، دست و رو شستن و حمام رفتن گرفته تا چگونگی لباس پوشیدن و آرایش مو و راه رفتن و حتی خندیدن و گریه کردن در جمع، و حتی بعد از مرگ، طریقه دفن شدن، سال و روزه و غیره همه بر حسب سنت یعنی قوانین نوشته شده و نانوشته دینی و عرفی و اجتماعی که سران اجتماع در طول تاریخ وضع نموده‌اند و اکثریت آنها را پذیرفته‌اند و نسل به نسل آموزش داده شده و منتقل گردیده است، به اجرا در می‌آید.

به هر ترتیب: **هر مذهبی و هر ملتی به زبان و سنت‌های خود شناخته میشود و** از سوی دیگر از بررسی سنن ملتهای مختلف است که ما میتوانیم به آسانی به باورها و خواسته‌ها و آرزوهای جمعی هر جامعه‌ای پی ببریم.

به گواهی تاریخ زرتشتیان از بنیان‌گذاران سنن و آداب نیکو بوده‌اند. سنتی زیبا و دل‌انگیز که با سرشت انسانی سازگار بوده و ایرانیان با وصفیکه در طول تاریخ دین خود را تغییر دادند ولی زبان و سنن و آداب و رسومات و بطور کلی فرهنگ خود را ارج میگذاشته و هرگز از دست نداده و نمی‌گذارند.

دیدگاه مذهب زرتشتی به جهان که از فرهنگ والای اشوزرتشت

سرچشمه میگیرد و بعد از اسلام نیز به صورت عرفان واقعی (نه بصورت عرفانی درون‌گرا) نزد شاعران و بزرگان ایران ستوده شده است و خدا را دوست و پدر و عشق کامل (اشه) میداند که بدون هیچگونه چشم داشتی اینهمه امکانات در اختیار بشر قرار داده و انتظاری ندارد جز اینکه بشر از اینهمه قابلیتها و امکانات درست استفاده نماید و در راه پیشرفت جهان و راستی و درستی بکوشد و بکار گیرد.

بنا بر باور ایرانیان خدا در همه جا حاضر و در همه چیز متجلی است، و بر این اساس طبق فرهنگ زرتشتی و آیات متعدد اوستا چهار ماده حیاتی یا بزبان اوستا، چهار آخشیج، آب و باد و خاک و آتش گرامی داشته میشود و برای شناخت اهمیت آنها برایشان اوستا سروده شده و مورد ستایش قرار میگیرد و پاک و مطهر نگاه داشته میشود، امری که شاید بیش از پنجاه سال نیست که جهان غرب به آن توجه کرده است و سازمان ملل در پی گسترش این فرهنگ است،

از دیدگاه زرتشتیان زن و مرد با هم برابر است، کما اینکه در طول تاریخ ایران باستان زنان زیادی به مقام سرلشگری و حتی پادشاهی رسیده‌اند و طلاق امری بسیار نکوهیده شده و به ندرت و با دلائلی سخت اتفاق میافتده است و زن در زبان و فرهنگ ما جای ویژه دارد.

برابری و برادری همه مردم و آزادی گزینش راه سرلوحه پیامهای اشوزرتشت است، زرتشتیان در اوستای روزانه همه نیکان جهان را میستایند و با همه نیک منشان هم آرزوی هم زوری و هم آهنگی دارند.

همه سنن زرتشتیان با اجرای این سنتها در حقیقت باورهای خود را عملا به اجرا میگذارند و عمل مینمایند و بنوعی در طول زندگی تمرین میکنند.

زرتشتیان سنن بسیاری دارند که بیشتر آنها نه تنها در نزد زرتشتیان عزیز و گرامیست بلکه توسط دیگر ایرانیان نیز که بدین اسلام گرویده‌اند محفوظ و گرامی داشته میشود و حتی کم و بیش به فرم قدیمی خود باقی مانده است بطوریکه همه قبول دارند که ایرانیان مسلمان شده‌اند ولی عرب نشده‌اند، در حالیکه کشورهای زیادی در جهان هستند که پس از پذیرفتن دین اسلام، از بیخ عرب شده و اکثر سنن و اداب قدیمی خود را فراموش کرده‌اند و زبان خود را بکناری گذاشته و بزبانی عربی صحبت میکنند، حتی خود را عرب میدانند.!!!

سنن قوی و پرشکوه جشن نوروز و چهارشنبه سوری و هفت سین و، سیزده بدر، مهرگان وسده، احترام به نور و آتش، سنت اسفند دود کردن، روشن کردن چراغ در شب جمعه سر قبر عزیزان در گذشته، صلوات فرستادن موقع روشن شدن چراغ، دعاهائی از قبیل اجاقتان گرم، یا اجاقتان روشن، روشن نگهداشتن چراغ بالای درب منزل، پختن آش خیراتی بنام و یاد امام حسین (ع) کاملا شبیه آش پختن ما زرتشتیان در مراسم گهنبار و خیرات است که دقیقا حفظ شده، و... شاهد این مدعا میباشد که هر کدام از این سنتها پیامهائی بس عمیق در بر دارد و مشخصه شخصیت میهنی و باورهای ایرانیان است.

زبان و سنن مشترک موجب جمع شدن اعضای اجتماع و آشنائی و

همفکری کردن و در نهایت نزدیک شدن دلها و هدفها به یکدیگر میگردد و موجب دوام و بقای هر ملتی را فراهم می‌آورد که پای بندی به آنها جهان را پر از گلهای مختلف زیبا مینماید، هنگامیکه هر ملتی و پیروان هر مذهبی به سنتهای درست و انسانی خود پای بند باشند، هر کدام مانند گلی میشوند که بوی و رنگ و زیبائی مخصوص بخود را دارند. بر این اساس است که میبینیم، بعد از انجام مراسم هر سنتی، احساسی شادی ویژه و زیبائی به افراد آن اجتماع دست میدهد که با هیچ احساسی دیگری قابل مقایسه نیست.

این امر که عده‌ای از دانشمندان در جهان میخواهند با جهانی فکر کردن و جهانی عمل کردن همه را وا دارند که به یک زبان صحبت کنند و آمال و آرزوها و خواسته‌های همه انسانها را مشابه سازند تا همگی یک جور بپوشند و یک جور شادی کنند و یک جور بخورند و یک جور حرکت کنند. خطرناکترین ایده‌ای است که عالم انسانی را تهدید میکند، خوشبختانه سازمان ملل به این امر توجه نموده و برنامه‌هائی در دست دارد که هر ملتی دین و سنن و فرهنگ خود را پاس دارد و به آن احترام بگذارد در عین حال از عالم علم و دانش عقب نماند و بسوی تعالی و تکامل مادی و معنوی گام بردارد. و یاد بگیرند که بدیگران حق دهند و احترام بگذارند در حالیکه به عقاید و سنن خود پایبند باشند. یک زرتشتی بایستی جهانی به اندیشد، ایرانی عمل کند و زرتشتی زندگی نماید. این تفکر در همه سنتهای زیبای ما بروشنی پیدا و آشکار است.

با تحقیقاتیکه شده، تمام ملل از صبح که از خواب بر میخیزند تـا شب که به بستر میروند و تا شروع روز بعد دارای سنن و آدابی هستند که مختص آن اجتماع است یعنی، **هرکس با جهان‌بینی خود دنیا را مینگرد و فرهنگ یعنی اعمال و حتی تفکرات خود را بر حسب آن بینش یا ایدئولوژی، تنظیم مینماید.**

زرتشتیان نیز دارای سنن خاص خود هستند، بطوریکه هر روز یک فرد زرتشتی بر طبق سنتی مخصوص سپری میشود، وقتی از خواب بیدار میشود بر طبق سنت، با خواندن اوستای "اشم وهو" که میگوید «اشوئی (پاکی‌وراستی) خوشبختی است، خوشبختی از آن کسی است که خواستار بهترین اشوئی باشد»، دست و روی خود را میشوید و سپس طبق سنت به ستایش خدا می‌ایستد و نماز بجا می‌آورد که اینکار هم سنت مخصوص بخود را دارد و چون هر روزی از ماه بنام بخصوصی نام‌گذاری شـده و معنی بخصوصی داردبه یادانجام‌معنی‌ومفهوم آنروز از خانه خارج میشود، مثلا اول هر ماه بنام اهورامزدا است، زرتشتی در این روز هـمه کـار را بخاطر خدا انجام میدهد، روز دیگر بهمن نام دارد، زرتشتی وظیفه دارد تمام این روز را با اندیشه نیک سپری نماید. روز اردیبهشت بسر کار خود که میرود تا سعی کند، از جاده راستی خارج نشود و جز اندیشه و گفتار و کردار نیک، راهی نپوید و همینطور الی آخر. وقتی به منزل بر میگردد، باز بر طبق سنت، همسرش به پیش و ازش میرود و بـه او سـخنهای نـیک میگوید، چرا که در بین زرتشتیان زنان و مردان دارای حق و حقوقی برابر هستند. زنان و مردان زرتشتی وظیفه دارند در طی زندگی مشترک بر طبق

آموزشهای کتاب آسمانی گـاتاها، در پـی نـیک مـنشی و مـهرورزی از یکدیگر سبقت جویند.

بر طبق سنت، هر ماه که نام روز با ماه برابر میشود، جشنی دارنـد، جشن فروردین‌گان، نوزدهم ماه فروردین است، جشن اردیـبهشت‌گان، سوم ماه اردیبهشت است که نام روز و ماه با هم یکی میشود و همینطور الی‌آخر،وهرجشن‌ماهیانه‌مراسم‌خاص خود دارد و مفاهیمی بسیار عمیق.

جشنهائی مانند نوروز وابسته به جمشید است و ششم فروردین یـا نوروز بزرگ مربوط به تولد اشـوزرتشت و جشـن تـیرگان از آن آرش است، جشن مهرگان از آن فریدون و کاوه آهنگر و جشن سده یـادآور کشف و مهار آتش توسط هوشنگ شاه میباشد.

مثلا برای جشن فروردین‌گان سنت است که همه زرتشتیان بر.مزار در گذشتگان، حاضر شده و بـپاس احـترام بـه روح در گـذشتگان خـود مراسمی خاص انجام میدهند و نیکیهای در گذشتگانشان را به یاد آورده و فرا میگیرند، چه سنت با شکوه و قابل احترامی.!

بر طبق سنت زرتشتیان هر سال شش چهره گاهانبار دارند، که هر چهره پنج روز است (هر دو ماه، پنج روز) و وقفیات مخصوص گهنبار که درآمد آن خرج خیرات و مـبرات مـیشود، در گـهنبار لـورکی بـه مـردم "لورک" که از مجموعه هفت دانه‌های گیاهی و میوه‌های خشک شـده درست گردیده داده میشود و بعضی‌ها گـهنبار نـانی دارنـد و عـلاوه بـر "لورک"،نان‌هم‌میدهند.شرکت همه،چه‌دارا و چه نادار در مراسم گاهان

بار واجب شناخته شده است. چه سنتهای اهورائی و اندیشه برانگیزی.

سنت وقف و وقف کردن از قدیمی‌ترین سنت زرتشتیان است، ایرانیان رسم دارند که هر کس مایل باشد بخشی از مال خود را وقف کار نیکی مینماید و برای استفاده بهینه به اصطلاح "فندی" مشخص میکند تا همیشه درآمد آن مال وقف شده، در راه خواسته واقف به مصرف برسد.

زرتشتیان چون ماهشان سی روز است، پنج روز آخر سال را ماه گاتابیو یا پنجه مینامند که هر چهار سال یکبار شش روز میشود. بر طبق این سنت، زرتشتیان چون عقیده دارند که ماه فروردین ماه فروهر هاست و در این ماه فروهر در گذشتگان بزمین بازگشته و از بازماندگان خود دیدن مینمایند، بر خود واجب میدانند که پیش از نوروز خانه تکانی کنند و همه جا را تمیز و مرتب نمایند و عطر و گلاب بپاشند و حلواجات شیرین و نانهای شیر و فانتزی بپزند و... لباس نو بپوشند تا روح در گذشتگان از دیدن بازماندگان خود، خوشحال و شاد گردند.

· سحر سال نو (سحر که فردایش اول سال نو است)، زرتشتیان بر طبق سنت دیرینه، به پشت بام خانه خود میروند و آتش می‌افروزند و اوستا میخوانند و خدا را سپاس میگویند، بقدری این سنت در بین ایرانیان باستان محترم بوده که حتی هموطنان مسلمان نیز این سنت را بنام چهارشنبه سوری گرامی میدارند و با شکوهی عظیم این مراسم را بجا می‌آورند و در خیابانها آتش می‌افروزند و شادی میکنند. و فرا رسیدن نوروز را گرامی میدارند. مراسم بسیار اندیشه برانگیز سفره هفت سین که

بر اساس نمادهای هفت امشاسپندان تنظیم شده و فرهنگ، یکتاپرستی (کتاب مقدس) خردورزی (آب پاک) و بی‌مرگی و جاودانگی (گل و گیاههای مختلف) و... را بیاد می‌آوریم و به خاطر میسپاریم تا در طول سال به این صفات نیکو عمل کنیم و جامعه خود را فرشکرد باشیم.

بر طبق سنت روز اول سال نو مخصوص سر زدن به کسانی است که در سال قبل عزیز خود از دست داده‌اند که این سنت نیز بین ایرانیان باقی مانده و همگی مانند زرتشتیان روز اول سال نو را با یاد و خاطره عزیزان از دست رفته خود آغاز میکنند.

روز دوم تا روز دوازدهم روزهای دید و بازدید است، بخصوص زرتشتیان سعی میکنند به دوستان و نزدیکان خود تا روز ششم فروردین که روز تولد اشوزرتشت و نوروز بزرگ نامیده میشود، سر بزنند و دیدن نمایند و تبریک گویند. برگزاری مراسم تولد اشوزرتشت هم خود سنن خاص دارد، و زرتشتیان این روز را بسیار گرامی و عزیز میدارند. در مذهب زرتشت همه روزها مقدس است، روز سیزده عید روز تیر نام دارد، تیر را ستاره باران میدانند و به این خاطر زرتشتیان روز سیزدهم عید بدشت و صحرا می‌روند و خوش میگذرانند و دسته جمعی برای سال جدید دعای باران میکنند. این مراسم بعد از اسلام بصورت قدیم خود باقی مانده، و ملت ایران از هر دین و مذهب و ملیتی اعم از کرد و لر و ترک و بلوچ و پیروان ادیان مختلف به صحرا میروند و به اصطلاح سیزده را بدر میکنند.

مراسم سال نو و نوروز باستانی بر طبق سنت باستانی ایران حتی در بین افغانی‌ها و آذربایجان شوروی و تاجیکها و همه کشورهائیکه بنام "استان" نامیده میشود و جزئی از ایران باستان بوده‌اند و در زمان قاجار از ایران جداگردیده و پس از فرو پاشی شوروی مستقل شده‌اند نیز باقیمانده و گرامی داشته میشود. حتی عربها هم به مراسم جشن، مهرجان میگویند.

مراسم عروسی، نصایح موبد و توصیه‌هائیکه میشود...

مراسم سوگواری، تا روز چهارم مصرف گوشت ممنوع است و مراسم حتما بایستی ساده باشد و از سیب‌زمینی پخته و تخم‌مرغ و حداکثر از حلواارده استفاده شود و دادن نهار و شامهای آنچنانی ممنوع است...

مراسم جشن سدره‌پوشی و برگزینی آزادانه دین توسط فرزندان برومند زرتشتی، سدره و مشخصات آن، کُشتی و جزئیات آن...

مراسم نوزوتی و آموزش و پایبند کردن موبدزادگان به پیروی و حفظ و پاسداری از همه نیکیهای اهورائی دینی و آئینی زرتشتیان و...

مراسم جشن تیرگان، آب پاشی و شادی معقول و پسندیده و گسترش همبستگی و...

سنتها و مراسم مهرگان و سده، مراسم پرسه‌های اسفند و تیر ماه...

مراسم رفتن به پیرها (زیارتگاههای) زرتشتیان در این مراسم، بزرگی و بزرگ منشی و پاکی و مظلومیت دخترانی را میستایند که تسلیم دشمن نشده و خود را به خفت و خواری نسپرده‌اند تا آنها را در بازارهای حلب و شام بفروشند و حتی تا یزد کویری آمدند و تشنه و گرسنه در

کوهها و بیابانهای بی‌آب و علف اطراف یزد پس از تحمل سختی‌های بسیار حتی دل کوه هم به رحم آمد و آنـها را در خـود گـرفت و شـهید گردیدند...

مراسم آتش بزرگ کردن، جمع کردن آتش شانزده طبقه اجتماع و ریختن روی آتش مقدس و رهرام موجود در آتشکده، آتشی که مـانند پرچمیست که از شانزده تکه پارچه شانزده طبقه مختلف اجتماع (آهنگر و زرگر و نانوا و...) درست شده و در آتشکده همیشه روشن نگاه داشته میشود و هر سال هم مجددا با آتشهای این شانزده طبقه بزرگ میشود و زرتشتیان بقدری به این شانزده طبقه اجتماع ارزش قائلند که صنوفی که در بین زرتشتیان نیست، از آتش این طبقات از هموطنان مسلمان استفاده میکنند و هـیچ تـعصبی بـه ایـنکه حـتما ایـن آتش‌هـا بـایستی از آتش زرتشتیان باشد را ندارند.

مراسم سرودن اوستا در آتشکده و به صدا در آوردن زنگ در زمان تعویض گاههای نماز که بعدا به غرب رفت و در کلیسا نیز از این سنت دیرینه ایرانیان تقلید شد.

پوشش مخصوص زنان زرتشتی، مقنعه، شوال، لچک بـا رنگـهای زیبا و هنرهای ظریف که هر کدام سنن و آداب مخصوص به خود را دارد و بدن را میپوشاند و زیبائی خاص توام با مـتانت و شـوکت بـه بـانوان میدهد.

مراسم برپائی جشن‌ها: زرتشتیان شادی کـردن مـعقول را یکـی از

فروزه‌های اهورائی میدانند و به مراسم شادی، یسن یا جشن میگویند. و یسن یا یزشن بالاترین درجه ستایش اهورامزداست.

درخت سرو را مظهر فروتنی و سرسبزی و شادابی میدانند، و با پیشکش کردن شاخه کوچکی از آن به عزیزان خود همه این مفاهیم زیبا را پیشکش مینمایند، همه ایرانیان خود را سرو میدانند و امروزه هم سرو خمیده یا بته جغه‌ای نماد ایرانی و مشخصه هنر ایرانی میباشد.

در سر سفره عروسی، تخم‌مرغ، نخ و سوزن و قیچی و آبشن و سنجد و بادام میگذارند. که هر کدام مفاهیمی عمیق در بر دارد که تا آخر عمر بایستی زوج خوشبخت مفاهیم آنهارا در نظر داشته باشند...

با پیشکش کردن قند سبز در مراسم و جشنهای خانوادگی مفهوم شیرین کامی و شادزیوی را منتقل مینمایند...

از گیاهان داروئی هر کدام استفاده‌هائی مینمایند که جزء سنت زرتشتیان است و از بعضی از آنها مانند هوم در مراسم یزشن‌خوانی استفاده میکنند و آنرا در هاون با سرودن اوستا میکوبند و بعد به حضار میدهند تا نوش کنند، هوم دارای ماده‌ای بنام افدرین است که بسیار آرام‌بخش و شادی‌آور و مقوی قلب میباشد. و...

همه مراسم و جشن‌ها حکایت از سادگی دارد و از امکاناتی استفاده میشود که همه افراد جامعه از هر طبقه اجتماعی که باشند بتواند، وسائل آن را تهیه نمایند.

همه مراسم حکایت از یکرنگی دارد، همه بایستی هدایائی را بین خود منتقل کنند که در حالیکه ارزش مادی زیادی ندارد، ارزش معنوی

بسیار و مفهوم عمیق در برداشته باشد و لطف و آرزوهای خوش را منتقل نماید.

همه مراسم سنتی ما زرتشتیان، حکایت از لذت بردن از خوشی دیگران دارد، در نماز روزانه هر زرتشتی بارها میخواند که بایستی با نیکان و بهترینهای جهان هم زور باشند، و از دروندان یا پیروان دروغ دوری نمایند و خوشبختی خود را در خوشبخت کردن دیگران جستجو کنند و به علت این تعالیم بزرگ اشوزرتشت و بخشهای دیگر اوستاست که زرتشتیان به مردم دنیا با دید انسانی نگاه میکنند، **به نظر زرتشتیان همه مردم خوب دنیا دوست داشتنی و قابل احترام هستند،** در هیچ کجای کتاب آسمانی ما گاتاها و کتابهای مقدس ما "اوستا" تنها زرتشتیان ستوده نشده‌اند. هر فرد زرتشتی میداند که او زرتشتی شده است که آدم شود نه اینکه او آدم شده که زرتشتی شود یعنی **از دیدگاه زرتشتیان هر فردی در دنیا که پیرو نیکی و راستی و درستی و پاکی باشد زرتشتی است و خدا او را دوست دارد** و اگر فرد زرتشتی به این اصول نیک اهورائی پایبند نباشد و عمل ننماید، خدا او را دوست نخواهد داشت.

بی‌پیرایه و بدون تعصب بایستی بعرض برسانم که سنن و آداب ما زرتشتیان یکی از انسان دوستانه‌ترین سنن جهان است، سنتی که مورد ستایش دانشمندان ایرانشناس بسیاری قرار گرفته است و بقدری در دل ایرانیان جای داشته که بعد از اسلام هم در قلب هم میهنان مسلمان باقی مانده است.

متاسفانه مشاهده میشود که روز بروز این سنتها در بین زرتشتیان کم رنگ‌تر میشود، سنتهای زیبائی که پدران ما در زیر فشار و توهین و تحقیر دشمنان نگه داشتند و از آنها پاسداری نمودند، ولی امروز که بطور نسبی آزادی‌های بسیار زیادتری داریم، مردم به بهانه مشغله کاری و همرنگ جماعت بودن بسادگی در حال فراموش کردن آنها میباشند، وظیفه انجمن زرتشتیان و انجمن موبدان و دیگر انجمنهای رسمی زرتشتیان است که این رسومات و سنن نیکو و انسانی را پاس دارند و در راه گسترش فرهنگ آن بکوشند. امید است که زرتشتیان بخصوص جوانان زرتشتی در هر کجای دنیا که هستند، در حفظ و نگهداری این سنن شایسته و پاک و انسانی بکوشند و دولت مردان محترم ایران و دیگر مردم جهان نیز به حفظ این آداب شایسته که فرهنگی انسانی و انسان دوستانه در بر دارد به مردم زرتشتی کمک نمایند. سنن و فرهنگی که به حق از قدیمیترین و اصیل‌ترین و زیباترین سنن جهان بوده و سرچشمه بسیاری از سنن و فرهنگهای دیگر ملل شده است.

ایدون باد، ایدون ترج باد

بنام خدا

درک بهتر گیتی و مینیو، دنیا و آخرت، تن و روان :

از دیدگاه اشوزرتشت انسان‌ها چه مسئولیتهائی دارند؟ چگونه انسان میتواند خود را آدم بشناسد و بداند؟ انسان با چه کارهائی میتواند بر مقام انسانی خود بیافزاید یا خود را از مقام انسانی به زیر آورد.؟ اصولا باور اشوزرتشت در رابطه با انسانها چیست؟

اشوزرتشت در گاتاها به این اصل تاکید دارد که همه انسانها در مقابل خودشان و در مقابل دیگر انسانها و حتی در مقابل سایر موجودات و عناصر طبیعت نیز مسئول هستند. انسان معیار است. (همانکه انسان آفریده شد، دو نیرو در اندیشه او شکل گرفت، یکی نیک در اندیشه و گفتار و کردار (سپنته من) و دیگری بد در اندیشه و گفتار و کردار (انگره من)، دانا نیک را برمیگزینند و نادان بد را. (اهنود گات)، بنابراین وقتی انسان نباشد. نیک و بد معنی و مفهومی ندارد و هر چه را خداوند آفریده لازم و ملزوم یکدیگر میباشند و قانون اشا بر جهان هستی حاکم است و از کوچکترین ذره هستی تا بزرگترین کهکشانها را گریزی از آن نیست.

اشوزرتشت پیامبر باستان برای اولین بار بصورت مدون در کتاب آسمانی خود گاتاها از جهان مینیو سخن میگوید. تن و روان یا گیتی و مینو و جالب‌تر اینکه از مرگ سخن نمیگوید و از زندگی و نازندگی صحبت میکند. و تا آنجا هم که دانش انسان فهمیده طبیعت از دو بخش ماده‌وغیرماده‌درست‌شده‌است.ومرگ‌معنی‌علمی‌ندارد‌و هیچ چیز نمیتواند

از بین برود بلکه نیستی هم یکنوع هستی منتهی بصورتی دیگر است و درست است که درک آن برای ما مشکل است ولی حقیقت اینست.

۱ـ «گیتی یا جهان دنیوی» که جرم و حد و حدود دارد و یا به اصطلاح فیزیک‌دانان (بعد) دارند و تاکنون حدود یازده بعد برای ماده در محاسبات فیزیکی از قبیل طول و عرض و ارتفاع و زمان و مکان و حرکت غیره شناخته‌اند و در محاسبات عملی و فیزیک کوانتوم و سیبرنیتیک و اخیرا بنام تئوری «String» و پرده‌های موازی (M) از آنها استفاده میکنند. (این مدلها را تعریف کنید؟)

۲ـ «مینیو که جهان مینوی یا معنوی» خوانده میشود و بی حد و مرز است و بعد ندارد و همه جا هست و به صفر نمیرسد و زمان و مکان در آن تاثیر یا معنی و مفهومی ندارد (یا شاید معنی دیگری غیر از این دارد که ما درک میکنیم) و هنوز دانشمندان به ماهیت اصلی آنهاپی نبرده‌اند. هر چند که فرضیه‌های زیادی در این رابطه ارائه داده‌اند. فیزیک‌دانان ثابت کرده‌اند که بر این بخش‌های غیر مادی هم مانند جهان مادی، قانون اشا حاکم است فقط این بخش‌ها دارای خواص ماده نیستند. فضا، زمان، جاذبه، بارالکتریکی و حرکت و بسیاری بخش‌های مینوی دیگر که هنوز شناخته نشده‌اند مانند اشعه کیهانی که خواص ماده یا دنیای مادی یا گیتی را ندارد ولی خود دارای قانون خاص خود میباشند. این بخش مینوی را تا آنجا که فیزیک‌دانان فهمیده‌اند و بما آموخته‌اند به طور بسیار خلاصه به ترتیب زیر است:

ـ فضا حد و مرزی ندارد و میتوان فضائی را بدون ماده متصور شد ولی نمیتوان مادهای را در نظر گرفت که فضائی را اشغال نکند. بنابراین قبل از بوجود آمدن هر ذره کوچکی از ماده بایستی فضا وجود داشته باشد. در حقیقت فضا خلاء کامل است و ظاهرا هیچ چیز نیست و نیستی است ولی این نیستی (فضا) برای بوجود آمدن هستی لازم‌ترین است. با محاسبه ساده میفهمیم که نسبت ماده به فضا خیلی کمتر از آنست که در تصور میگنجد. مثلاً بین ماده یا حجم مجموعه الکترون و پروتون و نوترون‌ها که مواد تشکیل دهنده اتم را تشکیل میدهند و فضائی که این مواد درون اتم را اشغال میکنند و حرکت مینمایند و فعل و انفعال انجام میدهند. بسیار ناچیز است. بطوریکه اگر الکترون و پروتون و نوترون یک انسان ۷۰ کیلوئی را بهم بچسبانید و ماده انسان را از فضایش جدا کنید. یک ده هزار ملیونیم یک میلیمتر مکعب حجم واقعی انسان بدست می‌آید. یعنی تقریبا هیچ. یعنی حجم واقعی ماده تشکیل دهنده بدن انسان بسیار ناچیز و نزدیک به صفر است یا اگر فضائی را که خورشید و سیارات منظومه شمسی در ان واقع هستند را محاسبه کنید و حجم سیاراتی که در این محدوده فضائی میباشند شامل زمین و عطارد و زهره و غیره و را حساب کنید نیز تقریبا همینطور است یعنی بطور متوسط حجم واقعی فضا، تقریبا بیش از یازده ملیون برابر حجم موادیست که آن فضا را اشغال میکنند؟؟؟!!!! (...)

ـ پدیده حرکت هم چیز جالبیست. فیزیک‌دانان ثابت کرده‌اند که

ماده بدون حرکت را نمیتوان متصور شد. همه مواد دائم در حال حرکت هستند. هیچ ذره‌ای از ماده را نمیتوانید متصور شوید که ایستا باشد. چه کسی این همه ذرات را در روز نخست به حرکت واداشته است. حرکت هم موجب تغییر و تکامل در مواد را فراهم می‌آورد یعنی هیچ حرکتی تکراری نیست. هر حرکت جدیدی حالت تازه‌ای در ماده بوجود می‌آورد. و حرکت پویا و همیشگی است!!!

ـ اصلا روز نخست یعنی چه. فیزیک‌دانان ثابت کرده‌اند که روز نخستی وجود ندارد. درست است که حدود ۱۶ میلیارد سال پیش بیگ بنگ اتفاق افتاده و ماده و کهکشانها بوجود آمده ولی میزان انرژی (که شکل دیگر ماده است) بهمین میزان همیشه وجود داشته. بطوریکه به هیچوجه نمیتوان ماده را تبدیل به غیر ماده کرد و از بین برد و نه میتوان فضا را به ماده تبدیل کرد. همه اینها از اَبد بوده و تا اَزَل خواهد بود

(ابد و ازل واقعا یعنی چه؟!!!)

ـ جهان هستی مرتب در حال تبدیل ماده به انرژی و انرژی به ماده است. و فیزیک‌دانان ثابت کرده‌اند که انرژی هم نوعی ماده است. که از ذراتی بنام فوتون درست شده است. وقتی یک الکترون از لایه‌ای در مدار اتم به پائین یا بالا رود انرژی از آن آزاد میشود یا انرژی را به خود میگیرد... بشر آموخته است که ماده را تبدیل به انرژی کند ولی نتوانسته انرژی را به ماده تبدیل کند.

(آیا روزی چنین خواهد شد که اگر انسان بتواند انرژی را به ماده

تبدیل کند، چه اتفاقی خواهد افتاد. فیلمهای علمی تخیلی را ببینید.)

ـ زمان نیز جالب است. ماده وجود دارد و دائم در فضا حرکت میکند. ما بعنوان ناظر میفهمیم که این ماده وقتی از نقطه (آ) به نقطه (ب) میرود چیزی میخواهد بنام زمان. بنابراین زمان واقعیت دارد و ما بایستی در محاسبات زندگی‌مان این عامل مهم و حیاتی را در نظر گیریم ولی این پدیده زمان حقیقتا وجود خارجی ندارد و ما برای فهم جهان و حرکت و سرعت حرکت در محاسباتمان به کار میبریم. (انسان تنها موجودیست که زمان را حس میکند و درک میکند و میداند که روزی پیر میشود و بنابراین سعی میکند از فرصتهائی که دارد حداکثر استفاده را ببرد)... آیا واقعا اینچنین است؟!!

ـ قدرت جاذبه هم بسیار جالبست. همه مواد جاذبه ملکولی و عمومی دارند. جاذبه با جرم رابطه مستقیم دارند. (* جرم و وزن چه تفاوتهائی دارند.؟) قدرت جاذبه همیشه هست و تولید شدنی یا از بین رفتنی نیست اگر قدرت جاذبه نبود همه جهان از هم میپاشید...

چون بدن ما هم از جرم درست شده است نیز جاذبه دارد و جاذبه ما در تمام کهکشانها وجود دارد برای همین هم روانشاد پروفسور حسابی ثابت کرد که هیچ چیز در جهان حد و مرزی ندارد و حد و مرز واقعی همه اجسام تا بی‌نهایت است. (واقعا بی‌نهایت یعنی چه؟) واقعا ماهیت این جاذبه چیست. قدرت جاذبه به مجذور فاصله کم میشود ولی قدرت جاذبه هر چیزی تا بی‌نهایت وجود دارد و هرگز قدرت جاذبه به صفر

نمیرسد؟ جاذبه همه اجسام در همه اجسامها حتی در دوردست‌ترین کهکشانها وجود دارد. ممکنست میزانش بسیار کم باشد که در محاسباتمان نادیده بگیریم ولی از نظر فیزیکی همه جا هست و هرگز به صفر نمیرسد.

(جالب است نه؟ لااقل نیمساعت در این مورد به اندیشید و بنویسید)

(اصولا عدد صفر بر روی کاغذ است و در طبیعت معنی ندارد. چرا؟)

- قدرت آهن‌ربائی را میشناسیم. ملکولهای آهن طوری ساخته شده که دارای دو قطب مثبت و منفی آهن‌ربائی هستند. حال اگر بر سر میخی چکش بکوبید این ملکولها دنبال سر هم منظم قرار میگیرد و میخ آهن‌ربائی میشود. اگر دور آهن خالص سیمی بپیچید و به باطری وصل کنید هم باز این ملکولها منظم میشود و چون برق را قطع کنید ملکولها دوباره در حالت اولیه خود باز میگردد و دیگر آهن‌ربائی نیست. وقتی داخل سیمی، الکتریسیته رد کنید ایجاد حوزه مغناطیسی مینماید و... دو قطب همنام یکدیگر را دفع میکنند و بر عکس... ماهیت واقعی این قوه جذب و دفع چیست؟؟؟ هنوز علم بدرستی پاسخ نداده؟

- بار الکتریکی پدیده دیگری است که در طبیعت وجود دارد الکترون دارای بار الکتریکی منفی و پروتون دارای بار الکتریکی مثبت است. و نوترون خنثی است. عامل چرخش الکترونها بدور پروتونها

همین اختلاف دو بار الکتریکی است. بار الکتریکی‌های هم نام یکدیگر را دفع میکنند و بارهای غیر همنام یکدیگر را جذب مینمایند و تمام فعل و انفعالات شیمیایی در طبیعت بخاطر وجود همین بار الکتریکی است که بوقوع میپیوندد و... (چگونه در مرکز هسته اتم تعدادی پروتون که همگی دارای بار مثبت هستند یکدیگر را دفع نمیکنند و اتم خود بخود منفجر نمیشود؟... جالب است نه، به اندیشید و بنویسید.!!!)

ـ همه مواد مرتب در حال تکامل هستند و پویا میباشند. هیچ ذره‌ای ایستا نیست. تا آنجائیکه بشر فهمیده از حدود ۱۶ ملیارد سال پیش که "بیگ بنگ" اتفاق افتاده تا به امروز تا بینهایت زمان دیگر. ستارگان دارند از یکدیگر دور میشوند و در فضا گسترش میبابند. مرتب مواد موجود در طبیعت در حال پیچیده‌تر شدن میباشند. این پدیده را دانشمندان هنوز اسمی دقیق بر روی آن نگذاشته‌اند بعضی‌ها آنرا تکامل مینامند ولی این کلمه گویای همه این پیچیده گیها و تحول و تغییر نیست اشوزرتشت به این پدیده فروهر نام نهاده است. فروهر از نظر لغوی یعنی قدرت پیش برنده و به باور اشوزرتشت فروهر ذره‌ایست از خداوند که در همه چیز و در همه جا وجود دارد که آنهارا بالنده میکند و به پیش میبردو دنیای علم تازه این اصل را فهمیده. پس در هر ذره قدرتی نهفته است که قدرت پیشبرنده و تغییر و دگرگونی و تکامل به ذرات میدهد و اشورزتشت بنام فروهر میشناسد؟

ـ دانشمندان یازده بُعد در مواد کشف کرده‌اند که برای جزئیات آنها

در شبکه اینترنت میتوانید مراجعه کنید و اینجانب چون فیزیک‌دان نیستم و نمیخواهم هم به ریزه کاریهای تخصصی این رشته وارد شوم، بخوبی درک نکرده‌ام.!!!

ـ ماهیت این چیزها واقعا چیست. فضا خود نیستی است و هیچگونه وجودی ندارد ولی خود مهمترین عامل است برای تشکیل بقیه این هستی‌ها و همه هستی‌ها در داخل فضاست که قدرت حرکت و پویائی میبابند. فضا بی‌حد است و لایتناهی واقعا بی‌نهایت یعنی چه؟ یعنی اگر در فضا میلیاردها میلیارد سال هم پیش برویم و از کنار همه این کهکشانها عبور کنیم بالاخره به کجا میرسیم. به هیچ چیز! مگر میشود. (اصلاً هیچ چیز یعنی چه؟ بی‌نهایت کدام است؟ بی‌حد و مرز و لایتناهی یعنی چه؟!!!)

چه کسی به الکترونها و کهکشانها و ستارگان و سیارات حرکت داده است. آنهم سرعتی به این بالائی (سرعت الکترون در درون هسته نزدیک به سرعت نور است. **آنهم سرعتی کاملا دقیق و مشخص و با دقتی بسیار بالا و بی‌وقفه.** دقت طبیعت یا قانون یا هنجاری که بر جهان هستی حاکم و اشوزرتشت قانون اشا مینامد بسیار بسیار بسیار (تا بی‌نهایت بسیار) دقیق است. هیچ ذره‌ای نمیتواند کوچکترین خطائی از قانون اشا بنماید. بر اساس همین هنجار در هستی است که چون ثابت است و بر اساس راستی استوار است و هیچگونه کژی را بخود راه نمیدهد. بشر با اختراع ریاضیات قوانین طبیعت را شناخته و به بند کشیده است و ارتباط بین ذرات طبیعت

را بدقت محاسبه و پیش‌بینی میکند. و علم بوجود می‌آید...

اگر قرار بود هر ذره‌ای از طبیعت دیمی کار کند که دیگر علم ریاضیات بدرد نمیخورد و هیچ علمی قابل اعتماد و عملی نبود...

ـ خداوند به بشر قدرت «خرد» بخشیده تا از قوانین اشا سر در آورد و آنرا در زندگی بکار گیرد. در حالیکه بشر نمیتواند تغییری در قانون اشا ایجاد نماید. فقط میتواند از قوانین اشا برله یا علیه قوانین دیگر اشا که در طبیعت حاکم است استفاده نماید.

بنابراین باور به گیتی و مینیو از دیدگاه علمی، یک باور ایده آلیستی و غیر واقعی نیست بلکه جهان طبیعت حقیقتا از دو بخش گیتوی و مینیوی درست شده است. بخش گیتوی جهان هستی (ماده و انرژی) که حد و مرز و بعد و جرم و حجم و اندازه... دارد و برای ما ملموس است و تا کنون دانشمندان کشف کرده‌اند که دارای حدود یازده بعد میباشد و مینوئی که ما از جهان هستی میفهمیم مانند فضا و جاذبه و بار الکتریکی و زمان و حرکت و قدرت پیشرونده و تکامل (فروهر) که حد و حدود و جرم و مرز ندارد و تا بی‌نهایت اثر گزار است و همیشگی و ناایستا و پایان‌ناپذیر است و درک دقیقی از آنرا هنوز فیزیک‌دانان نتوانسته‌اند ارائه بدهند.

ـ این دو بخش گیتی و مینیو بهم کاملا وابسته است بطوریکه گیتی بدون مینیو و مینیو بدون گیتی اصولا معنی و مفهومی ندارد. و وقتی میگوئیم **هستی یا جهان هستی یعنی گیتی و مینو با هم و در هم و توام با هم و اثرگزار در هم و...**

ـ قانون اشا هم در حالت گیتوی جهان و هم در بخش مینوی دنیا بدقت حاکم است و ثابت و همیشگی است.

ـ بنابراین ما انسانها هم از دو بخش درست شده‌ایم بخش گیتوی ما. که جسم و ساختمان فیزیکی ما را میسازد و بخش مینوی ما که فکر و اندیشه و فعل و انفعالات شیمیائی و فیزیکی است که در مغز ما در جریان است. (سخت‌افزاری و نرم‌افزار مغز انسان را بیاد آورید.)

ـ اندیشه و گفتار و کردار ما هم به دو صورت انجام میگیرد و تظاهر مینماید. بطوریکه هر کاری که ما انجام میدهیم تاثیر دنیوی و مینوی مثبت یا منفی را با هم دارد.

ـ پس از نظر علمی هم به باور اشوزرتشت میرسیم که میفرماید «زندگی» و «نازندگی» و نمیگوید زندگی و مرگ. و علم هم ثابت کرده است که مرگ که به معنی نیستی است وجود ندارد و **مردن یکجور عوض کردن ظاهر است. تغییر فرم** دادن است. از حالتی به حالت دیگر رفتن است. انسان وقتی میمیرد جسم او همان حجم و وزنی را دارد که در زمان زندگی داشت و تمام مواد تشکیل دهنده بدنش که از طبیعت است، در طبیعت باقی میماند و سالهای بعد در طبیعت در جاهای دیگر میزند بیرون و حتی یک ذره کوچک آن هم از بین نمیرود و از طبیعت حذف نمیشود. بخشهای معنوی او هم باقی میماند. ژنهای او در بچه‌هایش میماند. خاطرات و کارهائی که کرده است میماند. ابداعات و اختراعات و طرز تفکر او میماند. به هر حال در حالت «نازندگی» بسر میبرد ولی در حالت

مرگ و نیستی قرار ندارد و به نوعی زنده است.

از طرفی ممکنست جهان هستی بخشهای دیگری هم داشته باشد که ما انسانها هنوز سر در نیاورده‌ایم ولی ما میدانیم که بر اساس همین‌هائی که میدانیم. مطمئن هستیم که بر جهان قانون اشا (راستی) حاکم است.

- زلزله بایستی اتفاق بیافتد. این خاصیت زمین است. اگر انرژی داخل زمین هر چند وقت یکبار آزاد نشود ناگهان جهان بطور کلی منفجر خواهد شد. خط زلزله کاملاً واضح و آشکار گردیده و کاملا مشخص است. اگر هر چند سال یکبار جائی که روی خط زلزله است و زلزله نشد. بایستی تعجب کنیم. نه اینکه وقتیکه زلزله شد حیرت کنیم. امروزه بشر میتواند وضعیت جوی را از یازده روز قبل در اکثر نقاط دنیا پیش‌بینی کند و اعلام نماید. بشر خردمند میتواند مواردی را بطور علمی پیش‌بینی کند که تا ده سال پیش امکانش وجود نداشت و همه اینها بر این مبنا استوار است که هنجار در هستی وجود دارد و از کوچکترین ذره تا بزرگترین کهکشانها همه روی حساب دقیق کار میکنند.

- بنابر باور اشوزرتشت چون قانون راستی بر جهان حاکم است هر عملی عکس‌العمل متناسب با خود را دارد و هر کسی همان میدرود که میکارد و تنها راه بخشش گناهان انجام کارهای نیک یا ثواب است. ما باور داریم که صبح چهارم روح از بدن جدا میشود و در موقع رسیدن به پل چینود (پل جدائی یا صراط) به فرشته‌ای که مهر نامیده میشود و با مهربانی و از روی عدل قضاوت میکند و ترازوئی با دو کفه در دست دارد و گناه و ثوابهای روح را

میسنجد و قضاوت میکند. فرشته سروش پیام‌آور (مدعی‌العموم) است و گناهان ما را در کفه‌ای میگذارد و فرشته رَشن و اشتاد وکیل مدافع ما هستند و از عمل کرد خوب دوران زندگی ما دفاع میکند و ثوابهای ما را در کفه دیگر ترازو قرار میدهند. به باور زرتشتیان هیچکس با پارتی و اینکه فرزند فلانی است بخشیده نمیشود و خداوند چون عادل است در هیچ صورتی بین انسانها از هر جنس و نژاد و مذهب تفاوتی قائل نمیشود. هر طرف کفه که سنگین‌تر شد تکلیف پادافره روح معلوم خواهد شد، وهیشتم مینیو یا بهشت (بهترین جای معنوی) واچیشتم مینیو (بدترین جای معنوی).

و اما بنا به باور زرتشتیان حداکثر پادافره حتی بدترین روح و گناه کارترین آن سی سال است و بعد از سی سال همه روح‌ها به بهشت خواهند رفت.

(* اعتقاد به وضعیت زنان و مردان، پیروان یک دین با دین دیگر، برده با احرار، پادشاه و گدا و دارا و نادار در زندگی پس از مرگ بین ادیان مختلف و اقوام مختلف از جمله بین آئین مهر و غیره چیست؟)

ما زرتشتیان این امر اعتقاد به مینیو و روان و جهان آخرت را قبول داریم و حقیقت میدانیم و بنابر باور اشوزرتشت در طول زندگی چنان زیست میکنیم که هم دنیا را داشته باشیم و هم آخرت را و مرده‌هایمان را بصورتی خاک میکنیم که خاک آلوده نشود. و چون مرگ را نازندگی (شکل دیگری از زندگی) میدانیم و برای زندگی هم ارزش بسیار قائل

بوده خود را یاران و سربازان اهورامزدا میدانیم در اوستای روزانه میخوانیم و باور داریم که بایستی چنان زندگی کنیم که "گیتی‌مان باشد به کامه تن و مینویمان به کامه روان، اغنی اشوییم.

" امروزه تولید علم یکی از شاخص‌های تمدن است، تولید علم یعنی درک قانون اشا و بکارگیری، آن این امر مقدس را بشناسید و در زندگی بکار گیرید...»

بنام اهورامزدا

گاتاها و حقوق بشر

- " پیشدادیان" اولین کسانی بودند که بروایت شاهنامه پیش از همه به نوشتن قانون پرداختند و داد را پیشه خود کردند.

- "داد" یعنی داد زدن و داد خواهی کردن و دادگر کسی است که قانون مدون مینویسد و همه را به یک چشم محاکمه میکند.

- اولین حقوق بشر که نوشته شده است بنا به باور ما گاتاهاست که هنوز هم کامل است.

- "همورابی" اولین پادشاهی است که حدود سه هزار سال پیش در بابل قانون را بر استوانه‌ای نوشت و وسط میدان شهر گذاشت و دستور داد که همه بایستی بدانند و اجرا کنند. و تمدن شروع شد.

- کورش چون زرتشتی بود و در کشور خودش که پارسه نامیده میشد برده‌داری نبود، بعد از فتح بابل، حقوق بشر را نوشت، هر چند حقوق بشر کورش کامل نبود ولی چند مشخصه داشت که بعدها هم مورد توجه پادشاهان دیگر قرار گرفت، پادشاهی ایجاد شد، نه امپراطوری - برده‌داری ممنوع شد - فرهنگ و دین و مذهب و حقوق دیگر ملل را گرامی میداشتند یا حداقل با آنها برخورد فیزیکی نمیکردند. فرهنگ تسامح و تساهل ایرانیان باستان بخصوص در دوران هخامنشی و اشکانی قابل توجه همه تاریخ نویسان است در حالیکه در هند و چین و یونان و از همه بدتر امپراطوری رم و تا همین اواخر در انگلیس و فرانسه و آمریکا

برده‌داری خشن ادامه داشت.

ـ حدود صد سال پیش بعد از انقلاب فرانسه برای اولین بار عده‌ای بفکر افتادند که حقوق بشر را بنویسند که یک حقوق بشر ناقص نوشته شد. ولی هیچ دولتی آنرا امضاء نکرد و به آن پایبند نشد.

ـ سال ۱۳۴۵ بعد از پایان جنگ دوم جهانی سازمان ملل تشکیل شد و همبستگی بشری قدرت بیشتری گرفت و حقوق بشر نوشته شد و به امضای تمام ملل عضو قرار گرفت. این حقوق بشر تا امروز ادامه دارد.

ـ تمام بندهای حقوق بشر با گاتاها هماهنگی دارد. تازه دو مطلب در گاتاها هست که در حقوق بشر نیست:

۱ـ گاتاها در فرهنگ زرتشتی، اوستای درون یا دانش دین شمرده میشود، یعنی هر کسی از هر دین و مذهبی حق دارد این حقوق را بشناسد وبرای خود بخواهد. بنابراین بهتر است که کشورهای عضو سازمان ملل بنشینند و با نظر کارشناسان خبره یک "دانش درون" شبیه گاتاها درست کنند و تنظیم نمایند و دولت‌ها را موظف کنند که همانطور که "دانش برون" یا فراگیری علم تا دیپلم بصورت رایگان جزو حقوق هر انسانی میدانند، برخورداری از یک "دانش درون که انسانیت و کامل شدن او را بیاموزد و مورد تصویب جامعه بین‌الملل قرار گرفته است" نیز در مدارس جهان آموخته شود.

۲ـ آموزش حقوق بشر اجباری گردد و به مردم بیاموزند که هیچکس حق ندارد، و هیچکس حتی پدر و مادر و استاد و موبد و غیره حق ندارند

که عقیده خود را به کسی تحمیل کنند و این گفته گاتاها بایستی آموخته و اجرا گردد که هر کس حق دارد ضمن پایبندی به اصول دانش درون پایه مصوبه سازمان‌ملل، خودش به اندیشد و راه عمل کرد خود را بیابد و انتخاب کند.

اینک حقوق بشر مصوبه سازمان ملل را که توسط آقای هوشنگ ناصر زاده از انشارات جهاد دانشگاهی در زمستان ۱۳۷۲ بچاپ رسیده است را از دیدگاه شما میگذرانیم. بر هر انسانی واجب است که لااقل سه بخش از این کتاب "حقوق بشر"، "حقوق کودکان" و "حقوق زنان" را که مورد تصویب مجمع عمومی قرار گرفته و به امضای کشورهای عضو رسیده است بداند و بخاطر بسپارد.

امروزه تنها راهی که انسان میتواند و باید خواسته‌ها و حق و حقوق و آزادیهای خود را به کرسی بنشاند از راه قانون است.

۸۳/۶/۱۲

اعلامیه جهانی حقوق بشر[1] مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی (مطابق با ۱۳۲۷/۹/۱۹ شمسی)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد

مقدمه: از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.

از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است.

از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد.

از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد.

از آنجا که مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به بشریت اجتماعی، کمک کنند و در محیطی آزاد، وضع زندگی بهتری به وجود آورند.

---

۱. نشریه دانش سیاسی، شماره بیست و پنجم، صفحات ۱۳۱ ـ۱۲۳.

از آنجا که دولت عضو، متعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تامین کنند.

از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادیها برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را دارد.

مجمع عمومی این اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیهٔ ملل، اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همهٔ ارکان اجتماع، این اعلامیه را دایماً در مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهایی که در قلمرو آنها می‌باشند تامین گردد.

مادهٔ ۱: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

مادهٔ ۲: هر کس میتواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث **نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت** یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادیهایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، **بهره‌مند گردد.**

بعلاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن

تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

مادهٔ ۳: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

مادهٔ ۴: احدی را نمی‌توان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است.

مادهٔ ۵: احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتارهایی قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

مادهٔ ۶: هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

مادهٔ ۷: همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید بطور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.

مادهٔ ۸: در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس **حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد.**

مادهٔ ۹: احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا **تبعید بشود.**

مادهٔ ۱۰: هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بیطرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده

باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.

مادهٔ ۱۱: ۱ـ هر کس که به بزه کاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۲ـ هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت دربارهٔ احدی اعمال نخواهد شد.

مادهٔ ۱۲: احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

مادهٔ ۱۳: ۱ـ هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

۲ـ هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد.

مادهٔ ۱۴: ۱ـ هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

۲ـ در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی یا

رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود.

مادهٔ ۱۵: ۱ـ هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

۲ـ احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

مادهٔ ۱۶: ۱ـ هر زن و مرد بالغی حق دارد بدون هیچ گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند.

۲ـ ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانهٔ زن و مرد واقع شود.

۳ـ خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.

مادهٔ ۱۷: ۱ـ هر شخص، منفرداً یا بطور اجتماع حق مالکیت دارد.

۲ـ احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

مادهٔ ۱۸: هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود.

این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

مادهٔ ۱۹: ۱ـ هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحضات مرزی، آزاد باشد.

مادهٔ ۲۰: ۱ـ هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیتهای مسالمت‌آمیز تشکیل دهد.

۲ـ هیچ کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

مادهٔ ۲۱: ۱ـ هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲ـ هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

۳ـ اساس و منشاء قدرت حکومت، ارادهٔ مردم است. این اراده باید به وسیلهٔ انتخاباتی برگزار گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

مادهٔ ۲۲: هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیلهٔ مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

مادهٔ ۲۳: ۱ـ هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایتبخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

۲ـ همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

۳ـ هر کس که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایتبخشی ذیحق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تامین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.

۴ـ هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و د راتحادیه‌ها نیز شرکت نماید.

مادهٔ ۲۴: هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و بخصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصیهای ادواری، با اخذ حقوق ذیحق می‌باشد.

مادهٔ ۲۵: ۱ـ هر کس حق دارد که سطح زندگانی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانهٔ زندگی برخوردار شود.

۲ـ مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره‌مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج بدنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

مادهٔ ۲۶: ۱ـ هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدائی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد و همه، بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره‌مند گردند.

۲ـ آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حداکمل رشد آن برساند و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل جمعیتهای نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیتهای ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید.

۳ـ پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

مادهٔ ۲۷: ۱ـ هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.

۲ـ هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

مادۀ ۲۸: ۱ـ هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی، حقوق و آزادیهایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.

مادۀ ۲۹: ۱ـ هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.

۲ـ هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود، فقط تابع محدودیتهایی است که به وسیله قانون، منحصراً به منظور تأمین شناسائی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعۀ دموکراتیک وضع گردیده است.

۳ـ این حقوق و آزادیها، در هیچ موردی نمی‌تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

مادۀ ۳۰: هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیتی بنماید.

اعلامیهٔ کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر[1] تهران ـ ۱۹۶۸ (۱۳۴۷)

از ۲۲ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸، در تهران اجلاسیه‌ای به منظور بررسی پیشرفتهای حاصله طی بیست سال گذشته از تاریخ تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و تنظیم برنامه‌ای برای آینده برگزار شد. این همایش به بررسی مسائل مربوط به فعالیتهای سازمان ملل متحد در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادیهای اساسی بشر، اختصاص داشت و در پایان اعلام که: با در نظر داشتن قطع نامه‌ای مصوب کنفرانس و با توجه به اینکه برگزاری سال بین‌المللی حقوق بشر در زمانی انجام میگیرد که جهان دستخوش یک رشته تحولات بی‌سابقه است...

با توجه به امکانات جدیدی که در اثر پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی به وجود آمده است...

با اعتقاد به اینکه در دورانی که مناقشه و توسل به خشونت در بسیاری از نقاط جهان برقرار است و حقیقت همبستگی متقابل نوع بشر و ضرورت یکپارچگی آنان بیش از پیش مشهود است...

با اذعان به اینکه صلح جهانی آرمان بشر است و اینکه **صلح و عدالت لازمه حتمی تحقق کامل حقوق و آزادیهای اساسی انسان**، رسماً اعلام می‌دارد که:

---

۱. نقل از کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ج ۷، صفحات ۱۹۰ ـ ۱۸۶ دکتر سید جلال‌الدین مدنی

۱ـ لازم است اعضای جامعه بین‌المللی تعهدات خطیر خود را در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و **آزادیهای اساسی عموم افراد بشر**، بدون **توجه به وجوه امتیاز** از هر نوع از جمله **نژاد**، **رنگ**، **جنس**، **زبان**، **مذهب**، **عقاید سیاسی** و غیره ایفا کنند.

۲ـ اعلامیه جهانی حقوق بشر مبین تفاهم مشترک ملل جهان در زمینه حقوق غیر قابل سلب و نقض عموم اعضای خانواده بشری بوده متضمن تعهدی برای اعضای جامعه بین‌المللی است.

۳ـ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیهٔ راجع به اعطای استقلال به سرزمینها و ملل مستعمره، عهدنامه بین‌الملل راجه به محو کلیه اشکال تبعیض نژادی و نیز عهدنامه و اعلامیه‌های دیگری که در زمینه حقوق بشر به ابتکار سازمان ملل متحد، کارگزاریهای تخصصی و سازمانهای منطقه‌ای بین‌الدولی به تصویب رسیده است، معیارها و تعهدات جدیدی به وجود آورده که برای کشورها لازم‌الرعایه است.

۴ـ از بدو تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیشرفتهای چشمگیری به منظور تعیین معیارهایی برای تمتع از حقوق و آزادیهای اساسی بشر و حمایت آن کرده است. در این مدت، اسناد بین‌المللی مهم متعددی به تسویب رسیده لیکن در زمینه تحقق حقوق و آزادیهای مذکور، هنوز کارهای زیادی باید انجام پذیرد.

۵ـ هدف نخستین سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر، برخورداری یکایک

افراد از حداکثر آزادی و حیثیت است. برای تحقق این مقصود، قوانین هر کشوری باید آزادی بیان، آزادی کسب اطلاعات، آزادی ایمان و مذهب و نیز حق شرکت در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور را برای عموم افراد، صرف نظر از نژاد، زبان، مذهب یا اعتقاد سیاسی تأمین کند.

۶ـ کشورها باید عزم خود را مبنی بر اعمال مؤثر اصول راجع به حقوق و آزادیهای اساسی بشر که در منشور ملل متحد و سایر اسناد بین‌المللی به ودیعه سپرده شده مؤکداً اعلام دارند.

۷ـ موارد نقض فاحش حقوق بشر در چهارچوب سیاست تنفرآور نژادپرستی امری است که عمیقترین نگرانیها را در جامعه بین‌المللی پدید آورده است. نژادپرستی که به منزله جنایتی علیه انسان محکوم شده همچنان به نحو جدی صلح و امنیت بین‌المللی را مختل می‌کند. از این رو بر جامعه بین‌المللی فرض شده است که از هر وسیله ممکن برای از بین بردن این پلیدی استاده کند. مبارزه علیه نژادپرستی مشروع شناخته می‌شود.

۸ـ عموم ملل جهان را باید از پلیدی‌های تبعیض نژادی کاملاً آگاه کرد. این ملل باید در پیکار با آن شرکت جویند. اعمال اصل عدم تبعیض، گنجانده شده در منشور ملل متحد، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تکلیفی بسیار عاجل را برای بشریت ـ چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی ـ متضمن است. کلیه ایدئولوژیهای مبتنی بر برتری نژادی و نابرابری، باید محکوم شوند و در

مقابل آنان ایستادگی به عمل آید.

۹ـ هشت سال تمام پس از صدور اعلامیه مجمع عمومی راجع به اعطای استقلال به سرزمینها و ملل مستعمره، مسائل ناشی از استعمار همچنان جامعه بین‌المللی را به خود مشغول داشته است. ضرورت عاجل دارد که کلیه کشورهای عضو با ارکان ذیربط سازمانهای ملل متحد همکاری کنند تا اقدامات مؤثری برای تضمین اجرای کامل اعلامیه معمول شود.

۱۰ـ موارد نقض دامنه‌دار حقوق بشر، ناشی از تجاوز یا هر نوع مناقشه با پیامدهای اسفناکی که در بر دارد، به مصائب ناگفتنی بشر منتهی می‌شود و واکنشهایی را به وجود می‌آورد که امکان دارد جهان را گرفتار مخاصمات روز افزون کند. وظیفه جامعه بین‌المللی است که در زمینه محو این قبیل بلا یا همکاری کنند.

۱۱ـ مواد نقض فاحش حقوق بشر ناشی از تبعیض بر مبنای نژاد، مذهب و اعتقاد به افکار بخصوص یا بیان آن وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌کند و مبانی آزادی، عدالت و صلح را در جهان به مخاطره می‌افکند.

۱۲ـ شکاف روز افزون موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر اقتصادی، مانع تحقق حقوق بشر در جامعه بین‌المللی می‌شود. ناکامی دهه توسعه در نیل به هدفهای محدودی که داشته به مراتب بر ضرورت این امر که هر کشوری به تناسب امکانات خود حد اعلای کوشش ممکن را برای از میان برداشتن این فاصله مبذول دارد

می‌افزاید.

۱۳ـ چون حقوق و آزادیهای اساسی بشر غیر قابل تفکیک‌اند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی **بدون بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکانپذیر نیست.** تأمین پیشرفت پایدار در زمینه اعمال حقوق بشر بستگی تام به اتخاذ سیاست‌های ملی و بین‌المللی صائب و مؤثر در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد.

۱۴ـ وجود متجاوز از هفتصد میلیون تن بیسواد در سراسر جهان، سد عظیمی است در راه کلیه کوششهایی که به منظور تحقق هدفها و مقاصد منشور ملل متحد و موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر به عمل می‌آید. اقدام بین‌المللی به منظور محو بیسوادی از صحنه گیتی و بسط تعلیم و تربیت در کلیه سطوح، شایستهٔ توجه عاجل است.

۱۵ـ تبعیضی که زنان همچنان در مناطق مختلف جهان قربانی آنند باید از بین برود. منزلت مادون برای زنان قائل شدن، مغایر منشور ملل متحد و نیز موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر است و اعمال کامل مفاد اعلامیه راجع به نحو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از الزامات حتمی پیشرفت انسان.

۱۶ـ امر حمایت خانواده و کودک، همچنان توجه جامعه بین‌المللی را به خود معطوف داشته است. والدین دارای حق اساسی بشری در زمینه تصمیم‌گیری آزادانه و همراه با درک مسئولیت در مورد تعداد و فاصله سنی فرزندان خویش‌اند.

۱۷ـ آرمان‌های نسل جوان در زمینه پایه گذاری دنیائی بهتر که در آن حقوق و آزادی‌های اساسی بشر به نحو کامل اعمال شود. باید از نهایت تشویق برخوردار باشد. ضرورت دارد که جوانان در شکل بخشیدن به آینده بشر سهیم باشند.

۱۸ـ در حالی که کشفیات عملی و پیشرفتهای تکنولوژی اخیر، افق‌های وسیعی را از نظر پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گشوده است، چنین تحولاتی ممکن است به رغم این امر حقوق و آزادی‌های افراد را به مخاطره افکند و از این رو مستلزم مراقبت پی‌گیر است.

۱۹ـ خلع سلاح می‌تواند منابع انسانی و مادی عظیمی را که در حال حاضر به مقاصد نظامی اختصاص داده شده آزاد کند. این منابع باید در طریق بسط حقوق و آزادیهای اساسی بشر مصروف شود. خلع سلاح عمومی و کامل یکی از والاترین آرمانهای کلیه ملل است.

اعلامیه جهانی حقوق کودک[1]

مصوب اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بیستم نوامبر ۱۹۵۹

نظر به اینکه اعضای ملل متحد در منشور ملل، اعتقاد خود را به حقوق اساسی و منزلت و ارزش نفره بشر مجدداً تاکید نموده و جهت پیشبرد رشد اجتماعی بهبود شرایط زندگی در آزادی گسترده‌تری منطبق گشته‌اند.

نظر به اینکه ملل متحد در اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید نموده‌اند که همه افراد بدون در نظرگرفتن نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، اصلیت اجتماعی یا ملی، ثروت، تولد و یا ویژگیهای دیگر، مشمول حقوق و آزادی توصیه شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد.

نظر به اینکه کودک به علت عدم تکامل رشد بدنی و فکری، قبل و بعد از تولد به مراقبت و توجه خاص که شامل حمایت قانونی مناسب می‌باشد نیازمند است.

نظر به اینکه به چنین مراقبت و حمایت خاص در اعلامیه ژنو حقوق کودک سال ۱۹۲۴ آمده است و در اعلامیه جهانی حقوق بشر و رد مرامنامه‌های بنیادهای تخصصی سازمانهای بین‌المللی مربوط به رفاه

---

۱. نقل از کتاب: حقوق کودک، نگارش شیرین عبادی، ج ۱ـ صفحات ۱۴۰ ـ ۱۳۸

کودکان به رسمیت شناخته شده است.

بنابراین مجمع عمومی سازمان ملل:

این اعلامیه حقوق کودک را با هدف که ایام کودکی توأم با خوشبختی بوده و از حقوق و آزادیهایی که در پی خواهد آمد به خاطر خود و جامعه‌اش بهره‌مند شود رسماً به آگاهی عموم می‌رساند و از پدران و مادران و زنان، مردان به عنوان افراد جامعه، سازمانهای داوطلب، مقامات محلی و دولتها خواستار است تا این حقوق را به رسمیت شناخته و در جهت رعایت این حقوق از طریق قوانین و سایر تمهیداتی که به تدریج با توجه به اصول زیر تدبیر می‌گردند اهتمام ورزند:

اصل ۱: کودک باید از کلیه حقوق مندرج در این اعلامیه برخوردار شود. همه کودکان بدون استثنا و تبعیض و بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، زبان، دین، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، منشاء اجتماعی یا ملی، ثروت، تولد و یا ویژگیهای فردی دیگر یا خانوادگی مشمول این حقوق می‌شوند.

اصل ۲: کودک باید از حمایت ویژه برخوردار شود و امکانات و وسایل ضروری جهت پرورش بدنی، فکری، اخلاقی و اجتماعی وی به نحوی سالم و طبیعی و در محیطی آزاد و محترم توسط قانون یا مراجع ذیربط در اختیار وی قرار گیرد. در وضع قوانینی بدین منظور منافع کودکان باید بالاترین اولویت را داشته باشد.

اصل ۳: کودک باید از بدو تولد صاحب اسم و ملیت گردد.

اصل ۴: کودک باید از امنیت اجتماعی بهره‌مند گردد، در محیطی سالم پرورش یابد و بدین منظور کودکان و مادران باید از مراقبت و حمایت خاص که شامل توجه کافی پیش و بعد از تولد می‌شود، بهره‌مند شود. کودک باید امکان برخورداری از تغذیه، مسکن، تفریحات و خدمات پزشکی مناسب را داشته باشد.

اصل ۵: کودکی که از لحاظ بدنی، فکری یا اجتماعی معلول است باید تحت توجه خاص، آموزش و مراقبت لازم متناسب با وضع خاص وی، قرار گیرد.

اصل ۶: کودک جهت پرورش کامل و متعادل شخصیتش نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید **حتی‌الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود، و به هر صورت در فضائی پر محبت در امنیت اخلاقی، مادی، پرورش یابد.** کودک خردسال را بجز در موارد استثنائی، نباید از مادر جدا کرد. جامعه و مقامات اجتماعی موظفند که نسبت به کودکان بدون خانواده و کودکان بی‌بضاعت توجه خاص مبذول دارند.

کمکهای نقدی دولت و دیگر تسهیلات جهت تأمین و نگهداری فرزندان خانواده‌های پر جمعیت توصیه می‌شود.

اصل ۷: کودک باید از آموزش رایگان و اجباری، حداقل در مدارس ابتدائی بهره‌مند گردد. کودک باید از آموزشی بهره‌مند شود که در جهت پیشبرد و ازدیاد فرهنگ عمومی او بوده و چنان سازنده باشد که در شرایط مساوی بتواند استعداد، قضاوت فردی، درک مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود

را پرورش داده و فردی مفید برای جامعه شود.

در امر آموزش و رهبری کودک مصالح کودک باید راهنمای مسئولین امر باشد. چنین مسئولستی در درجه اول بعهده والدین می‌باشد.

کودک باید از امکانات کامل برای بازی و تفریح با همان اهدافی که در مورد آموزش او آمد برخوردار گردد، جامعه و مقامات اجتماعی باید کوشش نمایند تا امکان استفاده از این حقوق را رایج سازند.

اصل ۸: کودک باید در هر شرایطی جزو اولین کسانی باشد که از حمایت و تسهیلات بهره‌مند گردد.

اصل ۹: کودک باید در برابر هرگونه غفلت، ظلم، شقاوت و استثمار حمایت شود. کودک نباید به هر شکلی وسیله مبادله قرار گیرد. کودک نباید قبل از رسیدن به حداقل سن مناسب به استخدام در آید و نباید به هیچ وجه امکان و یا اجازه استخدام کودک در کارهائی داده شود که به سلامت یا آموزش وی لطمه زده و یا باعث اختلال رشد بدنی، فکری و یا اخلاقی وی گردد.

اصل ۱۰: کودک باید در مقابل هرگونه اعمال و رفتاری که ترویج تبعیضات نژادی، مذهبی و غیره را ممکن سازد، حمایت شود. کودک باید با روحیه‌ای پر تفاهم، گذشت، معتقد به دوستی بین مردم، صلح و برادری جهانی و با آگاهی کامل بر اینکه توانائی و استعداد وی باید وقف خدمت به همنوعانش شود، پرورش یابد.

کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان[1]

مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

دول عضو کنوانسیون حاضر، با عنایت به اینکه منشور سازمان ملل متحد بر حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد و برابری حقوق زن و مرد تأکید مجدد دارد، با اعتقاد بر اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأکید دارد و اعلام می‌دارد که کلیه افراد بشر آزاد بدنیا آمده و از نظر مقام و منزلت و حقوق یکسان بوده و مجاز به استفاده از کلیه حقوق و آزادیها بدون هیچگونه تمایزی از جمله جنسیت می‌باشند، با تأکید بر اینکه دول عضو میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر متعهد می‌باشند تا زنان و مردان از حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی برخوردار گردند، با در نظر گرفتن اینکه کنوانسیونهای بین‌المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی منعقد گردیده موجب استیفاء حقوق زن و مرد گردیده، با توجه به اینکه به موجب قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌های سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی برابری حقوق زن و مرد ارتقاء بخشیده شده، با نگرانی از اینکه علیرغم صدور اسناد مختلف، اعمال تبعیضات علیه زنان بطور گسترده‌ای همچنان ادامه دارد.

---

۱. نقل از مجله پیام هاجر، شماره آذرماه ۱۳۷۱، صفحات ۴۰ ـ ۳۸

با یادآوری اینکه اعمال تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می‌باشد، و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور خود می‌شوند، و از کامیابی و موفقیت جامعه و خانواده ممانعت می‌نماید، و تحول کامل استعدادهای زنان را در زنان را در خدمت به کشور و بشریت مشکل‌تر می‌سازد، با نگرانی از اینکه زنان در شرایط فقر و تنگدستی حداقل دسترسی را به مواد غذائی، بهداشت، تحصیلات، دوره آموزشی و امکانات استخدامی و سایر نیازها دارند.

با اعتقاد به اینکه تشکیل نظام نوین اقتصادی بین‌المللی بر اساس مساوات و عدالت در استیفاء برابری بین مردان و زنان نقش مهمی را ایفاء می‌نماید، با تأکید بر اینکه ریشه‌کن کردن آپارتاید، اشکال مختلف نژادپرستی، تبعیض نژادی، استعمار، استعمار نو، تجاوز، اشغال، سلطه و دخالت خارجی در امور داخلی دولتها رکن اساسی برخورداری مردان و زنان از حقوق خود می‌باشد، با تأکید بر اینکه تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی تشنج‌زدائی بین‌المللی، همکاریهای دو جانبه دول صرف نظر از سیستمهای اجتماعی و اقتصادی آنها، خلع سلاح کلی و کامل و بالاخص خلع سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل شدید و مؤثر بین‌المللی، تأئید اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین کشورها احقاق حق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی در مقابل خود مختاری و استقلال و همچنین احترام به حق حاکمیت ملی و تمامیت

ارضی باعث توسعه و پیشرفت اجتماعی خواهد شد، و در نتیجه باعث ایجاد مساوات بین مردان و زنان می‌گردد، با اعتقاد بر اینکه توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح مستلزم شرکت یکپارچه زنان در تمام زمینه‌ها در شرایط مساوی با مردان است.

با در نظر گرفتن سهم عمده زنان در ایجاد رفاه خانواده و پیشرفت جامعه که تاکنون کاملاً شناخته نشده است، اهمیت اجتماعی مادر و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان، و با آگاهی از اینکه نقش زنان در زایمان نباید اساس تبعیض باشد و تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه بطور کلی می‌باشد.

با اطلاع از اینکه هرگونه تغییری در نقش معمولی مردان و همچنین زنان در جامعه و خانواده مستلزم وجود حقوق مساوی بین زن و مرد می‌باشد.

تصمیم گرفتند اصول مربوط به اعلامیه رفع تبعیضات علیه زنان را به مورد اجرا گذارده و بدین منظور اقداماتی را جهت از میان برداشتن کلیه اشکال و انواع آن اتخاذ نموده‌اند.

بشرح زیر توافق کرده‌اند:

مادهٔ ۱: واژه "تبعیضات علیه زنان" در این کنوانسیون به معنی قائل شدن هر گونه وجه تمایز، قائل شدن استثناء یا محدودیتی بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن آزادیهای اساسی زنان، حق بهره‌وری و رعایت حقوق بشر در مورد آنها در زمینه‌های سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مدنی یا سایر موارد بدون توجه به وضعیت تأهل آنها و مساوات حقوق زن و مرد خلل و آسیب وارد می‌آورد.

مادهٔ ۲: دول عضو تبعیضات علیه زنان را به هر شکلی محکوم کرد و موافقت می‌نمایند بدون درنگ و به طرق متقضی سیاست رفع تبعیضات علیه زنان در پیش گرفته شود، و بدین منظور در مورد مسائل زیر تعهد می‌نمایند:

الف: گنجاندن اصل مساوات زن و مرد در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوط هر کشور چنانچه تاکنون منظور نشده باشد، وصول اطمینان از تحقق چنین اصلی بوسیله وضع قانون یا سایر طرق مقتضی دیگر.

ب: اتخاذ تدابیر قانون و غیره از آن جمله اعمال تحریم در صورت اقتضاء به منظور جلوگیری از بکار بردن تبعیضات علیه زنان.

ج: حمایت قانونی از حقوق زنان بر اساس شرایط مساوی با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان علیه تبعیضات از طریق مراجع ملی ذیصلاح و سایر مؤسسات قضائی دولتی.

د: خودداری از انجام هرگونه عملی علیه زنان و یا بکار بردن تبعیضات در مورد آنها و حصول اطمینان از اینکه مقامات دولتی و مؤسسات مطابق با تعهدات خود به وظایفشان عمل خواهند کرد.

ه: اتخاذ اقدامات مقتضی به منظور رفع تبعیضات علیه زنان توسط هر فرد، سازمان یا شرکت.

و: اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور چرخ و تعدیل یا فسخ قوانین متعارف و مقررات موجود که موجب بکار بردن تبعیض علیه زنان می‌گردد.

ز: فسخ کلیه مقررات کیفری که تبعیضات علیه زنان را در بر دارد.

مادهٔ ۳: دول عضو در تمام زمینه‌ها بالاخص زمینه‌های سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات لازم از جمله وضع قوانین را به منظور توسعه و پیشرفت کامل زنان به عمل می‌آورند، تا اجرای حقوق بشر و بهره‌مندی آنها از آزادیهای اساسی بر مبنای مساوات با مردان تضمین گردد.

مادهٔ ۴: ۱ـ اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع دو فاکتور مساوات بین مردان و زنان می‌باشد، بنا به تعریف این کنوانسیون نباید "تبعیض" تلقی گردد. اما بهیچوجه حفظ استانداردهای جدا و نا برابر را به عنوان یک پیامد در بر نخواهد داشت. این اقدامات پس از تحقق رفتار و فرصتهای برابر متوقف خواهد شد.

۲ـ اتخاذ تدابیر ویژه توسط دول عضو از جمله اقداماتی هستند که در این کنوانسیون برای حمایت از مادران صورت می‌گیرد و نباید تبعیض‌آمیز تلقی گردند.

مادهٔ ۵: دول عضو اقدامات مقتضی زیر را بعمل می‌آورند.

الف: تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات، سنتها و روشهائی که مبتنی بر آرمان طرز

فکر پست‌نگری یا برترنگری جنسیت و یا نقشهای کلیشه‌ای برای مردان و زنان می‌باشد.

ب: حصول اطمینان از اینکه تربیت خانواده، درک صحیح از وظیفه اجتماعی مادر و شناسائی مسئولیت مشترک مرد و زن در پرورش و تربیت کودکان را شامل می‌گردد، منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

مادهٔ ۶: دول عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از سوء استفاده از زنان و استثمار آنان بعمل خواهند آورد.

مادهٔ ۷: دول عضو به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، بالاخص در شرایط مساوی با مردان حقوق زیر را به زنان اعطا خواهند کرد:

الف: حق شرکت در کلیه انتخابات و همه پرسی‌های عمومی وواجد صلاحیت بودن برای انتخاب شدن در تمام ارگانهای منتخب مردمی،

ب: حق شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و دایر نمودن دوایر دولتی و انجام کلیه وظایف عمومی در تمام سطوح دولت.

ج: حق شرکت در سازمانها و انجمن‌های غیر دولتی که با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور در ارتباط باشد.

مادهٔ ۸: دول عضو اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا بدون

هیچگونه تبعیض در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که دولت خود را در سطح بین‌المللی معرفی نمایند و در سازمانهای بین‌المللی نقشی داشته باشند.

مادهٔ ۹: ۱ـ دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد کسب، تغییر یا حفظ ملیت آنان اعطا خواند کرد، ممالک عضو بالاخص تضمین می‌کنند، که با ازدواج با فرد خارجی و تغییر ملیت همسر در طی دوران ازدواج بطور خود به خود باعث تغییر ملیت زن، بی‌وطن شدن یا تحمیل اجباری ملیت شوهر نمی‌گردد.

۲ـ دول عضو در مورد ملیت کودکان به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا خواهند کرد.

مادهٔ ۱۰: دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، تا به منظور رفع تبعیضات علیه زنان حقوق مساوی با مردان به آنان در زمینه آموزش و پرورش و بالاخص بر اساس مساوات بین زن و مرد در موارد زیر اعطا گردد:

الف: امکانات و شرایط مساوی با مردان در زمینه شغلی و حرفه‌ای و در جهت اخذ مدارک تحصیلی از مؤسسات آموزشی در کلیه رشته‌ها چه در شهر و چه در روستا، این تساوی شامل دوره‌های پیش دبستانی، آموزش عمومی، فنی، حرفه‌ای و آموزشی عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای مختلف می‌باشد.

ب: امکان دسترسی به برنامه‌های آموزشی، امتحانات و کار آموزشی

مشابه که مشخصات و استانداردهای مشابه را دارا باشند، و ساختمان و لوازم مدرسه همان کیفیت را داشته باشند.

ج: از بین بردن هر گونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روشهای آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد، و بالاخص از طریق تجدید نظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تأئید روشهای آموزشی.

د: امکانات استفاده از بورسها و سایر مزایای تحصیلی مشابه.

ه: امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه‌های عملی سوادآموزی بزرگسالان بخصوص برنامه‌هائی که به هدف کاهش هر چه سریعتر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان می‌باشد.

و: کاهش تعداد دانش‌آموزان دختری که ترک تحصیل می‌کنند و تنظیم برنامه‌هائی برای دختران و زنانی که قبلاً ترک تحصیل کرده‌اند.

ز: امکانات مشابه برای شرکت فعال زنان در امور ورزشی و تربیت‌بدنی.

ح: دسترسی به اطلاعات آموزشی ویژه که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می‌نمایند، از جمله اطلاعات و پیشنهاداتی در مورد برنامه‌ریزی خانواده.

مادهٔ ۱۱: ۱ـ دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا

هر گونه تبعیض علیه زنان در زمینه شغلی از بین برود، و بر اساس اصل تساوی حقوق بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود بالاخص در موارد زیر:

الف: حق اشتغال بکار بعنوان حق لایتجزای افراد بشر.

ب: حق استفاده از امکانات مشابه شغلی، از جمله رعایت ضوابط یکسان در مورد انتخاب شغل.

ج: حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق ارتقاء مقام، برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازآموزی، از جمله کارآموزی و شرکت در دوره‌های آموزش حرفه‌ای پیشرفته و آموزش مرحله‌ای.

د: حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است، و همچنین قضاوت یکسان در ارزیابی کار مشابه.

ه: حق استفاده از بیمه‌های اجتماعی بالاخص در دوران بازنشستگی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کار افتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی.

و: حق رعایت اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، بطوری که تندرستی آنها در دوران بارداری تضمین شود، و آسیبی به سلامت آنها وارد نگردد.

۲ـ به منظور جلوگیری از اعمال تبلیغات علیه زنان بهنگام ازدواج و

بارداری و تضمین حق مسلم آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر بعمل خواهند آورد: الف: ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشوئی که در غیر اینصورت مشمول تحمیل مجازات می‌شود.

ب: صدور اجاره مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست رفتن شغل قبلی سمت یا مزایای اجتماعی.

ج: تشویق به ارائه خدمات اجتماعی لازم بنحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت‌های شغلی هماهنگ سازند، و به خصوص با فراهم آوردن تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان بتوانند در زندگی اجتماعی شرکت نمایند.

د: حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در مشاغلی که به اثبات رسیده برای آنهازیان‌آور است.

۳ـ قوانین حمایت کننده متذکر در این ماده بطور متناوب همراه با پیشرفت اطلاعات و دانشهای علمی و تکنولوژیکی مورد بررسی قرار خواهند گرفت، و در صورت لزوم این قوانین تجدید چاپ لغو یا تمدید خواند گردید.

مادهٔ ۱۲: ۱ـ دول عضو کلیه اقدامات لازم را دو مورد رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه حفظ سلامتی آنان بعمل خواهند آورد، تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به برنامه‌ریزی خانواده مربوط می‌شود، بر اساس رعایت مساوات بین مردان و زنان امکان‌پذیر باشد.

۲ـ دول عضو علاوه بر مفاد پاراگراف یک این ماده خدمات لازم را در دوران بارداری، هنگام زایمان و دوران پس از زایمان ارائه خواهند کرد، در صورت لزوم خدمات رایگان در اختیار آنها خواهند گذارد، و نیز آنها را از تغذیه مناسب در دوران بارداری و دوران شیردهی بهره‌مند خواهند ساخت.

مادهٔ ۱۳: ۱ـ دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در سایر زمینه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی بعمل خواهند آورد، تا بر اساس اصل برخورداری از حقوق مساوی و یکسان مردان و زنان بالاخص موارد زیر رعایت کردند:

الف: حق استفاده از مزایای خانوادگی

ب: حق استفاده از وامهای بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی

ج: حق شرکت در فعالیتهای تفریحی، رشته‌های مختلف ورزشی و کلیه زمینه‌های زندگی فرهنگی.

مادهٔ ۱۴: ۱ـ دول عضو مشکلات خاص زنان روستائی را مدنظر قرار داده و به نقش مهمی که این زنان در جهت رفاه اقتصادی خانوادگی خود از جمله کار در بخشهای غیر مالی اقتصاد بعهده دارند توجه خاص مبذول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد، تا مفاد این کنوانسیون در مورد روستائی اجرا گردد.

۲ـ دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را جهت رفع تبعیضات علیه زنان

روستائی را بعمل خواند خواهند آورد، تا این زنان بر اساس تساوی حقوق مردان و زنان در برنامه‌های عمرانی و روستائی شرکت کنند، و از آن بهره‌مند گردند، و به خصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:

الف: شرکت در اجراء و تکمیل برنامه‌های بیمه اجتماعی.

ب: دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات در برنامه‌ریزی خانواده.

ج: استفاده مستقیم از برنامه‌های بیمه اجتماعی.

د: استفاده از کلیه دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی رسمی و غیر رسمی از جمله سوادآموزی عملی و نیز بهره‌مندی از خدمات و امکانات به منظور بالا بردن کارآئی فنی آنان.

ه: تشکیل گروهها و تعاونیهای انتفاعی به منظور دسترسی یکسان به امکانات اقتصادی یعنی دسترسی به مشاغل دولتی و آزاد.

و: شزکت در کلیه فعالیتهای جامعه

ز: دسترسی به وامها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب، و استفاده یکسان از زمین و اصلاحات ارضی و طرحهای اسکان مجدد زمین.

ح: بهره‌مند شدن از وسایل مناسب زندگی، بالاخص مسکن، وسائل بهداشتی، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

مادهٔ ۱۵: ۱ـ دول عضو با استفاده از قانون به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا می‌کنند.

۲ـ دول عضو در مسائل مدنی به زنان اهلیت قانونی یکسان با مردان اعطا می‌کنند، تا زنان با در نظر گرفتن امکانات مشابه از این اهلیت استفاده کنند، دول عضو بالاخص به زنان حقوق یکسان با مردان اعطا می‌کنند، تا بتوانند قرارداد منعقد نمایند، به اداره املاکشان پرداخته و در کلیه مراحل دادرسی در دادگاههاو محاکم از حقوق یکسان با مردان برخوردار شوند.

۳ـ دول عضو موافقت می‌نمایند، که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی دارای قدرت اجرائی قانونی و محدود کننده اهلیت زنان کان لم یکن تلقی گردد.

۴ـ دول عضو با در نظر گرفتن قانون نقل و مکان و قانون حق انتخاب آزادانه محل اقامت و سکونت افراد، حقوق برابر با مردان به زنان اعطا می‌کنند.

مادهٔ ۱۶: ۱ـ دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه مسائل مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی بعمل خواهند آورد، تا بر اساس اصل برخورداری مردان و زنان از حقوق مساوی و یکسان موارد زیر بالاخص مراعات شده باشند:

الف: حق مشابه برای ازدواج

ب: حق مشابه در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج با رضایت کامل آنان.

ج: حقوق و تعهدات مشابه در طی دوران زناشوئی و پس از جدائی

د: حقوق و مسئولیتهای مشابه به عنوان والدین صرف نظر از وضع روابط زناشوئی در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می‌شود، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ه: حقوق مشابه در مورد تصمیم‌گیری آزادانه و مستقلانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات و آموزش لازمه و استفاده از مسائلی که برخورداری از چنین حقوقی را میسر سازد.

و: حقوق و مسئولیتهای مشابه در مورد قیمومیت، حضانت، سرپرستی و فرزند خواندگی، و یا استفاده از دستورالعملهای مشابهی برای زوجین نسبت به مالکیت، اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌مندی و در اختیار داشتن ملک اعم از اینکه رایگان باشد، و یا هزینه‌ای در بر داشته باشد.

۲ـ نامزدی و ازدواج فرزند از نظر قانون دارای قدرت اجرائی نمی‌باشد، و کلیه اقدامات ضروری منجمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن مناسب برای ازدواج باید بعمل آید، و ازدواج در دفاتر رسمی باید ثبت گردد.

مادهٔ ۱۷: ۱ـ به منظور بررسی و در نظر گرفتن پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون کمیته رفع تبعیضات علیه زنان (از این به بعد کمیته خوانده می‌شود) تشکیل خواهد شد.

این کمیته از تاریخ لازم‌الاجراء شدن کنوانسیون از هیجده عضو پس از تصدیق و الحاق سی و پنجمین دولت به کنوانسیون و بیست و سه نفر از

کارشناسان دارای صلاحیت و مشهور به داشتن حسن اخلاق در زمینه مربوط به کنوانسیون تشکیل می‌شود، کارشناسان توسط دولت عضو از میان اتباع کشورشان انتخاب می‌شوند، و در سمت شخصی خود خدمت می‌کنند. در انتخاب این اشخاص به توزیع جغرافیائی عادلانه و به موجودات اشکال مختلف تمدن و نیز اصل نظامهای حقوقی توجه می‌شود.

۲ـ اعضای کمیته توسط دول عضو از طریق رأی مخفی و از میان کاندیداها انتخاب می‌شوند، هر دولت عضو می‌تواند یک نفر از اتباع خود را نامزد نماید.

۳ـ نخستین انتخابات شش ماه پس از اجرای این کنوانسیون برگزار شد. حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر انتخابات دبیر کل سازمان ملل در طی نامه‌ای از دول عضو می‌خواهد تا ظرف دو ماه کاندیداهای خود را معرفی کنند. دبیر کل فهرست اسامی کاندیداهای و دول عضو را به ترتیب حروف الفبا تهیه و برای دول عضو ارسال خواهد داشت.

۴ـ انتخابات اعضای کمیته در جلسه‌ای تشکیل از دول عضو به ریاست دبیر کل سازمان ملل و در مقر آن سازمان برگزار خواهد شد. در این جلسه که حد نصاب تشکیل آن حضور دو سوم از نمایندگان دول عضو باشد اشخاصی انتخاب خواهند شد که بیشترین تعداد آراء و اکثریت مطلق آراء نمایندگان دول عضو حاضر در جلسه را به دست آورند.

۵ـ اعضای کمیته برای یک دوره چهار ساله انتخاب می‌شوند، اگر

چه دوره عضویت ۹ نفر از اعضای منتخب در اولین انتخابات پس از دو سال به پایان می‌رسد، اما بلافاصله پس از اولین انتخابات اسامی این ۹ نفر عضو به قید قرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۶ـ انتخاب ۵ عضو دیگر کمیته مطابق با پاراگرافهای ۲، ۳ و ۴ این ماده و به دنبال سی و پنجمین تصدیق یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره عضویت دو نفر از اعضای فوق در پایان دو سال خاتمه خواهد یافت، و اسامی این دو نفر به قید قرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۷ـ به منظور اشغال پست بلامتصدی احتمالی، دولتی که کارشناس به عنوان عضو کمیته به انجام وظیفه مشغول نمی‌باشد، کارشناس دیگری را با تأیید کمیته از بین اتباع خود انتخاب خواهند کرد.

۸ـ اعضای کمیته با تأیید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایط مقرره آن مجمع و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیتهای کمیته از سازمان ملل مقرری دریافت خواهند کرد.

۹ـ دبیر کل سازمان ملل متحد تسهیلات و اقدامات لازم را به منظور انجام مؤثر وظایف کمیته تحت این کنوانسیون بعمل خواهد آورد.

مادهٔ ۱۸: ۱ـ دول عضو متقبل می‌شوند گزارشی برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تضمینی، قضائی، و اجرائی و سایر اقدامات متخذه در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفتهای حاصله از آن به دبیر کل سازمان ملل متحد بشرح زیر ارائه کنند:

الف: تهیه گزارش ظرف یکسال پس از لازم‌الاجراء شدن برای دول مربوطه.

ب: پس از آن حداقل هر چهار سال یکبار و در صورت درخواست کمیته زودتر از چهار سال.

۲ـ این گزارشات حاوی مسائل و مشکلاتی است که بر اجرای تعهدات و وظایف این کنوانسیون اثر می‌گذارد.

مادهٔ ۱۹: ۱ـ کمیته نظامنامه داخلی خود را تصویب می‌کند.

۲ـ کمیته کارمندان خود را برای یک دوره دو ساله انتخاب می‌کند.

مادهٔ ۲۰: ۱ـ کمیته به منظور بررسی گزارشاتی که مطابق با ماده ۱۸ این کنوانسیون ارائه شده هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند، تشکیل جلسه می‌دهد.

۲ـ جلسات کمیته عموماً در مقر سازمان ملل متحد یا در هر محل مناسب دیگری که به درخواست کمیته تعیین می‌شود برگزار خواهد شد.

مادهٔ ۲۱: ۱ـ کمیته همه ساله از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی گزارشی در مورد فعالیتهای خود به مجمع عمومی تسلیم می‌نماید. و بر اساس گزارشات و اطلاعات و اصله از دول عضو پیشنهادات و توصیه‌های کلی ارائه می‌دهد. این پیشنهادات و توصیه‌های کلی همراه با نظرات احتمالی دول عضو در گزارش کمیته درج می‌گردد.

۲ـ دبیر کل گزارشات کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون وضعیت زنان ارسال می‌نماید.

مادهٔ ۲۲: آژانسهای تخصصی می‌توانند در محدوده فعالیتهای خود بر اجرای مفاد این کنوانسیون نظارت کنند. کمیته می‌تواند از آژانسهای تخصصی دعوت کند، تا گزارشاتی در مورد نحوه اجرای کنوانسیون در زمینه‌هائی که به حوزه فعالیت آنها مربوط می‌شود ارائه نمایند.

مادهٔ ۲۳: هیچ عاملی بر مفادی که موجب دستیابی سریعتر بر اصل تساوی حقوق زن و مرد در این کنوانسیون باشد مؤثر نخواهد بود. عامل یاد شده ممکن است در موارد زیر باشد:

الف: در قانون‌گذاری یک دولت عضو.

ب: در هر کنوانسیون دیگر، پیمان یا قرارداد بین‌المللی لازم‌الاجراء برای آن دولت.

مادهٔ ۲۴: دول عضو متعهد می‌گردند کلیه اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از ان تحقق کامل حقوقی است و در این کنوانسیون به رسمیت شناخته شده، بعمل آورند.

مادهٔ ۲۵: ۱ـ این کنوانسیون برای امضاء کلیه دول مفتوح می‌باشد.

۲ـ دبیر کل سازمان ملل متحد بعنوان امانتدار کنوانسیون تعیین شده است.

۳ـ رسمیت این کنوانسیون منوط به تصدیق است. اسناد تصدیق نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به امانت گذارده شده است.

۴ـ این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول مفتوح می‌باشد. سند الحاق به دبیر کل سازمان ملل باید سپرده شود.

مادهٔ ۲۶: ۱ـ دول عضو می‌توانند در هر زمان طی برنامه‌ای خطاب به دبیر کل سازمان ملل درخواست کنند این کنوانسیون مورد تجدید قرار گیرد.

۲ـ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد اقدامات احتمالی در مورد چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

مادهٔ ۲۷: ۱ـ این کنوانسیون سی روز پس از تاریخی که بیستمین سند تصدیق یا الحاقیه آن نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به امانت گذارده شد، لازم‌الاجراء می‌گردد.

۲ـ پس از به ودیعه سپردن بیستمین سند تصدیق یا الحاق، برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصدیق می‌کند یا به آن ملحق می‌گردد، کنوانسیون مذکور از سی‌امین روز تاریخی که این سند تصدیق یا الحاق به امانت گذارده شده لازم‌الاجراء می‌گردد.

مادهٔ ۲۸: ۱ـ دبیر کل سازمان ملل متحد پس از دریافت تحفظات دولتها به هنگام تصدیق یا الحاق آنها را در اختیار کلیه دول قرار می‌دهد.

۲ـ تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد، پذیرفته نخواهد شد.

۳ـ هر گاه این تحفظات مورد قبول واقع شود باید به دبیر اعلام گردد که وی سپس مراتب را به اطلاع کلیه دول خواهد رسانید. چنین تحفظاتی به مجرد دریافت به مورد اجراء گذارده خواهد شد.

مادهٔ ۲۹: ۱ـ هر گونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین

دو دولت یا اعضای بیشتر که از طریق مذاکره حل نگردد، بنا به تقاضای یکی از طرفین به حکمیت ارجاع می‌گردد، اگر چنانچه ظرف ششماه از تاریخ درخواست تشکیل داوری، طرفین در مورد تشکیل آن به توافق نرسد یکی از طرفین می‌تواند درخواست نماید تا موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق با اساسنامه دادگاه ارجاع گردد.

۲ـ هر دولت عضوی می‌تواند به هنگام امضاء یا تصدیق این کنوانسیون یا الحاق به آن کمک کند که خود را مؤظف به اجرای پاراگراف یک این ماده نمی‌داند، سار دول عضو با توجه به تحفظات دولت عضو در این مورد ملزم به رعایت پاراگراف فوق نمی‌باشد.

۳ـ هر دولت عضوی که بر طبق پاراگراف ۲ این ماده تحفظاتی انجام داده باشد، می‌تواند در هر زمان دبیر کل سازمان ملل اعلام نماید، که از این تحفظات صرفنظر کرده است.

مادهٔ ۳۰: این کنوانسیون که متون عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی، و اسپانیولی آن دارای اعتبار یکسان می‌باشند، نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به امانت گذارده می‌شود.

بنام اهورامزدا

تفاوت بین انسان، ربوت و حیوان

(حداقل یک کتاب میتوان نوشت، بطور خیلی خلاصه اینست)

انسان که از حدود دو ملیون سال پیش بر جهان هستی پا گذاشت، از حدود پانصد هزار سال پیش نخست آتش را مهار کرد و یاد گرفت که از غار برای حفظ خود از گرما و سرما استفاده نماید. از یکصد هزار سال پیش کشف کرد که عوض رفتن به شکار میتوان دامداری کرد. دوازده هزار سال پیش فهمید که میتوان گیاهان را کاشت و عصر کشاورزی شروع شد. نخست گاو را مهار کرد و از نیروی این حیوان برای انجام کشاورزی و امور دیگر خود استفاده کرد، رام کردن الاغ و اسب در مراحل بعدی انجام گرفت، استفاده از نیروی حیوانات و اختراع چرخ سرعت پیشرفت بشر را صد چندان کرد، دویست سال پیش با اختراع ماشین بخار، عصر صنعت شروع گردید، نیروی ماشین، سرعت پیشرفت بشر را هزاران برابر کرد تا اینکه تولید الکتریسیته اختراع شد و از حدود شصت سال پیش کامپیوتر پا به عرصه وجود نهاد.

اختراع ترانزیستور و نیمه هادیها اکنون دنیا را دگرگون کرده است و قدرت انسان را هزاران برابر بالا برده است، اکنون انسان تبدیل به غول شده است، غولی متفکر و با شعور که مرزی برای پیشرفت خود نمیشناسد و برای رسیدن به آرزوهایش حدی قائل نیست، آینده فراتر از رویا است. حقیقتاً چه خواهد شد؟!!!، فقط خداست که میداند...

اختراع و پیشرفت کامپیوتر به درک و شناخت دقیق‌تر ما از انسان‌ها بسیار کمک کرده است. بنابراین نخست بایستی کامپیوتر را بشناسیم تا بعد بتوانیم به

قابلیت‌ها و نقطه ضعف‌های خود بهتر پی ببریم.

کامپیوتر که در حقیقت مغز ربوت‌ها را میسازد، از دو بخش سخت‌افزار و نرم‌افزار درست شده است مغز انسان و حیوانات هم همینطور هستند.

سخت‌افزار یعنی بخشی از کامپیوتر که از مواد مختلف تشکیل شده است و ما میتوانیم آنها را ببینیم و لمس کنیم و ابزارهای ساختمانی کامپیوتر را درست کنیم، از محفظه کامپیوتر تا ترانزیستور و مقاومت و دی یود و سیم و پیچ و غیرو... که کامپیوتر از آنها ساخته میشود را سخت‌افزار میگویند. مغز شامل مخ و بصل‌النخاع و مخچه و غیرو... نیز از سلولهای عصبی و رشته‌های عصبی و یک سری آنزیمها و هورمونها و مواد شیمیائی مختلف درست شده است که در حقیقت سخت‌افزار انسان و حیوانات میباشند.

کامپیوتر بخشهای حسی دارد. مانند ماوس، کی برد، دوربینهای دیجیتالی، مودم که پیامهائی که توسط تلفن آمده را وارد میکند و غیرو... اینها همه حس گرهای کامپیوتر هستند که همگی اینها نیز سخت‌افزار نامیده میشوند.

اندامهای حسی ما نیز مانند بخش بویائی و بینائی و شنوائی و چشائی و لامسه ما، نیز سخت افزارهای ما هستند. ربوت‌ها (آدمهای رایانه‌ای یا آهنی) بخشهائی مانند دست و پا و اندامهای حرکتی دارند که موجب میشود فرمانهائی که از کامپیوتر یا مغز ربوت به آنها میرسد را به مرحله عمل در آورند، پیچی را سفت کنند یا محلی را جوش دهند و غیرو (اکنون بسیاری از کارخانه‌های موجود در جهان بخصوص در کشورهای پیشرفته، توسط کامپیوترها کنترل میگردند و کار میکنند و تولید مینمایند. حتی یک رایانه

ممکنست هزاران دست و پارا در آن واحد بکاری وا دارد.) بنابرایـن: شباهت سخت‌افزاری ما و همه حیوانات و ربوتها بسیار زیـاد است. مـنتهی یک سـری تفاوتهای اساسی هم با یکدیگر دارند:

سخت‌افزار ما از شش نوع ماده درست شده‌اند، چربی و پروتئین و قـند و آب و املاح و ویتامین. و ساختمانی بسیار پیچیده دارند. در حالیکه سخت‌افزار کامپیوتر از فلزاتِ و کوارتز و غیره درست شده که موجب میشود، آهن ربائی گردند و الکترونها را از جائی به جائی دیگر ببرند و پیچیدگی به اندازهٔ بدن ما را ندارند.

در حقیقت، "مغز ما کامپیوتری بیولوژیک (فیزیکی، شیمیائی) است بـا ساختمانی بسیار پیچیده و دقیق!!!"

ـ اعمالیکه در سخت‌افزار مغز موجودات زنـده انـجام مـیگیرد نـیز مـانند کامپیوتر الکتریکی است، یعنی تمام دریافتهای مغز از جهان خارج که تـوسط رشته‌های عصبی به مغز ما و رایانه، میرسد، الکتریکی است ولی تـغییراتـی کـه الکترونها در کامپیوتر ایجاد می‌نماید، آهن‌ربائی است یعنی یا آهن‌ربائی میشود یا نمیشود که به این پدیده صفر یا یک یا پـدیده دیـجیتالی مـیگویند و ذخـیره میکنند در حالیکه تغییراتی که این الکترونهای رسیده به مغز ما و حیوانات ایجاد میکنند شیمیائی است، و بسیار پیچیده است، «بقدری پـیچیده کـه هـنوز بشـر بمکانیسم دقیق ذخیره سازی مغز پی نبرده است.» (و خدا کند که هرگز پی نبرد. چرا؟!)

پس مبنای حسی و حرکتی ما و کامپیوتر کاملا مشابه است و الکـترونیکی است

یعنی الکترون است که در بدن ما و موجودات دیگر و کامپیوتر دارد بدون خستگی و بطور مداوم میچرخد و در هر جائی که میرسد آثاری از خود بجای میگذارد، در بدن موجودات اثری شیمیائی و فیزیکی و در بدن ربوت تغییراتی آهن‌ربائی.

(در سی‌دی، این تغییرات ایجاد تغییرات نوری میکند که توسط سی‌دی رایتر، روی سی‌دی اثر سوزانندگی میگذارد و سی‌دی خام که شبیه آئینه است را تیره میکند و سی‌دی ریدر، نوری به این سی‌دی از قبل نوشته شده میتاباند و بر میگردد و سی‌دی را میخواند)

ـ کامپیوتر که مشابه مغز ماست، چهار بخش کاملا مشخص دارد: یکی رم *(ram)* است و دیگری رام *(rom)* و بخش دیگری دارد که اطلاعات وارده را در آن ذخیره میکند و بنام هارد دیسک نامیده میشود وبخش مهمی که به آن سی، پی، یو یا پردازنده گفته میشود و اطلاعات وارده و خارج شده از کامپیوتر را سازماندهی یا پردازش میکند (بیشتر قیمت دستگاه کامپیوتر هم به این بخش تعلق دارد، در کامپیوترهای جدید در هر میلیمتر مکعب، توجه کنید در هر میلیمتر مکعب پردازنده کامپیوتر، بیش از سی ملیون ترانزیستور قرار داده‌اند،!!! و آمده‌اند پیامها یا داده‌ها را استاندارد کرده‌اند، و به این خاطر میگویند ای، بی، ام کومپاتیبل است...)

بخشی از مغز ما که بنام مخ نامیده میشود نقش رم و هارد دیسک را بازی میکند و نه یک پردازنده بلکه چندین پردازنده دارد. هارد دیسک میتواند میزان زیادی از اطلاعات را در خود جای دهد. کامپیوترهابه رم خیلی بالائی احتیاج

ندارند و معمولاً ۱۲۸ یا ۲۵۶ مگ برایشن کافیست.

رام مانند غریزه ما عمل میکند، یعنی هر کامپیوتری که میخرید، از قبل به او یاد داده‌اندکه چگونه چهار عمل اصلی را انجام دهد یا محاسبات ریاضی ثابت و یکنواخت را انجام دهد و غیره و چگونه بخشهای مختلفی راکه میخواهند همیشه و بطور یکسان عمل کنند راکنترل کند و غیرو...

انسانها و حیوانات هم از لحظه تشکیل رام دارند یعنی غریزه دارند این غرایز بسته به جنس با پیشرفت سن تفاوت میکند، در حالیکه غریزه در کامپیوتر از اول که میخرید تا آخر ثابت است، رام ما یعنی اطلاعات غریزی ما در بخش‌های زیر مخ، مثل مخچه یا بصل‌النخاع و غیرو و غدد درون ریز که بطور فیزیکی و شیمیائی و بسیار دقیق بخشهای مختلف بدن ما را بطور خودکار کنترل میکنند ذخیره شده‌اند. بطوریکه ما قادر نیستیم که مثلا ضربان قلب خود یا کبد یا معده خودمان تا وارد شدن یا نشدن فلان ماده به سلولهای بدنمان را با اراده خود کنترل کنیم یا تغییر دهیم.

ـ رام یا غریزه در کامپیوتر و اطلاعاتی که روی هارد دیسک ذخیره شده است با خاموش شدن کامپیوتر پاک نمیشود رام ما یا غریزه ما هم پاک نمیشود و تا زنده هستیم با ما هست، منتهی ما انسانها تا حدی میتوانیم روی غرایز خودمان کار کنیم و هر چند نمیتوانیم پاک کنیم ولی قادریم که آنها را تغییر دهیم و تا حد زیادی کنترل کنیم ولی کامپیوتر به هیچ‌وجه نمیتواند حیوانات هم با تربیت و تحت شرائط سخت میتوانند کنترل بسیار محدودی روی غرایزشان داشته باشند.

ـ اطلاعات ذخیره شده در مراکز حسی و حرکتی ما هم که نقش هارد دیسک

را بازی میکنند، نیز در مغز ما برای همیشه میمانند و پاک نمیشوند، منتهی این اطلاعات در هارد دیسک بصورتی بسیار کلاسیفیه و دقیق ذخیره میشوند. در حالیکه هارد دیسک ما اولا یک عدد نیست، بلکه هارد دیسک یا بخش ذخیره سازی مثلا شنوائی ما با بویائی ما و یا بینائی ما با هم فرق دارد. ثانیا اطلاعات کاملاکلاسیفیه و منظم نیست بلکه پراکنده است. و ما هر وقت بخواهیم نمیتوانیم مانند کامپیوتر تمام جزئیات را از آن در آوریم و همیشه بخشی از اطلاعات در ضمیر «نیمه خودآگاه یا ناخودآگاه» ما ذخیره هست و ما از آنها بطور آگاهانه خبر نداریم در حالیکه به طور ناخودآگاه روی تصمیم‌گیری ما اثر دارد. هارد ما تقریبا به اندازه ۱۰ بتوان بیست و یک بایت گنجایش دارد و ثابت شده‌که حتی انیشتن هم از یک دهم مغز خود استفاده نکرده است!!!

(انیشتن چون فیزیک‌دان و ریاضی‌دان بوده به رام بیشتری نیاز داشته تا هارد زیاد، چرا؟)

ـ مغز ما قادر است بین هاردهای مختلف ما یعنی مراکز بینائی و شنوائی و غیرو ارتباط برقرارکند و یک تجزیه تحلیل جدید بدست دهد به اصطلاح از مجموعه اطلاعاتی‌که در هاردهای مختلف خود دارد برداشت شخصی خودش را پیدا نماید و به اصطلاح یک جهان‌بینی خاصی پیداکند، کامپیوتر نمیتواند... «سلولهای مغز انسان تا هشت سالگی رشد میکند بعد از هشت سالگی تا آخر عمر سلولهای مغز رشد نمیکنید» (روزی پنجاه ملیون از سلولهای بدن ما میمیرند و سلولهای جدید جای آنهارا میگیرند بطوریکه تقریبا هر هفت سال یکبار تمام سلولهای بدن ما عوض میشود، در حالیکه سلولهای مغز حیوانات و

انسانها جایگزین نمیگردند و تنها بعد از چهل و پنج تا پنجاه سالگی تعدادی از سلولهای مغز انسان بطور روزانه میمیرند،) (* چگونه میتوانیم از مردن سلولهای مغزمان جلوگیری کنیم؟)

هر کودک از بدو تولد یک جهان‌بینی خاص خودش را دارد و همه موقع برخورد با یک مورد خاص عکس‌العملی یکسان ندارند، یکی زود عصبانی میشود، دیگری خونسرد است، یکی خنده‌رو یکی اخموست، یکی مسائل را ساده میگیرد، دیگری مسائل کوچک را برای خود بزرگ میکند و غیرو...

و به کودک تا هفت یا هشت سالگی هر چه آموزش داده میشود مانند کامپیوتر بدون تغییر در مغزش ذخیره مینماید و آرام آرام کودک باورهائی را پیدا مینماید که از آن به بعد طوطی‌وار همه چیز را همانطور که به خوردش میدهند وارد مغزش نمیکند بلکه برداشت خودش را ضبط میکند و برای اعمال و کردارش فلسفه میبافد یعنی اندیشه و گفتار و کردارش را بر اساس آن باورها یا جهان‌بینی خودش سنجیده، تنظیم میکند... و اما نرم‌افزار:

نرم‌افزار بخش مهمی از کامپیوتر و حیوانات و ما انسانها هستند: تفاوت کامپیوتر با بقیه ماشینهائی هم که بشر ساخته در همین نرم‌افزار است، کامپیوتر قادر است که بخشهای مختلف سخت‌افزاری خودش را بر طبق برنامه از قبل نوشته شده به‌کار وا دارد به این برنامه‌نویسی که کامپیوتر را به‌کارهای جدید وا میدارد، نرم‌افزار میگویند.

پس سازنده کامپیوتر می آید و دو جور برنامه برای کامپیوترش مینویسد، یکجور را بر روی آهن‌ربای ناخالص مینویسد که با خاموش شدن کامپیوتر

آهن‌ربایش باقی بماند و پاک نشود و به آن میگوید رم، ما انسانها و تمام حیوانات هم با یک سری نرم‌افزارهائی بدنیا می‌آئیم که شخصیت ارثی فرد را میسازد و میگوئیم غریزه.

و یک سری برنامه‌ها و عمل‌کردهائی مینویسد که می‌آئیم بصورت برنامه‌های نرم‌افزاری میخریم و به کامپیوترمان میدهیم و روی هارد دیسک دستگاه ضبط میکنیم و هر وقت خواستیم فایل اجرائی آن را می‌آوریم در قسمت آگاه کامپیوتر یا رام و آن فایلهای اجرائی که بنام‌های اگزه،کام یا سیس نامیده میشود، را وادار میکنیم که از بقیه بخشهای نرم‌افزار نوشته شده، بر طبق برنامه استفاده کنند و این پردازش اطلاعات را دستگاهی بنام سی‌پی‌یو به انجام میرساند.

پس وقتی ما یک کامپیوتر میخریم، رمش خالیست. ولی رام یا غریزه و برنامه کنترل بخشهای مختلف را دارد جانداران هم وقتی دنیا می‌آیند، رم یا غریزه و اطلاعات لازم برای کنترل بخشهای خودکار بدن خود را دارند و یک باورهایی را هم بصورت ارثی به همراهش بدنیا می‌آیند. باورهای یک سگ با یک گرگ یا یک گربه با هم فرق دارد که برنامه‌هایش تماما غریزی هستند و هیچ حیوانی را نمیتوان حتی با آموزش و پرورش چندان تغییر مهمی در غرایزش و رفتارش ایجاد نمود.

کودک تازه متولد شده، برای مکیدن سینه مادرش نیاز به هیچگونه آموزشی ندارد. در حالیکه این عمل به این سادگی نیاز به حدود پنج مگابایت اطلاعات دارد. در هر مکیدن هزاران رشته عصبی و عضلانی کار میکند و یا

کارکرد معده و هضم غذا و حتی دفع مدفوع و ادرار نیاز به یکسری اطلاعات بسیار دقیق است که همه اینها در رام بچه وجود دارد و هیچگونه نیاز به آموزش نیست. حتی اکثر حیوانات، نیم ساعت بعد از تولد بلند میشوند و بدنبال مادرشان راه می‌افتند و نیازی به آموزش ندارند. (بحث کنید. جالب است!!!)

از بدو تولد در اثر مرور زمان و به تجربه و آموزش و پرورش و غیره... یک سری نرم‌افزارهائی توسط حسهای پنج گانه وارد مغ میشود که بخشی از فایلهای اجرائی آن در موقع بیداری و فعالیت وارد رم میشود که آنهم در مغ قرار دارد و در پردازنده‌های مختلفی که آنهم در بخشهای مختلف مخ وجود دارد مشغول کار میگردند.

(کامپیوتر یک پردازنده دارد. مغز حیوانات پردازنده کم با سرعت کم دارد و هارد مغز حیوانات جای بسیار کم دارد)

بنابراین روم کامپیوتر چندین خصوصیت دارد:

۱ـ روم کامپیوتر محدود است، روم ما هم کم است و نسبت به هارد ما گنجایش زیادی ندارد.

۲ـ روم ما نمیتواند در عین حال چند فایل اجرائی را در خود داشته و اجرا نماید، بنابراین اگر مثلا نگران چیزی باشیم یا عصبی باشیم، نمیتوانیم کارهایمان را بخوبی انجام دهیم. (* چند مثال بزنید...)

۳ـ هر بار به خواست ما بخش اجرائی نرم‌افزار بخصوصی را به رام میدهیم، مثلا نمیتوانیم در آن واحد با یک کامپیوتر هم شطرنج کنیم و هم تخته، روم ما هم همینطور است و بایستی همیشه روی یک کار تمرکز کنیم. البته فایلهای اجرائی

در روم ما میتواند در کارهائیکه هر روزه انجام میدهیم و به اصطلاح اتوماتیک شده و نیاز به فکر کردن و تصمیم‌گیری‌های پیچیده ندارد، خودش کار کند، بنابراین ما میتوانیم در حین رانندگی، حرف هم بزنیم و یا تخمه هم بشکنیم یا معما حل کنیم. (البته دقت ماکم میشود.) اینکار راکامپیوترهای پنتیوم جدید میتوانند انجام دهند. "همیشه کامپیوتر دقیق است و نمیتواندکه دقت نکند، ما بایستی خودمان را وا داریم که دقت کنیم و اگر عادت کنیم که دقت کنیم کارآئی مغز ما بسیار بالاتر میرود."

۴ـ درکامپیوترها فایلی داردکه دسته جاروست و دیسک راکلین آپ میکند ما هم هر چند وقت یکبار بایستی یاد بگیریم که سطح هارد دیسک خودمان راکه توسط فایلهای اجرائی ناخواسته پر شده پاک کنیم.!!!

۵ـ ما انسانها قادریم برنامه‌ریزی و آینده‌نگری کنیم. کامپیوتر هم بر اساس برنامه‌اش میتواند تا حدی برای آینده برنامه‌ریزی کند منتهی رایانه اراده و اختیاری از خودش ندارد، ولی انسان دارای اراده و اختیار است و آزادانه میتواند راه خود را انتخاب کند (این بزرگترین و عزیزترین قدرتی است که انسان دارد. هیچ حیوانی هر چقدر هم بزرگ باشد، هرگز نمیتواند اینکار را انجام دهد. چون هارد بسیارکمی دارند و اطلاعات بسیار محدودی را میتوانند ذخیره کنند و رومشان هم بسیار محدود است و پردازنده قابل توجه‌ای ندارند) انسان خرد و وجدان دارد. حیوانات در حدّ ناچیز و رباتها فاقد آن هستند.

«اگر هوش متوسط انسانهارا صد حساب کنیم هوش پیشرفته‌ترین میمونها ده بیشتر نیست»

۶ـ و خلاصه: مجموعه خرد خدادادی یا ذاتی (آسنو خرد) و خرد اکتسابی (گوشو سرود و خرد) به انسان قابلیتی فوق‌العاده میدهد، انسان میتواند عـاقل، باشعور و حتی خردمند باشد.

(* بین عقل و هوش و خرد و شعور فرق‌های بسیار ظریفی وجود دارد. به اندیشید و بنویسید، جالب است.)

«چند مورد را اگر مایل بودید خود بیاندیشید و اضافه کنید.»

*****

بنابراین انسان و حیوانات و ربوت‌ها همه مغز دارند و مغز تمام اندامـها و اعضاء را تحت کنترل و فرمان دارد. مغز همه آنها دارای دو بخش هستند، یک بخش از اطلاعات و سافت‌ویرها و فرمان‌ها و فایلهای اجرائی، غریزی هستند که با تولد، بدنیا می‌آید منتهی در کـامپیوتر هـمیشه یکـنواخت و ثـابت است. در حیوانات با رشد و بلوغ، تغییراتی بسیار محدود میابد، غرایز، در انسـان قـابلیت رشد و تغییر و تکامل و کـنترل بسـیار زیـادی دارد. بـخش دوم از اطـلاعات و سافت‌ویر و فایلهای اجرائی اکتسابی هستند، یعنی از جهان خارج به مغز منتقل میشوند. وسائلی که این اطلاعات را به مغز انسانها و حیوانات میدهند اندامـهای حسی گفته میشوند، بینائی، شنوائی، بویائی و چشائی و لامسه و... و وسائلی که این اطلاعات را به رایانه یا کامپیوتر یا مغز ربوت میدهند شامل فلاپی دیسک، سی‌دی و کی‌بورد و دوربینهای دیجیتالی و خط تلفن و مودم و... می‌باشند.

مغز بشر قابلیتهائی فوق‌العاده بیشتر از حیوانات و ربوتها دارد:

۱ـکامپیوتر هر چه به او میدهی دقیقا همان را ضبط میکند و دقیقا از همان فایل اجرائی برنامه داده شده استفاده میکند. مغز قادر است با اندیشیدن به رشته‌های عصبی بین سلولهای خود (سیناپسها) اضافه نماید و به سرعت انتقال و هوش خود بیافزاید. بعد از هشت سالگی درست هر چه راکه توسط دستگاههای حسی به او میرسد را ذخیره نمیکند بلکه فایلهای اجرائی را تغییر میدهد و هر طوری که خودش خواست یا برداشت خودش بود را به عنوان فایل اجرائی ضبط میکند و در مواقع لازم به اجرا میگذارد.

۲ـ مغز انسان **قابلیت شناخت** را دارد. یعنی انسان هوشمند است، یعنی سی‌پی‌یوی بسیار دارد. باهوش است یعنی چه؟ یعنی اینکه مثلا وقتی یک عکسی را نشان کامپیوتر بدهید که سبیل دارد و به او بشناسانید. حالا بیائید و سبیلش را بزنید، دیگرکامپیوتر او را نمی‌شناسد. در حالیکه اگر حتی به موشی سم بدهید، موش‌های دیگر میفهمند و از آن سم نمیخورند،

(* راجع به موریانه‌ها و زنبور عسل و مورچه‌ها تحقیق کنید.)

(البته کامپیوتر تا رسیدن به هوش حتی میمون هم سالها فاصله دارد.)

۳ـ سرعت انتقال انسانها و بسیاری از پستانداران، بسیار بیشتر از سرعت کامپیوترهاست. زمانیکه یک گربه جلو ماشین شما سبز میشود و شما ترمز میکنید و حتی زمانیکه گربه محاسبه میکند که میتواند از ماشین شما با سرعتی که به او نزدیک میشوید، تصمیم میگیرد که برگردد یا برود. چندین برابر کامپیوترهاست.

و تنها انسان است که میتواند با دقت کردن و تمرین این سرعت محاسبه و

انتقال خود را تا چندین برابر بالا ببرد، مغز انسان و حیوانات **قابلیت سازش و تطابق با محیط** را دارد، یعنی با شرائط محیطی خود را سازگار میسازند و مغز و اندامهای خود را تطبیق میدهند، کامپیوتر نمیتواند، انسان از همه حیوانات بیشتر میتواند، انسان میتواند بیست و پنج روز غذا نخورد، ده روز آب نخورد ده روز تمام نخوابد و نمی‌میرد، کامپیوتر با قطع برق بلافاصله میمیرد. انسان و حیوانات، حتی تک سلولی‌ها میتوانند در مقابل دشمنان خود، آنتی بادی بسازند...

(*** ویروس کامپیوتری یعنی چه و چگونه نقش بازی میکنند؟ باورهای مشابه ویروس در مغز ما هم می‌آید!!! چند مورد توضیح دهید!)

۵ـ مغز انسان قابلیت احساس استدلال و **درک** دارد. یعنی "من" داشته به محیط خود آگاهی دارد و هر چه علم و دانش او اضافه‌تر میشود به این آگاهی اضافه میشود، از چیزی خوشش می‌آید، از عشق سر در می‌آورد و یا بشدت متنفر میگردد. از موسیقی لذت میبرد، از عملکردی پشیمان میشود یا خوشش می‌آید و در تجربیات بعدی آنرا بکار میبرد و...

حیوانات درک بسیار محدودی دارند، و مغزشان قابلیت تجزیه تحلیل و آنالیز مسائل را ندارد. کامپیوتر هم اصلا ندارد، اگر آنالیزی در کامپیوتر میبینید به خاطر برنامه‌اش است و **هیچکدام از عملیات کامپیوتر از روی آگاهی نیست** و بالاترین اَبَر کامپیوترها به هیچ‌وجه شناختی حتی در حد یک پشه هم به محیط خود ندارد. (آیا در آینده هم اینچنین خواهد بود؟...!!!)

مهر و محبت و عشق ورزیدن و درس گرفتن از تجربیات زندگی، (وجدان) بالاترین قابلیت مغز انسان است. (ما بایستی این قابلیت را در خودمان پرورش

دهیم.) (امروزه انسان به این کوچکی از همه کهکشانها تا ریزترین ذرات اتم اطلاعات دارد ولی بزرگترین ابر کامپیوترها نیز حتی از وجود خودش، بی‌خبر است.)

«* آیا حیوانات هم از وجود خودشان باخبر هستند؟...»

۶ـ مغز ما **قابلیت ایجاد هم‌آهنگی و مهارت** بسیاری دارد که واقعا عجیب است، به مرور زمان و با تمرین میتوانیم عملیات بسیاری را بطور هم‌آهنگ و با دقت انجام دهیم، یک جراح، یک خلبان، یک راننده اتوموبیل مسابقه، یک ویولون زن، یک پیانیست و... با چنان مهارتی، هزاران تصمیم‌گیری و حرکت را در زمانی بسیار کم و بطور اتوماتیک و هم‌آهنگ انجام میدهد. اینکار هنوز از هیچ کامپیوتری برنمیاید. حیوانات اصلا اینچنین قابلیتی تربیتی ندارند و تنها بر اساس غرایز خود رفتار میکنند.

۷ـ مغز حیوانات در بعضی موارد بر مغز کامپیوتر وانسانها برتر است ولی البته این کارها زمینه غریزی دارد و اکتسابی نیست. مثلا موریانه‌ها بر روی تخم خودکار میکنند، میتواند یک موریانه معمولی وقتیکه ملکه کندو مرد، حدود سه هزار برابر بزرگ شود و تبدیل به ملکه گردد و غیرو... یا حس شامه زنبورهای عسل یا سگها بسیار دقیق عمل میکند حتی سگهای مخصوص تربیت شده از بوی میوه داخل پلاستیک پیچیده شده، داخل کیف مسافران، میتوانند با خبر گردند...

۸ـ **مغز انسان تنها مغزیست که میتواند ((اندیشه کند))** یعنی نکته $\mathcal{A}$ و $\mathcal{B}$ را میداند خودش به نکته $\mathcal{C}$ پی ببرد و این قابلیت را هیچ رباطی ندارد. همه

حیوانات و کامپیوترها فکر میکنند ولی قدرت اندیشیدن ندارند و اندیشیدن مختص انسان است «ای برادر تو همه اندیشه‌ای، ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای» قدرت خلاقیت، اختراع و ابداع حاصل اندیشه و مختص انسان است (و به این خاطر به انسان موجود ابراز ساز میگویند.)

۹ـ مغز انسان، تنها مغزیست که **قابلیت تشخیص** نیک از بد را دارد. و از عمل کرد خودش و دیگران و محیطش متاثر میشود، میخندد، گریه میکند، پشیمان میشود، شاد میگردد، غیرو... بطور خلاصه انسان تنها موجودیست که وجدان یا بقول اشوزرتشت دائنتو یا دین دارد. در حالیکه هیچ حیوانی یا هیچ کامپیوتری اینچنین قابلیتی ندارد.

۱۰ـ انسان تنها موجودیست که معیار میگذارد، تعیین قوانین میکند، برای خود برنامه میریزد، میتواند با دقت کردن و تمرین، قابلیتهای مغز خود را تا چندین برابر بالا ببرد. و کامپیوتر و حیوان فاقد آنست.

۱۱ـ انسان احساس (دل) دارد، کامپیوترها هیچ احساسی ندارند، احساسات انسان بر اساس باورهای بشر تنظیم میگردد. **هر چه شعور انسان بالاتر رود، احساسات بشر بیشتر انسانی میگردد و آدمیت رشد بیشتری می‌یابد.** شعور انسان بر اساس آگاهی‌هایش از دنیای خارج تنظیم میگردد.

«باید توجه داشت که همه اطلاعاتی که توسط دستگاههای حسی ما به مغز ما میرسد، دانش نیست و همه دانشهائی که به ما وارد میشود علم نیست، علم، اطلاعات و دانش است و دانش نیز اطلاعات است ولی اطلاعات بسیاری به ما داده میشود که نه دانش است و نه علم. مبنای بسیاری از دانشها از روی تجربه و

حدس و گمان است و بسیاری از اطلاعات دروغ محض است که سعی میکنند با تبلیغ به خورد ما بدهند. بنابراین بایستی حواسمان جمع باشد، و باور کنیم که همه اطلاعات را حقیقت نپنداریم. ساعت خوبی داریم، بسیار هم خوب کار میکند، چنان تبلیغ میکنند که به دور می‌اندازیم و ساعت مد روز میخریم و از این قبیل چیزها که دنیا را کلافه کرده است.

(به اندیشید و قدرت اندیشیدن را در خود پرورش دهید؟)

۱۲ـ انسان خواست دارد، آرزو دارد، حتی رویا میکند، و میتواند حتی بـه سادگی در تخیل، در تونل زمان حرکت کند، و **بدون اینکه بال داشته باشد میتواند پروازکند** و در گذشته و حال و آینده در آن واحد زندگی نماید زمانی انسان بدنبال بر آوردن نیازش بود، بعد به خواسته‌های خود توجه کرد و رسید، سپس سعی کرد آرزوهای خود را برآورده سازد و امروز بدنبال برآوردن رویاهای خود است، **انسان قابلیت زیادی دارد، انسان تنها موجودیست که اهورامزدا، هستی بخش بزرگ دانا به او چنان قدرتی داده است که میتواند دنیا را و هر چه در اوست را درک کند و قوانین حاکم بر آن را بشناسد و برنامه (نرم‌افزار)های جدید و کاملتری را در زندگی بکار گیرد و از آن استفاده نماید. و دنیا را عوض کند این قدرت را هیچ کامپیوتری و هیچ موجود دیگری با اراده خود ندارد.**

«و دهها قابلیتهای دیگر مغز انسان که خواهش میکنم روی آن اندیشه کنید و حداقل پنج مورد را بنویسید...»

۱ـ دست ما و انگشت شصت دست ما که با کف دستمان زاویه نود درجـه میسازد که قابلیت حیرت انگیزی بما میدهد بخش مهمی از مغز ما اختصاص به

احساسات انگشت نشان ما دارد، ما با نوک انگشت نشان خود چیزهائی را درک میکنیم که بسیار دقیق و گیج کننده است.

۲ـ چشم ما باکمک مغز ما، قابلیتی بی‌اندازه دارد، دید سه بعدی، دید عمق، تفکیک دقیق رنگها و انسان با تمرین میتواند حتی ضخامت و حالتهای مختلف اجسام را بانگاه کردن تشخیص دهد. ما با چشمان خود حتی میتوانیم سخن بگوئیم و در دیگران تاثیری عمیق بگذاریم.

۳ـ گوش ما باکمک مغز ما میتواند بسیاری از نتهای نزدیک به یکدیگر را تفکیک کند و لذت ببرد.

۴ـ احساس درد چه کمک بزرگی به زنده بودن ما میکند، حتی در موقعی که با ماده بی‌حس کننده، اندام ما بی‌حسی کامل شده و حرکت و حسی ندارد. حس درک عمقی دارد و برخورد وسیله را به بدن احساس میکنیم!!! (این از قابلیت بالای شعور بشر است که میتواند با عصب بی‌حس شده هم بفهمد!!!)

۵ـ همین روی دو پا ایستادن ما قابلیتی بسیار زیاد بما داده است. با ایستادن روی دو پا بود که دستهای انسان آزاد شد و پیشرفت بشر شروع گردید. برای ایستادن روی دو پا، بدن و مغز بایستی قابلیتی بسیار داشته باشد تا بتواند این کار بظاهر ساده را انجام دهد. مجاری حلزونی گوش داخلی و مخچه و مغز ما بایستی در هر لحظه میلیاردها محاسبه کنند و پیامهای فوق‌العاده دقیقی به اندامها برسانند تا این کار انجام گیرد...

۶ـ بدن ما قابلیت بسیار بالائی در مبارزه با میکروبها و سموم را دارد، سعی کنیم با سالم نگه داشتن خودمان و ورزش و خوردن میوه و سبزیجات و لبنیات

این بخش از بدن خود را تقویت کنیم.

«از حس ششم، هیپنوتیسم و مانیه تیسم و حس درک و فهم و مانتره، ورزشهائی مانند یوگا و استفاده از آنهاچه میدانید؟ لطفا به اندیشید و بنویسید... مطمئنم لذت خواهید برد؟»

انسان قابلیتی فوق‌العاده دارد، زمانی قدرتمندترین انسان نصف امروز نمیتوانست وزنه بلند کند. بزرگترین دونده‌ها نمیتوانست به اندازه نصف دونده امروز بدود. چه کسی فکر میکرد انسان میتواند این همه اطلاعات را در مغز کوچک هزار و ششصد گرمی خود جای دهد و با اندیشه این همه اختراع و ابتکار بنماید، اصلا کسی فکرش را هم نمیکرد که انسان قادر باشد، اینچنین جراحیهای میکرسکپی و دقیق را در زمانی کوتاه انجام دهد... «شما فکر میکنید قدرت انسان تا چه اندازه حد و مرز دارد؟ **آیا بیل گیت پایان خط است؟ آیا رضازاده پایان وزنه برداران جهان است؟ آیا گایتون یا هاریسون پایان دانشمندان طب بوده‌اند؟...»**

مغز ما هاردهای متعدد و وسیعی دارد، سی‌پی‌یوها و پردازنده‌های بسیاری دارد، ما میتوانیم با اندیشیدن و اشغال نکردن فکرمان با موهومات و فایلهای اجرائی بیهوده بین سلولهای مغز خود سیناپس‌های بسیاری بوجود آوریم و درک خود و فهم خود و سرعت انتقال خود و در یک کلام خرد خود و وجدان خود را روز بروز تقویت نمائیم و به مرتبتی برسیم که حتی خودمان وقتی به گذشته باز میگردیم هم باورمان نشود.

«اندیشه کنید و بنویسید، و این اصل را هرگز از یاد نبرید»

ما باید بپذیریم که حتی اندامهای ما نقصهائی دارد که بعضی از این نقص‌ها

حتی مفید هم هستند:

ـ چشم ما بین دو تصویر (بسته بنور محیط) یک دهم ثانیه می‌بیند و یک دهم ثانیه نمی‌بینید و اگر این خاصیت وجود نداشت ما نمیتوانستیم سینما یا تلویزیون بسازیم و ببینیم. (۸۰ تا ۹۰٪ اطلاعات ورودی به مغز ما توسط چشم ما انجام میگیرد و بقیه دستگاههای حسی ما تنها ۱۰٪ بماکمک میکنند، میتوانیم با پرورش حسهای دیگر به شناخت بیشتر خود از جهان خارج کمک کنیم. سعی کنیم از این قدرتهای بزرگ و خدادادی خود بی‌نهایت استفاده نمائیم. و هرگز سوءاستفاده نکنیم!!!)

ـ درجه کار اندامهای حسی ما بسیار محدود است مثلا چشم ما طیف بسیار کوچکی از طول موج ۴۰۰ تا ۸۰۰نانو متر از اشعه الکترومنیتیک را می‌بیند، واقعا اگر ما میتوانستیم حتی بخش بزرگتری از طیف الکترومنیتیک، مثلا ماوراءبنفش یا مادون‌قرمز یا طیف اشعه X را ببینیم، دنیای ما چگونه بود؟ (؟؟؟)!!!

با چشم دقیق‌ترین و باهوش‌ترین افراد بیش از حداکثر چهار هزار رنگ را نمیتواند ببیند و تفکیک کند. در حالیکه کامپیوترهای فعلی سی و دو ملیون رنگ را نشان میدهد و این را ما نمیتوانیم ببینیم ولی میتوانیم تصاویر را به اصطلاح با کیفیت بالاتر وکنتراست دقیق‌تر و قشنگ‌تر ببینیم و احساس کنیم و لذت ببریم.

ـ دقیق‌ترین گوش انسان از فرکانس ۲۰ تا بیست هزار در ثانیه را می‌شنود، حالا اگر ما قادر بودیم مانند ماهیها فرکانس ما فوق صوت را بشنویم، دنیای ما چگونه بود. یاگوشمان قادر بود مانند سگها بشنود دنیای ما با این همه سر و صدا چگونه سر میکرد و آیا چقدر رنج‌آور میشد.

«البته ما با بکارگرفتن وسائل دقیق فیزیکی توانسته‌ایم دستگاههای احساسی خود را تقویت کنیم.»

ـ احساس چشائی ما و احساس لامسه ما در دامنه بسیار محدودی کار میکند، آیا واقعا احساسی غیر از ترشی و شوری و شیرینی و تلخی در طبیعت وجود ندارد.؟ آشپزها امروزه سعی میکنند با آمیزش مواد، مزه‌های جدیدی ایجاد کنند که قابل درک برای ما باشد و بطور همزمان همه احساسات چشائی ما را تحریک نماید. و هارمونی ایجاد کنند.

ـ اگر بنا بود با کوچکترین چیزی احساس درد کنیم، چه میشد، بر عکس اگر احساس درد وجود نداشت چه بر سر ما می‌آمد؟

(حتما فکر کنید و بنویسید... جالب است)

باز هم تکرار میکنم که همیشه یادتان باشد:

ـ مغز ما رام خیلی کمی دارد و این حقیقت را بایستی بخاطر داشته باشیم، سعی کنیم با فکرهای بی‌ارزش مغز خود را بیهوده اشغال نکنیم و هارد خودمان را هم هر چند وقت یکبار از فایلهای اجرائی بیفایده پاک کنیم.

(باید یاد بگیریم که برای هر مسئله همان اندازه ارزش قائل شویم که ارزش دارد.)

ـ هر کسی ممکنست یکسری نقصهای ارثی یا اکتسابی داشته باشد. حتی سالمترین انسانها ده ژن معیوب دارد. این یک حقیقت است که همه ما بایستی بدانیم و مراقب خود باشیم، با شناخت و درک درست ژنهای معیوب خود، ورعایت کردن بعضی اصول سعی کنیم تا آنجاکه ممکنست صفات نارسای خود

را مهار کنیم و با ازدواجهای نابجا به کودکان خود منتقل نکنیم.

(بشر نقص‌های بسیار دیگری هم دارد که بایستی به آنها آگاه باشیم. **هر کس حق دارد حداکثر استفاده را از آنچه که خداوند در اختیار او گذارده است ببرد.** حتی ناتوان‌ترین انسانها هم قابلیتهای بسیاری دارند که اگر خود را دقیقا بشناسند میتوانند از آن قابلیتها استفاده نمایند و موفق گردند.)

تا آنجاکه میتوانید خود را بشناسید، واقع‌بین باشید و با واقعیتها آگاهانه و بدرستی برخورد کنید.

ـانسان قدرت فوق‌العاده در مدیریت خود و محیط خود و دیگران دارد، انسان با انجام تمرینات ورزشی نیروی جسمی خود را افزایش داد و با قدرت اندیشیدن توانست طبیعت را روز بروز بیشتر بشناسد و مهار کند و به قدرت خود بیافزاید، با رام کردن حیوانات نیروی کار انسان به حیوانات منتقل شد و ارزش افزوده کار انسان چندین برابر شد. اکنون با اختراع و بکارگرفتن کامپیوتر، این ماشین همه کاره و خستگی‌ناپذیر که نه گلایه میکند و نه سرکشی میکند و نه لگد می‌اندازد و تابع محض انسان است، قدرت فکری و جسمی انسان چندین هزار و حتی چندین مليون برابر شده است... انسان با اختراع خط توانست علوم و تجربیات خود را به دیگران منتقل نماید، این قابلیت با اختراع چاپ و رادیو و تلویزیون صد چندان شد، امروزه کامپیوتر با زبان دیجیتالی (صفر و یک) قدرتی عجیب به انسان داده است، اطلاعات میتواند در آن واحد به همه جای دنیا رفت و آمد کند، با بکارگیری دقیق کامپیوتر انسان توانست اینترنت را بنا نماید بطوریکه **اکنون بشر قرن "انتقال اطلاعات" را پشت سر گذاشته و به قرن "انفجار اطلاعات" قدم گذاشته**

است.

از بدو بوجود آمدن انسان تا یکصد سال پیش دانش بشری بسیار محدود بود. ولی اکنون در عصری هستیم که بطور متوسط هر پنج سال یکبار میزان اطلاعات بشر دو برابر میشود.

کامپیوتر دستگاهی است که میتواند بیست و چهار ساعته کار کند، میتواند بازوی ماشینهای عظیم با قدرتهائی قول آسا را بطور دقیق و کاملا حساب شده بکار اندازد، حدود چندین ملیارد محاسبه را در مدت یک ثانیه، آنهم بطور دقیق و بدون اشتباه به انجام برساند، تنها وسیله‌ای که میتواند ماشینها و وسائل دقیق امروزی را بسازد، خود کامپیوتر است. چه کسی میتواند این ترانزیستورها و مقاومتها و دیوهای و... به این ریزی را به یکدیگر جوش دهد و بچسباند. چه کسی میتواند ماشینهائی راکه کوهها و صخره‌ها و تونل‌ها را میکنند به این راحتی هدایت نماید. قدرت مدیریت انسان توجه کنید **(قدرت مدیریت انسان) با بکارگیری کامپیوتر هزاران برابر شده است. کامپیوتر را بشناسید و بکار گیرید و راه بکارگیری درست آنرا به همه بیاموزید. ووو...**

(*** مدیریت چه نقشی در پیشرفت جامعه بشریت دارد؟...)

*****

انسان در طول تاریخ مورد سوء استفاده بسیار قرارگرفته است، به خاطر جنسیت، نژاد، رنگ پوست، و حتی داشتن عقیده و اندیشیدن متفاوت، چنین به نظر میرسد که:

انسان دو راه بیشتر ندارد، یا خودش بایستی (بلا نسبت) افسار خود را

بدست گیرد یا دیگران افسارش را بدست خواهند گرفت، بنابراین خود را بشناسید و نگذارید نه سوارتان شوند نه سوار کسی شوید...

۱ـ نگذارید کسی شما را ربوت کند. ربوت از خود هیچگونه فهم و اراده، احساس، عقل، شعور و بینش و خرد و اختیار ندارد و به کسی عشق نمی‌ورزد ربوت حتی خودش را هم نمیشناسد. ربوت حتی اگر سر خودش را هم زیر دستش بگذاری خورد میکند، خیلی‌ها سعی میکنند ما انسانها را به این درجه از پستی برسانند خیلی از انسانهاهم به این درجه از پستی رسیده‌اند و میرسند...

۲ـ خیلی از ایدئولوژی‌ها سعی دارند انسانها را به درجه‌ای از پستی برسانند که حتی از ربوتها و حیوانات هم پست‌تر گردند، "باور" "فرهنگ" میسازد و فرهنگ "تمدن"، معتمدین و بزرگان مردم با بنیاد گذاردن سنت دینی و قومی و ملی "فرهنگ" و دولت مردان جهان با ساختن قوانین، "مدنیت" ساخته و میسازند. فرهنگ خواست باطنی و پلیس شخصی و مراقب خودکار رفتار انسانهاست ولی قوانین را بایستی بزور ماموران دولت به اجرا گذارد و پر آشکار است که هرگز نمیتوان برای همه آحاد مردم مامور گذاشت. و اما "متمدن" کسی است که خواسته‌های فرهنگی خود را از طریق مدنی (قانون) به کرسی بنشاند و این امر بشرطی ممکن است که دولتی "متمدن" (قانونمند) به مردم حاکم باشد... این فرهنگ (زبان و سنتها) است که ملتها را از یکدیگر متمایز و مردم جهان را به رنگ و بوی گوناگون در می‌آورد و زیبائی میبخشد و...

حیوانات چون بر اساس غرایز خود زندگی مینمایند، نه فرهنگی دارند و نه تمدنی. کامپیوترها شعور و فرهنگی ندارند و چون کاملاً با قانونمند کار میکنند

"مدنیت" دارند اما "متمدن" نیستند. یعنی چه؟ و چرا؟!!!

با وصفیکه سازمان ملل رسماگروههائی تشکیل داده و در صدد پاسداری از فرهنگ‌ها بر آمده ولی "مدنیت" دولتهای مقتدر جهان بنام "تمدن" در حال تخریب "فرهنگ"های ملتها هستند و بر طبق آمار، همه ساله تعداد زیادی از زبان‌های بومی و فرهنگ‌های مردمی، به ویژه در آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی در حال نابودی است. و بیم آن میرود که مردم دنیا لاابالی و بی‌فرهنگ شده یا متحدالفرهنگ و بصورت روباتی (آدمهای کامپیوتری) یکنواخت و مشابه در آیند.!!!

(* راجع به "تمدن" و "فرهنگ" و رابطه آنها یکدیگر بیشتر تحقیق کنید و به اندیشید و بنویسید.)

در طول تاریخ مغولها، آلمانی‌های نازی و دهها ایدئولوژی از دوران باستان، تاکنون کاری جز ربوت کردن و حیوان کردن مردم نداشته‌اند...

۳ـفرق بین اطلاعات، دانش، علم را بخوبی بدانید و همیشه بخاطر بسپارید. همه اطلاعات را دانش و همه دانش را علم نپندارید همیشه در یادتان باشد که معلومات و آگاهیهای خود را دسته‌بندی کنید، کدام یک دانش، کدامیک علم و کدام واقعیت و کدام حدس و گمان است و کدام حتی ممکنست دروغ و دغل باشد که تا تفکیک نکنیم و بدرستی آنهارا نشناسیم، باور نکنیم، وگرنه برای ما باورهای کاذب یا توهمات میسازد. (واقعا فرق دقیق بین درک و فهم و عقل و شعور و خرد را با هم بفهمیم، **با اطلاعات درست عاقل میشویم، با دانش با شعور و تنها با فرا گرفتن علم است که احساسات پاک انسانی پیدا میکنیم و خردمند میگردیم.!!!)**

۴ـ انسان تنها موجودیست که میتواند بر روی خودکار کند، پویائی یابد و به عرش اعلی برسد یا میتواند به پستی تا حد ذلت نزول کند. هیچ حیوان یا ربوتی نمیتواند خودش روی خودش کار کند.

۵ـ هارد یا حافظه که انسان دارد میتواند آنرا با تمرین افزایش دهد، هارد کامپیوتر میتواند تا بینهایت باشد، حیوان خیلی کم هارد دارد. حیوانات خاطره زیادی از مسائل ندارند و بیشتر با غریزه خودکار میکنند.

۶ـ انسان میتواند غرایز خود را پالایش کند میتواند بالنده کند، میتواند تغییر دهد، میتواند تبدیل به خوبیها نماید، حسادت را به رقابت تبدیل کند، شهوت را تبدیل به عشقی عمیق نماید. شهرت‌طلبی را تبدیل به انسان سازی و حیثیت‌طلبی نماید، و اندیشه‌هایش را قرنها باقی بگذارد ووو...

۷ـ همه انسانها یکسری خصوصیات مشترک دارند و در برابر حقوق با یکدیگر برابرند، همه ۱۶۰۰گرم مغز دارند و غرایزی مشابه **ولی هر انسانی استعداد و قابلیتهائی مخصوص خودش را دارد** هیچ دو انسانی درست عین هم نیست، در حالیکه اگر یک ملیون کامپیوتر مشابه بخرید عین هم است. ما باید هر کدام استعدادهای خودمان را ارزش یابی کنیم و بخوبی بشناسیم و حداکثر استفاده را از آنها ببریم.

۸ـ **آزادی حق مسلم انسان است،** انسان تنها موجودیست که میتواند خود را و محیط خود را و تمام طبیعت و حتی کهکشانها را بشناسد و سر در بیاورد و به قوانین دقیق حاکم بر جهان هستی (بقول اشوزرتشت قانون اشا) پی ببرد، هیچ حیوانی حتی قابلیت شناخت خودش را هم ندارد و هر حرکتی میکند غریزی

است، پس **خداوند به انسان قدرت تشخیص و قدرت اراده و انتخاب راه داده است و اگر کسی از این قابلیت خود استفاده نکرد و اجازه داد که دیگران برایش تصمیم بگیرند، خود را از درجه انسانیت خارج کرده است.** خداوند اگر میخواست ما هم مانند موجودات دیگر تابع محض قانون اشا باشیم نه بما اراده میداد و نه اختیار و نه قدرت تشخیص نیک از بد، از این قابلیت فوق‌العاده خود حداکثر استفاده را ببرید. (در سنت زرتشتیان کودکان را بایستی حدود پانزده سالگی سدره‌پوش کرد، چراکه کودک نسبت به زندگی بینش نسبی درستی پیداکرده است و خود با آزادی کامل میتواند راه خود را انتخاب کند... راجع به سنتهای‌مان بیشتر به اندیشید...)

۹ـ همیشه یادتان باشد **اشیاء به خودی خود هیچ هویتی ندارند، مگر موقعی که در برابر انسان قرار میگیرند** این یکی از برترین خصوصیات انسان است که به همه چیز معنی و مفهوم میدهد، خوب و بد و نیک و بد در حقیقت حاصل سنجش ما انسانهاست. ما هستیم که برای درختان، سنگ‌ها، رودخانه‌ها و حتی باد و میز و صندلی و... معنا و مفهوم میدهیم و حتی از وجود آنها لذت میبریم و برداشتهای شاعرانه از آنها داریم. این قابلیت مهم را در خود پرورش دهیم.

۱۰ـ ربوت و حیوانات هر چه هستند همین هستند که نشان میدهند،... **ولی انسانها میتوانند گرگ باشند در لباس میش،** متاسفانه از این قابلیت بسیاری استفاده کرده و خود را به پست‌ترین درجه حیوانی سقوط میدهند.

«*** بسیاری از قابلیت‌ها را حیوانات و کامپیوترها دارند که از ما انسانها برتر و بالاتر است، حداقل ده مثال را ذکر نمائید...»

میتوان در مورد شناخت و تفاوت انسان و کامپیوتر و حیوان مقالاتی نوشته، کتابها تدوین کرد، همگی بایستی این تفاوت‌ها را درک کنند، چراکه فهم **این تفاوتها، بینش انسان را دگرگون میکند و جهان‌بینی ما را تکامل میبخشد.**

بنا به باور و جهان‌بینی اشوزرتشت (که علم نیز ثابت‌کرده است)، هر انسانی‌که خودش را و قابلیت‌های خودش را و طریقه بکار انداختن مغز و اندامهای خود را دقیقا بشناسد، خود بخود بدنبال انجام‌کار نیک خواهد بود و از بدی یا انجام‌کارهای اهریمنی پرهیز خواهد نمود. (دانا نیک را برگزیند و نادان بد را، (آیه گاتاها) **همه ما وظیفه داریم که چراغ بیاوریم و نور دانش را به همراه خود در بین مردم گسترش دهیم** و هرگز از یاد نبریم که بهترین راه مبارزه با بدی، انجام دادن اندیشه وگفتار و کردار نیک و پیروی از راه راستی است «نورکه آمد تاریکی میرود»

همه روزه تمرین کنیم که خود را و قابلیتهای خود را بیش از پیش بشناسیم و بخود و فرهنگ اصیل و خردمندانه خود تکیه کنیم و از خداوند بزرگ کمک بخواهیم، مطمئن باشید که به تمام هدفهای نیکتان خواهید رسید.

۸۱/۱۰/۱۱

بنام اهورامزدا

سئوال: هر چقدر از قابلیتهای مغز بشر میشناسید بیان کنید:

پاسخ: بشر دارای مغزی بسیار پیچیده و شگفت‌انگیز است بطوریکه با هیچ موجود دیگر و با هیچ ابرکامپیوتری حتی قابل مقایسه هم نیست...

- پیامهائی که توسط رشته‌های عصبی به مغز انسان میرسد، چنان پردازشهای دقیقی توسط مغز بر روی آنها انجام میشود و چنان تغییر و تفسیر میگردد که بیشتر به معجزه شبیه است تا واقعیت.

- همه جانوران می‌بینند و میشنوند، بو را حس میکنند و قدرت چشائی دارند و احساس درد و فشار و حرارت و غیرو را دارند ولی هیچکدام قابلیت پردازش به اندازه انسان را ندارد. تشخیص زیبائی، زشتی، درست، غلط، دید سه بعدی و دید رنگ و هارمونی، رقصیدن، لذت بردن ووو... دهها قابلیت‌های دیگر، مختص انسان است.

- در یک کلام درک انسان از جهان خارج و از خودش بطور حیرت‌انگیزی فوق‌العاده زیاد است. بطوریکه اصل تکامل داورین در مورد جسم انسان به اثبات رسیده ولی در مورد تعالی روح انسان صدق نمیکند. (توضیح دهید.) و خیلی از دانشمندان فرضیه ارائه داده‌اند که این قابلیتهای فراوانی که انسان دارد در اثر آمدن انسانهای فضائی به زمین و ازدواج آنهابا میمونها بوجود آمده است.

بهر حال خداوند اراده فرموده که این همه قابلیت به ما انسانها عطا فرماید و ما را اشرف مخلوقات کند. و بما اراده و حق داده است که از این قابلیتها در جهت رشد و

شکوفائی خود و بالا بردن مقام انسان و پیشرفت جهان استفاده نمائیم...

بنابراین در جهان‌بینی اشوزرتشت، اول شناخت دقیق خدا و صفات مشخصه او (بخصوص هفت امشاسپندان) ووو... و تکیه به اوست. دوم شناخت «من» یا داشته‌های جسمی و مادی و معنوی و شناخت حق و حقوق و خود و تکیه به آنست. سوم شناخت جامعه وکوشش در پیشرفت جامعه و ایجاد شرائط برای رشد انسان در جامعه و بهبود روابط اجتماعی است و چهارم شناخت طبیعت و قوانین حاکم بر آن و دوست داشتن و مقدس شمردن و پاک نگهداشتن آنهابخصوص چهار آخشیج آب و باد و خاک و آتش و در درجه پنجم یا آخر، باور به رسیدن به "نازندگی" مینویت است که فکر میکنم کامل کردن بخش دوم یعنی شناخت «من» که شناخت خود و در اختیار گرفتن آن و آموزش خودشناسی به خود و به مردم که موضوع بحث امروز است مهمترین کار روحانیون زرتشتی میباشد...

زندگی زیباست ای زیبا پسند — زنده اندیشان به زیبائی رسند
آنقدر زیباست این بی بازگشت — کز برایش میتوان از جان گذشت

بگذریم

قابلیتهای مغز بشر را میتوان به دو دسته مهم تقسیم کرد:

دسته اول قابلیتهائی خدادادی یا ژنتیکی هستند که کم و بیش همه انسانها دارا میباشند.

دسته دوم قابلیتهای اکتسابی میباشند. که در اثر بکارگیری و تمرین کردن بر روی قابلیتهای خدادادی بدست می‌آوریم، (هیچ حیوانی نمیتواند روی خود

کارکند و خود را تعالی بخشد، رفتارهای همه حیوانات مشابه، همانند و مطابق با غرایض آنهاست، و در طول زندگی خود هیچگونه پیشرفت و تعالی در رفتارشان نمیبینیم، (نیش عقرب نه از ره‌کین است،) ربوت هم هیچ تغییری نمیتواند در خود ایجاد نماید...):

باور به فروهر یا نیروی پیش برنده و تکامل دهنده‌که در اختیار روح انسان قرار داده شده است بر تمام این قابلیتهای نیک می‌افزاید...

(* بحث فروهر را برای بعد باید گذاشت، فعلا بیاندیشید...)**

- **قدرت شک کردن** و پرسیدن، چرا؟ گفتن بزرگترین قابلیت بشر است. یاد بگیریم که همیشه پرسش کنیم و بدنبال حقیقت باشیم.
- **قدرت تشخیص** و تفکیک و درک یافته‌ها
- **قدرت شناخت** (قدرت جداکردن درست از غلط، زشت از زیبا و خوب از بد و پاک از پلید ووو... و **شناخت حق و حقوق خویش و موقعیت خود در جامعه ووو...)**
- **قدرت استدلال و اختیار** تصمیم‌گیری واراده و انتخاب راه
- عقل، شعور، خرد، سرعت انتقال، تیزی، تندی فکر و هوش
- **قدرت تفکر،** اندیشیدن، یادگیری و آموزش و پرورش خویش، تخیل، تصور، توهم، خواب، خیال، رویا
- انعکاس شرطی (نقش مهمی در تعلیم و تربیت دارد)
- درایت، سیاست
- بلند پروازی، تنگ نظری

- تقلید، حسادت، رقابت

- قبول، پذیرش، فهم، درک، باور، ایمان

- **تداعی**

- **حافظه** یا ویر و سیناپس

- مردانگی، شجاعت، دلیری

- جلب توجه و ناز و دلبری، لطافت، ظرافت

- در اختیار گرفتن کامل اندامها حسی و حرکتی و غرایز خویش، دقت هماهنگی - مهارت پی‌گیری تا رسیدن به نتیجه و...)

- قدرت مدیریت و رهبری بر خویش و نفوذ در دیگران

- قناعت، خسیسی، زیاده طلبی

- مطیع و سربزیر و حقارت و تسلیم یا سرکش و مغرور و سربلند و پیروزی، تواضع و فروتنی

- **قابلیت شادی کردن**، نشاط، شور، اشتیاق، شوق

- کنجکاوی، کشف و شهود، سلوک و سالک

- تنگ نظری، بلند پروازی، خوش‌بینی، بدبینی، واقع‌بینی یا رئالیستی، ایده آلیست، «؟؟؟»

- صبر و تحمل ناملایمات یا بی‌صبری و عجله کردن و کم تحملی

- اتحاد، اتفاق، انزوا طلبی

- دوستی، رفاقت، صمیمیت، احساس خوشبختی یا بدبختی - مظلوم بودن یا ظالم بودن، عشق ورزیدن

ـ **دل (هر آنچه دیده بیند، دل کند یاد)**، دلدادگی ـ عشق ورزیدن

(دلم میخواهد یا دلم نمیخواهد، سنگدلی، دل‌رحمی، شفقت.)

ـ **ذهنیات** و ساختن و پرورش دادن آن و توهمات

(*** با هم چه فرقهائی دارند؟ بنویسید...)

ـ حرکت، کردار، گفتار و رفتار (*** رفتار با کردار چه فرقی دارد؟)

ـ قابلیت **سخن گفتن**، گفتگو، گفتمان، دیالکتیک، بحث، جدل

(*** با هم چه فرقهائی دارند؟)

ـ با مرام، بی‌مرام، سرسخت، متین، همراه باد بودن

ـ با **شخصیت**، یا بی‌شخصیت بودن (این کلمه «شخصیت» هم بحث جالبی دارد...)

ـ توهمات یا اعتقادهای پوچ، قسمت، سرنوشت، خرافات

ـ **دین یا وجدان**، و قابلیت بالا بردن و تعالی وجدان یا تخریب آن

ـ **قدرت خرد** و قدرت افزون آن ـ خردورزی ـ خردگرائی ـ خردگریزی

ـ **قابلیت سنجش، قضاوت**، تشویق شدن، خوشحالی، ناراحتی، **گریه کردن، خندیدن**

ـ **برقراری ارتباطات عاطفی**، انرژی درمانی، نفوذ در دیگران، عشق، تنفر

ـ کارکردن و سرافراز بودن، **بزرگ منشی** یا گدا صفتی، دریوزگی

ـ **صبر و تحمل** وبردباری

ـ حیله، تزویر، کلک، حقه‌بازی، شعبده‌بازی، تظاهر، سربسرگذاران، مظلوم نمائی

- **رفتن به عالم معنوی،** عرفان، سیر و سلوک، مستی، بی‌خبری
- دروغ گفتن به دیگران و حتی به خود!!! (چگونه؟)
- احساس مسئولیت کردن، **مسئولیت پذیری**
- احساس وظیفه و **وظیفه‌شناسی** یا وظیفه نشناسی
- قدرت پیداکردن مهارت
- **هنر (بزرگترین قابلیت بشر)**

(*** تعریف هنر را بیابید و هنرهای هشت‌گانه را نام ببرید...) (*** بحث قابلیت بزرگ هنر در یک جلسه ممکن نیست، بیاندیشید...)

- **زیبائی‌شناسی،** و نشان دادن این قابلیت بزرگ در عالم شعر، موسیقی، نقاشی، و غیرو
- لوث کردن مسائل (می بیند ولی کور است یا میشنود ولی کر است)
- **وفاداری،** بی‌وفائی، دوروئی، پرروئی، کم‌روئی
- **قابلیت افزون به سیناپسهای مغزی و بالا بردن سرعت انتقال و سرعت عمل و هوش خود.** (بخصوص در دوران کودکی)
- **قابلیت تعیین هدف،** نقشه کشی و سازماندهی کردن
- تعیین هدف برای «من» خویش، آرمان داشتن و مرادجوئی و مرادخواهی و قابلیت امید داشتن (*** جالب است.)
- قدرت شکوفائی، بزرگی، بزرگ‌منشی، تجزیه و تحلیل
- سخاوت، خسیسی
- مسخره شدن و مسخره کردن و به مسخره گرفتن

ـ قابلیت دیو صفتی، فرشته صفتی (*** فرق دیو با شیطان و اسورا؟) (*** درکجای دنیا دیو پرستی هنوز وجود دارد؟...)

(*** چه مردمانی هنوز به زبان سانسکریت که سرچشمه زبانهای اوستائی و هند و اروپائی است، صحبت میکنند؟...)

ـ گذشت، ایثار، فداکاری، از خودگذشتگی

ـ خشم، کین، دشمنی و عداوت، آز، شهوت، حرص و طمع

ـ صبر و تحمل و حوصله و تامل

ـ ناز و عشوه و شرم و حیا

ـ قدرت بازنگری در اندیشه و تغییر کامل شخصیت (بخش بزرگی از من) خویش

ـ قابلیت پرورش احساسات پاک انسانی، انسانیت

ـ رذالت، پستی، ددمنشی

ـ طلب عزت، شوکت، جلال، قدرت، ثروت

ـ قدرت بدست آوردن دلها، کسب شهرت و مقام، منزلت

ـ مهرطلبی، برتری‌طلبی، عزلت‌طلبی و سالم زیستن

ـ قدرت تمیز منافع و مصالح خویش و... بشریت

ـ رفلکس، انعکاس شرطی، فراگیری، آموزش و پرورش

ـ سرعت انتقال، صبر و انتظار، درک تفریح و تفریج

ـ قابلیت، خوردکردن شخصیت خودو دیگران، نفس‌کشی، خودکشی

ـ وابستگی، **عادت**، اعتیاد

ـ قابلیت شناخت محیط و فراگیری و بکارگیری آنها، و قدرت سازش با

محیط

- منفی‌بافی، مثبت‌نگری، (من میدانم نمیشه یا من میدانم که حتما میشه!!! و خواستن توانستن است.)
- قابلیت احساس امنیت، یا ترس و دو دولی و شک و تردید
- هم‌کاری، هم یاری... (قابلیت همازور بودن)
- قابلیت شکوفائی در اندیشه و گفتار و کردار
- قدرت، سنجش و قضاوت و استدلال
- قدرت پاک کردن و فراموش کردن خاطرات به دلخواه

(همه ما، بایستی هر چند وقت یکبار مغز خود را بازنگری کنیم)

- روشن‌نگری، وظیفه‌شناسی، مسئولیت پذیری
- قابلیت معرفت یافتن (اخلاق، انسانیت)
- تمرکز حواس، توجه، دقت
- تمایل، خواست، آرزو، رویا
- وسواس، احتیاط، دلهره، اضطراب، سردرگمی
- قابلیت فراموش کردن، کینه بدل گرفتن
- **مهر، عطوفت، عشق، دلدادگی، شور، هیجان‌طلبی**
- **منطق، استدلال، کشف، ابداع، اختراع**
- تظاهر، دگرگون نشان دادن من یا شخصیت خویش (دروگ)
- وسوسه، شیطان صفتی
- سزا و ناسزاگفتن یا شنیدن

ـ متاثر شدن، صواب کردن یاگناه کردن

ـ طاقت و تحمل ناملایمات، همت یاگناه کردن

ـ نشخوار!!!کننده بودن یا نبودن اطلاعات، یا اندیشیدن و ترکیب و انتخاب داده‌ها و یافته‌ها (* توضیح دهید) (نماد خرد، آب است. چرا؟)

ـ اشتباه، خطا، سهو، عمد

ـ فروتنی، تکبر، سربلندی، افتخار، عزت‌طلبی، غرور، بلند طبعی، پستی، بی‌وجدانی

ـ نفهمی، فهمیدگی، درایت، سیاست، حماقت

ـ ذهنیات (قدرت ذهن) و پرورش ذهنیات

(*** با «توهم» اشتباه نشود؟ توضیح دهید...)

ـ قدرت پیش‌بینی کردن

ـ قدرت ترکیب مسائل و موضوعات مختلف (حتی متضاد) با یکدیگر... (خردورزی و خودکاوی)

ـ تقلید، مسخره‌بازی، آکتوری، شاه مورتی بازی، لج‌بازی

ـ ضمیر، خودآگاه و ناخودآگاه و نیمه خودآگاه

ـ درک و فهم، یافته، قبول، اعتقاد و باور، ایمان

ـ قدرت شناخت زمان و دخالت دادن آن در سنجش‌ها (قدرت نسبیت‌شناسی). (تعقل)

ـ قدرت جداکردن اطلاعات (دانش، علم، نظریه، خبر، چاخان، غلو، دروغ و... از یکدیگر)

- بینش و برداشت، جذب و ذخیره هر مطلبی بر اساس برداشت شخصی

قدرت درک و ذخیره آن

- **قدرت خلاقیت**

- قدرت سرکشی یا سازش و تسلیم

- قدرت خندیدن، گریه کردن، قهقهه زدن، مستی، یا لاابالی

- قدرت پیش‌بینی و قدرت تحقیق و بررسی مسائل و مشکلات

- تامل، بردباری، سازش

- خود بزرگ‌بینی، خود کوچک‌بینی، فروتنی یا خودخواهی

- دموکرات‌طلبی یا دیکتاتور منشی

- میهن دوستی، شرافت، لیاقت، مردانگی، نامردی، خود فروشی

- تقوا، خداخواهی، خداجوئی، (یا تظاهر کردن دروغین به آنها)

- کینه، عناد، خون‌خواهی، بدبینی، دل‌آگاهی

- **قدرت حس ششم.!!!** تداعی - الهام - مانیه تیسم - تله پاتی - هیپتوتیسم

- اخلاق، بداخلاقی، خوش اخلاقی، پایبندی به اخلاق

- احساس کردن درد دیگران، همدردی، همزبانی، همیاری

- احساس زبونی، ترسیدن، لرزیدن

- قدرت تنظیم برنامه: کار و تفریح و خواب (...)

- قدرت خواب دیدن و در رویا فرو رفتن و رویاروئی با واقعیت‌ها و هماهنگ شدن یا ساختن

- تلاش، کوشش، پشت کار

ـ تنبلی، بی‌عاری و بیکاری، بی‌تفاوتی

ـ قدرت تسلط بر خویش، قدرت کنترل حتی بخشهای خودکار بدن

ـ استعداد و شناخت آن

ـ قابلیت هم آهنگ کردن اعضاء بدن با یکدیگر، مهارت، خودکاری

ـ پی بردن به کل مطلب، و ذخیره آن در بخش کوچکی از ضمیر خود (زیپ کردن اطلاعات)

ـ قدرت تشخیص منافع و حفظ آن

ـ حال و هوا داشتن و ایجاد کردن، قابلیت خوشحال کردن دیگران و به دیگران آموختن

ـ احساس رضایت، میل، رغبت

ـ قدرت اراده و مدیریت

ـ آزردن و آزرده شدن، اذیت، سنگدلی، بیرحمی، شفقت

ـ خوش قولی، بدقولی، وفاداری، خیانت

ـ آبرو، شرم، حیثیت

ـ سادگی، هالو صفتی، پاکی، صفا

ـ کوته فکری، بلند نظری، بلند پروازی، (که عنقا را بلند است آشیانه)

ـ بی‌آرامی، (ما زنده از آنیم که آرام نگیریم، موجیم که آسودگی ما عدم ماست)

ـ صفات اختصاصی حیوانات دیگر: مار، عقرب، روباه، شیر، گرگ، خرگوش، لاک پشت، مارمولک، انگل، کرم، الاغ، گاو، شتر، اسب، کنه، خوک...

را همه یکجا در خود جمع یا از خود دور کردن

ـ عسل، کافور، تریاک، لواشک ووو... بودن

ـ **راستی، دروغ، (اشوئی ـ دروگ)** (آتش نماد راستی است. چرا؟!!)

ـ داشتن آگاهی بر خویش و در اختیار گرفتن آن «من»: جسم و جان

ـ لوس، نُنُر، بچه ننه، خودباوری، خودفراموشی

و روح و خرد و وجدان و فروهر **هنر استفاده از تمام این قابلیتها بطور همزمان،** هنر عشق ورزیدن، هنر مهارت پیداکردن، و...

ـ استفاده یا سوءاستفاده از تمام این قابلیتها

(* این قابلیتها راکه من عمدا از یکدیگر تفکیک نکرده‌ام، مرتب و منظم کنید، و به ترتیب اهمیت و به ترتیب از درجه تعالی تا پست‌ترین درجه، تقسیم بندی نمائید.)** (همه این قابلیتها نیک و "گوهر" و اهورائی می‌باشند.)

«*** آیات در مورد قابلیتهای بشر در گاتاها را بیابید و بنویسید...»

«*** اشوزرتشت با تفکرات یا باورهائی که قابلیتهای نیک انسانی را از انسان بگیرد و انسان را از انسانیت تهی کند، بسختی مخالفت میکند. چند مورد از آیات آنها را بیابید و بنویسید...»

و خلاصه

ـ آزادی کامل در شک کردن، چراگفتن، پرسش کردن، کاوش کردن، اراده کردن، و انتخاب راه، برابری کامل انسانها از زن و مرد و سیاه و سفید ووو... اساس دین مزدیسنی و مذهب زرتشت است. **و انسان حق دارد از تمام قابلیتهائی که خداوند در اختیار او قرار داده در جهت اشوئی (پاکی و راستی) استفاده نماید.**

اجتماعی زیستن و از همکاری و همیاری یکدیگر استفاده کردن، به نفع همه است. بنابراین نیک و بد فردی، معنی و مفهوم جدید یعنی نیک و بد انسانی پیدا مینماید، و به باور اشوزرتشت این گونه انسان خردمند است، چراکه هم دنیا را دارد و هم آخرت را... (...)

شناخت «من» خویش و در اختیار گرفتن کامل آن و کشانیدن «من» بسوی تمام مظاهر نیکی (اشون) وظیفه هر زرتشتی است و هیچ کس نبایستی بخود حق دهد که بی‌تفاوت باشد. پیامهای اشوزرتشت که جهان‌بینی او را تشکیل میدهد را دریابیم و در زندگی به آنها پایبند باشیم. (*** به اندیشید و بنویسید...)

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست　　　ای بـرا در سـیرت زیـبا بیار

شاد و امیدوار بکوشیم که لااقل ماکه خود را روحانیون زرتشتی میدانیم اشوزرتشت را درک کنیم. جهانی فکر کنیم. ایرانی عمل کنیم و زرتشتی زندگی نمائیم. «به سخنان میهن گوش فرا دهید. بااندیشه روشن در آن بنگرید. هر مرد و زن از شـما، خـود بـاید راه خـویش را بـرگزینند.» (گـاتاها) ۸۱/۱۱/۱۸

تحلیلی از فلسفه نیکی و بدی

نیکی و بدی یا دو نیروی متضاد «سپنتا مینو» و «انگره مینو» در آئین زرتشتی فلسفه‌ای بس عمیق دارد. نبرد نور و ظلمت، جدال حق و باطل، و ایستادگی ایمان در برابر کفر از اهم موضوعاتی است که امروزه ارزش‌های آن بیش از هر دو دوره‌ای در کشور عزیز ما آشکار گردیده و هر ایرانی وطن‌پرست و خداجوی بایستی مفهوم آن را به خوبی دریابد.

هنگامیکه انسان آفریده شد دو نیرو در اندیشه (ضمیر) وی شکل گرفت یکی نیک در اندیشه و گفتار و کردار (سپنتا مینیو) دیگری بد در اندیشه و گفتار و کردار (انگره مینیو) دانا نیک را برگزینند و نادان بد را «یسنا ۳۰-۳»

سالهاست که به ما می‌آموزند، می‌خوانیم و می‌شنویم که هر زرتشتی بایستی از اندیشه و گفتار و کردار نیک پیروی نموده و از بد اندیشان و بد گفتاران و بد کرداران دوری نماید و حتی با آنها مبارزه و پیکار نماید ولی هیچ گاه این موضوع مورد تحلیل قرار نگرفته که سرچشمه خوبی و بدی از کجاست؟ و اصولا چرا بدی به وجود آمده است که ما مجبور باشیم از آن دوری نمائیم؟

این مقاله به زبانی ساده و با ذکر مثال‌هائی از زندگی روزانه، برای مطالعه جوانان به ویژه دانش‌آموزان نگاشته شده است تا فلسفه «سپنتا مینو» و «انگره مینو» یا جدال حق و باطل که همواره به پیروزی حق خواهد انجامید بر جوانان ما روشن شود.

*****

در ابتداکه انسان به طور انفرادی زندگی می‌کرد و تنها به مجموعه کوچک

خانواده تعلق داشت مانند حیوانات قضاوت او از روی غریزه انجام می‌گرفت. هر عملی که به نحوی از انحاء موجب خوشحالی وی را فراهم می‌ساخت یا به نفع وی بود خوب یا نیکو و بر عکس هر عملی که وی را ناراحت می‌کرد یا به ضرر او تمام می‌شد را بد می‌دانست.

بعدها که انسان‌ها به صورت اجتماع متشکل شدند و اغلب کارها مانند شکار، ساختن خانه و غیره را به طور دسته جمعی انجام می‌دادند خوبی و بدی نیز شکل دیگری به خود گرفت و منافع اجتماع بر منافع فرد رجحان یافت. نیکی اعمالی شد که به نفع اکثریت همان اجتماع (هر چند ممکن بود به ضرر فردی از آن اجتماع یا به ضرر افراد اجتماع دیگر باشد) و بدی عملی شد که به ضرر اکثریت همان اجتماع یا لااقل سردمداران آن اجتماع باشد.

با پیشرفت تمدن بشر، اجتماعات به دور یکدیگر جمع گشتند، تقسیم کار ایجاد شد و این طور مقرر شد که هر فرد از جامعه به فراخور معلومات و تخصص خود قسمتی از احتیاجات و نیازمندیهای افراد دیگر در جامعه را برآورده سازد و جامعه نیز متقابلا نیازهای وی را مرتفع نماید و بدین ترتیب جامعه‌های مختلف به وجود آمدند و در این جا بود که اعمال بر حسب سلیقه و با در نظر گرفتن منافع اکثریت افراد جامعه و با دیدی وسیع‌تر در سطح جهانی و منافع کل انسانی مورد سنجش قرار گرفت.

به طور کلی اعمالی که در جهان اتفاق می‌افتد را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد:

۱ـ اعمال پسندیده (خوب):

اعمالیست که اکثریت افراد جامعه انجام آن را می‌پسندند یا از آن لذت می‌برند. بدون این که برای او نفع یا ضرری داشته باشد مثل سلام گفتن و احترام نهادن یا صدای موزون یک حیوان یا پرنده)

۲ـ اعمال ناپسند:

اعمالیست که اکثریت افراد از انجام آن بدشان می‌آید یا آن را نمی‌پسندند (مانند اعمالی که با وصفی که برای کسی ضرری.ندارد ولی نبایستی در اجتماع انجام داد مثلا نباید در جمع رسمی پای خود را دراز کرد و... یا انسان از صدا یا شکل بعضی حیوانات بدش می‌آید و...

۳ـ اعمال نیک (مفید):

اعمالیست که انجامش به نحوی از انحاء به نفع اکثریت باشد. (مانند کار کردن ـ کمک کردن به دیگران ـ باریدن باران ـ عمل تخم کردن مرغ ـ یا کشیدن بار توسط حیوانات اهلی و...)

۴ـ اعمال بد (مضر):

اعمالیست که انجامش به نحوی به زیان اکثریت تمام شود. (مانند تجاوز به حقوق دیگران ـ طوفان یا زلزله ـ عمل گزش حیوانات و...)

۵ـ اعمال انسانی:

اعمالیست که انجامش به نفع انسان به معنی اعم کلمه باشد و به هیچ انسانی زیان وارد ننماید.

۶ـ اعمال غیر انسانی:

اعمالیست که به زیان انسان یا انسان‌هائی تمام شود.

دلائل زیر ثابت می‌کند که هیچ عملی (که توسط خود فرد (انسان) یا موجودات دیگر و به طور کلی کلیه مسائل و اتفاقاتی که در این مقاله برای تلخیص کلام مجموعاً "اعمال" نام‌گذاری شده است) را بطور کامل نمی‌توان جزء یکی از دسته‌های فوق قرار داد:

۱ـ تقریباً تمام اعمال پسندیده وقتی زیاد تکرار گردد ناپسند می‌گردد مثلا سلام گفتن کار خوب و پسندیده‌ای است ولی چند بار سلام گفتن به یک نفر در یک زمان مسلماً کاریست ناپسند و بد.

۲ـ تقریباً تمام اعمال نیک (مفید) نیز چنانچه زیاد تکرار گردد بد (مضر) می‌شود مثلاکار کردن و کمک کردن به دیگران کاریست بسیار خوب و پسندیده و نیک (نافع) ولی اگر قرار باشد فردی تمام اوقات شبانه روز خود را مصروف به آن نماید چون زیان زیادی متوجه وی می‌شود بد (مضر) است یا باران پدیده خوب و نیکوئی است ولی اگر زیاد بارید و تولید سیل نمود و خسارت وارد کرد بد می‌باشد...

۳ـ ممکنست عملی از دید اکثریت جامعه پسندیده و خوب باشد ولی در عمل به حال جامعه بد و مضر واقع گردد. مانند اکثر اعمالی که اکثریت افراد جامعه به طور روزمره انجام می‌دهند ولی چون واقعاً مضر واقع می‌شود توسط منتقدین وارد اجتماعی مورد ایراد و انتقاد قرار میگیرد.

۴ـ برعکس ممکنست عملی از نظر اکثریت بد و ناپسند باشد ولی در عمل معلوم گردد که به حال جامعه مفید واقع می‌شود. مواردی که منتقدین وارد اجتماعی از روی علم و آگاهی پیشنهاد می‌نمایند از این دسته است. (با مراجعه به

وسائل ارتباط جمعی مثال‌های زیادی از این نوع اعمال را میتوانید بیابید.)

۵ـ ممکنست یک عمل بد (مضر) در مواردی نیک (مفید) واقع شود مثلا کتک زدن یا زندانی نمودن افراد کاریست بسیار بد و ناپسند ولی تنبیه به جا کاملا مفید خواهد بود و برعکس.

۶ـ ممکنست یک عمل پسندیده و نیک (نافع برای جامعه) یک عمل غیر انسانی باشد. همانند دفاع از کشور و موارد بسیار دیگر که تماماً اصول زیر را ثابت می‌نماید:

۱ـ هیچ عملی (اعم از عملی که توسط انسان یا سایر موجودات زنده و طبیعت انجام می‌گیرد.) فی‌نفسه خوب یا بد نیست و تنها ما انسان‌ها هستیم که بنا به میل خود بر حسب سلیقه و نفع شخصی و معلومات خود و اکثریت افراد جامعه، اعمال را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده و می‌دهیم.

۲ـ در سنجش اعمال پسندیده (خوب) و ناپسند (بد) چون زیان فردی یا اجتماعی زیادی در بر ندارد می‌توان سلیقه شخصی فرهنگ و فولکلور اجتماعی و... را مورد نظر قرار داد ولی در سنجش اعمال نیک (نافع به حال اکثریت) و بد (مضر به حال اکثریت) فقط منافع فرد و اکثریت اجتماع بایستی مورد توجه باشد و سلیقه و منافع شخصی صرف تعصبات بی‌جا و حتی رودروایستی را باید کنار گذاشت.

۳ـ زمان و مکان نیز در سنجش خوب و بد بسیار مؤثر است چنان چه عملی ممکن است در زمان و مکانی خوب و پسندیده و نیک و همین عمل در زمان و مکانی دیگر بد و مضر واقع گردد. مثلا با لباس خواب در منزل راه رفتن کاریست

خوب و پسندیده ولی همین عمل در معابر اجتماعی کاریست ناپسند و بد. یا باریدن باران در فصل مساعد مفید واقع می‌شود (نیک) ولی در فصل نامساعد به محصولات زیان وارد می‌نماید (بد) و مثال‌های بسیار دیگر.

۴ـ البته به علت نسبی بودن اعمال، سنجش آنها نیز در جوامع مختلف بسیار متفاوت است یعنی عملی ممکن است در نظر افراد اجتماعی خوب و در نظر اجتماعی دیگر بد باشد.

۵ـ چون فرد بایستی به دل‌خواه یا بالاجبار در جامعه‌ای زندگی نماید مجبور است اعمال خود را با دیگران (اکثریت آن اجتماع) مورد بررسی قرار داده و تا حدی که لازم است هم‌رنگ جماعت باشد.

۶ـ کمتر عملی را می‌توان یافت که صد در صد خوب و مفید یا بد و مضر باشد. یعنی هر عملی جوانب گوناگون دارد و سنجش آن به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد که بایستی توسط انجام دهنده مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. سلیقه‌های اجتماعی، منافع و مضرات و زمان و مکان انجام و بسیاری از جوانب دیگر بایستی سنجیده شود. سپس چنانچه منافعش بر مضارش چربید آن عمل نیک، وگرنه بد خواهد بود.

با تفهیم مطالب بالا کاملا روشن می‌شود که **بدون شک چنانچه انسان وجود نداشت خوبی و بدی نیز نمی‌توانست معنی و مفهومی داشته باشد** به عبارت دیگر این تنها انسان است که با برخورداری از نیروی اندیشه و خرد قدرت سنجش و تمیز را داراست و اندیشه و گفتار و کردار خویش و انسان‌ها و موجودات دیگر و به طور کلی اتفاقات و مسائلی که در طبیعت اتفاق می‌افتد را بنا به میل خود مورد

سنجش قرار می‌دهد و برای آن‌ها صفات مختلف قائل شده و آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌نماید. و در ضمن چون تشخیص و سنجش خوب یا بد به عوامل بسیار پیچیده‌ای بستگی دارد نمی‌توان لااقل بسیاری از اعمال را دقیقاً و به طور مطلق جزو اعمال خوب یا بد تقسیم‌بندی کرد و به افراد اجتماع آموخت و تنها با دانا کردن و بینش دادن به افراد اجتماع است که فرد می‌تواند سنجش منطقی و دقیقی نسبت به ارزیابی اعمال پیدا می‌نماید. و بدین سبب است که اشوزرتشت می‌فرمایند: «نیکی و بدی دو گوهر همزاد هستند» «گاتاها»

و «باید به داناگفته شود سرانجام اعمال نیک و بد را آن خوشی که به راستی پرست خواهد رسید. و آن بدی که برای پیرو اندیشه و گفتار و کردار بد خواهد بود. «یسنا ۵۱ـ۸»

به عبارت دیگر باید فرد را دانا نمود که بتواند با انجام کارهای مفید برای اجتماع، امرار معاش نماید و قدرت تشخیص و سنجش درست را پیدا بنماید سپس وی را به انجام کار نیک ترغیب و تشویق نمود و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی لازم را برای او فراهم کرد.

آن وقت است که دانا بی‌شک به طور خودکار کاری را انجام می‌دهد که به نفع وی و سایر افراد جامعه باشد و دیگران را نیز به انجام کار نیک و مفید تشویق و ترغیب می‌نماید و آموزش می‌دهد و خواهد فهمید همان طور که او حق دارد از مواهب اجتماعی بهره‌مند گردد به همان اندازه نیز دیگران حق دارند نه یک ذره کمتر، نه یک ذره بیشتر و بنابراین چون او انسان است و می‌خواهد در اجتماع زندگی نماید در مقابل برخوردار شدن از مواهب اجتماعی، وظیفه دارد

کاملا همانند یک انسان شرافتمند و با شخصیت، آزادی و حق دیگـران را نـیز رعایت نماید و روشن است که چنانچه تمام افراد یک اجتماعی به این حقیقت واقف گردند دیگر بدی و پلیدی را در آن اجتماع راهی نخواهد بـود و سـراسـر جامعه سرشار خواهد شد از خیر و برکت، و انسانیت.

مطلب دیگری که از این آیه شریفه و آیـات مشـابه دیگـر گـاتاهاکـتاب آسمانی ما زرتشتیان معلوم میگردد اینست که اصولا «انگره مینیو» یا اهریمن تنها در تصور و فکر ما وجوددارد و تنها در مقابل «سپنتا مینیو» قرار دارد و اصلا وجود خارجی نداردکه در مقابل اهورامزدا واقع گردد.

اهورامزدا آفریننده انسان و تمام موجودات وکل عالم است در حالی کـه اهریمن تنها وقتی پدید میآیدکه انسان به وجود میآید یا بـه عـبارت دیگـر اهریمن تنها در فکر و ضمیر ماست هر چه خداوند آفریده است خـوب و بـد، پاک و پلید و مثبت و منفی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هر دوگوهر بـوده برای ادامه این سیستم پیچیده و نظم جهان لازم است و هرکدام بنا به حکمت و دلائلی بسیار دقیق به وجود آمده و هیچکدام فینفسه بد یا پـلید نـیستند و ایـن صفت را وقتی میتوان بدانها دادکه سنجش انسانی و منافع و مصالح او بـرای تفکیک آنها بهکار رود.

درگاتاهاکه از سخنان اشوزرتشت میباشد حتی به یک نمونه مشکوک هم نمیتوان برخوردکه ذات پاک اهورامزدا در مقابل آفریننده چیز دیگری قرار داده باشد. به نظر اشوزرتشتکه در این مقاله ثابت شد اصلا هر چه آفریده شده است خوبست و به جای خود نیکوست

در این جاست که عظمت گفتار پیامبر بزرگ ما بیش از پیش آشکار می‌گردد زیراکه تمام مطالب فوق در بندی از گات‌ها به صورت شعری نغز و زیبا بیان شده است:

هنگامی که انسان آفریده شد دو نیرو در اندیشه وی شکل گرفت.
یکی نیک در اندیشه و گفتار و کردار «سپنتا مینیو».
دیگری بد در اندیشه و گفتار و کردار «انگره مینیو یا اهریمن».
دانا نیک را برگزیند و نادان بد را. (گاتاها یسنا ۳۰ بند ۳)

تحلیلی درباره
پاک و پلید و تعبیر آن

در تعقیب مقاله فلسفه نیکی و بدی که در مجله وزین فروهر شماره ۲۳ خرداد و تیرماه ۱۳۶۷ به چاپ رسید دوستان محقق و نکته‌سنج از من خواستند تا درباره آفریده شده‌های موجود در طبیعت نیز مقاله‌ای بنویسم. از اینرو بر آن شدم تا این مقاله را از روی آگاهیهای علمی که تاکنون بشر بدان دست یافته است تهیه و در اختیار شما خوانندگان ارجمند قرار دهم.

از بدو پیدایش انسان تاکنون همواره مسئله پاکی و پلیدی هم مانند خوبی و بدی مورد توجه بوده و همیشه این سئوالات برای بشر مطرح بوده که چرااصولا مواد بد و مضر و پلید آفریده شده است، آیا بهتر نبود که تمام آفریده‌های موجود در طبیعت پاک و مفید برای بشر آفریده می‌شدند، و یا بهتر نبود که در نهاد انسان صفات بدی مثل حرص، کین، دشمنی، شهوت، پول‌پرستی و سایر صفات بد گذاشته نمی‌شد و غریزه انسان تنها از صفات خوب و پسندیده مانند دوستی و صفا و آشتی و مهر و کلیه صفات خوب سرشار بود.

و یا بهتر نبود سیل و زلزله و طوفان اتفاق نمی‌افتاد تا در عرض چند ثانیه یا چند ساعت شهری با خاک یکسان گردد یا در اثر برخورد رعد و برق به زمین جنگلی آتش بگیرد و نابود شود.

و انسان به دنبال یافتن پاسخ بدین پرسشها بسته به زمان و مکان و سطح دانش و اطلاعات و بینش خود پاسخ‌های گوناگونی برای این پرسش‌ها پیدا می‌کرده یا می‌ساخته است.

بعضی‌ها این طور تصور می‌کرده‌اند که خدا یا خدایانی مخصوص آفریننده نیکی‌ها هستند و بعضی دیگر آفریننده پلیدی‌ها. هم اکنون نیز خیلی‌ها را اعتقاد بر این است که خداوند بزرگ آفریننده پاکی‌هاست و شیطان آفریننده پلیدی‌ها و باز بعضی مکاتب توجیه می‌نمایند که خود شیطان نیز فرشته‌ای بوده که خداوند او را از آتش خلق کرده است و چون حاضر به تعظیم د رمقابل آدم نشده است خداوند او را از بارگاه خود رانده است و از آن پس شیطان پلیدی‌ها را آفریده و بدی‌ها را به انسان می آموزاند. به هر ترتیب در این مقاله سعی شده است که این مسئله بسیار مهم نخست تجزیه و سپس با معیار عقل و منطق مورد سنجش و با دید علمی و واقع بینانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

نخست می‌بینیم که کلیه چیزهائی که در طبیعت موجود است و مابه نحوی آنها را حس و درک می‌کنیم و مورد قضاوت قرار می‌دهیم و از آنها استفاده و بهره می‌بریم یا از آن دوری می‌کنیم را میتوان به چهار دسته تقسیم کنیم:

اول ـ ماده:

تمام مواد تشکیل دهنده جهان (کره زمین و کرات مجاور و ستارگان که تا کنون مورد مطالعه قرار گرفته است) اعم از زنده و غیر زنده، پاک یا پلید، مفید یا مضر تنها حداکثر از ۱۰۴ عنصر تشکیل شده است.که از این ۱۰۴ نوع عنصر تنها حدود ده (۱۰) نوع آن تقریبا ۹۰٪ مواد موجود در طبیعت را تشکیل می‌دهند مثل اکسیژن، هیدروژن،کربن، سیلیس، ازت، آهن، آلومینیوم. و تمام این ۱۰۴ عنصر دارای ساختمانی مشابه هستند و از ذرات‌ریزی به نام اتم درست شده‌اند که هر اتم به تنهائی خاصیت آن عنصر را داراست و خود از ذرات ریزتری به نام

الکترون و پروتون و نوترون درست شده است و ماهیت اتم‌ها در موجودات مختلف با هم یکسانند مثلا اتم اکسیژن موجود در بدن یک میکروب یا موجود در آب پلید با اتم اکسیژن موجود در بدن با هم فرقی نمی‌کند و دقیقا یکیست.

دوم ـ انرژی:

چیزهای دیگری در طبیعت موجود است مانند نور، امواج رادیوئی، حرارت و غیره که جنس آنها از اتم نیست ولی بالاخره چیزیست که وجود دارند و ما بدان‌ها انرژی می‌گوئیم و امروزه ثابت شده است که انرژی نیز ماده است و از ذراتی درست شده است که از اتم بسیار کوچکتر هستند و اصطلاحاً بدان‌ها فوتون می‌گویند.

سوم: ما چیزهائی را حس می‌کنیم و برای آنها صفات هم قائل می‌شویم که اصولاً وجود خارجی ندارند یعنی چیزی نیستند یا اصولا هستی و حقیقتی ندارند ولی با وصف این ما آنها را درک می‌کنیم مانند تاریکی که عدم وجود نور است، جهل که عدم دانش می‌باشد و غیره و مثلا ما می‌گوئیم سکوت چیز خوبیست یا تاریکی بد است.

چهارم: چیزهای دیگری نیز هستند که در عین حال که هستند و هستی دارند نیستند، یعنی هم هستند و هم نیستند!

(به عبارت دیگر هستی هستند که در ذهن ما نمی‌گنجد یا هنوز نتوانسته‌ایم به ماهیت دقیق آن پی ببریم)

(چون اصولا مغز ما از درک چیزهائی که بُعد ندارد و حدی برای آنها متصور نباشد عاجز است) مانند:

۱ـ فضا: هر ماده‌ای هر چقدر هم کوچک باشد به جائی نیاز دارد که آنرا اشغال نماید ولی خود فضا نیستی است. از خورشیدگرفته و سیاراتش همه فضائی را اشغال می‌نمایند و هم در این فضا حرکت می‌کنند ولی خود فضا واقعا چیست، ظاهراً هست و بدون وجود فضا حتی احتمال وجود یک ذره کوچک را هم نمی‌توان تصور کرد یعنی اول باید فضائی باشد تا ماده در آن قرار گیرد ولی خودش واقعا چیست اگر ما در این فضا پیش برویم و از این میلیاردها میلیارد ستاره و سیاره که در فضا معلقند هم رَد بشویم بالاخره آخر این فضا به کجا می‌رسیم و واقعا فضا پایانی هم دارد یا لایتناهیست، و اگر لایتناهیست واقعا یعنی چطوری است. و...

۲ـ زمان: هر ماده‌ای که در جهان وجود دارد وقتی که در فضا حرکت می‌کند به چیزی احتیاج دارد که ما اسم آنرا زمان گذاشته‌ایم (که البته ماده ساکن از نظر علمی وجود ندارد و ماده همیشه در حرکت است) بنابراین خود زمان وجود خارجی ندارد ماده هست، در فضا هم حرکت می‌کند، زمان چیزی است که در تمام معادلات انسان عامل مهم و تعیین کننده است چیزی به عنوان بعد چهارم مورد قبول تمام دانشمندان است یعنی در عین حال که نیستی است هستی دارد.

۳ـ جاذبه و بار الکتریکی: تمام مواد روی زمین دارای قوه جاذبه و دافعه هستند. هر چیزی که به زمین نزدیک می‌شود توسط نیروی مرموزی به طرف مرکز زمین کشیده می‌شوند. این نیرو بسیار حساب شده و دقیق عمل می‌کند. جاذبه جزئی از ماده است و نه تولید میشود و نه از بین میرود و بی‌حد است و هرگز به صفر نمیرسد!!! تکه آهنی را نزدیک آهن‌ربا کنید به طرف آن کشیده

می‌شود. الکترون به طرف مرکز هسته‌که حاوی پروتون است‌کشیده می‌شود. دو قطب هم نام یکدیگر را دفع می‌نمایند. و به طور خلاصه می‌توان‌گفت این قوه جاذبه و دافعه همه جا هست و اگر نبود هیچ چیز به هیچ چیز بند نبود و جهان حتی نمی‌توانست یک لحظه دوام بیاورد و متلاشی می‌شد. ولی هنوز معلوم نشده ماهیت این قوه جاذبه چیست. یعنی چه چیزی است‌که مثل یک طنابی نیرومند و کاملا حساب شده الکترون را به طرف هسته اتم یا هر جسمی را به طرف مرکز زمین می‌کشد. ما از درک و محاسبه خاصیت جاذبه و دافعه استفاده‌های زیادی می‌بریم، زنگ اخبار می‌سازیم درب منزل خود را از طبقات بالا باز می‌کنیم موتورهای الکترونیکی می‌سازیم، حتی تلویزیون و رایانه هم با استفاده از این خاصیت‌کار می‌کنند. ولی هنوز نفهمیدیم بالاخره ماهیت آن چیست. تنها می‌دانیم و دانشمندان ثابت کرده‌اندکه ماده بدون فضا حرکت، زمان، جاذبه و انرژی معنی ندارد و ما وقتی می‌گوئیم ماده یعنی به طور اتوماتیک‌گفته‌ایم زمان، فضا، جاذبه، حرکت و انرژی. و بُعد و...

حال ببینیم تمام این پدیده‌هاکه در بالا ذکر کردیم و ما در زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم و در طبیعت موجودند و وجود خود ما را تشکیل داده‌اند، اطراف ما را احاطه کرده‌اند و روی ما تاثیر می‌گذارند یا ما روی آنها تاثیر می‌نهیم و در این مقاله برای خلاصه‌کلام به همه آنها "آفریده‌ها" می‌گوئیم چگونه مورد سنجش قرار می‌گیرند:

خوب: به‌کلیه "آفریده‌ها"ئی می‌گوئیم‌که انسان به نحوی از آن خوشش میاید بدون اینکه فایده یا زیانی داشته باشد. مانند روشنائی، باغ و بوستان،‌گل و

سبزی، بعضی حیوانات مانند قناری و بلبل، چیزهای شیرین، موسیقی، بوی خوش و غیره.

بد: به آفریده‌هائی می‌گوئیم که انسان از آنها بدش می‌آید یا ناراحت می‌شود مانند تاریکی، جاهای مخروبه، بعضی جانداران مثل سوسک یا چند چیزهای تلخ و غیره.

مفید: به آفریده‌هائی می‌گوئیم که انسان به نحوی از آنها فایده ببرد مثل آب، نان و سایر مواد غذائی لازم برای بدن، نور، اکسیژن و غیره.

مضر: به "آفریده"هائی می‌گوئیم که انسان به نحوی از آن زیان ببیند. مانند زهرها و سموم، حشرات موذی، باکتریها و انگلها، اشعه رادیو اکتیو و غیره، زلزله، سیل. و غیره...

کثیف یا پلید: به آفریده‌هائی خوب یا مفیدی می‌گوئیم که به پدیده‌ها یا آفریده‌های مضر آلوده باشد مانند آب کثیف یا غذای مسموم و غیره.

تمیز یا پاک: به "آفریده‌های" خوب و مفیدی می‌گوئیم که عاری از مواد مضر باشد مانند آب پاک یا هوای تمیز و غیره.

با بررسی کامل تقسیم‌بندی فوق مطالب زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱ـ تمام آفریده‌هائی که در دنیا وجود دارند (اعم از ماده زنده، غیر زنده، انرژی) از الکترون پروتون نوترون و ذرات شناخته و ناشناخته دیگری تشکیل شده است که در آفریده‌های خوب و مفید و پاک و بد و مضر (پلید) هیچ گونه تفاوتی ندارد. مثلا اتم هیدروژن موجود در بدن میکروب که پلید است با آب موجود در بدن ما، هیچ گونه فرقی ندارد.

۲ـ اکثر مواد بد و مضر (پلید) از مواد خوب و مفید (پاک) حاصل می‌شوند. کلیه مواد بد و مضری که فضولات انسان، کارخانجات، موتورها و غیره را تشکیل می‌دهند از مواد خوب و مفیدی حاصل شده‌اند که ما جهت استفاده خویش آنها را مورد مصرف قرار داده‌ایم.

۳ـ تمام آفریده‌های خوب و مفید (پاک) چنانچه زیاد مورد استفاده قرار گیرند بد یا مضر واقع می‌شوند. مثلا آب پدیده‌ای است خوب و مفید (پاک) و هیچ موجود زنده‌ای بدون آن نمی‌تواند زندگی نماید ولی همین ماده حیاتی چنانچه زیاد مصزف شود تولید مسمومیت می‌نماید (مسمومیت با آب خطرناک‌ترین مسمومیتهاست،) یا نور که چیز خوب و مفیدی است موقعی که زیاد شود چشم انسان را ناراحت می‌نماید و غیره.

۴ـ آفریده‌های طبیعی هستند که ضمن اینکه خوب هستند یعنی اتسان از مصرف آنها خوشش می‌آید ولی مضر واقع می‌شوند مثل سیگار، مشروب الکلی و غیره.

۵ـ اکثر مواد بد و مضر (پلید) ممکن است در مواقعی نیک واقع شوند. مثلا الکل یا مرفین وقتی بجا مصرف می‌شوند به عنوان دارو مصارف پزشکی دارد.

یعنی تمام مواد و انرژی‌های موجود در طبیعت دارای خواص مخصوص به خود می‌باشد که چنانچه به طور کامل و دقیق شناخته شود می‌توان از هر کدام از آنها بجای خود و به نفع انسان بهره‌برداری نمود. موارد زیر کاملا روشن می‌نماید که ما می‌توانیم با شناخت کامل خصوصیات پدیده‌های بد و مضر به حال انسان به طرق مختلف از آنها به نفع خویش بهره گیریم:

۱ـاز راه استفاده به مقدار معین و در جای مناسب: بسیاری از داروهائی که برای درمان بیماری‌های مختلف به‌کار می‌روند مواد سمی و مضری هستندکه انسان حتی از مصرف آنهابه علت طعم بدشان بسیار ناراحت می‌شود (بد و مضر) ولی چنانچه در جای مناسب و به مقدار لازم مورد استفاده قرار گیرند مفید واقع می‌شوند.

۲ـبه طریق تغییر در فرمول شیمیائی: در اکثر آزمایشگاه‌های شرکت داروئی مهم جهان مواد شیمیائی بسیار سمی و مضری وجود داردکه شیمیدان با شناخت کامل فرمول آنها تغییراتی مطلوب در فرمولشان ایجاد می‌نمایدکه تبدیل به موادی مفید و قابل استفاده برای بشر گردند.

۳ـمهارکردن و استفاده دلخواه: اشعه رادیو اکتیو شعاع‌هائی است‌که از بمب اتم تولید می‌شود و در جنگ جهانی دوم هزاران نفر ژاپنی را به هلاکت رسانید و هزاران نفر دیگر را مبتلا به بیماری‌های گوناگون نمود ولی انسان هم اکنون توانسته است با مهارکردن این اشعه به شدت مضر به حال بشر از آن برای درمان سرطان استفاده نماید و بیماران زیادی را از مرگ نجات بخشد و یا استفاده‌های بسیار دیگری از آن ببرد.

یا با مهارکردن آتش (که به نظر عده‌ای پدیده‌ای است‌که از جهنم آورده شده است)که می‌سوزد و می‌سوزاند توانسته است با روشن و خاموش‌کردن آن به دلخواه خود انواع و اقسام موتورها را ایجاد نماید.

۴ـطریقه استفاده غیر مستقیم از مواد بد و مضر: اکثر مواد شیمیائی موادی بد و مضر به حال انسان هستند ولی انسان با استفاده صحیح از آنها از این مواد پلید به

نفع خود به طور غیر مستقیم بهره می‌گیرد.

۵ـ به روش سوزانیدن: انسان به وسیله سوزانیدن مواد مضر و بد می‌تواند از انرژی حرارتی آن به نفع خویش بهره گیرد.

و بسیاری روشهای دیگر که ذکر آنها در این مقاله موجب طول کلام می‌گردد.

۶ـ ما میکروب‌ها را موجودات مضری می‌دانیم و هر چه را بدان‌ها آلوده باشد پلید می‌خوانیم در حالیکه:

اولا در بین هزاران هزار نوع موجودات تک سلولی که در دنیاوجود دارد فقط حدود ۲۰۰ نوع از آنها بیماری‌زا هستند و بقیه آنها نه تنها برای بشر مضر نیستند بلکه مفید هم می‌باشد مثلا در روده انسان میلیونها از آنها وجود دارند که تولید ویتامین کا می‌نمایند و در هضم و جذب غذا موثرند و چنانچه به مقدار زیاد و مدت طولانی آنتی‌بیوتیک مصرف نمائیم و آنها را از بین ببریم دچار اسهال و کمبود ویتامین کا خواهیم شد. یا در خاک باکتری‌هائی وجود دارندکه ازت هوا را می‌گیرند و تغییراتی در آن می‌دهند که می‌توانند مورد استفاده گیاه قرار گیرد (ازوتوباکتر) و بسیاری موارد دیگر که این موضوع را ثابت می‌کند که انسان و کلیه حیوانات و گیاهان بدون وجود آنها نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند.

ثانیا: میکروب و هر موجود زنده مضر به حال انسان دیگر نیز حق حیات دارد و چنانچه او نیز زبان داشت و می‌توانست صحبت کند حتما به ما می‌گفت که انسان چه موجود پلیدی است زیرا با دادن آنتی‌بیوتیک و به وسائل گوناگون دیگر آنها را از بین می‌برد.

۷ـ پدیده‌های طبیعی مضر دیگری هم هستند که هنوز انسان نتوانسته است طریق استفاده صحیح از آنها را بیاموزد و بنابراین مجبور است با آنها مبارزه نماید. البته همانطور که در بالا متذکر شدیم بالاخره ماده بد و مضر یا پلید هم ماده است و از اتم درست شده است و چنانچه انسان بخواهد آن را از بین ببرد طبق فرمول انیشتین مقدار زیادی انرژی در اثر از بین رفتن کامل حتی یک گرم از این اتم ایجاد خواهد شد.

بنابراین این انسان به هیچ وجه نمی‌تواند تمام مواد پلید را از بین ببرد و فقط میتواند به روشهائیکه چند مورد از آن را در زیر می آوریم با آنها مبارزه نماید:

۱ـ به وسیله دوری کردن از مواد پلید که البته باز هم انسان مجبور به شناخت کامل مواد مضر به حال خویش است تا بتواند از آنها کاملا دوری نماید. تا آن مواد مضر به حال وی کارگر واقع نشوند.!!!

۲ـ به وسیله حل ماده مضر در ماده مفید: مثلا انسان با سوزانیدن مواد مضر مثل زباله آنها را با اکسیژن هوا ترکیب می‌نماید و گازهای حاصل از آن را که اکثرا مضر هستند در هوا پخش می‌کند تا غلظتشان بسیار ناچیز گردد و نتوانند به حال انسان مضر واقع شوند.!!!

۳ـ شناختن کامل مواد مضر و ساختن ضد آنها، مثل پادزهرها برای زهرها، سموم حشره کش برای حشرات موذی، آنتی‌بیوتیک و آنتی‌سپتیکها برای کشتن میکروب‌ها (باکتری‌های مضر) و غیره.

۴ـ استفاده از پدیده‌های مضر بر علیه پدیده‌های مضر دیگر مثلا حشراتی هستند که در درون تخم حشرات موذی دیگر که به گیاهان زیان و ضرر وارد

می‌نمایند تخم می‌کنند و بنابراین بدین وسیله تخم آنها را از بین می‌برند و غیره. و طرق مبارزه بسیار دیگر که جای آن در این مقاله نمی‌باشد.

بنابراین پس از تعمق /تحقیق /بررسی مطالعه و تجزیه تحلیل دقیق بدین نتیجه می‌رسیم که: تمام پدیده‌های طبیعی که در جهان وجود دارند فی‌نفسه بد /مضر خوب یا مفید نیستند و گوهر هستند و لازم و این تنها ما انسانها هستیم که چون می‌خواهیم سالم، خوب و خوش و خرم زندگی کنیم و از حیات خویش لذت ببریم (که البته کاملا این امر حق ماست). پس این حق را هم داریم که به پدیدهای بد و مضر به حال خود پلید بگوئیم و به پدیده‌های خوب و مفید به حال خویش مواد پاک اطلاق کنیم هر چند که هیچکدام فی‌نفسه دارای آن صفتی نیستند که ما بدان‌ها داده‌ایم و می‌دهیم و البته این حق را هم داریم و این امکان را هم خداوند با دادن خرد بما بخشیده است تا پدیده‌های موجود در طبیعت را به طور کامل و دقیق بشناسیم و از تمام آنها استفاده نیکو ببریم از چیزهای خوب و مفید در زمان و مکان و به میزان لازم بهره گیریم و در پدیده‌های طبیعی مضر و بد نیز تغییراتی ایجاد کنیم که به حال ما خوب و مفید واقع گردند یا لااقل به حال ما ضرر و زیان وارد نیاورند.

در مورد صفات خوب و بد انسانی نیز می‌توان گفت که موضوع بسیار ساده است تمام اعمال بد یا شیطانی که متصور هستیم باز از روی برداشت انسانی ماست مثلا اگر من دست خود را در جیب خود بکنم و پول متعلق به خودم را بردارم می‌گویند کار خوبی است ولی اگر دقیقا همین کار را انجام دهم ولی به جای جیب خودم پول کس دیگری را از جیبش بردارم می‌شود دزدی و این

دزدی را همه ما عمل بدی می‌دانیم یعنی یک اتفاق می‌افتد و ما انسانها هستیم که آنها را تفسیر می‌کنیم و چون می‌خواهیم در جامعه زندگی کنیم تقسیم کار کنیم پس برای آن قوانینی می‌گذاریم و شایست و ناشایست‌هائی و بایست و نابایست برای آن قرارداد می‌کنیم و حتی اگر فردی شایست‌ها را انجام دهد، او را آدم خوب می‌دانیم و تشویق می‌کنیم و اگر عمل‌هائی راکه جامعه بد تعیین کرده است انجام دهد او را مجازات می‌کنیم که این امر برای دوام و بقای جامعه کاملا لازم و ضروری است و اگر این قوانین نباشد جامعه از هم می‌پاشد.

و البته این قوانین در بین جوامع مختلف یکسان نیست هر جامعه‌ای یک جور برداشت از اعمال انسانی دارد ولی به هر حال بعضی صفات مانند محبّت، صمیمیت، دوستی، مهربانی، کار و کوشش، گذشت و ایثار به روشهای مختلف، بذل و بخشش، و غیره جزو صفات خوب و مشترک تمام انسانهاست و هر کس دارای این صفات باشد او را خوب، درستکار و نیکوکار می‌دانند و بعضی صفات مثل عداوت و دشمنی، دروغگوئی، سالوس کاری، دو بهم زنی و چاپلوسی، تنبلی و کاهلی، تن‌پروری و سستی، خسیسی و غیره را جزو صفات بد می‌دانند و هر کس دارای این صفات بد باشد او را انسان بد و مطرود از جامعه می‌دانند.

از طرفی اکثر صفات به اصطلاح بد که به طور غریزی در ما هست مثل حرص، طمع، زورگوئی، یک‌دندگی، کینه و دشمنی، شهوت و مانند اینها که هر چند در طول زندگی آنها راکامل‌تر می‌آموزیم ولی از بدو تولد در وجود ما تا حدی وجود دارد و اگر فردی حتی در جنگل به دنیا بیاید و باکسی هم در تماس نباشد این صفات راکم و بیش داراست باز این صفات را هم نمی‌توان بد و

شیطانی دانست چون وجود تمام این صفات تا حد متعارف برای دوام و بقای انسان لازمست مثلا اگر قرار بود حس شهوت در انسان یا حیوانات نباشد اصولا تولید مثل متوقف می‌شد و یا اگر حرص و طمع نبود خیلی از پیشرفت‌های بشر میسر نبود.

زورگوئی بجا بسیار لازم است اگر حتی کودکی کار ناشایستی انجام دهد سرپرست خانواده حق دارد در شرائطی به زور هم که شده او را به راه راست هدایت کند یا اگر فردی مرتکب خلاف بزرگی شود مطابق قانون حق دارد او را توسط پلیس با زور بگیرد و به زندان بیاندازد و به سزای اعمالش برساند. پس نمی‌توان وجود این غرایض را در مغز خود و نهاد خود فی‌نفسه و بدون مطالعه بد و از مظاهر شیطانی بدانیم و باید بگوئیم هر چه را خداوند آفریده است نیک است و لازم، منتهی ما باید عاقل باشیم و بدانیم که چون در جامعه زندگی می‌کنیم وظیفه داریم حد اجتماعی و موقعیت خود را بشناسیم و از هرکدام از این صفات بجا و به اندازه استفاده نمائیم، بیهوده عصبانی نشویم، بیهوده کینه‌توزی نکنیم، بیهوده طمع و حرص نداشته باشیم و غیره. در اینجا این سئوال بسیار مهم پیش می‌آید که آیا نظر پیغمبر بزرگ ما اشوزرتشت درباره این مسئله مهم چیست؟

آنطور که از مطالعه گاتها (سروده‌های اشوزرتشت) بر می‌آید پیامبر باستانی ایران تمام آفریده‌ها را آفریده‌های اهورامزدا و نیک میدانند چنانچه در هیچ کجای گاتها از کلمه اهریمن به معنای آفریننده بدی و پلیدی‌ها نام برده نشده است (در این بررسی ما نیز بدین نتیجه رسیدیم که تمام آفریده‌ها اعم از پلید یا پاک از اتم تشکیل شده‌اند یا انرژی هستند و بنابراین آفریننده تمام آنها باید

یکی باشد).

زرتشت تمام آفریده‌های مثبت و منفی طبیعت را خوب و مفید (نیک) و دو گوهر همزاد می‌داند (چنانچه در بررسی ما نیز چنین استنباط شد که هر پدیده طبیعی چنانچه بجا و به اندازه مصرف شود و به ویژه چهار آخشیج آب و باد و خاک و آتش مقدس است و پاک نگهداشتن آنها از بایسته‌ترین وظایف می‌باشد.) نیک (مفید) واقع خواهد شد. البته در مذهب زرتشت مبارزه با پلیدی‌ها کاری بسیار نیکو شمرده شده است و دائما انسان را به روی آوردن به پاکی‌ها و نیکی‌ها تشویق می‌نماید ولی چون اصولا معتقد نبوده است که هیچ پدیده طبیعی یا هیچ غریزه‌ای (همان طور که در مقاله پیش گفتیم) فی‌نفسه خوب (پسندیده) نیک (مفید) و بد (ناپسند) باشد و فقط انسان است که باکمک از اندیشه خویش و با قدرت بینش و استدلال توانسته است از پدیده‌ها و اعمال، آن دسته راکه بنا به سلیقه و منافع خود مفید و خوب می‌داند استفاده نمود و از آنهاکه به حال خود مضر و بد شناخته شده است دوری نماید. در فرهنگ زرتشت آز، خشم، کین، شهوت و دیگر غرایز طبیعی برای حیات بشر اهورائی و لازم دانسته شده است و فقط در حدّ افراطی و "دیو"گونه است که بدو گناه شناخته میشود.

ای مزدا همه خوبی‌های زندگانی چه آنهایی که بوده چه هستند و چه خواهند بود از توست. از روی مهر خود ما را از آنها بهره‌مندساز و از راه منش نیک و شهریاری و راستی به تندرستی ما بیفزا. «یسنای ۳۱ بند ۱۱»

هستی و نیستی

انسان تنها موجودی‌ست که می‌تواند بیندیشد. و هیچ موجود دیگر در جهانِ طبیعت تاکنون یافت نشده که این قدرت را داشته باشد. اندیشیدن مختص انسان است و اوست که با قدرت اندیشه، می‌تواند عوامل موجود در طبیعت را بشناسد، تجزیه و تحلیل کند و در نهایت، طبیعت را آنطور که اراده می‌کند، در اختیار گیرد و تغییر دهد.

با این نیرویِ بزرگِ خدادادی بوده است که انسان از بدو پیدایش، طلوع و غروب خورشید را می‌نگریسته است. شبها در آسمان نقاط نورانی را می‌دیده که گاه کوچک و گاه بزرگ می‌شود، و در این موارد و بسیاری بسیار موارد دیگر که مشاهده می‌کرده، می‌اندیشیده، تا دلیل آنهارا بیابید. درباره‌ی ستاره‌ها افسانه‌ها ساخته است. حتی به فکر افتاده که وضعیت این ستاره‌ها روی زندگی او تاثیر دارد و به فالگیری و رمالی می‌پرداخته است. زمین را مانند یک سینی می‌پنداشته که به وسیله‌ی کوهی بزرگ محصور شده است و آسمان را هفت طبقه می‌پنداشته که در هر طبقه‌ای موجوداتی ساکنند که جهان را به نحوی کنترل می‌کنند و بر اعمال زمینیان نظارت دارند. باور داشته که هر چیز به اصل خود باز می‌گردد و بدین سبب است که سیب به زمین می‌افتد و بخار به بالا می‌رود ووو...

تا اینکه بالاخره کشف می‌کند که فضا خیلی خیلی بزرگتر از آن است که پیشتر بدان می‌اندیشید و در می‌یابد که تمام ستارگان و ماه و خورشید، کُراتی هستند شبیه زمینِ ما، که با قوه جاذبه در فضا معلق هستند. منظومه‌هایی یافت می‌شوند خیلی بزرگتر از منظومه‌ی ما، کهکشانها کشف می‌شود که منظومه‌ی

شمسی ما جزء کوچکی از یکی از آن کهکشانها، بنام راه شیری است. بالاخره انسان موفق می‌شود، میلیونها کهکشان را بیابد که هر کدام دارای هزاران خورشید و ماه هستند.

در می‌یابد که نه تنها زمین مرکز عالم هستی نیست بلکه سیاره‌ی کوچکی‌ست از یک منظومه‌ی کوچک که در گوشه‌ای از کهکشانِ راه شیری قرار دارد.

بالاخره دانشمندان بعد از قرنها تحقیق و بررسی، در می‌یابند که تمام مواد موجود در جهان هستی، از ذرات ریزی بنام اتم تشکیل شده‌اند. هر اتم حاوی الکترون است با بار منفی و هسته‌ای دارد حاوی پروتون با بار مثبت و نوترون با بار خنثی. (البته برعکس این هم ممکن است که آن را ضد ماده می‌گویند. یعنی الکترون با بار مثبت و پروتون با بار منفی) از طرفی چه این اتم بسیار ریز و چه آن ستاره بسیار درشت به جایی نیاز دارد تا در آن قرار گیرد. که ما بدان فضا می‌گوییم. یعنی اول باید برای تشکیل هر ماده‌ای فضایی موجود باشد تا آن ماده‌ی ریز و درشت در آن بوجود آید و جای گیرد و حرکت کند و جابجا بشود.

ما می‌خواهیم در این جا راجع به فضا که ظاهراً وجود و هستی ندارد ولی برای بوجود آمدن هستی یا ماده ضروری‌ست، صحبت کنیم و نسبت بین مقدار حقیقی ماده و فضایی که این ماده در درون ان جای دارد و کل فضای عالم خلقت مطالبی داشته باشیم.

فضا چیست؟ واقعا فضا چیست؟ اگر فضا نبود چه می‌شد؟ نسبت این خلاء یا فضا به ماده‌ای که در آن وجود دارد چقدر است؟

هر جسمی جایی را اشغال می‌کند، و جسمی که فضایی را اشغال نکند نمی‌تواند وجود داشته باشد، به اطراف خود نگاه کنید، میز، صندلی، کتاب و هر چیز دیگری که در اطراف شما وجود دارد فضایی را اشغال کرده است.

هر ماده‌ای به جایی نیاز دارد که در آن قرار گیرد، و جاهای بسیاری که در آن حرکت کند و جابجا بشود. ولی خود فضا چیزی نیست نه حجم دارد نه حد دارد و نه...

فضا چیزی‌ست که ماده در آن قرار می‌گیرد و جابجا می‌شود و تنها با وجود ماده است، که فضا معنی و مفهوم پیدا می‌نماید. به عبارتی دیگر فضا خودش به اصطلاح واقعیت دارد ولی حقیقت ندارد؟ آیا حقیقتاً چنین است؟ بنابراین ما می‌توانیم این چنین تعریف کنیم که:

هستی- عبارت است مواد زنده یا غیر زنده یا انرژی یا چیزهای موجود در طبیعت که به نحوی وجود دارند و بالاخره فضایی را اشغال می‌نمایند.

نیستی- همان فضایی‌ست که هستی (بنا به تعریف بالا) را در درون خود جای می‌دهد و هستی می‌تواند در درون آن تغییر مکان یافته و جابجا شود ولی خود فضا هستی ندارد پس بنابراین تعریف فضا خود چیزی نیست یا نیستی است. در عین حال این درست است که فضا نیستی است ولی هستی، بوجود این نیستی نیازمند است، بدون وجود فضا یا نیستی حتی تصورِ وجودِ هستی غیر ممکن است، چه برسد به حرکت و جابجائی آن!

محاسبه مقدار نیستی به هستی نسبت هستی به نیستی چقدر است؟ چقدر از فضا را ماده اشغال کرده است؟

با یک حساب ساده می‌توان نسبت هستی موجود بین کره زمین و خورشید را محاسبه کرد. فاصله زمین تا خورشید ۸ دقیقه نوری‌ست و نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر حرکت می‌کند، می‌شود $۸\times۶۰\times۳۰۰۰۰۰$ کیلومتر یعنی ۱۴۴×۱۰^{۶} کیلومتر، پس این فاصله فضا راکه به صورت کره‌ای‌ست اگر حجمش را محاسبه نماییم، می‌شود تقریباً ۱۲×۱۰^{۲۴} کیلومتر مکعب، حجم فضای بین زمین تا خورشید. در این فاصله سه سیاره وجود داردکه به دور خورشید می‌چرخند، عطارد و زهره و زمین، شعاع زمین ۶۸۰۰ کیلومتر است، یعنی حجم زمین تقریباً حدود $۱/۳۳\times۳/۱۴\times(۶۸۰۰)^{۳}$ یا ۱۲۵×۱۰^{۱۰} کیلومتر مکعب می‌شود.

حجم خورشید ۱۳۰۴۰۰۰ برابر زمین است که می‌شود ۱۶۳×۱۰^{۱۶} کیلومتر مکعب، عطارد و زهره کمی کوچکتر از زمین هستند حالا ما فرض می‌کنیم به اندازه‌ی کره‌ی زمین باشند. پس به فاصله‌ی زمین تا خورشیدکه حداکثر جمعاً به اندازه‌ی پنج برابر کره زمین ماده هست، که می‌شود ۶۲۵×۱۰^{۱۰} کیلومتر مکعب و با احتسابِ حجم خورشید می‌شود تقریباً ۱۶۴×۱۰^{۱۶} کیلومتر مکعب (توجه داشته باشیدکه حجم تمام سیاراتی که دور خورشید می‌چرخند از یک میلیونیم حجم خود خورشیدکمتر است و بدین خاطر است که جاذبه‌ی خورشید، آنها را در فضا به صورت معلق نگه می‌دارد.) و نسبت این دو یعنی نسبت هستی موجود در این فضا به نیستی یا فضای آنها $\frac{۱۶۵\times۱۰}{۱۲\times۱۰}+\frac{۱}{۷\times۱۰}=\frac{۱}{۷/۰۰۰/۰۰۰}$ است و بقیه‌اش خالی‌ست. توجه کنید چقدر ماده‌ی موجود در فضای خورشید تا زمین، کم است! به عبارتی، نیستی یا فضای موجود در بین کره زمین و خورشید هفت

میلیون برابر ماده‌ای‌ست که در این فضا موجود است.

یعنی اگر بخواهیم منظومه شمسی تاکره زمین را روی یک کاغذ رسم کنیم و این نسبت را رعایت نماییم. حتی اگر دایره‌ای به قطر یک متر هم بکشیم، اگر آنرا به صورت یک نقطه هم نشان دهیم که قابل مشاهده باشد خیلی بزرگ نشان داده‌ایم. (اندازه‌ی منظومه شمسی روی این نقطه باید یک هزارم میلی‌متر باشد.)

نقش نیستی یا فضا در تظاهرات و فعل و انفعال ماده:

دیدیم که وجود نیستی برای تولید هستی، شکل گرفتن و تغییر مکان دادن هستی لازم می‌باشد. تمام کرات سماوی اعم از سیارات و ثوابِت تماماً در درون فضا یا نیستی قرار دارند و با استفاده از آن به دور خود و به دور یکدیگر می‌چرخند، و حرکت می‌نمایند (البته می‌دانیم که تمام ثوابت نیز علاوه بر اینکه به دور خود می‌چرخند، همراه با سیاراتِ مربوط به خود در فضا به جهت معینی حرکت می‌کنند و به اصطلاح جهان ما، در حال انبساط است.) و همانطور که محاسبه کردیم خودِ سیارات و کهکشانها فقط کمی از فضا را اشغال می‌نمایند که به نسبت بسیار ناچیزی‌ست.

و نکته‌ی مهمتر، این است که اگر قرار می‌بود که هر کدام از سیارات به صورت یک جسم سفت و یک پارچه‌ای باشند، چه ثمره‌ای می‌توانست داشته باشد. چراکه اصولاً تمام تظاهرات و فعل و انفعالات شیمیائی و فیزیکی مربوط بدان به خاطر حرکت اجزاء ماده در این فضای خالی است که ماده در آن قرار دارد.

از سویی دیگر، همانطور که آگاهی دارید:

تمام سیارات و ستارگان و همه‌ی مواد موجود در طبیعت از ذراتِ ریزی بنام اتم تشکیل گردیده‌اند. و هر اتم از اجزاء کوچکتری، و تا کنون دانشمندان معلوم کرده‌اند که اتمهای موجود در طبیعت حداکثر ۱۰۴ نوع هستند که تمام این اتم‌ها دارای هسته‌ای هستند، در مرکز که حاوی پروتون و نوترون است و الکترونهایی که با سرعت بسیار زیاد به فاصله‌ی تقریبی یک تا پنج آنگستروم (یعنی یک ده میلیونیم میلیمتر) به دور هسته می‌چرخند و این فضای بین هسته و الکترون بدین اجزاء درون اتم اجازه می‌دهد که در درون اتم جای گیرند و حرکت کنند و جابجا شوند.

الکترون هستی دارد، زیرا دارای حجمی‌ست برابر با ۵×۱۰^{-۳۷} سانتیمتر و وزنی برابر با $\frac{۱}{۱۸۳۷}$ وزن اتم هیدروژن.

پروتون نیز هستی دارد زیرا حجمش نصف حجم الکترون است یعنی $۲/۵\times۱۰^{-۳۷}$ ولی وزنش نسبت به اکترون بسیار زیاد است یعنی $\frac{۱۸۳۷}{۱۸۳۸}$ وزن اتم هیدروژن است. نوترون نیز حجمش مساوی پروتون است و وزنش مساوی با وزن اتم هیدروژن و این اجزا را تاکنون نتوانسته‌اند به جزء کوچکتر تقسیم کنند!!! (البته شاید بعداً بشود.)

حجم خود اتم که کره‌ای است به قطر یک آنگستروم تقریباً ۲×۱۰^{-۲۴} سانتیمتر مکعب.حال نسبت بین هستی موجود در یک اتم به نیستی فضایی که یک اتم را تشکیل می‌دهد را می‌توان به سادگی محاسبه کرد:

البته باید یک اتم متوسطی را در نظر گیریم، می‌دانیم که حداکثر ۱۰۴ نوع عنصر وجود دارد. سبک‌ترین آنها هیدروژن است با یک پروتون در مرکز یک

عدد الکترون که دور آن می‌چرخد، و بزرگترین آنها عنصر ۱۰۴ است که در آن ۱۰۴ الکترون به دور هسته‌ای حاوی ۱۰۴ پروتون و ۱۶۰ نوترون در حال گردش است. (البته اکثر مواد تشکیل دهنده موجود در طبیعت اعم از زنده و غیر زنده بیشتر از سیلیسم و کربن و آهن و آلومینیم و کلسیوم و اکسیژن و هیدروژن و بطور کلی از اتمهای شماره (۵۱) به پایین هستند و از هشتاد به بالا معمولاً رادیواکتیو هستند و ثابت و پابرجا نیستند.)

هستی اتم هیدروژن:

گفتیم که هیدروژن کوچکترین و سبکترین اتمهای موجود در طبیعت است. یک الکترون دارد و یک پروتون که حجم این دو می‌شود $۷/۵\times۱۰^{-۳۷}$ سانتیمتر مکعب، حجم خودِ اتم هیدروژن هم کره‌ای است فرضی به قطر یک انگستروم، می‌شود $=۲\times۱۰^{-۲۴}$ سانتیمتر مکعب که حجم نیستی یا فضای تشکیل دهنده اتم هیدروژن است، نسبت این دو می‌شود:

$$\frac{۷/۵\times۱۰^{-۳۷}}{۲\times۱۰^{-۲۴}} \text{ و } \frac{۱}{۲/۶\times۱۰^{۱۳}} \text{ و } \frac{۱}{۲/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰}$$

نتیجه اینکه هستی اتم هیدروژن یک دو هزار میلیاردیم نیستی یا فضای آن است یعنی تنها کمتر از یک / دو هزار میلیاردیم این فضا را ماده اشغال می‌کند و بقیه‌اش خالی است!

اتم کورچیتونیم (KU) سنگین‌ترین و بزرگترین اتم موجود در جهان است. (که تازه در طبیعت هم موجود نیست و آنرا مصنوعاً توانسته‌اند بسازند.) دارای ۱۰۴ الکترون است که هر کدام ۵×۱۰^{-۳۷} سانتیمتر مکعب حجم دارد و ۱۰۴

پروتون و ۱۶۰ نوترون که هر کدام $۲/۵\times۱۰^{-۳۷}$ سانتیمتر مکعب حجم دارد.

بنابراین حجم هستی موجود در هسته عنصر شماره ۱۰۴ می‌شود:

$$۱۶۰\times۲/۵\times۱۰^{-۳۷}+۱۰۴-۲/۵\times۱۰^{-۳۷}+۱۰۴\times۵\times۱۰^{-۳۷}=۱۱۸۰\times۱۰^{-۳۷}$$

و اما حجم فضای این اتم کره‌ای‌ست فرضی به قطر پنج آنگستروم بنابراین نسبت هستی این اتم به نیستی یا فضایی که به این هستی اجازه می‌دهد در آن جای گیرند و حرکت نمایند می‌شود تقریباً:

$$\frac{۱۱۸\times۱۰^{-۳۷}}{۱۰\times۱۰^{-۲۴}} \# \frac{۱}{۸/۴\times۱۰^{۱۰}} \# \frac{۱}{۱۸۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰}$$

یعنی تقریباً یک / هشتاد و چهار میلیاردیم عنصر ۱۰۴که سنگین‌ترین و بزرگترین اتمها می‌باشد، ماده است و بقیه خالی و فضا یا نیستی است.

واقعاً خیلی جالب است. بطور متوسط تنها یک / هزار و سیصد میلیاردیم حجم یک اتم را هستی تشکیل می‌دهد و بقیه آن فضا یا خلاء یا نیستی است.

و این نشان می‌دهد که تنها میزان ناچیزی از فضای تشکیل دهنده اتم را ماده اشغال می‌کند. یعنی بطور متوسط نسبت هستی به نیستی در هر اتمی حدود یکهزارم و سیصد میلیارد برابر ماده آن را تشکیل می‌دهد. جایی که این هستیها در درون آن جای می‌گیرند و در آن تغییر مکان می‌دهند و حرکت مینمایند.

انرژیها نیز ماده هستند. یعنی انرژی هم هر چند خیلی کوچکند که حتی هنوز نتوانسته‌اند حجمشان را محاسبه نمایند ولی بالاخره آنها هم فضایی را اشغال می‌کنند و در فضا حرکت می‌نمایند.

با تفهیم این مطالب بد نیست که محاسبه کنیم که حجم واقعی بدن یک انسان متوسط (۷۰کیلویی) تقریباً چقدر است.

حجم واقعی بدن انسان:

می‌دانیم که بدن انسان نیز از اتم درست شده است و اتمهای موجود در بدن انسان بیشتر از کلسیم، کربن، اکسیژن و هیدروژن و... هستند.

یک انسان ۷۰ کیلوگرمی بطور متوسط ۱۶۰ سانتیمتر ـ قد، ۵۰ سانتیمتر عرض و حدود ۱۵ سانتیمتر ضخامت دارد. پس حجم این انسان تقریباً می‌شود ۱۲۰۰۰۰ سانتیمتر مکعب. حالا ببینیم چه مقدار از این حجم واقعاً ماده است و هستی دارد؟ و نسبت این هستی به نیستی او چقدر است؟:

(هر چند می‌دانیم، که اتمها هم بسته به درجه حرارت محیط از یکدیگر فاصله دارند و محکم بهم نچسبییده‌اند و در ضمن اتمهای موجود در بدن انسان همه زیر شماره‌های (۵۰) جدول مندلیف هستند ولی حالا ما فرض می‌کنیم هم این اتمها بهم چسبیده‌اند و همه عنصر یک تا ۱۰۴ هم در بدن انسان بطور مساوی موجود باشد) طبق محاسبه بالا **یکهزار و سیصد میلیاردیم حجم هر ماده‌ای هستی آن است** حجم واقعی بدن یک انسان ۷۰ کیلویی می‌شود یک / ده‌هزارم میلیمتر مکعب یعنی اگر الکترون و پروتون و نوترون موجود در بدن ما را بچسبانند حجم واقعی بدن ما می‌شود یک / ده‌هزارم میلیمتر مکعب که حتی با میکرسکپ هم قابل مشاهده نیستیم. **یعنی حجم واقعی ما به اندازه‌ی سر سوزن بسیار تیز است و بقیه‌ی حجم بدن ما فضا یا خلاء یا نیستی است.**

واقعاً دقت کنید، حجم حقیقی یک نفر انسان با این همه فهم و شعور چقدر است. در اینجاست که ما که اندازه حقیقی خود را دانستیم، باید بیشتر درباره خود بیاندیشیم. این همه کوچک و این همه ادعا! این همه کوچک و این همه نیرو! این

همه کوچک و این همه دانش! این همه کوچک و این همه فخر و افاده!

انسان تنها موجودی‌ست که از تمام کهکشانها خبر دارد. در حالی که حتی کهکشانهای بدین بزرگی از وجود انسان بی‌خبرند!

حجم واقعی کره‌ی زمین: حجم واقعی کره‌ی زمین چقدر است (باز هم اگر فرض کنیم اتمها به هم کاملا چسبیده باشند و عنصرهای موجود در زمین از همه‌ی ۱۰۴ عنصر بطور مساوی داشته باشد) وقتی که الکترونها و پروتونها و نوترونها را بهم بچسبانیم کمتر از یک کیلومتر مکعب می‌شود.

یعنی حجم واقعی کره‌زمین به آن بزرگی، می‌شود با اندازه‌ی یک تپه کوچک!!! البته توجه داشته باشید که در این مقاله هدف محاسبه دقیق ریاضی نبوده است، بلکه هدف محاسبه و تفهیم مطالب بطور تقریبی نزدیک به یقین، برای درک واقعیتهای عالم هستی می‌باشد.

پس واقعاً فضا چیست؟ و حد نهایی آن کجاست؟

با بررسی و تفهیم کامل حقایق بالا مطالب زیر آشکار می‌شود.

۱ـ برای تولید، شکل گرفتن و تغییر مکان یافتن هستی (ماده) **وجود نیستی (فضا) لازم است.** یعنی هیچ جسمی را نمی‌توان متصور شد که وجود داشته باشد و جایی را اشغال نکند یا حرکت نکند و ساکن باشد.

چون می‌دانیم که علاوه بر این که الکترونها در درون اتمها حرکت می‌کنند خود اتمها و ملکولها هم حرکاتی دارند و هر چقدر حرارت جسمی بیشتر باشد این حرکت تندتر و فاصله‌ی بین اتمها بیشتر می‌گردد. در گازها این فاصله بیشتر

از جامدات است و فقط در صفر مطلق یعنی ۲۷۳ درجه زیر صفر و یا در سرعتی برابر نور است که حرکت ملکولی به صفر و فاصله اتمها به حداقل می‌رسد. و فعل و انفعال شیمیائی متوقف می‌گردد. در حالی که هنوز حرکت درون اتمی ادامه دارد.

۲ـ ماده به حرکت نیاز دارد و حرکت به فضا.

همانطور که می‌دانید از نظر علمی وقتی گفتیم ماده، یعنی خود به خود گفته‌ایم حرکت، انرژی، بار الکتریکی، جاذبه، زمان و فضا... و حرکت به نیستی یا فضا نیاز دارد. حداکثر سرعتی که ماده می‌تواند در فضا حرکت کند "سرعت حد" سیصد هزار کیلومتر در ثانیه است و تنها خارج از کهکشانهای ماست که می‌توان سرعت بیش از آن را متصوّر شد، که بدان ذرات، تاخیونها گفته می‌شود.

۳ـ نسبت هستی (ماده) به نیستی (فضا یا خلاء) بسیار ناچیز است:

یعنی تنها قسمت بسیار ناچیزی از فضا را ماده اشغال می‌نماید و می‌شود گفت بیشتر یا تقریباً همه عالم را فضا یا نیستی تشکیل می‌دهد.

(تا حدود صد سال پیش اکثر دانشمندان فکر می‌کردند که فضای خالی وجود ندارد و تمام فضا پر است از ماده‌ای بنام اتر و اکنون این فرضیه کاملاً رد شده و ثابت شده که اتفاقاً بیشتر فضای عالم خالی است.خالی از ماده نه خالی از انرژی و جاذبه) (چطور؟!!!)

۴ـ ماده با وصفی که حجم بسیار ناچیزی دارد، وزن بسیار زیادی دارد.

همانطور که مشاهده کردید یک انسان هفتاد کیلویی حجم واقعی مواد تشکیل دهنده‌ی او یک هزارم میلیمتر مکعب، ولی وزن این حجم کم، هفتاد

کیلوگرم است. در حالی که فضا نه وزن دارد و نه حجم و نه بُعد و نه زمان در آن تاثیر دارد.

۵ـ هستی هر چقدر هم بزرگ باشد بالاخره مرزی دارد، خورشید یک میلیون برابر زمین حجم دارد ولی بالاخره حدی دارد. ممکن است ستارگانی باشند که خیلی بزرگتر از خورشید باشند ولی بالاخره آنهاهم مرز دارند. در حالیکه نیستی (فضا) مرز ندارد. انیشتن ثابت کرد که فضا واقعاً لایتناهی است. هیچ مرزی برای فضا نمی‌توان از نظر علمی متصور شد. درست است که ما زمینیان نمی‌توانیم با هیچ وسیله‌ای خارج از محدوده فرضی فضای ۳۰ میلیارد سال نوری را مشاهده کنیم، چون نور بیش از این فاصله هنوز به ما زمینیان نرسیده است. ولی برای فضا از نظر علمی نمی‌توان مرزی متصور شد.

چطور می‌توان چیزی را متصور شد که مرز نداشته باشد! واقعاً اگر ما میلیاردها میلیارد سال نوری در فضا پیش برویم، از کنار میلیاردها ستاره رد شویم و بگذریم واقعاً هیچوقت به انتهای عالم نمی‌رسیم. واقعاً عالم بی‌انتهاست؟ واقعاً عالم مرزی ندارد؟ از نظر علمی اگر بخواهد فضا مرزی داشته باشد آن مرز بایستی ماده باشد که آن هستی هم به فضا نیاز دارد! مگر می‌شود فضا مرزی نداشته باشد؟ و آیا می‌شود فضا مرزی هم داشته باشد؟!!

۶ـ مرز هستی نیستی است: یعنی هستی یا ماده، هم خود فضا را اشغال می‌کند، و مرز آن، فضا یا نیستی است. یعنی نیستی یا فضاست که هستیها را از هم جدا می‌کند و بین هستیها فاصله می‌اندازد. تا بتوانند هستیها در درون فضا حرکت نمایند و نسبت به یکدیگر تغییر مکان دهند که تمام فعل و انفعالات ماده و

تظاهرات آن به خاطر وجود این فاصله‌هاست.

۷ـ همیشه این هستی است که به نیستی نیاز دارد. یعنی همیشه اول باید فضایی باشد تا هستی یا ماده در درون آن جای گیرد. و نیستی یا فضا به وجود هستی احتیاجی ندارد. در ضمن نیستی یا فضا اگر نبود مگر می‌توانست این همه کهکشانها و موارد بوجود آید. پس می‌توانیم بگوییم **با وصفی که فضا نیستی است و خود چیزی نیست. خود همه چیز است. بدون وجود این نیستی، آن هستی حتی یک ذره کوچک هم نمی‌توانست بوجود آید. بنابراین خود فضا یا نیستی، عین هستی است.!!!**

۸ـ هستی (ماده و انرژی) در درون نیستی (فضا) معلق است. الکترونها با بار الکتریکی منفی که دارند به دور هسته اتم که دارای بار الکتریکی مثبت هستند می‌چرخند. سیارات به وسیله‌ی قدرت جاذبه به حول یکدیگر گردش می‌کنند. و همه در فضا معلق هستند و به دور هم می‌چرخند و طبق قانون بسیار دقیق و حساب شده نسبت به یکدیگر تغییر مکان می‌دهند و اگر این خاصیت نبود و جهان نظمی نداشت و هیچ قانونی در طبیعت پابرجا نبود.

همه علوم به این دلیل قابل اعتماد است که طبیعت و تمام ذرات موجود در آن چه در کل و چه در جزء دارای قوانین بسیار دقیق و غیر قابل تغییر هستند. که اشوزرتشت به آنها قانون "اشا" میگوید. (شما می‌توانید تصور کنید که اگر مواد موجود در طبیعت هر کدام می‌خواستند هر روز به سازی برقصند و به نوعی رفتار کنند، چه می‌شد؟)

۹ـ هستی (ماده و انرژی) زمان تشکیل دارد!!: چراکه بالاخره هستی وجود

دارد و بالاخره یک روزی هر چقدر دور بوجود آمده است آیا واقعاً چنین است؟ زمان تشکیل زمین فلان میلیون سال قبل است و این درست است. وقتی فرکانس اشعه الکترونیک (نور) به یک حدی برسد تولید الکترون و پروتون و نوترون می‌کند و از مجموع آنها اتم درست می‌شود. و برعکس طبق قانون انیشتن اگر یک جسمی کاملاً تبدیل به انرژی شود و اتم‌هایش متلاشی گردد طبق فرمول $E = Mc^{2}$ انرژی آزاد و میلیونها کالری گرما تولید می‌گردد. در حالی که دانشمندان ثابت کرده‌اند که اصلاً کل عالم هستی زمان تشکیل ندارد و برای هیچ چیز از دیدگاه علم، نمی‌توان زمان تشکیل، متصور شد.! (چطور؟)..

۱۰ـ هستی به هیچ وجه، از بین نمی‌رود و به نیستی تبدیل نمیشود! بلکه یک نوع هستی (ماده) به نوع دیگر هستی (انرژی) تبدیل می‌شود و برعکس. آیا واقعاً چنین است؟ این انرژی‌های بسیار که بهم فشرده شده و ماده را ایجاد کرده، بالاخره روزی بوجود آمده. دانشمندان ثابت کرده‌اند که انرژی و مواد موجود در عالم هستی به هیچ وجه اضافه نمی‌شود و کم هم نمی‌شوند. بلکه در جهان هستی مقدار هستی (ماده) همیشه ثابت است، و فقط این ماده، در فضا تغییر شکل می‌یابد یا تبدیل به انرژی می‌شود یا برعکس انرژی به ماده بدل می‌گردد. از دیدگاه علم هیچ چیز به خودی خود بوجود نمی‌آید و هیچ چیز از بین نمی‌رود. **شما نمی‌توانید با هیچ نیرویی حتی یک ذره از هستی را به نیستی تبدیل کنید و برعکس.** پس از نظر علمی می‌توان گفت که فضا و ماده هر دو زمان تشکیل ندارد و همه همیشه بوده‌اند. درست است که بدین شکل و بدین فاصله از هم نبوده‌اند ولی بالاخره همیشه بوده‌اند و همیشه هستند و همیشه خواهند بود.

دانشمندان اعتقاد دارند که هنوز در عمق فضا (که معلوم نیست کجاست) ماده در حال درست شدن است، و انرژی از اول بوده است آیا واقعاً چنین است؟ (تئوری پرده‌های موازی و M را بخوانید)

و فیزیکدانان ثابت می‌کنند که: جهان یعنی تبدیل ماده به انرژی و انرژی به ماده. **جهان یعنی حرکت و تغییر شکل دائم ماده، نه یک ذره به کل هستی اضافه می‌شود و نه یک ذره کم!!!** لااقل فیزیکدانان در این مورد متفق‌القولند.

۱۱ـ زمان در هستی مؤثر است. یعنی وقتی هستی (ماده یا انرژی) می‌خواهد در فضا حرکت کند به چیزی نیاز دارد که ما آنرا زمان می‌نامیم. ولی برای نیستی (فضا) زمان معنی ندارد. خود فضا نه وجود دارد و نه حرکت می‌کند و نه و نه!!!

ولی هستی هر چقدر هم کوچک باشد دائم در حرکت است. و ماده یا انرژی ثابت و بی‌حرکت، از نظر علمی غیر قابل تصور است.

نتیجه اینکه بر خلاف آنچه در اول مقاله مطرح شد و تا کنون به ما تفهیم شده است درست است که فضا، حجم، وزن، و هیچگونه مظهر وجودی ندارد ولی در عالم طبیعت از نظر علمی اصلاً چیزی بنام نیستی نمی‌تواند وجود داشته باشد هر چه هست، هستی است و در این بحث بدین نتیجه می‌رسیم که خودِ فضا هم هستی دارد و **از نظر علمی نیستی وجود خارجی ندارد و همه عالم هستی است!**

ـ همه‌ی هستی چه ماده و چه انرژی و چه فضا همیشه وجود داشته است و نمی‌توان برای آن زمانِ تشکیل متصور شد!

ـ همه عالم آفرینش همیشه بوده و همیشه خواهد بود!

ـ تنها قسمت بسیار ناچیزی از فضا را ماده اشغال کرده است.

ـ و در عالم طبیعت، نیستی، معنی و مفهومی ندارد.

ـ و در نهایت بدین حقیقت می‌رسیم که تنها خداوند بزرگ که کل هستی و خود هستی و هنجار هستی و اَشه (عشق) است از همه اسرار نهان خبر داشته و واقعاً آگاه است.

و تنها انسان است که در عالم با قدرت اندیشه و خرد آفریده شده است و این قدرت را خداوند عالم به او داده تا از رمز و رموز آفریده‌های او و قانون اشا سر در بیاورد.

و بی‌گمان هر روز که علت مشکلی جدید معلوم شود، مشکلی بزرگتر بر سر راه انسان قرار می‌گیرد، که حل آن به‌کار و تلاش بیشتری نیاز دارد.

ما باید قدرت اندیشیدن را در خود و در فرزندان خود پرورش دهیم، چراکه در دنیای امروز تنها افرادی بیشتر موفقند، و می‌توانند امید موفقیت داشته باشند که بیشتر بیاندیشند، و بیشتر برنامه بریزند، و بیشتر عمل نمایند.

حتی اگر نتیجه‌ی اندیشیدن آنها مغایر و مخالف با باورهای دانشمندان پیشین، باشد. ۸۰/۱/۱

بنام اهورامزدا (هستی بخش بزرگ دانا)
دین اشوزرتشت و فرهنگ زرتشتیان

حضار محترم. خانم‌ها. آقایان:

بسی موجب افتخار است که از سوی سازمان جهانی یونسکو سال ۲۰۰۳ سال اشوزرتشت و سه هزارمین سال فرهنگ زرتشتی نام‌گذاری شده و موجب افتخار بیشتر که کسانیکه به ایران زمین عشق میورزند و به فرهنگ اشوزرتشت وقوف علمی و آگاهانه دارند در ایران و سراسر جهان، با گرد هم آئی خود در این مراسم بزرگداشت در شناساندن این فرهنگ متعالی که بعد از گذشت بیش از سه هزار سال تاریخ هنوز تازه و به روز و بکر است کوشش مینمایند.

۳۷۴۱ سال پیش اشوزرتشت این ابر مرد تاریخ. از سوی خداوند به پیامبری برگزیده شد و پیامها و اندیشه‌های نو و پویا به جهانیان پیشکش کرد. و مفاهیم جدید به زندگی مردم بخشید که با مرور زمان آرام آرام سراسر سرزمین آریاها (ایران) را بر گرفت و بوسیله کورش به مردم نقاط دیگر جهان شناسانیده شد و بعد از حمله اسکندر در یونان و سپس در دیگر کشورهای جهان نفوذ کرد **زرتشت شناسان عالم با مدرک و دلیل ثابت کرده‌اند که اشوزرتشت جزو معدود کسانیست که باورها و پیامهای اهورائی او در فرهنگ مردم ایران زمین و دیگر فرهنگ‌های جهان تاثیر مثبت و سازنده و زیربنائی داشته است. و هر چند «کهن» است ولی هرگز "کهنه" نخواهد شد.**

درست بهمین دلیل است که در عصر نانوتکنولوژی، سازمان جهانی یونسکو پس از مطالعه و بررسی بسیار به این حقیقت پی برده و یکسال کامل

میلادی ۲۰۰۳ را بنام اشوزرتشت و فرهنگ او و شناسانیدن آن به مردم جهان اعلام نموده است.

حال ما ایرانیان به ویژه ما زرتشتیان تا چه اندازه میتوانیم این سازمان جهانی را در این امر مهم یاری رسانیم؟ چرا در پیشنهاد این امر پیش قدم نبوده‌ایم؟ و چرا آخرین ملتی هستیم که این افتخار جهانی را جشن میگیریم؟ و... جای بسی سئوال است.

امروز از سوی انجمن موبدان تهران از اینجانب خواسته شده تا در این جشن خجسته و جمع پرشکوه روحانی در طول پانزده دقیقه نکات اساسی فرهنگ اشوزرتشت و زرتشتی را به عرض برسانم.

در حالیکه کلمه به ظاهر ساده «فرهنگ» مفهوم بسیار عمیق و پیچیده‌ای را در بر میگیرد و پرداختن به فرهنگ یک ملت با حدود چهار هزار سال تاریخ پرفراز و نشیب زمان بسیاری میطلبد که **امیدوارم به این جلسه دو روزه ختم نشده و آغازی برای بررسی و گردآوری و نگهداری آن باشد.**

بسیار فشرده میتوان گفت که < فرهنگ > به مجموعه آداب، سنن و رسوم و آئینهائی گفته میشود که اجتماع خاصی از مردم جهان به آنها پایبند بوده و عمل مینمایند.

آگاه هستید که هر انسانی بر اساس باورهای خود اندیشه و گفتار و کردار خویش را تنظیم مینماید و شخصیت خود را میسازد و به قول اشوزرتشت «من» خود را شکل میدهد و با میل و اراده کامل در گروه «سپنته من»ها یا «انگره من»ها قرار میگیرد و زندگی می‌نماید.

بنابراین، اساس تشکیل تمام فرهنگ‌های مختلف در جهان، باورها یا اعتقادات آن دسته از مردم میباشد. انسانها باورهای خود را بصورت «سنت»های مختلف به مرحله اجرا میگذارند و در آداب روزانه دعاها و ضرب‌المثلها و هنرها و سایر امور دنیوی اصول خاصی را در مد نظر دارند که بر پایه باورهای ایشان میباشد و ما به مجموعه آنها < فرهنگ > میگوئیم. از این روست که جامعه شناسان عقیده دارند **که بهترین راه تشخیص باورهای واقعی هر ملت بررسی کارشناسی و علمی فرهنگ ایشان میباشد.**

واما هنگامیکه می‌خواهیم در مورد فرهنگ زرتشتیان گفتگو نمائیم بایستی توجه داشته باشیم که باورهای کیش زرتشتی نیز مانند هر مذهب دیگری در جهان از دو بخش تشکیل میگردد. یکی باورها و آموزشهای کتاب دینی یا آسمانی است که پیامبر آورده است و در مورد دین زرتشت «گاتاها» میباشد و دیگری باورهائیست که به مجموعه آنها «سنت» گفته میشود و در مورد کیش زرتشت شامل بخشهای دیگر اوستا یعنی "یسنا" که شاگردان و پیروان نزدیک اشوزرتشت نوشته‌اند و وندیداد، یشتها و یسپرد و خرده اوستا باضافه آنچه که موبدان بزرگ در طول تاریخ از ظهور پیامبر تا به امروز در اثر شرائط زمانی و جغرافیائی و حملاتی که از شرق و غرب به آنها شده و همنشینی‌هائیکه خواسته یا ناخواسته با سایر ملل و اقوام داشته‌اند ووو... بوجود آمده است. و با تکیه بر اساس بررسی کتاب و سنت است که میتوان باورهای دینی را از باورهای مذهبی بخوبی و با دقت جدا نمود و مشاهده کرد که تا چه اندازه باورهای مذهبی یک گروه با باورهای دینی او هم خوانی و نزدیکی دارد.

از این دیدگاه اینجانب بعنوان موبدی که حداقل نظر بسیاری از محققین را بررسی کرده و کتاب آسمانی گاتاها را بدقت مطالعه نموده و با فرهنگ زرتشتیان تطبیق داده‌ام. در اینجا با جرات بشما و همه مردم جهان اعلام میدارم که زرتشتیان در طول تاریخ تا امروز توانسته‌اند اصالت باورهای دینی خود را که اشوزرتشت اعلام نمود، در عمل کرد یعنی در فرهنگ خود، نگاهداری و پاسداری نمایند. حال چه مسائلی موجب شده است که چنین شود. جای بحث بسیار است که نیاز به بررسی جداگانه دارد.

بایستی به این حقیقت توجه داشت که تا سیصد، چهارصد سال پیش کمتر کسی در سراسر جهان باور داشت که همه انسانها با هم برابرند. و انسان حق فکر کردن و اندیشیدن را داشته و اختیار دارد راه خویش را خود انتخاب نماید و هیچ کس جز خدا حقیقت مطلق نیست و هیچکس بر دیگری برتری ندارد و چهار آخشیج آب و باد و خاک و آتش واقعا مقدس است و پاک نگهداشتن آنها شعار نیست. یا کسی که گندم میکارد راستی می‌افشاند و کار و کوشش و اقتصاد سالم مردم را بسوی راستی سوق میدهد ووو...

و برای اینجانب بعنوان محقق و جویای دانستن، بسی شگفت‌انگیز است که اشوزرتشت این پیامبر راستین اهورائی در ۳۷۴۱ سال پیش، در زمانیکه نسبت به امروز، جهل و خرافات سراسر جهان را فراگرفته بود. درکتاب آسمانی خود «گاتاها» حقایقی را بیان کرد و به جهانیان اعلام نمودکه تازه انسان قرن بیست و یکم پس ازگذشت حدود چهار هزار سال با تجربه کردن فجایع بسیار و نامردمی بی‌شمار و با قیمت بسیارگران به آنها پی برده است و جالب‌تر اینکه،

هنوز هم نمیخواهد که به دست یافته‌های خود عمل نماید و سعی نمیکند که با پیشرفت مادی و دنیوی که بسیار کرده است، پیشرفت مینوی را نیز با آن همسو و همیار سازد.

آری ما زرتشتیان بر خود میبالیم که در طول تاریخ کوشش کرده‌ایم که در زندگی خویش و در تمام مراسم سنتی و آئینی، اصولی را که اشوزرتشت بما آموزش داده است در زندگی بکار گیریم و فرهنگ خود را با **راهنمائی وجدان و خرد،** خداپسندانه تنظیم نمائیم. بر این اساس است که **فرهنگ ایرانی در طول تاریخ مهم‌ترین رکن اساسی بقای ایران و بیرون راندن فرهنگهای بیگانه بوده است. و حمله یونانی و تازی و تاتار نتوانسته گزند چندانی بر آن وارد نماید.**

اینجانب سعی میکنم باورهای گاتاها که دین مزدیسنی نامیده میشود و آنچه که ما زرتشتیان به آنها عمل مینمایم و فرهنگ زرتشتی میباشد. توضیح هر چند فشرده و مختصر ارائه دهم:

ـ هر دختر و پسر زرتشتی موقع رسیدن به سن تکلیف، پوششی ساده و پرمفهومی بنام «سدره» میپوشد که از ۹ تکه تشکیل شده است و بندی را که «کُشتی» نامیده شده و بار فرهنگی مخصوص بخود را به همراه دارد بکمر می‌بندد و در مقابل موبد زوت و جمع فامیل و آشنا پیمان می‌بندد تا به این اصولیکه در سدره و کشتی باو پوشانیده‌اند پای‌بند باشد و عمل نماید و هر روز بانو کردن کشتی این باورها را به خود گوشزد مینماید.

۱ـ اشوزرتشت، خدا که خودش آمده. و آفریننده ندارد را اهورامزدا یعنی هستی بخش بزرگ دانا میشناسد و خدا را در خود و در همه جا و در همه چیز

می‌بینند و مانند پدر و دوست، یـار و یـاور انسـانها مـعرفی مـیکند و انسـان را سپاهیان خدا میداندکه بـایستی در سـاختن جـهان و اسـتواری قـانون ازلی اشـا (راستی) در جامعه‌کوشش نمایند. از اینرو زرتشتیان خدا را در همه جـا و هـمه چیز در تجلی می‌بینند و مقدس دانستن چهارآخشیج و و پاک نگهداشتن محیط زندگی خودرا شکرگزاری از اهورامزدا میدانـند و بـه عـناصر طـبیعت بـه دیـده سنبلیک نگاه میکنند و برای آتش و شمع و سرو و مورت و قند سبز و تخم‌مرغ و سنجدو آویشن و انار و سکه و غیره‌که در مراسم سنتی خود استـفاده مـیبرند و برای درختان و رنگها و غیره، هرکدام مفاهیمی بس عمیق قائل میباشندکـه بـا پیشکش کردن آنهابه دیگران در حقیقت مفاهیم خاص و آرزوی قلبی خود را هدیه مینمایند.

۲ـ اشوزرتشت با پیروی از وهومن یا منش نیک خود، با پرسش و پاسخ‌که در یسنای ۲۸ میفرماید بعد از سالها تلاش، از طریق وهومن ایـن فـرشته پـاک اهورائی با اهورامزدا ارتباط یافته و به اینهمه حقایق سازنده پی میبرد. زرتشتیان نیز سعی دارندکه همیشه وهومن یا وجدان و خرد خود را سرلوحه زندگی خویش قرار دهند و در مورد هرکاری و هر چیزی به اندیشند و جویا شـوند و تـعصب بی‌منطق نداشته باشند و در برپائی سنن و آداب خود اعـتدال را نگـاه دارد و بـا برپائی مراسم‌گهنبار و دیگر مراسم سنتی بصورتی ساده و بی‌پیرایـه، بـخشی از درآمد خود را صرف امور خیریه نمایند و تا آنجاکه مـمکنست بـه طـوری کـه اصول باورها لطمه نزند مراسـم و آئـینها را بـا وضـعیت روز تـطبیق دهـندکـه اشوزرتشت از همان زمان ارائه دین خود این امور را به انجمن موبدان (مـغان)

سپرده است.

۳ـ اشوزرتشت پیامهای خود را بصورت مثبت بیان میدارد. و آموزش میدهد که، با آوردن نور تاریکی خود بخود از بین خواهد رفت و با دانش میتوان بر جهل و خرافات و تنگ‌نظری و تمام نیروهای اهریمنی پیروز شد. **انسان بایستی با تکیه بر وجدان و خرد، دانش پاک کردن جهان را از ناپاکی بیاموزد** و بکار گیرد. این روش آموزشی درست را جهان امروز مدت کمی است که فهمیده و آموزگاران اجتماع امروز نیز، هرگز سعی نمیکنند که با ترسانیدن و تنبیه کردن، مردم را بسوی نیکی گرایش دهند، بلکه با آموزش کارهای سازنده و رفتارهای نیک سعی میکنند جامعه را بیش از پیش دانا نموده و به راه راست هدایت نمایند.

در مراسم سنتی زرتشتیان و فرهنگ عامیانه نیز این اصل رعایت شده است و بیشتر سعی میشود با ستودن و آموزش دادن کارهای خیر، افراد اجتماع به همکاری و همیاری فرا خوانده شوند و هم زوری و هم توانی انجام گیرد. در فرهنگ زرتشتی به دیگران میگویند دستت یا سرت سبز، اجاقت گرم، زنده باشی، شادزی و غیره و هرگز دیده نشده که گفته شود دستت درد نکنه، نمیری، یا خسته نباشی و...

۴ـ اشوزرتشت زن و مرد را کاملا برابر دانسته و آزادی انتخاب راه را برای همه انسانها یکسان قائل میباشد و پیروان خود را به همازوری با نیکان و وَهان جهان از هر دین و ملیت و نژادی که باشند فرا میخواند و تبلیغ مینماید و در گاتاها دوستی و آشتی جهانی (فرسپایوخدرام، نداسنی تشام، خویت و دسام) را از درگاه اهورامزدا خواستار میگردد که جنگ‌افزارها بکنار گذارده شود تا همه

انسانها خوشبختی خود را در خوشبختی دیگر مردم جهان جستجو کنند و جز راستی (اشوئی) و جز اندیشه و گفتار و کردار نیک راه دیگری انتخاب ننمایند...

زرتشتیان نیز سعی کرده‌اند در طول تاریخ این اصل را رعایت نمایند. در اجرای سنتهائی مانند نوروز و سده و مهرگان و گهنبارها و بنا نهادن موسسات عام‌المنفعه و غیره، هرگز کمکهای خود را به هم‌کیشان خود محدود نکرده‌اند. کمتر در ایران مانند رم یا یونان و چین و خیلی از نقاط دیگر جهان، طبقه بدون حقوق (بهره دِه یا برده) که مانند حیوانات و اجسام با آنها رفتار میگردیده و از جان و مال و ناموس آنها سوء استفاده میشده، دیده شده است. هرگز دین خود را بر کسی یا گروهی تحمیل نکرده‌اند و همواره در سازندگی جهان کوشش نموده‌اند (استوانه حقوق بشر کورش بزرگ نمونه بارز آنست) و هر چند که متاسفانه با سوزاندن و به آب انداخته شدن کتابهای علمی و فرهنگی ایران باستان جز کتابهائیکه برای زرتشتیان بسیار مقدس بود و به مجموعه آنها اوستا گفته میشود و زرتشتیان با خون و پوست خود آنها را حفظ کردند. اسناد علمی و تاریخی دیگری بر جای نمانده است. ولی تاریخ گواهی میدهد که ایرانیان باستان بر علوم پزشکی، ستاره‌شناسی و مهندسی و غیره تسلط بسیار داشته‌اند و با تکیه بر افراد دانشمند و کار و کوشش زحمت‌کشان ایرانی، ایران باستان که حدود چهار برابر امروز وسعت داشته، بدون استفاده ناجوانمردانه از نیروی کار (برده)ها، ابر قدرت زمان خود بوده است.

نقش ایرانیان در پرورش اسب، اختراع قنات، آسیاب‌ها، زدن سقف و ساختن گنبد و ابداع تقویم دقیق خورشیدی و بسیاری از علوم و فنون و هنر دیگر

که ذکر آنها بدرازا میکشد بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست...

۵ـ بنا به آموزشهای اشوزرتشت اهورامزدا شش صفت بارز دارد که امشاسپندان نامیده میشود. وهومن (نیک‌ترین منش)، اردیبهشت (راستی) شهریور (تسلط بر نفس و فروتنی)، سپندارمزد (مهرورزی و وفای به عهد) و خرداد (دانش‌اندوزی و رسائی)، و امر داد (بی‌مرگی و جاودانگی) و هر انسانی میتواند با پیروی کردن و عمل نمودن به مفهوم این شش فروزه اهورائی د رپایه هفتم با خدا همساز و همیار گردد و زندگی ابدی و پر از سرور یابد. این باور در ضمیر ایرانیان بصورت، هفت شهر عشق یا هفت خوان رستم در شعر و ادب ایرانی پابرجا مانده است.

زرتشتیان در طول تاریخ سعی کرده‌اندکه با پیروی از این شش صفت اهورائی در راه رسیدن به رسائی و جاودانگی و باقی گذاردن نام نیک از خود قدمهای مثبت بردارند و در تمام مراسم سنتی و ملی خود سعی کرده‌اند نمادهای این شش امشاسپندان را در سفره بگذارند و از شیر و تخم‌مرغ بعنوان نماد بهمن و آتش و شمع بعنوان نماد اردیبهشت و غیره استفاده نمایند. همه ایرانیان نیز در سر سفره هفت‌سین، نمادهای این امشاسپندان را قرار داده. از این فرهنگ متعالی پاسداری مینمایند.

۶ـ بنا به آموزشهای اشوزرتشت، اهورامزدا با دادن قدرت وجدان و خرد به انسان، قابلیت شادی کردن منطقی و درست را به او بخشیده است. در فرهنگ زرتشتی شادی کردن و پرهیز از غمگینی یک نوع شکرگزاری بدرگاه خداوند بزرگ بشمار میرود. زرتشتیان در اجرای مراسم خود سعی میکنند که شادی

منطقی را برقرار ساخته در محیطی پر از مهر و دوستی یکدیگر را شاد و خرسند نموده، یاری رسان باشند. از این روست که کلمه «جشن» از واژه «یسن» که همانا سرودن یسناست سرچشمه گرفته است.

*****

بسیار مایل بودم به چند اصل فرهنگی دیگر که از آموزشهای اشوزرتشت سرچشمه گرفته و در فرهنگ زرتشتی استوار است اشاره داشته باشم ولی از آنجا که زمان تنگ است به این مختصر بسنده مینمایم.

آری جهان‌بینی اشوزرتشت برای ما زرتشتیان فرهنگی ساخته است متعالی که بر اساس خداخواهی و خداجوئی و وجدان و خرد تنظیم میگردد و دارای فروهر یعنی پویائی و پیشرفت میباشد. (این فروزه اهورائی در تخت جمشید به بصورت نگاره‌ای سورئالیستی (فراواقعی) به تصویر کشیده شده و نماد، آرم یانشان زرتشتیان است)

و موجب بسی افتخار ما زرتشتیان است که در بین هموطنان ایرانی و حتی تمام کشورهائی که بعد از حمله اعراب و مغول و همین اواخر در دوره قاجار از تن ایران جدا شده‌اند. بسیاری از باورهای فرهنگی زرتشتی بصورت سنت‌های نوروز و مهرگان و سده، سیزده بدر و بسیاری از سنن و آداب دیگر، مانند زبان و پوشش و شعر و موسیقی و نقاشی و سایر هنرهای دیگر، در بین بسیاری از ملل دیگر بصورتهای گوناگون زنده و پابرجاست.

به هر ترتیب، در دنیای ماشینی امروز که بسیاری از مردمان جهان، بدنبال کسب منافع و زندگی مادی بیشتر میباشند و بخاطر نفع خود، معنویت را زیر پا

گذاشته و مسائل اخلاقی را نادیده می‌انگارند بیش از پیش آموزش و پای‌بندی به این اصول اخلاقی و انسان‌ساز جلب توجه مینماید.

همه انسانها باید یاد بگیرند که از قابلیتهای خود استفاده کنند و مانند بسیاری از متفکرین و مخترعین و کارشناسان و در یک کلام «سپنته من‌های» موجود در جهان، هم خود درست زیست کنند و هم در پیشرفت جهان بکوشند. پایبندی به سنن و آداب درست، بما درس همبستگی و سازندگی و انسان دوستی و روشهای نبرد با «اهریمن» را میدهد.

فرهنگ اشوزرتشت و زرتشتی بر این باور است که ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که جهان را بسوی پیشرفت میبرند و دوست داریم که «فرشکرد» باشیم و انسانی زندگی کنیم و مهر و راستی بیافشانیم. (گاتاها)

امیدوارم که همه هموطنان ایرانی بویژه نسل جوان زرتشتی امروز و امید آینده فردای ایران، بیش از پیش بر نکات مثبت فرهنگ خود واقف گردند و در نگهداری و پاسداری آنها کوشا باشند و از ورود فرهنگهای وارداتی مضر که این اصول را خدشه‌دار میکند خودداری نمایند و بیش از پیش به خودکاوی و خودشناسی و پی بردن به فلسفه وجودی اینهمه سنن و آداب زیبا و مردمی و روحانی و سازنده بپردازند و در پویائی و گسترش آنها کوشا باشند.

با آرزوی اینکه بزرگداشت فرهنگ اشوزرتشت به این چند روزه ختم نشده و همه انجمن‌ها و سازمانهای زرتشتی و ایرانی و حتی جهانی در راه شناخت و پرورش فرهنگ اشوزرتشت بیش از پیش کوشش نموده با تشکیل سازمانی تحت عنوان (انجمن دوستی جهانی) با جمع کردن یاران و دولت مردان موافق و همسو به این خواسته،

آرزوی بزرگ اشوزرتشت که دور نهادن جنگ افراز و از خودگذشتگی و خوشبختی خود را در خوشبختی دیگر مردم جهان جستجو کردن است، جامعه عمل بپوشانند.

ایدون باد، ایدون ترج باد. ۳۷۴۱/۹/۲۲ دینی زرتشتی

۱۳۸۲ هجری خورشیدی، ۲۰۰۳ میلادی ـ سالن خُسروی ـ تهران

نور و آتش در مذهب اشوزرتشت

۳۷۴۳ سال پیش اشوزرتشت، اشه و هنجار هستی را شناخت و اساس دین خود را بر یکتاپرستی استوار کرد. و نماز را نیاز بشر و تنها سزاوار اهورامزدا (دانای بزرگ هستی بخش) دانست.

نور و آتش در تمام مذاهب بزرگ، نمونه و مظهر پروردگار به شمار می‌آید. در تورات موسی (ع) یهوه (خدای یهود) در زبانه‌های آتش درکوه طور بر پیامبر ظاهر میشود. در انجیل کتاب آسمانی حضرت عیسی (ع) آمده که خداوند نور مطلق است و ظلمت و تیرگی در او راه ندارد. در قرآن کریم نیز در سوره نور آیه ۳۵، الله «نورالسماوات و الارض» شناخته شده است.

اشوزرتشت نیز خداوند را «شیدان شید» دانسته و در همه ذرات طبیعت در تجلی می‌بینند و بر اساس این باور، پرستش سو (قبله)ی زرتشتیان را نور قرار داده است.

زرتشتیان در شبانه روز پنج مرتبه با تنی پاک و روانی آماده رو بسوی نور، با مداد رو به خاور، پسین رو به باختر و شب‌ها در مقابل ماه یا آتشی سوزان یا شمعی یا چراغی روشن ایستاده و نمازهای بایسته را به اهورامزدا پیشکش مینمایند.

آتش در مذهب زرتشت نماد راستی است (چراکه آتش تنها ماده ایستکه پلیدی را بخود نمیگیرد و همیشه و در همه حال به سوی بالا میرود و ماهیت اصلی خود را حفظ میکند و خود میسوزد و جهانی راگرما و نور می‌بخشد). اشون‌ها یا راستی جویان نیز همانند آتش آتشکده در همه حال یکسان و

یکرنگ بوده، خود را به پلیدی‌ها نمی‌آلایند و نور و شادی و گرما و انرژی به جامعه می‌بخشند.

آریائیها همزمان با اشوزرتشت، در مناطق شمالی ایران و جنوب روسیه که بسیار سرد و زمستان طولانی داشت، زندگی میکردند و آئین اکثر مردم طبیعت پرستی بود و چون همه به آتش برای روشنائی وگرم‌کردن خانه وکاشانه و پختن غذا و غیره نیازمند بودند وکبریت نیز وجود نداشت و فراهم‌کردن آتش بسیار سخت و وقت‌گیر بود، آتش را در محلی بنام آتشکده همیشه روشن نگاه میداشتند.

اشوزرتشت پیامبر، وجود این مکان را بسیار لازم و حیاتی تشخیص داد و با اضافه‌کردن آتش آتشکده با آتش ۱۶ طبقه اجتماع (آهنگر و مسگر و نانوا و خانه دارو و غیره) مفاهیمی معنوی به آن بخشید و بصورت پرچمی مقدس در آورد.

زرتشتیان آتش موجود در آتشکده را نماد موجودیت خود یا به عبارتی پرچم و در فش دین زرتشت با چندین هزار سال هویت ملی و دینی و فرهنگی خود میدانند و به وسیله موبد آتشبند (آترون *Atravan*)، همیشه روشن نگاه میدارند.

آتشکده‌ها در طول تاریخ بنامهای دَرِ مهر ـ آدریان، آتش بهرام (ورهرام) نامیده میشده و در طول تاریخ علاوه بر نیایشگاه زرتشتیان، مجتمع، دینی و فرهنگی و اجتماعی نیز بوده است.

قبله یا پرستش سو جهتی است که پیروان هر مذهبی در سرتاسر جهان

همواره رو به سوی آن به نیایش خدا می‌پردازند، از این رو هرگز در طول تاریخ قبله زرتشتیان آتش نبوده و مزدا پرستان تنها در محل آتشکده، روی بسوی آتش که نقش پرچم را ایفاء مینماید توجه دارند حتی همسایگان آتشکده نیز رو بسوی آتشکده نماز نمیگذارند، و هیچ بهدینی از دیگر زرتشتیان نمیپرسد که آدریان شهر در کدام جهت است تا قبله سوی خود قرار دهد. بلکه همیشه رو بسوی نور ایستاده و اهورامزدا و داده‌هایش را میستایند. و با او راز و نیاز می‌کند.

مهار آتش و چگونگی استفاده بهینه از آن یکی از مهمترین کشفیات بشر بود که به تمدن و پیشرفت انسان سرعتی افسانه‌ای بخشید.

همه مردم جهان به نوعی آتش را دوست دارند و در آغاز پرستش خدای خود، مایلند که شمعی را روشن کرده و به ستایش نیکی‌ها بپردازند. آتش المپیک همیشه روشن نگاه میشود و هر ساله با شکوهی بسیار در محل برگزاری المپیک برافراشته میگردد. مراسم آتش افروزی و چراغانی و آتش بازی به هر بهانهٔ شادی برانگیز، در سرتاسر جهان مرسوم و فرح بخش است.

آتش موجود در آتشکده یزد، از آتش کاریان (آتشکده فرنبغ پارس) که یکی از سه آتشکده بزرگ دوره ساسانیان میباشد، که در سده پنجم میلادی به عقدای یزد آورده شده و مدت هفتصد سال در آنجا روشن بوده است و سپس در سال ۵۵۳ هجری خورشیدی برابر ۱۱۷۴ میلادی از عقدا به اردکان یزد نقل مکان میابد و مدت سیصد سال نیز در آن جا نگهداری میشود در سال ۱۳۱۸ خورشیدی برابر با ۱۹۴۰ میلادی در این محل که ساختمان آن پایان یافته بوده است، آورده شده و تا به امروز روشن نگه داشته شده است. و همه ساله با آتش ۱۶ طبقه

اجتماع "بزرگ" میشده است.

از باستانی‌ترین دوران، آتشکده‌ها ساده و بدون زرق و برق ساخته میشده است. سرستونها و زواره‌های سنگی آتشکده یزد با نقوشی برجسته و زیباکار هنرمندان سنگ‌تراش اصفهانی بوده و از معماری آتشکده‌های پارسیان هندوستان الهام گرفته است.

آتشکده تهران و اصفهان و شیراز نیز تاریخچه‌ای مخصوص به خود را دارا می‌باشد.

ایدون باد

بنام اهورامزدا

روشهای گوناگون زندگی

بیش از ۹۰٪ آدمها از هر رنگ و جنس و نژاد در هرکجای این جهان خاکی با توان جسمی و مغزی کم و بیش مشابه‌ای بدنیا میآید. و این شرائط اقتصادی و فرهنگی و مدیریت خانوادگی و اجتماعی است که بتدریج به اختلافات شخصیتی و طبقاتی دامن میزند و نابرابری‌ها و نارسائیها را افزون میکند.

* روان شناسان دریافته‌اندکه اکثریت مردم جهان با وصفی که دارای باورهای غریزی کم و بیش مشترکی بوده و خواستها و آرزوهای یکسانی داشته و از سلامتی روانی نسبی برخوردارند. بعلت داشتن باورهای اشتباه و درهم و غیر معقول، دچار اختلالات تحلیلی و در نتیجه اختلالات رفتاری میگردند، که روی هم رفته میتوان آنها را به سه دسته مهم تقسیم نمود:

۱ـ **مهر طلب:** کسانیکه از ناراحت شدن دیگران و انتقاد بطور کلی (به جا یا بیجا) وحشت دارند، بدین جهت اعمالی راکه عقل برایشان مفید میداند و وجدانی و اخلاقی هم هست را از ترس اینکه مبادا مورد انتقاد دیگران واقع شوند به انجام آن مبادرت نمی‌ورزند و فقط کارهائی راکه عموم می‌پسندند انجام میدهند و دچار روز مرگی هستند.

۲ـ **برتری طلب:** برعکس مهر طلب، خود را معیار تشخیص نیک از بد میداند و به هیچوجه به انتقاد (حتی به جای) دیگران نیز توجه ندارد و رفتاری داردکه حتی ممکنست عقل و عاطفه خودش هم آنرا درست نداند و نپسندد ولی برای اینکه برتری خود را نشان دهد بی‌مهابا به آن اعمال دست میزند.

۳ـ عُزلت طلب: فقط کارهائی راکه به او محول شده انجام میدهد و به توسعه کار خود نمی‌اندیشد و کاری به خیر و شر دیگران ندارد و دامنه فعالیتش محدود است و اصلا بنا به میل و اراده خودکاری نمیکندکه کسی خوشش یا بدش بیاید.

و **انسان سالم** را افرادی میدانندکه به اعمالی که انجام میدهد بخوبی واقف بوده،کارها و وظایف خود را از روی عقل و منطق و وجدان و میل باطنی با تمام اراده باگشاده‌روئی انجام میدهند. انتقادات بجا را میپذیرد و در بر طرف کردن عیوب و اصلاح روشهای خود میکوشد و به انتقادات بیجای اطرافیان بی‌توجه میباشند. فرد سالم بتمام معنی آزاده و از قیود و تحکمات مضر و دیکتاتوری‌های باطنی و نفس اَماره آزاد است و احتیاج زیاد و مبالغه‌آمیزی به تمجیدو تصویب دیگران ندارد. میداند چه میخواهد و برای برآورده شدن خواستهایش چه تدابیری باید به اندیشد و عمل کند و همه‌کارها را با شوق و گشاده‌روئی و اطمینان انجام میدهد از همه مهمتر از شکست نه تنها مایوس و بیچاره نمیشود بلکه بعکس شکست موجب عبرت و تجربه و تعلیم او میگردد. بطوریکه قدمهای بعدی را استوارتر و با درایت بیشتر بسوی توفیق برمیدارد.

* و علم ثابت‌کرده است‌که بیش از ۹۹٪ مردم از پنج تا ده درصد قابلیتهای خدادادی خود استفاده نمینمایند و اگر با خودکاوی و خودشناسی و خودباوری و تمرین و ممارست بتوانند این نیرو را به ۴۰٪ برسانند، در میدان نبرد زندگی رستمی خواهند شد مملو از اعتقاد به نفس و ابرمردی، خوش خلق و دوست داشتنی و مقتدر.

* و دین بر سه پایه استوار است:

۱ـ حقیقت دین: اشوزرتشت با حدود ده سال درونگرائی و پرستش و سلوک و اشراق به این درجه از مقام انسانی رسید و به حقایقی دست یافت که بشر صدها سال بعد با آزمون و خطاهای بسیار تلخ به آن حقایق پی‌برد، بر همه زرتشتان واجب نیست که به این مرحله والا برسند و اگر یک یا چند نفر از افراد هر اجتماع در هر دوره‌ای از تاریخ در این راه کوشش نمایند کافی به نظر میرسد.

۲ـ طریقت دین: اصول باورهای هر دینی را طریقت آن دین میگویند. هر کس با باورهای اشوزرتشت که به برخی از مهمترین آنها در این شش جلسه درس، اشاره شد، ایمان آورده، عمل کند میتواند خود را زرتشتی کامل بداند.

۳ـ شریعت: به معنی بردن باورهای دینی به صورت سنت (رسوم و آداب و عادات دینی) مابین مردم است تا حرکات و رفتار شخصی و اجتماعی زرتشتیان بصورتی تنظیم شود که تا آنجاکه ممکنست با طریقت دین تطبیق داشته یا لااقل مخالف آن نباشد. وظیفه شناخت و حفظ و اشاعه سنتها و آداب ورسوم و ادعیه و... بردن باورها ما بین مردم زرتشتی، در زمان اشوزرتشت به عهده انجمن مغان و تا به امروز به عهده انجمن موبدان سپرده شده است.

* و بر اساس طریقت دین اشوزرتشت (گاتاها) افراد جامعه به چهار دسته بزرگ تقسیم میشوند:

۱ـآشوَن‌ها (سپنته من‌ها) یا انسانهائی که سعی در شناخت اشه و هنجار هستی دارند و در زندگی جز اشوئی (راستی و پاکی) نمیجویند و نیکی را با راستی و نور شادی و سرافرازی گسترش میدهند. و بطورکامل بر اساس هفت فروزه اهورائی یا هفت امشه سپندان زندگی میکنند. و از اینکه همه عمر خود را در خدمت خود

و خانواده و اجتماع و جامعه بشریت باشند، لذت میبرند و نیکی را تنها به خاطر نیکی انجام میدهند.

۲ـ دُرگوندان (انگره من‌ها): که حقیقت را میدانند ولی خود را به حماقت میزنند و خلاف آن عمل میکنند و برخلاف اشونها، کژی و کاستی و تاریکی و غم، ناراستی و پلیدی میگسترانند.

۳ـ نادانان: که به علت کم دانشی قدرت شناخت کافی "اشه" را نداشته و بسادگی مورد سوء استفاده دُرگوندان قرار میگیرند.

اشوزرتشت با شناخت درست و دقیق اهورامزدا، به وجود هنجار در هستی پی برد و خدا را عین اشه دانست و بنیاد تفکری انسان ساز و پویا و همیشگی را گذاشت و سرتاسر زندگی خود را وقف خدمت به زیربنائی‌ترین کارهای اجتماع که "فرهنگ سازیست" نمود و خود را "سوشیانت" دانست و با اشوئی زیست و نیکی را در پرتو راستی و شادی گسترش داد و با مطرح کردن و شناخت شش فروزه اهورامزدا (امشاسپندان) بنیاد عرفان عملی راگذاشت و به معنای کامل کلمه عرفانی شد و عرفانی زیست و عرفانی بشهادت رسید.

بر این اساس ایرانیان کلمه زندگی را مانند کلمه زن و زمین، از ریشه زامیاد گرفته‌اند که به مفهوم زاینده و تولید کننده میباشد، بر اساس این باور، کسانی که در طول زندگی، زاینده و تولید کننده نمیباشند، در حقیقت زندگی نمیکنند یا لااقل این فرصت طلائی را از دست داده و به بیهودگی سپری مینمایند و دروغ پرستان کسانی هستند که برخلاف هنجار هستی حرکت کرده و همه این فرصت شایسته را بیخردانه از دست داده و جهانی را به عقب برده یا به تباهی میکشانند.

دین اشوزرتشت والاترین زرتشتیان را مفیدترین آنها میداند، کسانی که راستی و شادی می‌افشانند و جهان را به پیش (فرشکرد) میبرند. و والاترین موبدان روحانی‌ترین آنها هستند که با درک باورها و فرهنگ اشوزرتشت بخش معنوی دین را شناخته و درک کرده و با عمل کرد خود در جامعه زرتشتی اشاعه میدهند.

در طول تاریخ، زندگی موبدان بزرگ و زرتشتیان فرهیخته و بشر دوست، نیز همیشه بصورت سیر و سلوکی عارفانه با پیروی از هفت جاودانه بوده است: خداشناسی و خداپرستی و عشق به مردم و عاشقانه زیستن (اهورامزدا)، راستی و راستی‌جوئی (اردیبهشت) شهریاری بر خویش و تسلط بر نفس (شهریور)، مهرورزی و فروتنی و وفای به عهد (سپندارمزد)، دانش‌اندوزی و خردورزی دینی را که برترین دانش‌ها میدانستند (خرداد) و تلاش در جاودانه زیستن و نام نیک از خود برجای گذاشتن (امرداد) به نسبت بسیار بالائی بر خور داد بوده‌اند و همواره خرد و وجدان را در خدمت اجتماع داشته و در یک کلام «روحانی» زندگی کرده و سر مشق همه بهدینان دیگر بوده از بنیانگذاران علوم و فنون و هنر و فرهنگ بوده‌اند.

موبدان فرهیخته امروزی نیز وظیفه دینی داشته و دارند، که راه پدران خویش را عاشقانه و عارفانه به پیمایند و راه این هفت جاودانه را بخوبی فرا گیرند و به دیگر بهدینان بیاموزند. البته بر همه بهدینان واجب نیست که تا این اندازه به عرفان توجه کرده و مانند موبدان در حالی روحانی زیست نمایند. ولی همه زرتشتیان حق دارند و میتوانند مانند نیاکان خود، به این مرحله از تکامل در زندگی دست یافته و با موبدان بر طبق اساسنامه انجمن، هموند و همیار و همکار

گردند. و در گسترش معنویت در جامعه یاری رسان باشند.

عارف واقعی، مایل است بسیار شایسته‌تر و والاتر از مردم عادی زندگی کرده و تمام فرصتهای زندگی را وقف خدمت مادی و معنوی به خلق خدا سپری نماید. عارف واقعی اشه (عشق) را بخوبی میشناسد و خدا را عشق مطلق و طبیعت را محل تجلی اشه میداند و در حد توان تمام زندگی خود را وقف او و رسیدن به او و بهبود زندگی بشر مینماید. (عبادت به جز خدمت خلق نیست.) بعد از اسلام، این اندیشه به صورت" عرفان" در فرهنگ ایرانی زنده و مستدام ماند. عرفانی که مشخصه آن حداکثر استفاده از خرد و وجدان، عقل و عاطفه، دل و روح، تن و روان، گیتی و مینیو و... بصورتی هم‌آهنگ و عمیق و بنیادی میباشد. عارف عاشق اشه و عاشق خردورزی و راستی و نیکوکاری و عاشق عاطفه و وجدان پروری و انسانیت و طبیعت دوستی است و خدمت به خلق را عین عبادت میداند. این فرهنگ عرفان ایرانی در فرهنگهای سایر ملل نیز جای پای عمیقی از خود بجای گذاشته است.

نهایت آرمان زرتشتی بصورتی نمادین در نگاره زیبای فروهر از هزاران سال پیش به تصویر کشیده شده، که همواره کوشش دارد با بالهای اندیشه و گفتار و کردار نیک در حالت پرواز به سوی تکامل و تعالی باشد و با تمام وجود با "دیوهای"گژی و کاستی و دروغ و آزوکین و خشم و دشمنی، بی‌خردی و بی‌قانونی، خودخواهی و برده کشی، و بی‌وفائی و عدم تعهد و... و هر چه با هفت جاودانه در تضاد است، در حال مبارزه دائمی نگاه دارد.

شاعره مرحوم فروغ فرخ زاد در شعر عروسک کوکی می‌فرماید:

بیش از اینها میتوان خاموش بود، میتوان ساعات طولانی، با نگاهی چون نگاه مردگان ثابت، خیره شد در شکل یک فنجان، درگلی بیرنگ برقالی یا خطی موهوم بر دیوار، میتوان با پنجه‌های خشک، پرده رایکسو کشید و دید، میتوان بر جای باقی ماند، درکنار پرده، اماکور، اماکر، میتوان تنها به کشف پاسخی بیهوده دل خوش کرد، میتوان چون صفر در تفریق و جمع و تقسیم، حاصلی پیوسته یکسان داشت، میتوان چون آب راکد درگودال خود خشکید، میتوان همچون عروسک‌های کوکی بود، با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید. میتوان با هر فشار هرزه دستی، بی‌سبب فریاد کرد و گفت" آه، من بسیار خوشبختم" ، و البته میتوان با صدای بلند و رسا فریاد زد" دوست میدارم" ، " عاشقم من" .

فرهنگ عرفان ایرانی در هفت‌خوان رستم شاهنامه و هفت شهر عشق عطار و مولانا و حافظ و دیگر شاعران و بزرگانمان موج میزند. رستم دستان با کشتن دیو بد منشی (اکمن دیو)، نیروئی افزون یافت و شاه‌کاووس را بینائی بخشید. عده‌ای از مردم چشمان خود و دیگران را می‌بنندند وکسانی دیگر هستند که لذت زندگی را در بینائی بخشیدن به دیگران جستجو میکنند.

فرصت زندگی فقط یکبار در اختیار انسان قرار میگیرد، با اندامهای حسی و حرکتی بسیار پیشرفته و از همه بالاتر با بخشش خرد و وجدان که تنها در اختیار آدم قرار گرفته است، فرصت شایسته ایست، هیچ انسان دانائی به خود حق نمیدهد که این فرصت گرانبها را بیهوده از دست بدهد.

*** و متاسفانه شاهدیم که، تعدادکمی از مردم" زنده هستندکه زندگی کنند" و بیشتر مردم جهان" زندگی میکنند که زنده باشند"**

(* به شکل زندگی خود و اطرافیان خود توجه کنید و حداقل پنج نوع دیگر زندگی را هم بیابید.)

(* و بدرستی فکر کنید که دوست دارید با توجه به تعریف‌های بالا، جزو کدام دسته از افراد اجتماع باشید.)

یکی از شاخصه‌های تمدن، تولید علم میباشد، به گواهی تاریخ ایرانیان از نخستین بنیان‌گذاران بسیاری از علوم مادی و معنوی و کاربردی و فلسفه و منطق بوده‌اند. تاثیر دانش و هنر و فرهنگ ایرانی در مردم دیگر کشورهای جهان بر کسی پوشیده نیست. نسل امروز نیز میتواند با خودشناسی و خودباوری به اصالت خویش بازگشته و یکی از برترین تولیدکننده‌های علم و دانش در جهان باشد. امید همه ما اینست که بتوانیم، والاترین آدمهای روی زمین باشیم. چراکه نه؟ **هم شعورش را داریم و هم شایستگی‌اش را، کافیست که شورش را پیدا کنیم و با آگاهی به پیش رویم.**

بر هر زرتشتی واجب است که اشون باشد و حتی خود را به مرحله سوشیانت برساند، تا آگاهان را بیاموزد و براه راست هدایت کند و با دروگوندان مبارزه نماید. با دین‌خواهی و دین‌باوری و دین‌یاری که خداپرستی و خردورزی و وجدان‌پروری است و راستی و نیکی و شادی را در جامعه و سراسر جهان منتشر مینماید، طالب " انجمن دوستی جهانی " باشد. بیاری اهورامزدا. ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که مردم را بسوی اشوئی و جهان را بسوی پیشرفت رهنمون میشوند. (گاتاها)

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم موجیم که آسودگی ما عدم ماست

ایدون باد

پایان



نگاره فروهر، نماد انسان کامل زرتشتی

این نگاره که در تخت جمشید و سایر آثار باستانی و موسسات زرتشتیان دیده میشود انسانی را در هیئت پیرمردی با لباس آراسته نشان میدهد که با قامت بر افراشته ایستاده و با سری پوشیده رو بسوی مشرق، بصورت پرنده‌ای با شکوه و قوی با بالهای گشاده در حال پرواز و در حال عبور از حلقه ایست که در میان دارد. و حلقه مهر (عهد و پیمان) را در دست چپ گرفته و با دست راست در حال نیایش اهورامزدا میباشد.

این نگاره بسیار پر معنی، شاید یکی از نخستین نقاشیهای سوررئالیستی در جهان باشد که آشکارا، مفاهیمی بس عمیق که بایستی آرمان یک زرتشتی راستین باشد، را بصورتی بسیار فشرده به بیننده، منتقل مینماید و نماد انسان کامل میباشد:

۱ـ پیر سالخورده با قامتی راست و بر افراشته، نشان دهنده دانش و تجربه فراوان همراه با نیرو و پیرو راستی است.

۲ـ با سری پوشیده، رو بسوی نور که قبله سوی زرتشتیان است ایستاده و با دست راست خود در حال نیایش اهورامزدا میباشد. در فرهنگ زرتشتی نور و روشنائی نماد اهورامزدا و اشه و راستی و طلوع نماد امید و شادی است.

۳ـ حلقه مهری در دست چپ که به دل نزدیک‌تر است، آنطرف این حلقه کسی نیست یعنی خدا قرار دارد و این مرد پاک نهاد را در حال بستن پیمان با خدای خود را نشان میدهد (در آئین مهر پرستی که قبل از اشوزرتشت در ایران رواج داشت، حلقه مهر، نشانه‌ای از قرص خورشید و نماد مهر و عهد و پیمان

بود، که توسط زرتشتیان نیز پذیرفته شد و در کتیبه‌های باستانی ایران دو نفر را در حال بستن پیمان با حلقه مهر که در دستان چپ خود دارند مشاهده مینمائید. بعدها این حلقه توسط همه مردم جهان با همان مفهوم بکار گرفته شد، منتهی کوچک شد و ویژه پیمان ازدواج گردید که طی مراسم عروسی، هر زوج به انگشت دست چپ همسر خود مینماید.)

۴ـ بالهای بر افراشته، دو دست پرنده را نشان میدهد که دارای سه ردیف بال بوده و با تمام وجود در حال پرواز است. و نشان میدهد که زرتشتی بایستی همیشه بالهای برافراشته هومت و هوخت و هورشت (اندیشه و گفتار و کردار نیک) خود را در حال پرواز نگاه داشته، از سقوط به کاستی‌ها و کژی‌ها پرهیز نماید. همه انسانها قابلیت اهورائی زیستن دارند، ولی اینگونه پرواز مستدام تنها کار شایسته جویان است که آموزش و تجربه و تمرین میخواهد.

۵ـ حلقه‌ای که این انسان سالخورده را در میان میگیرد، نشانده این جهان خاکی است که هیچکس را چاره‌ای جز عبور از آن نیست (ایرانیان باستان به گرد بودن زمین پی برده بوده‌اند.) شایسته است که انسان با اینهمه قابلیتهای فردی و اجتماعی که خداوند به او عطا فرموده، بتواند برای خود و ابنای بشر، بهترین جهان مینوی یا وهیشتم مینیو را ساختار باشد.

۶ـ دم پرنده نیز دارای سه ردیف است که نشانده دژمت و دژوخت و دژورشت یا اندیشه و گفتار و کردار بد است که هر چند انسان را از آن گریزی نیست و با این اندیشه‌ها به دنیا می‌آید و از جهان در میگذرد و در پرواز او نقش بازی میکند، ولی یک انسان آرمانی بایستی بدیها را به زیر اندازد و از این گونه

رفتارها دوری کند.

۷ـ دو پای پرنده بصورت دو نوار حلقوی نشان داده شده که نشان دهند، سپنته من و انگره من است. که در نهاد همه ابنای بشر نهاده شده است، در باور اشوزرتشت هر دو گوهر و همزاد میباشند، و انسان تنها موجودیست که بخاطر برخورداری از منو (خرد) و دائنو (وجدان)، با اراده و اختیار کامل قادر است و میتواند همه سپنته منها را برگزیند و با همه انگره منهای زمانه در حال مبارزه همیشگی باشد.

امید است همه ما زرتشتیان بخصوص جوانان، بیش از پیش به این نگاره بسیار با مفهوم که شاید یکی از بزرگترین هنر نیاکان با فرو شکوه‌مان بوده است، توجه ویژه داشته، با خودشناسی و خودباوری به فرهنگ پر بار و پر از افتخار و سراسر زیبائی خود پی برده و چنان زندگی کنیم که پیامهای این نگاره پر از راز و رمز از بینندگانش خواستار است. باورهای اهورائی اشوزرتشت را پایه زندگی اندیشمندانه خود قرار دهیم و با یافتن و انتخاب و پیروی از بهترین روشهای زندگی زمانه (وهومن) بالهای اندیشه و گفتار و کردار نیک خود را همواره در حال پرواز بسوی خدای بی‌نیاز، برافراشته نگاه داریم ـ ایدون باد

پایان

واژه نامه کتاب

ه :

ی :

یاری نامه

۱ـ گاتاها کتاب آسمانی زرتشتیان، ترجمه روانشاد موبد فیروز آذرگشسب ـ انتشارات فروهر ـ ۱۳۵۱ و ۱۳۵۹

۲ـ گات‌ها ترجمه روان ـ روانشاد موبد رستم شهزادی ـ چاپ فردوس ـ ۱۳۷۹

۳ـ "ستوت یسن" ـ ترجمه و تفسیر علی‌اکبر جعفری ـ انتشارات فروهر ـ ۱۳۵۹

۴ـ پیام زرتشت ـ علی اکبر جعفری ـ سازمان انتشارات فروهر ۱۳۶۱

۵ـ اخلاق ایران باستان ـ دینشاه ایرانی ـ انتشارات فروهر ۱۳۶۱

۶ـ آتش در ایران باستان ـ موبد اردشیر آذرگشسب ـ چاپ آریا ـ ۱۳۵۰

۷ـ آئین زناشوئی زرتشتیان ـ موبد اردشیر آذرگشسب ـ کانون زرتشتیان

۸ـ پاسخ به اتهامات ـ موبد اردشیر آذرگشسب ـ چاپ فروهر ۱۳۶۱

۹ـ دیدی نو از دینی کهن ـ دکتر فرهنگ مهر ـ انتشارات جام ـ چاپ چهارم ۱۳۸۰

۱۰ـ گاهنمای زرتشتی تقویم کامل خورشیدی ـ موبد اردشیر آذرگشسب ـ کنکاش موبدان تهران ـ ۱۳۶۱

۱۱ـ زرتشت و آموزشهای او ـ موبد رستم شهزادی ـ کنکاش موبدان ۱۳۷۱

۱۲ـ دین پایه زرتشتی ـ دکتر حسین وحیدی ـ چاپ خواجه ـ ۱۳۵۲

۱۳ـ پرتوی از فلسفه ایران باستان ـ دینشاه ایرانی سیلیستر ـ انجمن زرتشتیان ـ ۱۳۳۴

۱۴ـ از آفرینش تا یزدگرد (تاریخ ایران به روایت شاهنامه) ـ سیروس کریمی بختیاری ـ موسسه فرهنگی هنر ـ ۱۳۷۸

۱۵ـ اوستا ـ هاشم رضی ـ چاپ فروهر ـ ۱۳۷۴

۱۶ـ مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی ـ چاپ خواجه ـ ۱۳۸۰
۱۷ـ نگرشی نو بر تخت جمشید ـ دکتر اردشیر خورشیدیان ـ چاپ اول ۱۳۷۸ و دوم ۱۳۸۰
۱۸ـ پژوهشی در آرمان پارسائی در ایران ـ دکتر حسین وحیدی ـ چاپ فروهر
۱۹ـ لغزشهائی در شناخت کیش زرتشتی ـ دکتر حسین وحیدی ـ چاپ خواجه ۱۳۶۷
۲۰ـ پژوهشی در منش ملی و منش پارسائی ـ دکتر حسین وحیدی ـ چاپ ۱۳۵۵
۲۱ـ بینش زرتشت ـ خداداد جنجری ـ چاپ تهران ـ ۱۳۷۵
۲۲ـ آئین راستی یا یکتا پرستی زرتشت ـ مهرداد مهرین ـ انتشارات فروهر ـ ۱۳۶۱
۲۳ـ دیالکتیک در گاتاها و مثنوی مولانا ـ دکتر حسین وحیدی ـ چاپ اشا ـ ۱۳۶۰
۲۴ـ مقام زن در ایران باستان ـ موبد اردشیر آذرگشسب ـ چاپ فروهر ـ ۱۳۵۴
۲۵ـ مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان ـ موبد اردشیر آذرگشسب ـ چاپ فروهر ـ ۱۳۵۲
۲۶ـ تاریخ ایران باستان ـ حسن پیرنیا ـ (مشیرالدوله سابق) ـ دنیای کتاب ـ ۱۳۶۲
۲۷ـ کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام ـ عزیزا... بیات ـ دانشگاه شهید بهشتی ـ اردیبهشت ۱۳۶۰
۲۸ـ فرهنگ زبان پهلوی ـ دکتر بهرام فروشی ـ دانشگاه تهران ـ ۱۳۵۸
۲۹ـ اطلس تاریخ ایران ـ سازمان نقشه برداری کشور ۱۳۷۸
۳۰ـ تاریخ ده هزار ساله ایران (سه جلدی) ـ عبدالعظیم رضائی ـ چاپ اقبال ـ

۳۱ـ زرتشت و جهان غرب ـ چاپ فروهر

۳۲ـ چکیده تاریخ از کوچ آریائی تا پایان سلسه پهلوی ـ حسن نراقی

۳۳ـ از زبان داریوش ـ پرفسور کُخ ـ دکتر پرویز رجبی ـ نشر کارنگ ـ ۱۳۸۰

۳۴ـ ادیان و اساطیر (در شاهنامه، نظامی و منطق‌السطیر) ـ دکتر زمردی ـ انتشارات زواره ـ ۱۳۸۲

۳۵ـ هزاره گمشده = جلد اول: دکتر پرویز رجبی ـ انتشارات توس ـ ۱۳۸۰

۳۶ـ ایران در پس پرده تاریخ ـ امید عطائی ـ انتشارات عطائی ـ ۱۳۷۷

۳۷ـ شگفتیهای باستانی ایران ـ امید عطائی فرد ـ آشیانه کتاب ـ ۱۳۸۲

۳۸ـ پیامبر آریائی ـ (ریشه‌ی ایران در کیشهای جهان) ـ امید عطائی فرد ـ انتشارات عطائی ـ ۱۳۸۲

۳۹ـ اعلامیه حقوق بشر ـ گردآوری هوشنگ ناصرزاده ـ موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد ـ ۱۳۷۲

۴۰ـ حکمت خسروانی ـ هاشم رضی ـ ۱۳۸۰ ـ انتشارات بهجت

۴۱ـ فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب ـ محمد محمدی ملایری ـ ۱۳۷۴

۴۲ـ سرزمین جاوید ـ ذبیح‌الله منصوری ـ انتشارات ذرین ـ ۱۳۸۴

۴۳ـ روشهای دفن در ایران باستان، فریدون شیرمرد فرهمند، انتشارات فروهر ـ ۱۳۷۷

۴۴ـ نیچه، فروید، مارکس ـ میشل فوکو ـ ترجمه افشین جهاندیده ـ انتشارات

هرمس ـ ۱۳۸۱

۴۵ـ زنده باد فساد ـ علی ربیعی ـ سازمان چاپ و انتشارات وزارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ـ ۱۳۸۳

۴۶ـ منشاء خانواده مالکیت خصوصی و دولت ـ فردریک انگس ـ خسرو پارسا ـ انتشارات جام ـ ۱۳۸۰

۴۷ـ سرمایه ـ کارل مارکس ـ ترجمه ایرج اسکندری ـ انتشارات فردوس ـ چاپ دوم تهران ـ ۱۳۷۹

۴۸ـ آئین پر رمز و راز میترائی ـ فرانتس کومن ـ ترجمه هاشم رضی ـ انتشارات بهجت ـ ۱۳۸۳

۴۹ـ حکومتی که برای جهان دستور مینوشت ـ دکتر بختورتاش فروهر ـ ۱۳۷۴

۵۰ـ ویژگی تاریخ، شناختی به کارگذاران تمدن در جهان ـ اردشیر جهانیان

۵۱ـ اصل و نسب و دین ایرانیان باستان ـ عبدالعظیم رضائی

۵۲ـ سیمای زن در فرهنگ ایران ـ جلال ستاری ـ سعدی ـ ۱۳۷۶

۵۳ـ تاریخ مهندسی در ایران ـ دکتر مهدی فرشاد ـ چاپ گویش ـ انتشارات بنیاد نیشابور ـ ۱۳۶۲

۵۴ـ هخامنشیان در تورات ـ محمد قائمی ـ اصفهان ـ چاپ تائید ـ ۱۳۴۹

۵۵ـ تاریخ صنایع دستی ایران ـ ویلسون کریستسی ـ ترجمه عبدال... فریار

۵۶ـ آئین زرتشت و تاثیر آن در شرق و غرب ـ مهرداد مهرین ـ انتشارات فروهر

۵۷ـ تقویم و تقویم نگاری در ایران ـ دکتر ابوالفضل نبئی